

دانشگاه پیام نور

توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی

(برای رشته‌های غیر اقتصاد)

دکتر محمد لشکری

سرشناسه	لشکری، محمد، ۱۳۳۸ -
عنوان و نام پدیدآور	توسعه اقتصادی و برنامه ریزی/مؤلف محمد لشکری.
مشخصات نشر	تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری	هجده، ۳۲۹ ص.
فروست	دانشگاه پیام نور؛ ۱۶۰۳. گروه اقتصاد؛ ۱/۱۸ آ
شابک	978-964-387-642-5
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	چاپ قبلی: کنکاش دانش، ۱۳۸۶.
موضوع	رشد اقتصادی -- آموزش برنامه ای
موضوع	اقتصاد توسعه -- آموزش برنامه ای
موضوع	سیاست اقتصادی -- آموزش برنامه ای
موضوع	کشورهای در حال رشد -- سیاست اقتصادی -- آموزش برنامه ای
شناسه افزوده	دانشگاه پیام نور
رده بندی کنگره	۱۳۸۸ ت ۹/۵/۵/HD۸۷
رده بندی دیویی	۳۳۸/۹
شماره کتابشناسی ملی	۱۹۹۱۲۲۳



دانشگاه پیام نور

توسعه اقتصادی و برنامه ریزی

دکتر محمد لشکری

ویراستار علمی: دکتر هادی غفاری

تهیه و تولید: مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

چاپ و صحافی: انتشارات دانشگاه پیام نور

تعداد: * * *

چاپ:، ۱۳۸۸

قیمت: * * *

کلیه حقوق برای دانشگاه پیام نور محفوظ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک‌درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صورتی جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک‌درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست

۱	فصل اول: کلیات
۲	۱.۱ مقدمه
۳	۲.۱ تعریف رشد اقتصادی
۵	۳.۱ تعریف توسعه اقتصادی
۸	۱.۳.۱ توسعه پایدار
۹	۴.۱ تعریف برنامه‌ریزی اقتصادی
۱۰	۵.۱ اندازه‌گیری توسعه اقتصادی
۱۵	خلاصه فصل اول
۱۶	خودآزمایی فصل اول
۲۳	فصل دوم: خصوصیات کشورهای در حال گذر
۲۴	۱.۲ مقدمه
۲۴	۲.۲ خصوصیات مشترک کشورهای در حال گذر
۳۰	۳.۲ خصوصیات غیرمشترک کشورهای در حال گذر
۳۴	۴.۲ موانع توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر
۴۱	۵.۲ پیشنهادات
۴۲	خلاصه فصل دوم
۴۳	خودآزمایی فصل دوم
۴۷	فصل سوم: نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت
۴۸	۱.۳ مقدمه
۴۹	۲.۳ قوانین طبیعی
۵۰	۳.۳ تقسیم کار
۵۱	۱.۳.۳ رابطه تقسیم کار و مبادله
۵۱	۲.۳.۳ رابطه تقسیم کار و وسعت بازار
۵۲	۴.۳ انباشت سرمایه
۵۲	۱.۴.۳ انباشت سرمایه و پس‌انداز

۵۳	۵.۳ تجارت داخلی و تجارت خارجی
۵۳	۱.۵.۳ تجارت داخلی
۵۳	۲.۵.۳ تجارت خارجی
۵۴	۳.۳ افزایش جمعیت یا افزایش نیروی کار
۵۴	۷.۳ مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت
۵۵	۱.۷.۳ وضعیت اول
۵۶	۲.۷.۳ وضعیت دوم
۵۸	۳.۷.۳ مقایسه نرخ رشد اقتصادی در وضعیت‌های ۱ و ۲
۵۸	۸.۳ انتقادات وارد شده به نظریه آدام اسمیت
۵۹	خلاصه فصل سوم
۶۰	خودآزمایی فصل سوم
۶۳	فصل چهارم: نظریه رشد اقتصادی دیوید ریکاردو
۶۴	۱.۴ مقدمه
۶۵	۲.۴ مدل دیوید ریکاردو
۶۵	۱.۲.۴ مدل رشد اقتصادی ریکاردو
۷۱	۲.۲.۴ مدل توزیع درآمد
۷۴	۳.۴ انباشت سرمایه
۷۵	۴.۴ افزایش دستمزدها
۷۵	۵.۴ سود در سایر صنایع
۷۵	۶.۴ عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی
۷۷	۷.۴ انتقادات وارد بر نظریه ریکاردو
۷۸	خلاصه فصل چهارم
۷۹	خودآزمایی فصل چهارم
۸۱	فصل پنجم: نظریه توسعه اقتصادی کارل مارکس
۸۲	۱.۵ مقدمه
۸۳	۲.۵ نگرش فلسفی مارکس
۸۴	۳.۵ شیوه تولید در نظریه مارکس
۸۴	۴.۵ نظریه توسعه اقتصادی مارکس
۸۷	۵.۵ جامعه ایده آل مارکس (جامعه کمونیسم)
۸۷	۶.۵ مدل
۹۰	۷.۵ انتقادات وارد شده به نظریه مارکس
۹۰	خلاصه فصل پنجم
۹۲	خودآزمایی فصل پنجم
۹۷	فصل ششم: نظریه توسعه اقتصادی جان مینارد کینز
۹۸	۱.۶ مقدمه
۹۸	۲.۶ نظریه توسعه اقتصادی کینز

۹۹	۳.۶ مدل
۱۰۲	۴.۶ شرایط اقتصادی در نظریه کینز
۱۰۳	۵.۶ انتقادات وارد بر نظریه کینز
۱۰۵	خلاصه فصل ششم
۱۰۷	خودآزمایی فصل ششم
۱۰۹	فصل هفتم: نظریه توسعه اقتصادی والت ویتمین روستو
۱۰۹	۱.۷ مقدمه
۱۱۰	۲.۷ مراحل نظریه توسعه اقتصادی روستو
۱۱۵	۳.۷ انتقادات وارد بر نظریه روستو
۱۱۵	خلاصه فصل هفتم
۱۱۶	خودآزمایی فصل هفتم
۱۱۹	فصل هشتم: نظریه رشد اقتصادی هارود - دومار
۱۱۹	۱.۸ مقدمه
۱۲۰	۲.۸ مدل رشد اقتصادی هارود - دومار
۱۲۴	۳.۸ انتقادات وارد بر نظریه هارود - دومار
۱۲۵	خلاصه فصل هشتم
۱۲۶	خودآزمایی فصل هشتم
۱۲۹	فصل نهم: نظریه توسعه اقتصادی حسین عظیمی
۱۳۰	۱.۹ مقدمه
۱۳۲	۲.۹ تعریف توسعه
۱۳۴	۳.۹ انواع اصلی جوامع
۱۳۵	۱.۳.۹ جوامع نوین
۱۳۶	۲.۳.۹ جوامع سنتی
۱۳۸	۳.۳.۹ جوامع ناپایدار
۱۴۰	۱.۳.۳.۹ سؤالات اساسی در بررسی جوامع ناپایدار
۱۴۱	۴.۹ مبنای اصلی توسعه: تحولات علمی و فنی
۱۴۴	۵.۹ نوسازی فرهنگی و علمی نمودن آن: محور تحولات توسعه‌ای
۱۴۵	۶.۹ برنامه‌ریزی توسعه
۱۴۶	۱.۶.۹ مبانی اصلی در مکتب اقتصادی کلاسیک: آزادی عمل و نتایج آن
۱۵۱	۲.۶.۹ اصول بدیهی در رفتار اقتصادی در جوامع ناپایدار
۱۵۴	۳.۶.۹ شرایط اساسی لازم برای موفقیت برنامه‌ریزی توسعه
۱۵۴	۱.۳.۶.۹ مناسب بودن فرایند برنامه‌ریزی
۱۵۶	۲.۳.۶.۹ تناسب ساختار سیاسی
۱۵۷	۳.۳.۶.۹ محیط خارجی
۱۵۹	۴.۳.۶.۹ وضعیت شناخت علمی - کاربردی کشور
۱۵۹	۵.۳.۶.۹ تشکیل سرمایه و نیروی انسانی متخصص

۱۶۰	۹. ۶. ۳. ۶ توان سازمان دهی و مدیریت جامعه
۱۶۰	۷.۹ دینامیسم تغییر (الگو)
۱۶۳	خلاصه فصل نهم
۱۶۵	خودآزمایی فصل نهم
۱۶۹	فصل دهم: نظریه رشد متعادل اقتصادی
۱۶۹	۱.۱۰ مقدمه
۱۷۰	۲.۱۰ تعریف رشد متعادل اقتصادی
۱۷۱	۳.۱۰ رشد متعادل اقتصادی و تجارت آزاد بین المللی
۱۷۱	۴.۱۰ انتقادات وارد بر نظریه رشد متعادل اقتصادی
۱۷۲	خلاصه فصل دهم
۱۷۲	خودآزمایی فصل دهم
۱۷۵	فصل یازدهم: نظریه رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین رودن
۱۷۶	۱.۱۱ مقدمه
۱۷۶	۲.۱۱ نظریه رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین رودن
۱۷۷	۱.۲.۱۱ تعریف فشار بزرگ
۱۷۷	۲.۲.۱۱ اقدامات لازم برای توسعه اقتصادی
۱۷۹	۳.۲.۱۱ تقسیم ناپذیری های اقتصاد
۱۸۳	۳.۱۱ انتقادات وارد بر نظریه رودن
۱۸۴	خلاصه فصل یازدهم
۱۸۵	خودآزمایی فصل یازدهم
۱۸۹	فصل دوازدهم: نظریه توسعه اقتصادی راگنار نورکس
۱۸۹	۱.۱۲ مقدمه
۱۹۰	۲.۱۲ نظریه توسعه اقتصادی راگنار نورکس
۱۹۳	۳.۱۲ کاربرد نظریه
۱۹۳	۴.۱۲ انتقادات وارد بر نظریه نورکس
۱۹۴	خلاصه فصل دوازدهم
۱۹۴	خودآزمایی فصل دوازدهم
۱۹۷	فصل سیزدهم: نظریه رشد اقتصادی ریچارد آر نلسون
۱۹۷	۱.۱۳ مقدمه
۱۹۸	۲.۱۳ نظریه رشد اقتصادی ریچارد آر نلسون
۲۰۲	۳.۱۳ شرایط اجتماعی و تکنولوژیکی دام تعادل در سطح پایین
۲۰۲	۴.۱۳ راههای خروج از دام تعادل در سطح پایین
۲۰۳	۵.۱۳ انتقادات وارد بر نظریه نلسون
۲۰۳	خلاصه فصل سیزدهم

۲۰۹	فصل چهاردهم: نظریه رشد نامتعادل اقتصادی آلبرت هیرشمن
۲۱۰	۱.۱۴ مقدمه
۲۱۲	۲.۱۴ نظریه رشد نامتعادل اقتصادی آلبرت هیرشمن
۲۱۳	۱.۲.۱۴ پیوند ها یا ارتباط بخش‌های پیشتاز
۲۱۴	۲.۲.۱۴ نامتعادل ساختن اقتصاد از طریق سرمایه گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی
۲۱۴	۳.۲.۱۴ نامتعادل کردن اقتصاد از طریق اجرای طرح‌های مستقیماً مولد
۲۱۵	۴.۲.۱۴ مسیر توسعه اقتصادی
۲۱۷	۵.۲.۱۴ تجارت خارجی
۲۱۷	۶.۲.۱۴ انتخاب بخش صنعت به عنوان یک بخش پیشتاز
۲۱۷	۳.۱۴ انتقادات وارد بر نظریه رشد نامتعادل
۲۱۸	خلاصه فصل چهاردهم
۲۱۹	خودآزمایی فصل چهاردهم
۲۲۳	فصل پانزدهم: مقایسه تطبیقی نظریه رشد نامتعادل اقتصادی با نظریه رشد متعادل اقتصادی
۲۲۴	۱.۱۵ مقدمه
۲۲۴	۲.۱۵ نقاط مشترک دو نظریه رشد متعادل و رشد نامتعادل اقتصادی
۲۲۵	۳.۱۵ تفاوت‌های نظریه رشد متعادل اقتصادی و نظریه رشد نامتعادل اقتصادی
۲۲۶	۴.۱۵ مقایسه کاربردی دو نظریه
۲۲۷	خلاصه فصل پانزدهم
۲۲۸	خودآزمایی فصل پانزدهم
۲۳۱	فصل شانزدهم: نظریه توزیع درآمد
۲۳۲	۱.۱۶ مقدمه
۲۳۴	۲.۱۶ انواع معیارهای توزیع درآمد
۲۳۴	۱.۲.۱۶ توزیع درآمد شخصی
۲۳۵	۲.۲.۱۶ توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید
۲۳۵	۳.۱۶ نحوه اندازه‌گیری توزیع درآمد
۲۳۶	۱.۳.۱۶ منحنی لورنز
۲۳۹	۲.۳.۱۶ ضریب جینی
۲۴۱	۳.۳.۱۶ مقایسه ضریب جینی و منحنی لورنز
۲۴۱	۴.۱۶ تحلیل دیدگاه‌های مختلف در مورد رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد
۲۴۲	۱.۴.۱۶ دیدگاه اول: اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد
۲۴۲	۲.۴.۱۶ دیدگاه دوم: اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی
۲۴۳	۳.۴.۱۶ دیدگاه سوم: هم زمانی رشد اقتصادی و توزیع درآمد
۲۴۳	۵. عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد
۲۴۵	۶. نقش دولت در توزیع عادلانه درآمد
۲۴۷	خلاصه فصل شانزدهم

۲۵۵	فصل هفدهم: جمعیت، توسعه و آثار متقابل آنها
۲۵۶	۱.۱۷ مقدمه
۲۵۶	۲.۱۷ جمعیت و توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذار
۲۵۷	۳.۱۷ رشد جمعیت و توسعه بخش کشاورزی
۲۵۸	۴.۱۷ رشد جمعیت و اشتغال
۲۵۸	۵.۱۷ رشد جمعیت و سرمایه‌گذاری زیربنایی اجتماعی
۲۵۸	۶.۱۷ رشد جمعیت و نیروی کار
۲۵۹	۷.۱۷ رشد جمعیت و انباشت سرمایه
۲۶۰	۸.۱۷ رشد جمعیت و محیط زیست
۲۶۰	۹.۱۷ جمعیت و توسعه‌نیافتگی
۲۶۱	۱۰.۱۷ نظریه توسعه جمعیتی جون رابینسون
۲۶۱	۱۱.۱۷ روند باروری و مرگ و میر
۲۶۲	۱۲.۱۷ نیروی محرکه مخفی رشد جمعیت
۲۶۳	خلاصه فصل هفدهم
۲۶۳	خودآزمایی فصل هفدهم

۲۶۷	فصل هجدهم: نقش آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی
۲۶۸	۱.۱۸ مقدمه
۲۷۰	۲.۱۸ تعریف انباشت سرمایه انسانی
۲۷۰	۳.۱۸ مشخصه‌های سرمایه‌گذاری آموزشی
۲۷۰	۴.۱۸ انواع آموزش و پرورش
۲۷۳	۵.۱۸ رابطه رشد اقتصادی و آموزش و پرورش
۲۷۴	۶.۱۸ هزینه‌های آموزش و پرورش
۲۷۴	۷.۱۸ منافع آموزش و پرورش
۲۷۴	۸.۱۸ اندازه‌گیری تأثیر آموزش بر توسعه اقتصادی
۲۷۶	۹.۱۸ آموزش، نابرابری و فقر
۲۷۶	۱۰.۱۸ فرار مغزها
۲۷۷	۱۱.۱۸ بیکاری تحصیل کرده‌ها
۲۷۷	خلاصه فصل هجدهم
۲۷۹	خودآزمایی فصل هجدهم

۲۸۳	فصل نوزدهم: استراتژی‌های توسعه اقتصادی
۲۸۴	۱.۱۹ مقدمه
۲۸۵	۲.۱۹ استراتژی جایگزینی واردات
۲۸۵	۱.۲.۱۹ تقسیم بندی استراتژی جایگزینی واردات
۲۸۸	۳.۱۹ استراتژی تشویق صادرات
۲۸۸	۴.۱۹ استراتژی جایگزینی صادرات

۲۸۹	خلاصه فصل نوزدهم
۲۹۰	خودآزمایی فصل نوزدهم
۲۹۳	فصل بیستم: برنامه‌ریزی اقتصادی
۲۹۴	۱.۲۰ مقدمه
۲۹۵	۲.۲۰ ماهیت برنامه‌ریزی اقتصادی
۲۹۷	۳.۲۰ انواع برنامه‌ریزی از لحاظ دخالت دولت
۲۹۸	۴.۲۰ انواع برنامه‌ریزی از نظر مالی و فیزیکی
۳۰۰	۵.۲۰ انواع برنامه‌ریزی از نظر دوره زمانی
۳۰۰	۶.۲۰ انواع برنامه‌ریزی از لحاظ وسعت
۳۰۱	۷.۲۰ برنامه‌ریزی مشروط در مقابل برنامه‌ریزی تجویزی و اجباری
۳۰۱	۸.۲۰ برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مختلط
۳۰۲	۹.۲۰ برنامه‌ریزی آمایش سرزمین
۳۰۲	۱۰.۲۰ مدل‌های برنامه‌ریزی
۳۰۳	۱.۲۰.۱۰ انواع مدل‌های برنامه‌ریزی
۳۰۵	۱۱.۲۰ برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران
۳۰۵	۱.۲۰.۱۱ برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۳۰۵	۲.۲۰.۱۱ برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۳۰۶	۳.۲۰.۱۱ برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۳۰۶	خلاصه فصل بیستم
۳۰۹	خودآزمایی فصل بیستم
۳۱۲	پاسخنامه خودآزمایی پایان فصل‌ها
۳۲۴	کتابشناسی توسعه و برنامه‌ریزی
۳۲۵	الف) فارسی
۳۳۰	ب) انگلیسی

راهنمای مطالعه

دانشجوی عزیز، توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی یکی از دروس پایه است و همان‌طور که از نام آن پیداست هدف از این درس فراهم ساختن زمینه‌های آشنایی دانشجویان با فرایند برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی است. این کتاب برای ۳ واحد درسی تدوین گردیده است. محتوای کتاب با عنایت به سرفصل مصوب درس تهیه و سازمان‌دهی شده است. سه بخش اساسی که مبنای تألیف کتاب پیش رو قرار گرفته است عبارتند از:

۱. آشنایی با رشد اقتصادی

۲. آشنایی با توسعه اقتصادی

۳. آشنایی با برنامه‌ریزی اقتصادی

برای این که بهتر بتوانید به هدف خود یعنی یادگیری مطالب کتاب دست یابید به موارد زیر توجه کنید:

داشتن برنامه برای انجام هر کاری، از جمله مطالعه و فراگیری، مانند داشتن نقشه سفر و رفتن به راهی است که قبلاً آن را نپیموده‌اید. بدون نقشه هم می‌توانید راهی را طی کنید اما مسلماً یا به نتیجه مطلوب نخواهید رسید و یا با صرف منابع و زمان بیشتر نتیجه‌ای نه چندان مطلوب به دست خواهید آورد.

مطالعه و فراگیری طبق برنامه‌ای با زمان‌بندی مناسب برای شما دانشجویان محترم اهمیت به‌سزایی دارد. زیرا اکنون شما در دانشگاه تحصیل می‌کنید که با تجربه آموزشی پیشین شما متفاوت است. شما در فرایند یادگیری گذشته خود متکی به کلاس و تدریس دبیر بودید حال آن‌که در دانشگاه بیشتر اتکاء شما باید به کتاب، تلاش و

برنامه‌ریزی خودتان برای یادگیری باشد. در دبیرستان، دبیران مطالب را به شما آموزش می‌دادند. در دانشگاه استادان بیشتر نقش راهنما را ایفا می‌کنند. بر همین اساس مؤلف سعی نموده تا با تهیه این کتاب به شما در ایجاد خود اتکایی بیشتر کمک نماید. توصیه می‌شود از ابتدای ترم برای خود برنامه‌ریزی نمایید و در هر هفته درسی را که تدریس شده و همچنین درس جلسه آینده را مرور کنید و سؤالات و نکات مبهم خود را یادداشت کنید تا بتوانید در جلسات درس آنها را مطرح نمایید و بر پویایی و فعال بودن کلاس بیفزایید.

در ابتدای هر فصل، اهداف مورد انتظار بیان شده است. هنگام مطالعه هر یک از فصل‌های کتاب قبل از هر چیز لازم است به این اهداف (کلی و رفتاری) توجه کنید. زیرا آگاهی از اهداف، در شما نسبت به موضوع مورد بحث انگیزه و علاقه ایجاد می‌کند و به مطالعه شما جهت می‌دهد.

میان فصل‌های مختلف کتاب ارتباط و انسجام وجود دارد، به عبارت دیگر، مطالب هر فصل با تکیه بر فصل‌های پیش تهیه شده است. برای فهم بهتر مطالب هر فصل لازم است مطالب فصل‌های قبل از آن را به خوبی درک کرده باشید.

در هر فصل مجموعه‌ای از مفاهیم اساسی آموزش داده می‌شود. این مفاهیم نکات اساسی فصل هستند و بقیه مطالب و فعالیت‌ها برای یادگیری آن تنظیم شده‌اند. از این رو پس از اتمام مطالب هر فصل قسمتی تحت عنوان «خلاصه فصل» نگارش شده است که در برگیرنده این مفاهیم است. پس از مطالعه هر فصل، تأمل در قسمت «خلاصه فصل» می‌تواند به تعمیق یادگیری در شما کمک کند. توجه داشته باشید که «خلاصه فصل» برای حفظ کردن و یادگیری سطحی مطالب نیست.

در سازمان‌دهی و تهیه متن سعی بر این بوده که شما به تفکر درباره مسائل و پدیده‌های اقتصادی و تحلیل آنها علاقمند و فعال شوید و بتوانید از آموخته‌های خود در زمینه توسعه اقتصادی، در زندگی فردی و اجتماعی خویش استفاده کنید. بدیهی است مطالعه‌ای که صرفاً به منظور گذراندن این درس صورت گیرد شما را به این هدف مهم نمی‌رساند.

در پایان هر فصل، چند نمونه تمرین و پرسش با عنوان «خودآزمایی فصل» ارائه شده که پاسخ آنها در متن کتاب آمده است. ممکن است پاسخ برخی از سؤالات به طور

مستقیم در متن نیامده باشد دلیل این امر آن است که شما به عنوان یک دانشجوی فعال که اولین مراحل پژوهش را می آموزید برای یادگیری به یک منبع اکتفا نکنید و بدانید که دایره علم بسیار وسیع تر از دانش ما و مطالب اطراف ماست و برای پاسخ سؤالاتمان باید به منابع بیشتری مراجعه و بیشتر مطالعه کنیم. اکیداً توصیه می شود پس از مطالعه کامل هر فصل، دستیابی به مهارت های پیش بینی شده در اهداف (کلی و رفتاری) را بررسی کنید. چنانچه از فرایند یادگیری خود اطمینان حاصل کردید خودآزمایی فصل مربوط را حل کنید. برای یافتن پاسخ سؤالات با سایر دانشجویان همفکری و تبادل نظر کنید. برای اطمینان از پاسخ خود می توانید به پاسخ نامه پایان کتاب مراجعه نمایید توصیه می شود ابتدا سعی کنید پاسخ صحیح را با مطالعه متن پیدا کنید و در صورت نیاز به پایان کتاب مراجعه نمایید.

هنگام حضور در کلاس کاملاً به سؤالات سایر دانشجویان و توضیحات استاد گوش دهید و اگر می توانید یادداشت مختصری بردارید و بعد از کلاس نوشته ها و یادداشت های خود را مرتب کنید و به جای مناسبی در کتاب درسی خود منتقل کنید تا در زمان مطالعه مجدد بتوانید برای درک بهتر مطالب از آنها استفاده کنید.

گاه برای جلوگیری از نقش بستن نمادهای مشخص و یکسان برای مفاهیم اقتصادی در ذهن دانشجوی، در بخش های مختلف کتاب برای یک مفهوم نمادهای مختلف استفاده شده است، لذا دانشجویان باید مفهوم را خوب یاد بگیرند و نماد آن را به عنوان مفهوم حفظ نکنند.

پیشگفتار

علم اقتصاد به شاخه‌های متعددی تقسیم شده، یکی از شاخه‌های مهم آن اقتصاد توسعه است. وظیفه اساسی اقتصاد توسعه بررسی امکان‌رهایی کشورهای در حال گذر از فقر است. لذا تأکید عمده این شاخه از علم اقتصاد بر کشورهای کم‌درآمدی است که به شدت با فقر روبرو می‌باشند.

این کتاب برای درس توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی به ارزش ۳ واحد تنظیم شده که برای رشته‌های حسابداری، مدیریت، اقتصاد و علوم اجتماعی در مقطع کارشناسی مناسب است. کتاب حاضر براساس آخرین سرفصل‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی تنظیم گردیده و برای تسهیل در مطالعه و درک مفاهیم آن در ابتدای هر فصل هدف کلی و هدف‌های رفتاری تدوین شده تا دانشجویان محترم با توجه به آن هدف‌ها هر فصل را مطالعه نمایند. در پایان هر فصل تعدادی سؤال تنظیم شده که در صورت مطالعه صحیح دانشجویان می‌توانند به آنها پاسخ دهند. کتاب در ۲۰ فصل تنظیم شده که به راحتی می‌تواند در ۱۶ جلسه ۳ ساعته تدریس شود. این کتاب محصول بیش از ۲۴ ترم تدریس درس توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی در دانشگاه‌های پیام‌نور و آزاد اسلامی است. برخی از مطالب این کتاب از جمله فصول ۱۷، ۱۹ و ۲۰ قبلاً به صورت مقاله در مجلات داخلی توسط مؤلف چاپ شده و در صفحه اول هر کدام مأخذ آن ذکر شده است.

برخود لازم می‌دانم از کلیه همکارانی که نظر آنها به غنای علمی این اثر افزوده مخصوصاً جناب آقای دکتر موحدمنش تشکر نمایم. از کلیه دانشجویانی که درس

توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی را با من گذرانده و نظرات انتقادی خود را در مورد مباحث مطرح شده ارائه کرده‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم؛ قطعاً نظرات آنها در ارتقاء کیفی این کتاب مفید بوده است. همچنین از جناب آقای دکتر ابوالحسنی مدیر محترم گروه اقتصاد، جناب آقای دکتر هادی غفاری ویراستار محترم علمی، جناب آقای دکتر محمدرضا حاتمی مدیر محترم تولید محتوا و تجهیزات آموزشی دانشگاه پیام‌نور، و کلیه کارکنان محترم مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی مخصوصاً سرکار خانم مبارکی، سرکار خانم خرمی، و سایر همکاران محترم که به نحوی در انتشار این اثر و چاپ آن مشارکت داشته‌اند صمیمانه تشکر می‌کنم.

محمد لشکری

پاییز ۱۳۸۸

فصل اول

کلیات

هدف کلی

هدف کلی فصل اول آشنایی دانشجو با مفاهیم رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. نام کتاب مشهور آدام اسمیت را ذکر نماید.
۲. تقسیم‌بندی سه‌گانه کشورهای جهان را ذکر کند.
۳. ویژگی کشورهای جهان اول را ذکر نماید.
۴. ویژگی کشورهای جهان دوم را ذکر نماید.
۵. ویژگی کشورهای جهان سوم را ذکر نماید.
۶. ویژگی جوامع مدرن را ذکر نماید.
۷. ویژگی جوامع سنتی را ذکر نماید.
۸. ویژگی جوامع در حال گذر را ذکر نماید.
۹. رشد اقتصادی را تعریف کند.
۱۰. عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی را بیان کند.
۱۱. توسعه اقتصادی را تعریف کند.

۱۲. توسعه پایدار را تعریف کند.
۱۳. سیاست‌های توسعه پایدار در سطح بین‌الملل را توضیح دهد.
۱۴. سه جنبه مهم توسعه از دیدگاه تودارو را بیان نماید.
۱۵. سه سؤال اساسی پروفسور دادلی سیرز در مورد توسعه هر کشور را بیان کند.
۱۶. برنامه‌ریزی را تعریف کند.
۱۷. تفاوت رشد و توسعه اقتصادی را بیان کند.
۱۸. شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه اقتصادی را ذکر نماید.
۱۹. تولید ناخالص ملی را تعریف کند.
۲۰. شاخص تولید سرانه واقعی را تعریف کند.
۲۱. شاخص توسعه انسانی را تعریف کند.
۲۲. مفهوم تمرکززدایی و نرخ مشارکت را بیان کند.
۲۳. نرخ اشتغال را تعریف کند.

۱.۱ مقدمه

علم اقتصاد به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود. یکی از آن شاخه‌ها، اقتصاد توسعه است. در حال حاضر یکی از جدیدترین و بحث‌انگیزترین شاخه‌های علم اقتصاد، اقتصاد توسعه است. اولین کتاب در زمینه توسعه اقتصادی «علل ثروت ملل» نوشته آدام اسمیت است که در سال ۱۷۷۶ منتشر شده است. اقتصاد توسعه اصول و مفاهیم معینی را از سایر شاخه‌های اقتصاد متعارف کسب کرده است.

موضوع این کتاب توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی است. هدف از این کتاب بررسی مفهوم توسعه، روش‌های اندازه‌گیری آن، نظریات و مدل‌های مختلف توسعه، و نحوه مقایسه سطح توسعه کشورها است.

بعد از جنگ جهانی دوم برای جبران خسارات وارد شده بر کشورهای درگیر جنگ نظریه توسعه اقتصادی مطرح شد. ابتدا کشورها به سه دسته تقسیم شدند:

۱. **کشورهای جهان اول:** این کشورها صنعتی و پیشرفته بودند و نظام اقتصادی آنها سرمایه‌داری بود.

۲. **کشورهای جهان دوم:** این کشورها نسبتاً صنعتی و پیشرفته بوده و نظام

اقتصادی آنها سوسیالیستی بود.

۳. کشورهای جهان سوم: این کشورها در دوره ما قبل صنعتی قرار داشتند و طیف وسیعی از کشورها را شامل می‌شدند. نظام اقتصادی این کشورها مختلط بود و درجه اختلاط فعالیت‌های بخش خصوصی و دولتی در هر کدام از آنها متفاوت بود. پس از فروپاشی نظام سوسیالیستی شوروی، در نظام‌های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی تغییرات وسیعی صورت گرفت. در حال حاضر جوامع به سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. جوامع مدرن: آن دسته از جوامع که در ورود و همگامی با عصر صنعتی موفق بوده‌اند.

۲. جوامع سنتی: آن دسته از جوامع متکی بر کشاورزی دهقانی هستند که قبل از عصر نوین تاریخی وجود داشته‌اند.

۳. جوامع در حال گذر: آن دسته از جوامع که برخی از ویژگی‌ها را از جوامع سنتی و برخی از ویژگی‌ها را از جوامع مدرن گرفته‌اند و در آنها انواع دوگانگی وجود دارد.

۱. ۲ تعریف رشد اقتصادی

رشد ترجمه کلمه Growth به معنی بزرگ شدن است مثل قد، وزن، سن و جمعیت. رشد معنی کمی و عددی دارد و قابل اندازه‌گیری است. رشد تغییر کمی هر متغیر طی یک دوره زمانی معین است.

برای رشد اقتصادی تعریف‌های متعددی ارائه شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

شومپتر رشد را تغییرات آرام و تدریجی در شرایط اقتصادی بلندمدت که در نتیجه افزایش تدریجی در نرخ پس‌اندازها و جمعیت ایجاد می‌شود، می‌داند (شومپتر، ۱۹۳۴: ۵).

کیندل برگر رشد اقتصادی را فقط به معنای تولید محصول بیشتر به کار می‌برد (کیندل برگر، ۱۹۶۵: ۸).

فریدمن رشد را گسترش سیستم اقتصادی در جهات مختلف بدون تغییر در زیر

بنای آن می‌داند (فریدمن، ۱۹۷۲: ۱۱).

تودارو رشد اقتصادی را فرایند پایداری که در اثر آن، ظرفیت تولیدی اقتصاد، طی زمان افزایش می‌یابد و سبب افزایش سطح درآمد ملی می‌شود، تعریف می‌کند (تودارو، ۱۳۶۶: ۸۵۲).

قره‌باغیان رشد اقتصادی را افزایش کمی و مداوم در تولید یا درآمد سرانه کشور از طریق افزایش در نیروی کار، مصرف، سرمایه و حجم تجارت تعریف می‌کند (قره-باغیان، ۱۳۷۱: ۷).

موسوی جهرمی رشد اقتصادی را افزایش تولید ناخالص ملی یک کشور در یک دوره زمانی معین تعریف می‌کند (موسوی جهرمی، ۱۳۸۲: ۳).

خورشیدی رشد را افزایش مقادیر کلی که نماینده یک اقتصاد ملی باشد تعریف می‌کند (خورشیدی، ۱۳۷۰: ۱).

بعضی از اقتصاددانان مثل آرتور لوئیس رشد و توسعه اقتصادی را به یک معنی به کار برده‌اند (لوئیس، ۱۹۵۱: ۵).

در تمام تعاریف بالا رشد اقتصادی به عنوان یک پدیده کمی تغییرات در میزان تولید ملی است. این تغییرات ممکن است مثبت یا منفی باشد. بنابراین رشد اقتصادی هم می‌تواند مثبت باشد و هم می‌تواند منفی باشد. در صورتی که تغییری در تولید صورت نگیرد رشد اقتصادی برابر صفر خواهد بود.

به نظر نگارنده رشد اقتصادی عبارت است از افزایش مداوم تولید سرانه واقعی یک کشور.

در اثر رشد اقتصادی، کشور قادر خواهد بود نیازهای مصرف‌کنندگان را بهتر برآورده نماید و استانداردهای زندگی را ارتقاء بخشد. نرخ رشد اقتصادی به صورت زیر

$$\text{نرخ رشد } GNP = \frac{GNP_1 - GNP_0}{GNP_0} \times 100 \quad \text{محاسبه می‌شود:}$$

که در آن:

GNP_1 تولید ناخالص ملی در دوره جاری

GNP_0 تولید ناخالص ملی در دوره قبل است.

رشد اقتصادی تحت تأثیر دو گروه عوامل افزایش می‌یابد:

۱. افزایش عوامل تولید (نیروی کار، سرمایه، زمین و سایر منابع طبیعی) از نظر کمی

۲. تخصیص مناسب‌تر منابع و افزایش کیفیت عوامل تولید.

رشد سریع اقتصادی، از جمله هدف‌های اصلی اقتصاددانان، برنامه‌ریزان و سیاست‌مداران کشورهای در حال گذر در چند دهه اخیر بوده است؛ چون فکر می‌کردند که رشد سریع، عامل اصلی تعیین‌کننده سطح زندگی است. در حال حاضر مسائلی نظیر نابرابری درآمد، فقر و بیکاری نسبت به رشد اولویت بیشتری یافته است.

۱.۳ تعریف توسعه اقتصادی

توسعه در لغت به معنی گسترش و بهبود است. در تعاریفی که از توسعه اقتصادی ارائه شده به طور ضمنی به مفهوم بهبود و گسترش وضع اقتصادی کشورها اشاره شده است. توسعه اقتصادی فقط به رشد اقتصادی محدود نمی‌شود بلکه در بعد گسترده‌تری مسائل مربوط به فقر، نابرابری، شهرنشینی، مهاجرت، بیکاری، توزیع درآمد و شاخص‌های اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. در حال حاضر مسائل مربوط به بحران انرژی، کمبود مواد غذایی در کشورهای در حال گذر، بحران تراز پرداخت‌ها، تلاش و مبارزه کشورهای در حال گذر برای خودکفایی و خود اتکایی جمعی در مقابل جهان توسعه‌یافته، فروریزی تصورات آسیب‌ناپذیری کشورهای توسعه‌یافته در مقابل کشورهای در حال گذر و پیشنهاد تغییر نظام اقتصادی بین‌المللی کنونی در زمینه توسعه اقتصادی به وقوع پیوسته است. در مورد توسعه اقتصادی تعاریف متعددی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

شومپتر توسعه را تغییرات مداوم و خود به خودی در کشورهای در حال توسعه که بعد از استقلال سیاسی تعادل اقتصادی موجود در اقتصاد را از دست داده‌اند، تعریف می‌کند (شومپتر، ۱۹۳۴: ۵).

میردال می‌گوید توسعه اقتصادی عبارت است از حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو و همچنین به عقیده وی در توسعه نه تنها روش تولید و توزیع محصولات و حجم تولید مدنظر است بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه و سیاست‌ها نیز مورد توجه است (Myrdal, 1975: 182).

کیندل برگر توسعه اقتصادی را هم تولید بیشتر و هم پیدایش تحول در چگونگی تولید محصول می‌داند. به نظر وی مفهوم توسعه از رشد گسترده‌تر است چون شامل

ایجاد تحول در چگونگی تولید و تخصیص مجدد منابع و نیروی کار در تولیدات گوناگون است (کیندل برگر، ۱۹۶۵: ۸).

به نظر فریدمن توسعه عبارت است از یک روند خلاق و نوآور در جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی (فریدمن، ۱۹۷۲: ۱۱).

بلاک معتقد است که «توسعه اقتصادی عبارت است از دستیابی به تعدادی از هدف‌های مطلوب از قبیل افزایش بازدهی تولید، ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی، کسب دانش و فن و مهارت‌های جدید، بهبود در وضع نهاده‌ها و یا به طور منطقی دستیابی به یک سیستم موزون و هماهنگ از سیاست‌های مختلف که بتواند انبوه شرایط نامطلوب یک نظام اجتماعی را بر طرف سازد» (به نقل از موسوی جهرمی، ۱۳۸۲: ۴۰).

به نظر جرالده میر توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور در دورانی طویل‌المدت، افزایش می‌یابد. توسعه اقتصادی مستلزم چیزی بیش از رشد اقتصادی است. توسعه به معنای رشد به اضافه تغییر است. لذا در فراگرد توسعه ابعاد کیفی اساسی‌تری وجود دارد که فراتر از رشد یا گسترش یک اقتصاد است. میر به این دلیل بر مفهوم بلندمدت تکیه می‌کند که از نظر وی توسعه افزایش مداوم درآمد واقعی - نه افزایش ساده کوتاه‌مدت آنچه که در دوره پیشرفت چرخه تجاری روی می‌دهد - است (جرالده میر، ۱۳۷۸: ۳۵).

از نظر جرالده میر توسعه اقتصادی هدف نیست بلکه وسیله‌ای برای نابودی فقر و ایجاد شرایط بهتر اجتماعی است (همان، ۳۷).

برنامه‌های توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) بر مفهوم و اندازه‌گیری توسعه برحسب شاخص توسعه انسانی (HDI) تأکید دارد (همان، ۳۹). این شاخص نه تنها بر پایه درآمد واقعی، بلکه بر اساس شاخص‌های اجتماعی مانند امید به زندگی، میزان باسوادی بزرگسالان و سال‌های تحصیلی مبتنی است.

تودارو توسعه را فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی تمام مردم می‌داند. او به سه جنبه مهم توسعه اشاره دارد:

۱. ارتقای سطح زندگی مردم: یعنی بالا رفتن سطح درآمد و مصرف مواد غذایی، بالا رفتن سطح خدمات پزشکی و آموزشی از طریق فرایندهای مناسب رشد اقتصادی.

۲. ایجاد شرایطی که موجب رشد عزت نفس مردم شود: از طریق استقرار نظام‌ها و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که مشوق شأن و احترام انسان باشد.

۳. افزایش آزادی‌های مردم در انتخاب: از طریق وسعت بخشیدن به حدود متغیرهای انتخاب آنها به عنوان مثال، افزایش در تنوع کالاها و خدمات مصرفی (تودارو، ۱۳۶۶: ۸۴۷).

آمارتیا سن توسعه را افزایش توانمندی‌ها و بهبود استحقاق‌ها می‌داند. بنابراین اقداماتی که توانمندی‌های انسان را در ابعاد مختلف عمق و گسترش می‌دهد عوامل پیش‌برنده توسعه اقتصادی است (Amartyasen, ۱۹۸۳: ۱۴).

به نظر عظیمی توسعه اقتصادی فرایندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول می‌شوند (عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۷۸).

قره‌باغیان توسعه اقتصادی را به این صورت تعریف می‌کند: توسعه اقتصادی حاوی تغییرات کیفی در خواسته‌های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه‌ها و سازمان تولید است (قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۷).

موسوی جهرمی توسعه را افزایش مداوم ظرفیت تولید یک جامعه که براساس تکنولوژی درون‌زا و پیشرونده پی‌ریزی شده است تعریف می‌کند. به نظر وی توسعه اقتصادی با رشد اقتصادی تفاوت دارد، رشد اقتصادی به افزایش مداوم در توانایی‌های اقتصاد برای تولید کالاها و خدمات در طول زمان اطلاق می‌شود ولی توسعه اقتصادی افزایش مداوم سطح رفاه تمامی جامعه در طول زمان است (موسوی جهرمی، ۱۳۸۲: ۶).

متوسلی توسعه را با اصطلاح «توسعه پایدار» تعریف می‌کند. به نظر وی اصطلاح «توسعه» معطوف به ارتقای سطح کیفیت زندگی افراد و بهبود رفاه جامعه است و پایداری آن اشاره به استمرار این فرایند در طول نسل‌های بشر دارد. بدین ترتیب توسعه پایدار کلیه جنبه‌ها و ابعاد زندگی بشر را در برمی‌گیرد (متوسلی، ۱۳۸۲: ۵۵).

به نظر خورشیدی توسعه عبارت از تلفیق و ترکیب تحولات و تغییرات فکری و اجتماعی ملتی است که موجب می‌شود تولید واقعی و جمعی آن به طریق مداوم و متراکم افزایش یابد (خورشیدی، ۱۳۷۰: ۱).

به نظر نگارنده تمام تعاریف ذکر شده مفهوم توسعه اقتصادی را تا حدی ارائه می‌کنند ولی هر کدام به بخش‌هایی از ابعاد توسعه اشاره دارند. تعریف زیر که ملهم از

نظریه توسعه اقتصادی مرحوم حسین عظیمی اقتصاددان بزرگ کشور عزیزمان است و به تمامی ابعاد توسعه اشاره دارد به عنوان تعریف توسعه در این کتاب ارائه می‌شود:

«توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که یک جامعه سنتی را به یک جامعه صنعتی تبدیل می‌کند و طی آن فرایند مبانی فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول می‌شود.»

منظور از فرایند، روابط علت و معلولی و به هم پیوسته عمل نیروهای معینی، در طول زمان است. بنابراین توسعه اقتصادی مقطعی نیست بلکه تداوم دارد و هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود چون دائماً شرایط تغییر می‌کند و کشور باید با شرایط جدید خود را تطبیق دهد و با پیشرفت زمان استانداردهای قبلی خود را تغییر دهد و به استانداردهای جدید ارتقاء یابد.

پروفسور دادلی سیرز می‌گوید در مورد توسعه هر کشور باید به سه سؤال اساسی پاسخ دهیم:

۱. فقر چه تغییری کرده‌است؟

۲. بیکاری چه تغییری کرده‌است؟

۳. نابرابری چه تغییری کرده‌است؟

وی معتقد است اگر یک یا دو مورد از مسائل اساسی فوق بدتر شده باشند حتی اگر درآمد سرانه دو برابر شده باشد نمی‌توان گفت توسعه اتفاق افتاده است.

۱.۳.۱ توسعه پایدار

فرایندی از توسعه که نیازهای نسل کنونی را تأمین می‌کند، بدون این‌که توانایی نسل‌های آینده را برای رفع نیازهایشان به مخاطره اندازد توسعه پایدار می‌گویند (گلدین و وینترز، ۱۳۷۹: ۱). این تعریف از توسعه پایدار، اساس مسئولیت‌های بین‌نسلی ساکنان روی زمین است. یکی از محدودیت‌های جدی و ثابت توسعه مخصوصاً کشورهای آسیایی، آفریقایی و خاورمیانه‌ای است. برای این کشورها توسعه پایدار نیازمند به کارگیری سیاست‌های دیگر برای تولید و تخصیص آب است. سیاست‌های زیست‌محیطی بدون همکاری بین‌المللی به صورت بهینه نخواهد بود.

سیاست‌های توسعه پایدار در سطح بین‌الملل به دو دلیل زیر مطرح شده‌اند:

۱. آلودگی‌های جهانی یا برون‌مرزی نظیر دی‌اکسید کربن یا سوخت هسته‌ای که موجب آثار خارجی منفی مستقیم همراه با همه مشکلات معروف به سواری مجانی گرفتن در تصمیمات سیاستی می‌شود.

۲. حتی اگر آلودگی‌ها کاملاً منطقه‌ای باشند، همکاری بین‌المللی برای حفظ محیط زیست در چارچوب رقابت‌های صنعتی لازم است.

۱.۴ تعریف برنامه‌ریزی اقتصادی

فرورپاشی شوروی سابق و ایجاد کشورهای تازه استقلال‌یافته و گرایش آنها به سمت نظام بازار این باور را در بعضی از افراد ایجاد کرده است که کشورها برای ارتقاء سطح اقتصاد خود نیاز به برنامه‌ریزی ندارند. اما تاریخ اقتصادی جهان گواه آن است که هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای بدون برنامه‌ریزی توسعه نیافته است. واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی و نظام بازار نیز مستلزم برنامه‌ریزی است.

برنامه‌ریزی توسعه با نظام برنامه‌ریزی متمرکز متفاوت است. برنامه به معنی مقررات یا نظامی برای انجام کار یا کارهای معین و برنامه‌ریزی به معنی عمل یا فرایند یافتن و تنظیم کردن مقررات و نظام برای اجرای یک کار یا رشته‌ای از کارها می‌باشد.

برای برنامه‌ریزی نیز تعاریف متعددی وجود دارد که بعضی از آنها را در اینجا می‌آوریم: تودارو برنامه‌ریزی اقتصادی را تلاش آگاهانه دولت در جهت هماهنگ نمودن تصمیمات اقتصادی در بلندمدت، تأثیر گذاشتن و جهت دادن در برخی موارد حتی کنترل سطح رشد متغیرهای اصلی اقتصادی یک کشور (مانند درآمد، مصرف، اشتغال، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، صادرات و واردات) برای رسیدن به یک سلسله هدف‌های از قبل تعیین شده توسعه می‌داند (تودارو، ۱۳۷۷: ۴۴۴).

زوئیگ برنامه‌ریزی را به معنی برنامه‌ریزی همه جانبه اقتصاد ملی می‌داند (Zweig, ۱۹۶۸: ۲۰۱).

به نظر پرفسور رابیس برنامه‌ریزی اقتصادی عبارت از کنترل کلی ابعاد فعالیت‌های بخش خصوصی در تولید و تجارت خارجی است (Rabis, ۱۹۸۱: ۱۰۴).

نوری نائینی برنامه‌ریزی را روشی آگاهانه جهت دستیابی به اهداف مشخص و با لحاظ محدودیت‌ها در گذر زمان تعریف می‌کند. عناصر آگاهی، روشمند بودن، هدف‌ها

و محدودیت‌ها و زمان جزو ابعاد بسیار مهمی هستند که در تعریف برنامه‌ریزی از دیدگاه وی قرار دارند (نوری نائینی، ۱۳۷۱: ۱۷).

به نظر موسوی جهرمی برنامه‌ریزی اقتصادی فرایندی است که طی آن به صورت آگاهانه و ارادی به منظور حصول به اهداف مشخص اقتصادی مانند ایجاد تغییرات مطلوب در متغیرهای کلان اقتصادی چون تولید ناخالص ملی، مصرف، پس‌انداز، و سرمایه‌گذاری تصمیم‌گیری می‌شود (موسوی جهرمی، ۱۳۸۲: ۲۲۶).

عاقلی برنامه‌ریزی را هدایت فعالیت‌های انسانی به سمت اهداف مشخص و به مفهوم کنترل فعالیت‌های اقتصادی می‌داند (عاقلی، ۱۳۸۱: ۱).

به نظر نگارنده برنامه‌ریزی اقتصادی فرایندی است که وضعیت موجود یک کشور را به وضعیت مطلوب تبدیل می‌کند.

وضعیت مطلوب وضعیتی است که تمام شاخص‌های توسعه نظیر توسعه انسانی، تأمین نیازهای اساسی، اشتغال، سواد، و بهداشت وضعیت مناسبی داشته باشد.

برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح کلان صورت می‌گیرد بنابراین یک فعالیت نهادی است که توسط دولت مرکزی و دستگاه برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. در کشور ما این مسئولیت بر عهده معاونت برنامه‌ریزی راهبردی ریاست جمهوری گذاشته شده است.

هر کدام از جوامع در حال گذر شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی دارند. لذا مشکلات آنها با یکدیگر متفاوت است و نمی‌توان با ارائه یک الگوی توسعه مشکلات آنها را بر طرف نمود.

مطالعه الگوهای مختلف به ما کمک می‌کند تا بتوانیم موارد مثبت هر کدام از آنها را استخراج کنیم و با توجه به شرایط خاص کشور خودمان الگویی بومی و متناسب با مسائل خاص ایران ارائه کنیم. بنابراین موقع مطالعه هر نظریه باید با دید نقاد و ژرف‌کاوی به آنها نگاه کنیم.

۱. ۵ اندازه‌گیری توسعه اقتصادی

بسیاری از اقتصاددانان تلاش نموده‌اند تا معیارهای کمی و قابل اندازه‌گیری برای درجه توسعه‌یافتگی جوامع ارائه نمایند. برخی از اقتصاددانان نیز شاخص‌های کیفی برای اندازه‌گیری درجه توسعه‌یافتگی ارائه نموده‌اند. شاخص‌های توسعه در طول زمان

متکامل تر شده‌اند. برخی از شاخص‌ها مانند GNP نشان‌دهنده یک متغیر اقتصادی کلان است و برخی دیگر مانند HDI ترکیبی از متغیرها را دربرمی‌گیرد. ترکیبی از شاخص‌های توسعه معرف بهتری از وضعیت توسعه اقتصادی و رتبه‌بندی کشورها است. مهم‌ترین شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه عبارتند از:

۱. تولید ناخالص ملی (GNP)
۲. تولید سرانه واقعی
۳. توزیع درآمد
۴. وسعت فقر
۵. نرخ اشتغال
۶. تغییر ساختار اقتصادی
۷. تمرکز زدایی و افزایش نرخ مشارکت
۸. دسترسی به امکانات بهداشتی
۹. دسترسی به امکانات آموزشی
۱۰. شاخص توسعه انسانی (HDI)

۱. تولید ناخالص ملی (GNP)

اولین شاخص اندازه‌گیری توسعه اقتصادی GNP است. GNP ارزش تمام کالاها و خدمات نهایی تولید شده به قیمت جاری طی یک دوره مالی معین - معمولاً یک سال - است. به نظر می‌رسد کشوری که GNP بالاتری داشته باشد از قدرت، ثروت و امکانات بیشتری برخوردار است. این شاخص تا حدی گمراه‌کننده است زیرا متغیرهای اساسی نظیر رشد قیمت‌ها، رشد جمعیت، توزیع درآمد، آلودگی محیط‌زیست، اقتصاد زیر زمینی و تولید خود مصرفی انعکاس مناسبی در آن ندارند. به همین دلیل شاخص دیگری به - نام تولید ناخالص واقعی سرانه تعریف شده است که تا حدی بعضی از متغیرهای اساسی را منعکس می‌کند.

۲. تولید سرانه واقعی

دومین شاخصی که برای اندازه‌گیری توسعه اقتصادی معرفی شده تولید واقعی سرانه

است. تولید واقعی سرانه عبارت است از تقسیم تولید ناخالص ملی به قیمت‌های ثابت بر کل جمعیت کشور. این شاخص اثر رشد جمعیت و رشد قیمت‌ها که در تولید ناخالص ملی اسمی وجود داشت را تعدیل می‌کند ولی اثر توزیع درآمد، تولید برای خود مصرفی، اقتصاد زیرزمینی و آلودگی محیط زیست را منعکس نمی‌کند. همان‌طور که در تعریف جرالدمیر ملاحظه شد «توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که به موجب آن درآمد واقعی سرانه در یک کشور در دورانی طولی‌المدت، افزایش می‌یابد.» بنابراین اگر اقتصادی رشد داشته باشد درآمد واقعی سرانه افزایش می‌یابد یعنی تولید از جمعیت بیشتر افزایش می‌یابد. ممکن است درآمد واقعی سرانه افزایش یابد درحالی‌که مصرف واقعی سرانه کاهش یابد یعنی رفاه اقتصادی جامعه کاهش یابد بنابراین باید شاخص دیگری تعریف کنیم.

۳. توزیع درآمد

بیشتر بودن درآمد یا تولید ناخالص واقعی سرانه الزاماً موجب برخورداری بیشتر آحاد جامعه نیست. برخورداری و رفاه جامعه بستگی به توزیع مناسب درآمد دارد. سهم دهک‌های گوناگون درآمدی است که نشان می‌دهد اقشار گوناگون از درآمد ملی چه سهمی دارند. توزیع درآمد در کشورهای در حال گذر نسبت به کشورهای توسعه یافته از شدت نابرابری بیشتری برخوردار است. برای اندازه‌گیری توزیع درآمد ابزارهایی نظیر ضریب جینی، منحنی لورنز، شاخص تایل و معیار اتکینسون وجود دارد.

۴. وسعت فقر

جنبه دیگر توزیع درآمد، وسعت فقر است. وسعت فقر به دو عامل بستگی دارد:

۱. سطح متوسط درآمد ملی

۲. درجه نابرابری در توزیع درآمد

در هر سطحی از درآمد ملی سرانه، هر چه توزیع درآمد ناعادلانه‌تر باشد، میزان فقر بیشتر است. متقابلاً هر چه سطح متوسط درآمد پایین‌تر باشد، میزان فقر بیشتر است. آمارها نشان می‌دهد که دست‌کم یک سوم جمعیت ساکن در کشورهای در حال گذر از فقر رنج می‌برند (متوسلی، ۱۳۸۲: ۲۲).

۵. نرخ اشتغال

هر چه تعداد بیشتری از نیروی کار فعال جامعه به کار تمام‌وقت مشغول شوند و نسبت شاغلین به کل نیروی کار جامعه افزایش یابد، تولید ناخالص ملی، درآمد واقعی سرانه و رفاه اقتصادی جامعه افزایش می‌یابد. افزایش نرخ اشتغال موجب کاهش برخی از مشکلات جوامع در حال گذر نظیر توزیع نامناسب درآمد، فقر، جرم و جنایت و اعتیاد می‌شود. نرخ اشتغال شاخص مناسبی برای اندازه‌گیری درجه توسعه‌یافتگی کشورها می‌باشد.

۶. تغییر ساختار اقتصادی

اولین اقتصاددانی که به موضوع تغییر ساختار اقتصادی پرداخته کولین کلارک است. تغییر ساختار به معنی افزایش سهم نیروی کار و ارزش افزوده در بخش‌های خدمات و صنعت نسبت به بخش کشاورزی است که در فرایند طبیعی توسعه صورت می‌گیرد.

۷. تمرکززدایی و افزایش نرخ مشارکت

واگذار کردن امور اقتصادی به مناطق، استان‌ها، شهرها و روستاها و کاهش حجم فعالیت‌های اقتصادی دولت و سپردن آن به مردم به منظور افزایش کارایی را تمرکززدایی می‌گویند. میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی شاخص مهم توسعه یافتگی محسوب می‌شود. هر چه میزان تمرکززدایی و نرخ مشارکت زنان بیشتر باشد کشور توسعه‌یافته‌تر تلقی می‌شود.

۸. دسترسی به امکانات بهداشتی

یکی دیگر از شاخص‌های توسعه دسترسی به امکانات بهداشتی نظیر آب آشامیدنی سالم، پایین بودن نرخ مرگ و میر کودکان و بالا بودن امید به زندگی است. اغلب مردم کشورهای در حال گذر به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارند، نرخ مرگ و میر کودکان در آنها بالاست و امید به زندگی و متوسط طول عمر در آنها نسبت به کشورهای توسعه‌یافته پایین است.

۹. دسترسی به امکانات آموزشی

از شاخص‌هایی که مورد تأکید سازمان ملل متحد قرار دارد گسترش امکانات آموزشی و دسترسی سهل و رایگان تمامی افراد به امکانات آموزشی است. هزینه آموزش و پرورش عمومی در کشورهای در حال گذر بسیار بالاست ولی کیفیت آموزش نسبت به دانش روز جهان پایین است. واضح است که بالا بودن نرخ ثبت‌نام و افزایش باسوادی به خودی خود کافی نیست بلکه فقط شرط لازم برای ارتقاء فرهنگی و علمی است. شرط کافی آن است که نظام آموزشی این کشورها به سطح بالاترین نظام‌های آموزشی در جهان ارتقاء یابند.

۱۰. شاخص توسعه انسانی (HDI)

اگر ملاک توسعه کشورها را توسعه انسانی بدانیم شاخص اندازه‌گیری درجه توسعه‌یافتگی متفاوت خواهد شد و به جای GNP واقعی سرانه از شاخص‌هایی چون امید به زندگی، تندرستی و بهداشت، خوراک و تغذیه، آموزش، درآمد و فقر، نرخ مرگ و میر کودکان، نرخ مشارکت زنان، امنیت و محیط زیست استفاده خواهیم کرد.

شاخص توسعه انسانی (HDI)^۱ میانگین وزنی ساده از سه شاخص امید به زندگی در بدو تولد، نرخ باسوادی بزرگسالان و قدرت خرید واقعی افراد به دست می‌آید. امید به زندگی وضعیت بهداشتی کشور، نرخ باسوادی وضعیت علمی کشور و قدرت خرید واقعی وضعیت دسترسی به امکانات مادی لازم برای زندگی را نشان می‌دهد. دامنه تغییر HDI بین صفر و یک است.

اگر $0 < HDI < 0.5$ باشد کشور در مرحله پایین توسعه انسانی است.

اگر $0.5 \leq HDI < 0.8$ باشد کشور در مرحله متوسط توسعه انسانی است.

اگر $0.8 \leq HDI \leq 1$ باشد کشور در مرحله بالای توسعه انسانی است.

ژاپن و آمریکا در رتبه‌بندی شاخص توسعه انسانی در بالاترین مرتبه قرار دارند. امید به زندگی در ژاپن ۷۸ سال و در کشورهای در حال توسعه به طور متوسط ۶۲ سال است (متوسلی، ۱۳۸۲: ۲۶).

خلاصه فصل اول

علم اقتصاد به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود. یکی از آن شاخه‌ها اقتصاد توسعه است. در حال حاضر یکی از جدیدترین و بحث‌انگیزترین شاخه‌های علم اقتصاد، اقتصاد توسعه است. اولین کتابی که در زمینه توسعه اقتصادی نوشته شده، «علل ثروت ملل» است که توسط آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ به رشته تحریر درآمده است.

بعد از جنگ جهانی دوم برای جبران خسارات وارد شده بر کشورهای درگیر جنگ نظریه توسعه اقتصادی مطرح شد. ابتدا کشورها به سه دسته تقسیم شدند:

۱. کشورهای جهان اول، ۲. کشورهای جهان دوم، ۳. کشورهای جهان سوم.

در حال حاضر جوامع به سه دسته طبقه‌بندی می‌شوند:

۱. جوامع مدرن، ۲. جوامع سنتی، ۳. جوامع در حال گذر.

رشد ترجمه کلمه Growth به معنی بزرگ شدن است رشد یک معنی کمی و عددی دارد مثل قد، وزن، سن و جمعیت و قابل اندازه‌گیری است. رشد اقتصادی عبارت است از افزایش مداوم تولید ناخالص ملی واقعی.

«توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که یک جامعه سنتی را به یک جامعه صنعتی تبدیل می‌کند و طی آن فرایند مبانی فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول می‌شود.»

تاریخ اقتصادی جهان گواه آن است که هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای بدون برنامه‌ریزی توسعه‌نیافته است. واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی و نظام بازار نیز مستلزم برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریزی توسعه با نظام برنامه‌ریزی متمرکز متفاوت است. برنامه به معنی مقررات یا نظامی برای انجام کار یا کارهای معین و برنامه‌ریزی به معنی عمل یا فرایند یافتن و تنظیم کردن مقررات و نظام برای اجرای یک کار یا رشته‌ای از کارها می‌باشد.

برنامه‌ریزی اقتصادی فرایندی است که وضعیت موجود یک کشور را به وضعیت مطلوب تبدیل می‌کند.

بسیاری از اقتصاددانان تلاش نموده‌اند تا معیارهای کمی و قابل اندازه‌گیری برای درجه توسعه‌یافتگی جوامع ارائه نمایند. شاخص‌های توسعه در طول زمان متکامل تر شده‌اند.

خودآزمایی فصل اول

۱. نام کتاب مشهور آدام اسمیت را ذکر نمایید.
۲. تقسیم بندی سه گانه کشورهای جهان را ذکر کنید.
۳. ویژگی کشورهای جهان اول را ذکر نمایید.
۴. ویژگی کشورهای جهان دوم را ذکر نمایید.
۵. ویژگی کشورهای جهان سوم را ذکر نمایید.
۶. ویژگی جوامع مدرن را ذکر نمایید.
۷. ویژگی جوامع سنتی را ذکر نمایید.
۸. ویژگی جوامع در حال گذر را ذکر نمایید.
۹. رشد اقتصادی را تعریف کنید.
۱۰. عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی را بیان کنید.
۱۱. توسعه اقتصادی را تعریف کنید.
۱۲. توسعه پایدار را تعریف کنید.
۱۳. سیاست‌های توسعه پایدار در سطح بین الملل را توضیح دهید.
۱۴. سه جنبه مهم توسعه از دیدگاه تودارو را بیان نمایید.
۱۵. سه سؤال اساسی پروفیسور دادلی سیرز در مورد توسعه هر کشور را بیان کنید.
۱۶. برنامه‌ریزی را تعریف کنید.
۱۷. تفاوت رشد و توسعه اقتصادی را بیان کنید.
۱۸. شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه اقتصادی را ذکر نمایید.
۱۹. تولید ناخالص ملی را تعریف کنید.
۲۰. شاخص تولید سرانه واقعی را تعریف کنید.
۲۱. شاخص توسعه انسانی را تعریف کنید.
۲۲. تمرکز زدایی چیست؟
۲۳. نرخ مشارکت چیست؟
۲۴. نرخ اشتغال چیست؟
۲۵. اگر ملاک توسعه را تولید ناخالص ملی بدانیم چه متغیرهای اساسی را در نظر نگرفته‌ایم؟
۲۶. فرایندی از توسعه که نیازهای نسل کنونی را تأمین می‌کند، بدون این که توانایی

نسل‌های آینده را برای رفع نیازهایشان به مخاطره اندازد..... می‌گویند.
۲۷. اولین کتابی که در زمینه توسعه اقتصادی نوشته شد چه نام دارد و نویسنده آن چه کسی است؟

الف) علل ثروت ملل - کینز

ب) علل ثروت ملل - مارکس

ج) علل ثروت ملل - اسمیت

د) سرمایه - مارکس

۲۸. کشورهای جهان دوم دارای چه نوع نظام اقتصادی بودند؟

الف) سرمایه‌داری

ب) سوسیالیستی

ج) مختلط

د) نامشخص

۲۹. رشد اقتصادی یک مفهوم و توسعه اقتصادی یک مفهوم است.

الف) کمی - کمی

ب) کمی - کیفی

ج) کیفی - کمی

د) کیفی - کیفی

۳۰. این تعریف از کدام اقتصاددان است؟

«توسعه اقتصادی فرایندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت سستی به وضعیت مدرن متحول می‌شوند.»

الف) اسمیت

ب) فریدمن

ج) عظیمی

د) تودارو

۳۱. فرایندی از توسعه که نیازهای نسل کنونی را تأمین می‌کند، بدون این که توانایی

نسل‌های آینده را برای رفع نیازهایشان به مخاطره اندازد چه می‌گویند؟

الف) رشد اقتصادی

ب) توسعه اقتصادی

ج) توسعه پایدار

د) همکاری بین‌المللی

۳۲. کدام گزینه اثر رشد جمعیت و رشد قیمت‌ها را منعکس می‌نماید؟

الف) GNP

ب) GNP واقعی

ج) تولید سرانه

د) تولید سرانه واقعی

۳۳. نظریه توسعه اقتصادی در چه زمانی مطرح شد؟

الف) قبل از جنگ جهانی اول

ب) قبل از جنگ جهانی دوم

ج) بعد از جنگ جهانی دوم

د) بعد از جنگ سرد

۳۴. مطالعه جدید در زمینه اقتصاد توسعه توسط چه کسی شروع شد؟

الف) جان مینارد کینز

ب) کارل مارکس

ج) آدام اسمیت

د) دیوید ریکاردو

۳۵. تولید ملی اسمی ارزش تولیدات را برحسب کدام قیمت‌های زیر اندازه‌گیری

می‌کند؟

الف) ثابت

ب) نهایی

ج) همان دوره

د) واقعی

۳۶. اگر $0/5 \leq HDI < 0/8$ باشد کدام گزینه صحیح است؟

الف) کشور در مرحله پایین توسعه انسانی است.

ب) کشور در مرحله متوسط توسعه انسانی است.

ج) کشور در مرحله بالای توسعه انسانی است.

(د) نمی توان اظهار نظر کرد.

ضمائم

در این بخش سه جدول آمده است که دو جدول اول (۱-۱ و ۱-۲) شاخص های تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص ملی و نسبت این شاخص به تولید ناخالص داخلی و تولید ناخالص ملی کل دنیا را برای برخی از کشورها مقایسه می کند. جدول سوم (۱-۳) شاخص های اقتصادی را برای اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۸۷ نشان می دهد. دانشجویان محترم می توانند با مقایسه این ارقام روند توسعه کشورها را تحلیل و با کشور خودمان مقایسه نمایند.

جدول ۱-۱ تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب (میلیون دلار)

کشورها	تولید ناخالص ملی		نسبت GDP هر کشور به GDP کل دنیا در سال ۱۹۹۹ (درصد)
	سال ۱۹۹۸	سال ۱۹۹۹	
کشورهای با درآمد متوسط پایین:			
آذربایجان	۴/۲	۴/۰	۰/۰۱
هند	۴۱۹/۱	۴۴۷/۳	۱/۴۹
پاکستان	۶۲/۲	۵۸/۲	۰/۱۹
کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین:			
چین	۹۳۸/۳	۹۹۶/۳	۳/۳۲
ایران	۱۱۲/۴	۱۱۰/۸	۰/۳۷
قزاقستان	۲۱/۸	۱۵/۹	۰/۰۵
روسیه	۲۷۷/۸	۱۸۴/۶	۰/۱۶
ترکیه	۲۰۱/۲	۱۸۵/۷	۰/۶۲
کشورهای با درآمد متوسط رو به بالا:			
مالزی	۷۲/۵	۷۹/۰	۰/۲۶
مکزیک	۴۱۶/۳	۴۸۳/۷	۱/۶۱
کشورهای با درآمد متوسط بالا:			
کانادا	۵۸۱/۳	۶۱۲/۰	۲/۰۴
فرانسه	۱۴۲۸/۷	۱۴۱۰/۳	۴/۷۰
آلمان	۲۱۲۵/۷	۲۰۸۱/۲	۶/۹۳
یونان	۱۲۰/۸	۱۲۳/۹	۰/۴۱
ژاپن	۳۷۸۳/۰	۴۳۹۵/۱	۱۴/۶۴
انگلستان	۱۳۶۱/۰	۱۳۷۳/۶	۴/۵۷

کشورها	تولید ناخالص ملی		نسبت GDP هر کشور به GDP کل دنیا در سال ۱۹۹۹ (درصد)
	سال ۱۹۹۸	سال ۱۹۹۹	
آمریکا	۸۲۴۸/۸	۸۷۰۸/۹	۲۹/۰۰
کل کشورها	۳۰۰۳۱/۰		۱۰۰/۰۰

مأخذ: محمود متوسلی (۱۳۸۲) توسعه اقتصادی؛ سمت، ص ۱۷.

جدول ۱-۲ تولید ناخالص ملی کشورهای منتخب

کشورها	تولید ناخالص ملی		نسبت GNP سرانه هر کشور به GNP کل دنیا در سال ۱۹۹۹ (درصد)
	کل (میلیون دلار)	سرانه (دلار)	
کشورهای با درآمد متوسط پایین:			
آذربایجان	۳/۷	۴۶۰/۰	۰/۰۱
هند	۴۴۱/۸	۴۴۰/۰	۱/۵۱
پاکستان	۶۰/۸	۴۵/۰	۰/۲۱
کشورهای با درآمد متوسط رو به پایین			
چین	۹۷۷/۷	۷۸۰/۰	۳/۳۴
ایران	۱۱۰/۷	۱۷۶۰/۰	۰/۳۸
قزاقستان	۲۰/۰	۱۲۹۰/۰	۰/۰۷
روسیه	۳۲۹/۰	۲۲۵۰/۰	۱/۱۳
ترکیه	۱۸۶/۶	۲۹۰۰/۰	۰/۴۶
کشورهای با درآمد متوسط رو به بالا:			
مالزی	۷۷/۱	۳۳۹۰/۰	۰/۲۶
مکزیک	۴۲۹/۶	۴۴۱۰/۰	۱/۴۷
کشورهای با درآمد متوسط بالا:			
کانادا	۵۹۱/۳	۱۹۳۲۰/۰	۲/۰۲
فرانسه	۱۳۸۷/۳	۲۳۴۸۰/۰	۴/۷۵
آلمان	۲۰۷۹/۴	۲۵۳۵۰/۰	۷/۱۱
یونان	۱۲۴/۰	۱۱۷۷۰/۰	۰/۴۲
ژاپن	۴۰۷۹/۴	۳۲۲۳۰/۰	۱۳/۹۶
انگلستان	۱۳۳۸/۳	۲۲۶۴۰/۰	۴/۵۸
آمریکا	۸۳۵۰/۱	۳۰۶۰۰/۰	۲۸/۵۶
کل دنیا	۲۹۲۳۲/۰	۴۸۹۰/۰	۱۰۰/۰۰

مأخذ: محمود متوسلی (۱۳۸۲) توسعه اقتصادی؛ سمت، ص ۱۸.

جدول ۱-۳ اقتصاد ایران در یک نگاه

۱۳۸۷	۱۳۸۶	۱۳۸۵	۱۳۸۴	۱۳۸۳	شاخص
					رشد اقتصادی (درصد)
۴/۹	۶/۹	۶/۲	۵/۷	۴/۸	محصول ناخالص داخلی (هزار میلیارد ریال)
۳۴۱۸/۰	۲۶۲۳/۲	۲۰۳۸/۴	۱۶۸۷/۹	۱۳۸۴/۸	محصول ناخالص داخلی (میلیون دلار)
۳۵۷/۰	۲۸۰/۳	۲۲۰/۹	۱۸۶/۷	۱۵۸/۳	تولید سرانه (هزار ریال)
۴۷۱۲۰	۳۶۶۸۸	۲۸۹۲۵	۲۴۳۲۵	۲۰۲۶۲	تولید سرانه (دلار)
۴۹۲۲	۳۹۲۱	۳۱۳۵	۲۶۹۰	۲۳۱۶	امید به زندگی در بدو تولد (سال)
۷۰/۱	۶۹/۸	۶۹/۷	۶۹/۵	۶۹/۳	نرخ تورم (درصد)
۲۵/۴	۱۸/۴	۱۱/۹	۱۰/۴	۱۵/۲	رشد نقدینگی (درصد)
۱۵/۵	۲۷/۷	۳۹/۴	۳۴/۵	۳۰/۲	جمعیت (میلیون نفر)
۷۲/۵۳۹	۷۱/۵۰۰	۷۰/۴۷۳	۶۹/۳۹۰	۶۸/۳۴۵	تعداد شاغلان (میلیون نفر)
۱۹/۲	۱۹/۶	۱۹/۴	۱۹/۰	۱۸/۹	نرخ بیکاری (درصد)
۱۰/۴	۱۰/۶	۱۲/۱	۱۲/۱	۱۰/۳	شاخص بهره‌وری نیروی کار (درصد)
۱۲۹	۱۲۳	۱۱۵/۰۰	۱۱۴/۱۶	۱۱۰/۳	شاخص بهره‌وری سرمایه (درصد)
۱۰۲	۱۰۴	۱۰۵/۰۰	۱۰۴/۲۲	۱۰۰/۷	شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید (درصد)
۱۰۸/۸	۱۰۹	۱۰۸/۰۰	۱۰۷/۷۴	۱۰۴/۱	صادرات نفتی (میلیارد دلار)
۸۸/۹۲	۸۱/۷۶	۴۷/۰۰	۴۵/۰۰۰	۳۶/۸۲۷	صادرات غیر نفتی (میلیارد دلار)
۱۷/۶۵۱	۱۵/۶۳۷	۱۰/۰	۹/۷۵۴	۷/۵۷۶	واردات کالا (میلیارد دلار)
۶۱/۲۶۱	۵۶/۵۸۲	۵۰/۰۲۰	۴۳/۰۸۵	۳۸/۱۹۹	کل درآمدهای دولت (میلیارد ریال)
۵۲۲۲۸۷	۴۷۲۹۹۵	۴۱۲۹۲۸	۳۸۷۶۶۹	۲۵۵۰۰۰	درآمدهای مالیاتی (میلیارد ریال)
۲۱۲۸۱۲	۱۹۱۸۱۵	۱۵۱۶۲۱	۱۳۴۵۷۴	۸۴۴۲۱	کسری بودجه دولت (میلیارد ریال)
۱۳۴۲۸۵	۹۶۰۵۵	۱۴۷۴۳۱	۶۰۸۵۳	۴۹۲۲۹	قیمت هر بشکه نفت خام (دلار)
۷۵/۰	۷۸/۰	۶۱/۱	۵۰/۷	۳۴/۶	بدهی‌های خارجی (میلیارد ریال)
۲۴/۳۵۸	۲۸/۶۴۷	۲۳/۵۱۴	۲۴/۲۶۴	۲۳/۰۷۴	حساب ذخیره ارزی (میلیارد دلار)
۱۴/۶۷۹	۲۳/۱۷۵	۹/۵۵۵	۱۰/۶۸۶	۹/۴۷۷	نرخ سود اوراق مشارکت بانک مرکزی (درصد)
۱۸	۱۵/۵	۱۵/۵	۱۵/۵	۱۷/۰	نرخ ارز (برابری ریال/دلار)
۹۵۷۴	۹۳۵۷	۹۲۲۶	۹۰۴۲	۸۷۴۸	نرخ ارز (برابری ریال/پوند)
۱۶۵۶۵	۱۸۷۹۲	۱۷۴۳۷	۱۶۱۹۸	۱۶۱۰۲	نرخ ارز (برابری ریال/یورو)
۱۳۶۵۰	۱۳۲۰۹	۱۱۸۳۹	۱۱۰۶۴	۱۰۹۹۷	قیمت سکه بهار آزادی طرح قدیم (ریال)
۲۰۴۷۸۶۳	۱۷۲۸۷۰۳	۱۴۴۱۷۵۳	۱۰۶۶۱۳۶	۹۰۱۶۴۳	شاخص کل بورس (واحد)
۷۹۶۶	۱۰۰۸۲	۹۸۲۱	۹۴۵۹	۱۲۱۱۳	

مأخذ: اقتصاد ایران؛ شماره ۱۲۴؛ خرداد ۱۳۸۸؛ ص ۷۴.

فصل دوم

خصوصیات کشورهای در حال گذر

هدف کلی

هدف کلی فصل دوم آشنایی دانشجو با خصوصیات مشترک، غیرمشترک و موانع توسعه اقتصادی کشورهای در حال گذر است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. خصوصیات غیرمشترک کشورهای در حال گذر را ذکر نماید.
۲. پایین بودن سطح زندگی را توضیح دهد.
۳. پایین بودن سطح بهره‌وری نیروی کار را توضیح دهد.
۴. پایین بودن سطح اشتغال را توضیح دهد.
۵. نرخ بالای رشد جمعیت و بار تکفل را توضیح دهد.
۶. تک محصولی بودن و وابستگی به صادرات محصولات اولیه را توضیح دهد.
۷. وابستگی به واردات از کشورهای صنعتی را توضیح دهد.
۸. وجود انواع دوگانگی را توضیح دهد.
۹. خصوصیات مشترک کشورهای در حال گذر را ذکر نماید.
۱۰. موانع توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر را بیان نماید.
۱۱. دوره‌های باطل فقر در کشورهای در حال گذر را توضیح دهد.
۱۲. پیشنهادهایی برای برطرف نمودن موانع توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر ارائه نماید.

۲. ۱ مقدمه

همان‌گونه که در فصل اول اشاره شد کشورهای جهان به سه دسته سنتی، در حال گذر و صنعتی طبقه‌بندی می‌شوند. در حال حاضر جوامع سنتی به ندرت وجود دارند. و اغلب کشورهای جهان حرکت خود را از مبدأ جامعه سنتی به سمت جامعه صنعتی آغاز کرده‌اند به این جوامع کشورهای در حال گذر می‌گویند چون در حال عبور از یک مرحله تاریخی به یک مرحله تاریخی دیگر هستند.

هر گونه حرکتی از جامعه سنتی به طرف جامعه صنعتی معلوم نیست که به توسعه منتهی شود بلکه تنها حرکت در مسیر صحیح و متناسب با توان کشور و درک شرایط بین‌المللی و استفاده از فرصت‌های موجود در سطح جهان است که یک کشور را به توسعه می‌رساند. کشورهای در حال گذر یک سری خصوصیات مشترک و یک سری خصوصیات متفاوت دارند.

۲. ۲ خصوصیات مشترک کشورهای در حال گذر

بیان خصوصیات اقتصادی مشترک کشورهای در حال گذر موجب می‌شود که بتوانیم این کشورها را در چار چوب مشابهی بررسی کنیم و آنها را به طور دقیق‌تر طبقه‌بندی کنیم. خصوصیات مشترک کشورهای در حال گذر عبارتند از:

۱. پایین بودن سطح زندگی
۲. پایین بودن سطح بهره‌وری نیروی کار
۳. پایین بودن سطح اشتغال
۴. نرخ بالای رشد جمعیت و بار تکفل
۵. تک محصولی بودن و وابستگی به صادرات محصولات اولیه
۶. وابستگی به واردات از کشورهای صنعتی
۷. وجود انواع دوگانگی

۱. پایین بودن سطح زندگی

سطح زندگی عمومی مردم در اکثر کشورهای در حال گذر بسیار پایین است. اغلب مردم این کشورها از حداقل امکانات اساسی مانند مسکن، بهداشت، خوراک، پوشاک،

امنیت و آموزش برخوردار نیستند. نتیجه پایین بودن سطح زندگی، پایین بودن بازدهی نیروی کار، پایین بودن درآمد سرانه، پایین بودن نرخ رشد اقتصادی، وسعت فقر، توزیع ناعادلانه امکانات از جمله درآمد، ثروت و فرصت‌های شغلی و تفریحی است.

تودارو در بررسی که انجام داده است نتیجه می‌گیرد مجموعه درآمدهای سرانه کشورهای عقب‌مانده به‌طور متوسط کمتر از یک بیستم مجموعه درآمدهای سرانه در کشورهای ثروتمند است. درآمد سرانه سوئیس بیش از ۲۷۰ برابر درآمد سرانه ایتوپیی و بیش از ۹۳ برابر درآمد سرانه هند است (تودارو، ۱۳۷۷:۴۷).

هم در سطح بین‌المللی توزیع درآمد بین کشورهای فقیر و کشورهای غنی بسیار ناعادلانه است هم در داخل کشورهای فقیر شکاف عظیمی بین طبقات مرفه و طبقات پایین اجتماعی مشاهده می‌شود.

براساس آخرین گزارش سازمان ملل متحد خط فقر بین‌المللی ۳۷۰ دلار به قیمت ثابت سال ۱۹۸۵ است. یعنی هر فردی که درآمد سالیانه‌اش کمتر از ۳۷۰ دلار باشد زیر خط فقر قرار دارد.

اغلب افراد در کشورهای در حال گذر از آموزش کافی و مناسب برخوردار نیستند. این عامل موجب تشدید فقر می‌گردد. زیرا از حق و حقوق خود و قوانین جاری آگاهی کافی ندارند. در این‌گونه کشورها نظام آموزشی به دو بخش رایگان و پولی تقسیم می‌شود. ثروتمندان با پرداخت پول از امکانات بهتری برای ارتقاء آموزشی خود و فرزندانشان استفاده می‌کنند. بنابراین فرصت‌های دیگر از جمله اشتغال و تصدی مقامات عالی که نیاز به تحصیلات عالی دارد در اختیار ثروتمندان قرار می‌گیرد و این امر روز به روز بر دامنه و وسعت فقر می‌افزاید و شکاف طبقاتی را عمیق‌تر می‌کند.

۲. پایین بودن سطح بهره‌وری نیروی کار

این عامل خود ناشی از سطح پایین زندگی است. در تمام کشورهای در حال گذر سطح بهره‌وری نیروی کار (تولید واقعی سرانه کارگر) در مقایسه با کشورهای صنعتی بسیار پایین است. به علت پایین بودن کالری مصرفی، سوءتغذیه، بهداشت ناکافی، مسکن نامناسب، فقدان برنامه اوقات فراغت، عدم آگاهی از این که چرا تولید می‌کنیم؟ و نقش ما در فرایند حیات اقتصادی کشور چیست؟ و احساس نیروی کار مبنی بر استثمار

توسط کارفرما و عدم پرداخت حقوق حقه او و سهم واقعی او در تولید، موجب می‌شود تا کارگر کمتر از توان خودکار کند.

تودارو ضرب‌المثل جالبی را ذکر می‌کند:

«تو می‌توانی اسب را به‌جایی که آب است راهنمایی کنی ولی نمی‌توانی او را مجبور به آشامیدن کنی» شخص باید ظرفیت و توانایی جسمی و روحی کاری را که به او سپرده شده است داشته باشد تا بهره‌وری لازم را در سطح قابل قبول پیدا کند (تودارو، ۱۳۷۷: ۵۹).

در کشورهای در حال گذر اغلب مشاغل بر حسب رابطه خویشی، فامیلی و قبیله‌ای به افراد سپرده می‌شود. افرادی که از این طریق مشاغل را کسب کرده‌اند نگرانی برای اخراج از کار و از دست دادن شغل خود ندارند. چون می‌دانند که نظارتی بر کار آنها صورت نمی‌گیرد بنابراین کیفیت کار آنها بسیار پایین است. بهره‌وری نیروی کار در بخش دولتی نیز بسیار پایین است چون پرداخت‌ها بر اساس مشارکت در تولید صورت نمی‌گیرد بلکه صرفاً براساس حضور در محل کار صورت می‌گیرد.

۳. پایین بودن سطح اشتغال

در کشورهای در حال گذر از نیروی کار به طور نامناسب و غیرکارا استفاده می‌شود به همین دلیل نرخ بیکاری آشکار و پنهان، و نرخ کم‌کاری آشکار و پنهان بسیار بالا است. طبق آمارهای رسمی تعداد زیادی از نیروی فعال این کشورها فاقد شغل دائمی و آبرومند در شأن اجتماعی خود هستند. علاوه بر آمارها افراد زیادی نیز وجود دارند که بیکار بوده ولی به علت عدم آگاهی از قوانین کار اطلاعات خود را به نهاد مربوطه از جمله اداره کار و امور اجتماعی نداده‌اند و در آمار بیکاری کشور محاسبه نمی‌شوند. بنابراین آمار بیکاری آشکار خیلی بیشتر از ارقامی است که توسط مقامات رسمی ارائه می‌شود.

تعداد زیادی از افراد خواهان کار تمام‌وقت هستند. ولی برای آنها کار تمام‌وقت وجود ندارد این افراد در شمار کم‌کاران آشکار هستند.

تعدادی از افراد تمام وقت مشغول کار هستند ولی به علت بهره‌وری پایین، کمتر از میزان یک کارگر تمام وقت تولید می‌کنند این گروه کم‌کار پنهان هستند.

افرادی هستند که یا در شغل غیر تخصصی خود مشغول کارند و یا بهره‌وری نهایی آنها صفر است این افراد با این که تمام وقت مشغول به کار دائم هستند، بیکار پنهان محسوب می‌شوند. شمار این افراد در کشورهای در حال گذر بسیار زیاد است. به دلایل متعدد برای تمامی عوامل تولید اعم از سرمایه، نیروی کار، زمین و سایر منابع طبیعی در این کشورها اشتغال ناقص وجود دارد و به درستی از آنها استفاده نمی‌شود.

۴. نرخ بالای رشد جمعیت و بار تکفل

نرخ زاد و ولد در کشورهای در حال گذر بسیار بالا است ولی به علت کاهش نرخ مرگ و میر در دهه‌های اخیر تفاوت این دو نرخ نسبتاً بالا است. در حال حاضر نرخ رشد جمعیت در کشورهای در حال گذر به طور متوسط ۲ درصد است که در مقایسه با نرخ رشد جمعیت در کشورهای صنعتی که حدود ۰/۵ درصد است بالا می‌باشد (تودارو، ۱۳۷۷: ۶۰). در حالی که نرخ رشد جمعیت در ۱۰ کشور توسعه‌یافته با کم‌ترین نرخ رشد جمعیت کمتر از ۰/۲ درصد می‌باشد، نرخ رشد جمعیت در ۱۰ کشور در حال گذر با بالاترین نرخ رشد جمعیت بیش از ۳ درصد است (روزبهان، ۱۳۸۲: ۴۲).

به افراد سالمند، کودکان و افراد غیر شاغل در سن فعالیت بار تکفل اقتصادی می‌گویند چون تولیدکننده نیستند و افراد شاغل مسئولیت اداره آنها را بر عهده دارند. به علت بالا بودن نرخ بیکاری و نرخ رشد جمعیت، بار تکفل در این کشورها بسیار بالا است. این امر موجب افزایش فقر و کاهش رفاه اجتماعی در این کشورها شده است. پیشرفت‌های علمی در دانش بشری موجب کشف داروها و روش‌های گوناگون پزشکی برای مقابله با بیماری‌های گوناگون شده و نرخ مرگ و میر را کاهش داده ولی نرخ زاد و ولد کاهش نیافته لذا نرخ رشد جمعیت همچنان بالا است.

۵. تک محصولی بودن و وابستگی به صادرات محصولات اولیه

اغلب کشورهای در حال گذر تک محصولی هستند و برای صادرات محصول خود به کشورهای صنعتی وابستگی دارند. منظور از تک‌محصولی بودن این است که رقم عمده صادرات آنها را یک محصول - مثل شکر در کوبا، قهوه در برزیل، نفت در ایران و

کشورهای اپک، برنج در پاکستان و مواد معدنی در سایر کشورها - تشکیل می‌دهد. این کشورها برای انبار کردن، حمل و نقل و سایر مراحل صادرات دچار مشکل هستند و درآمد صادراتی آنها به همین دلیل بسیار ناچیز است. این امر باعث شده تا سهم کشورهای در حال گذر در تجارت جهانی سیر نزولی داشته باشد. کشورهای در حال گذر در تولید مواد اولیه برتری نسبی دارند و لذا از بخش‌های دیگر غفلت ورزیده و روند صنعتی شدن آنها بسیار کند است. در طول تاریخ اقتصادی جهان قیمت واقعی این محصولات روند نزولی داشته و بر عکس قیمت واقعی کالاهای وارداتی این کشورها روند صعودی داشته و رابطه مبادله $(TOT = \frac{P_X}{P_M})$ ^۱ به زیان این کشورها کاهش یافته است.

۶. وابستگی به واردات از کشورهای صنعتی

کشورهای در حال گذر به شدت به واردات کالاهای صنعتی ساخته شده و نیم‌ساخته و انتقال تکنولوژی و مواد مصرفی و حتی مواد غذایی کشورهای توسعه‌یافته نیاز دارند. واردات این کشورها همراه با «اثر نمایشی»^۲ طبقه مرفه جامعه سبب افزایش هرچه بیشتر واردات می‌شود. با توجه به محدودیت درآمد صادراتی این کشورها و تقاضای در حال افزایش برای واردات، اغلب این کشورها مشکل کسری تراز پرداخت‌ها دارند و برای جبران آن وام‌های بسیار سنگین با نرخ‌های بهره بالا از مؤسسات بین‌المللی و کشورهای توسعه‌یافته می‌گیرند و روز به روز بر مشکلات آنها افزوده می‌شود.

۷. وجود انواع دوگانگی

تودارو دوگانگی را وجود دو موقعیت یا پدیده در کنار هم (یکی مطلوب و دیگری نامطلوب) که مشمولیت کلی ندارد - مثلاً فقر شدید و وفور نعمت، بخش‌های مدرن و سنتی اقتصاد، رشد و رکود، تعداد معدودی با تحصیلات دانشگاهی و توده بی‌سواد - تعریف می‌کند. بخش کشاورزی و بخش صنعتی کشورهای در حال گذر دارای ارتباط بسیار ضعیفی هستند به نحوی که هر بخش چه از لحاظ گرفتن یا دادن عوامل تولید و

۱. که در آن TOT رابطه مبادله، P_X قیمت کالاهای صادراتی و P_M قیمت کالاهای وارداتی است.

چه از لحاظ گرفتن یا دادن کالاهای ساخته و نیم‌ساخته خود با بخش مقابل فاقد ارتباط لازم است (تودارو، ۱۳۶۶: ۱۴۹).

انواع دوگانگی در کشورهای در حال گذر وجود دارد، به همین دلیل این کشورها را «اقتصادهای دوگانه» می‌خوانند. ساختار اقتصادی و اجتماعی این کشورها از دو بخش مجزا تشکیل شده، یک بخش سنتی و عقب‌مانده و بخش دیگر پیشرفته و مدرن است. این دو بخش فاقد ارتباط و انسجام می‌باشند. دوگانگی انواع گوناگون دارد که عبارتند از:

۱. دوگانگی تکنولوژیکی

۲. دوگانگی مالی

۳. دوگانگی فرهنگی

۴. دوگانگی اقتصادی

۵. دوگانگی منطقه‌ای

۶. دوگانگی جغرافیایی

۷. دوگانگی اجتماعی

۸. دوگانگی شهری - روستایی

۹. دوگانگی صنعتی - کشاورزی

۱۰. دوگانگی بخش رسمی - بخش غیر رسمی

پروفسور هیگینز که مشخصه اصلی ممالک توسعه‌نیافته را در دوگانگی تکنولوژیکی می‌بیند، دوگانگی تکنولوژیکی را چنین تعریف می‌کند: تقسیم اقتصاد جامعه به دو بخش متمایز و کاملاً متفاوت، یکی دارای تکنولوژی عقب‌افتاده و یکی دارای تکنولوژی پیشرفته (جیروند، ۱۳۶۶: ۳۳).

در بخش پیشرفته، تکنولوژی تا آنجا که ممکن است مدرن می‌باشد و بهره‌وری نیروی انسانی در امر تولید به اندازه ممالک پیشرفته در سطحی بالا قرار دارد و در مواردی حتی فراتر از سطح ممالک پیشرفته است. در مقابل در بخش سنتی، روش‌های تولید قدیمی و متعلق به قرن‌های گذشته و اغلب کاربر می‌باشد و بهره‌وری نیروی انسانی بسیار کم و پایین است. بخش پیش‌تاز غالباً دارای تغییر و تحولات سریع، تکنولوژی بر، درآمدزا، سرمایه‌بر و کار اندوز است، در حالی که بخش سنتی شدیداً کاربر بوده و تحولات محدودی دارد.

۲.۳ خصوصیات غیرمشترک کشورهای در حال گذر

کشورهای در حال گذر از لحاظ ساختار اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توان یک الگو یا برنامه برای توسعه تمام کشورها ارائه نمود بلکه هر کشوری با توجه به ساختار اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی خود باید برنامه‌ای بومی و ملی تدوین و اجرا نماید. در این بخش به خصوصیات غیرمشترک کشورهای در حال گذر می‌پردازیم. این خصوصیات عبارتند از:

۱. اندازه کشور از لحاظ جغرافیایی، جمعیتی و درآمدی
۲. سوابق تاریخی، وابستگی خارجی، سلطه و استعمار
۳. منابع انسانی و مادی
۴. ترکیب فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و بخش دولتی
۵. ساختار اقتصادی
۶. ساختار سیاسی

۱. اندازه کشور از لحاظ جغرافیایی، جمعیتی و درآمدی

اندازه جغرافیایی یک کشور، جمعیت و سطح درآمد ملی سرانه از عوامل مهم تعیین‌کننده توسعه اقتصادی محسوب می‌شوند، این عوامل یک کشور را از سایر کشورها متمایز می‌کند. برخی از کشورها مثل چین از لحاظ جغرافیایی بسیار بزرگ و دارای مناطق آب و هوای متنوع هستند و برخی نظیر بنگلادش بسیار کوچک و دارای کمترین تنوع آب و هوایی هستند. برخی از این کشورها جمعیت بسیار زیاد دارند نظیر هند و چین که حدود یک میلیارد نفر جمعیت دارند و برخی نظیر سنگاپور، کویت و قطر جمعیتی کمتر از ۳ میلیون نفر دارند. برخی از این کشورها نظیر هند درآمد سرانه ۳۵۰ دلار و برخی نظیر سنگاپور درآمد سرانه ۱۲۳۰۰ دلار دارند. هر کدام از این تفاوت‌ها بر روند توسعه کشورها به شکل متفاوتی تأثیر می‌گذارد. هر چه کشور بزرگ‌تر و درآمد سرانه بیشتر باشد توان بالقوه کشور برای تولید بیشتر است. هر چه جمعیت فعال و شاغل یک کشور بیشتر و بار تکفل کمتر باشد توان بالقوه کشور برای طی مراحل توسعه افزایش می‌یابد.

برخی از این کشورها دارای ذخایر زیر زمینی فراوانی مانند نفت هستند و برخی از نظر منابع زیر زمینی بسیار فقیر هستند. کشورهای نفت خیز برخی از امکانات توسعه نظیر ارز لازم برای خرید کالاهای سرمایه‌ای را دارند در صورتی که بقیه کشورهای در حال گذر از چنین امکاناتی محروم هستند.

۲. سوابق تاریخی، وابستگی خارجی، سلطه و استعمار

برخی از کشورهای در حال گذر در طول تاریخ مستعمره بوده و تحت سلطه قدرت‌های بزرگ مثل انگلستان، فرانسه، بلژیک، هلند، آلمان، پرتغال و اسپانیا بوده‌اند. اغلب کشورهای آفریقایی و برخی از کشورهای آسیایی تحت استعمار آشکار این قدرت‌ها بوده‌اند. برخی دیگر از کشورها که دارای تمدن بزرگ بوده‌اند هیچ وقت تحت استعمار آشکار قرار نداشته‌اند. سلطه قدرت‌های بزرگ موجب عقب ماندگی بسیاری از کشورها شده است.

اغلب کشورهای در حال گذر تحت استعمار بوده‌اند برخی مانند هند در گذشته و افغانستان و عراق در دهه اخیر تحت استعمار آشکار بوده و برخی مثل ایران و مصر هیچ‌گاه تحت استعمار آشکار نبوده ولی به صورت پنهان مستعمره بوده‌اند. درجه وابستگی کشورهای در حال گذر به ابر قدرت‌ها و استعمارگران به تمدن، تاریخ سیاسی و منابع آنها بستگی دارد. هر چه درجه وابستگی یک کشور مثل افغانستان و عراق بیشتر باشد فرایند توسعه کندتر خواهد بود و هر چه درجه وابستگی یک کشور کمتر باشد فرایند توسعه سریع‌تر خواهد بود.

۳. منابع انسانی و مادی

فرایند توسعه اقتصادی نیازمند منابع انسانی و مادی لازم است. توسعه اقتصادی نیاز به انسان‌های توسعه یافته دارد که با فرهنگ توسعه آشنایی داشته و توانایی ایجاد قابلیت‌های لازم برای توسعه را دارند. علاوه بر آن توسعه نیازمند مواد لازم برای ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی از جمله شبکه حمل و نقل، شبکه آب، شبکه برق، شبکه مخابرات و سایر ملزومات توسعه است. برخی از کشورهای کمتر توسعه یافته از موهبت نفت و سایر منابع ارزشمند برخوردارند و برخی مانند توگو، بنگلادش و

لائوس منابع زیرزمینی بسیار اندکی دارند. از لحاظ منابع انسانی و ویژگی‌های فرهنگی، سنتی، مذهبی و اخلاقی تفاوت‌های اساسی بین کشورهای در حال گذر وجود دارد. آنها که منابع مادی و انسانی لازم را دارند سریع‌تر فرایند توسعه را طی می‌کنند و آنهایی که نیروی ماهر و متخصص و منابع اولیه را ندارند و یا کم دارند این فرایند را به کندی طی می‌کنند و نیاز به کمک سایر کشورها دارند.

۴. ترکیب فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و بخش دولتی

نظام اقتصادی اکثر کشورهای جهان مختلط است. یعنی هم بخش خصوصی و هم بخش دولتی در فعالیت‌های اقتصادی مشارکت دارند. سهم هر کدام از دو بخش تابع شرایط تاریخی و سیاسی کشورها است. سهم بخش خصوصی در کشورهای آمریکای لاتین نسبت به کشورهای آسیایی و افریقایی بیشتر است.

در اقتصادهایی که بخش دولتی نسبت به بخش خصوصی مشارکت بیشتری در اقتصاد دارد برنامه‌های اقتصادی به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بزرگ جاده‌سازی، سدسازی و فعالیت‌های روستایی با جهت‌گیری ایجاد اشتغال مستقیم توجه بیشتری دارند. در اقتصادهایی که بخش خصوصی مشارکت بیشتری دارد سیاست‌های دولت در جهت تشویق بخش خصوصی برای استخدام کارگر بیشتر و انجام فعالیت‌های اولویت دار شکل می‌گیرد.

بزرگ بودن یا کوچک بودن بخش دولتی یا بخش خصوصی به خودی خود نه حسن و نه عیب محسوب می‌شود بلکه بستگی به کارایی هر بخش دارد. در برخی از کشورها بخش خصوصی کارآمد وجود دارد که فعالیت‌های اقتصادی را در جهت اهداف ملی سامان می‌دهد؛ در برخی از کشورها بخش خصوصی ناکارآمد است و منافع بخشی خود را بر منافع ملی ترجیح می‌دهد. این امر موجب فساد مالی و انواع ناهنجاری‌های اقتصادی اجتماعی می‌شود و اجرای برنامه‌های توسعه را به تأخیر می‌اندازد و نظارت دقیق دولت را می‌طلبد.

۵. ساختار اقتصادی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخص‌های مهم توسعه اقتصادی تغییر ساختار اقتصادی از سمت کشاورزی به سوی صنعت و خدمات است. ساختار اقتصادی اغلب کشورهای در حال گذر کشاورزی است. ترکیب سه بخش فوق در هر کشوری نسبت به کشورهای دیگر متفاوت است. هر چه کشور در جهت تغییر ساختار تحول‌پذیرتر باشد سریع‌تر فرایند توسعه را طی خواهد کرد. تغییر ساختار از کشاورزی به صنعت موجب کاهش تولید بخش کشاورزی نمی‌شود بلکه بازدهی نیروی کار و سرمایه را در این بخش افزایش می‌دهد. صنعتی شدن موجب می‌شود تا بخش کشاورزی با همان امکانات قبلی تولید بیشتری داشته باشد و یا همان تولید قبلی را با امکانات کمتری ایجاد نماید. کشورهایی که بخش کشاورزی آنها بزرگ‌ترین بخش اقتصاد را تشکیل می‌دهد عبارتند از کنیا با ۸۱ درصد نیروی کار، ۷ درصد تولید، تانزانیا و اوگاندا با ۸۶ درصد نیروی کار به ترتیب ۵ و ۴ درصد تولید. کشورهایی که بخش کشاورزی کوچک‌ترین بخش اقتصاد را تشکیل می‌دهد عبارتند از انگلستان با ۲ درصد نیروی کار و ۲۰ درصد تولید، آمریکا با ۳ درصد نیروی کار و ۱۸ درصد تولید. علی‌رغم مسائل مشترکی که کشورهای در حال گذر دارند با توجه به ماهیت و ساختار و وابستگی متقابل سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات استراتژی هر کشور با کشور دیگر متفاوت خواهد بود.

۶. ساختار سیاسی

در هر کدام از کشورهای در حال گذر گروه‌های ممتازی وجود دارند که به خاطر منافع مشترک با یکدیگر متحدند نظیر مالکین بزرگ، صاحبان صنایع بزرگ، بانکداران، اتحادیه‌های صنفی و احزاب سیاسی.

برخی از این گروه‌های ممتاز در حاکمیت، هیئت وزیران، مجلس قانون‌گذاری و سایر ارکان دولت حضور مستقیم دارند و برنامه‌های توسعه را در جهت منافع خود تدوین، تنظیم، تصویب و اجرا می‌کنند. برخی از گروه‌ها در حاکمیت به‌طور مستقیم حضور ندارند و عضو هیئت حاکمه نیستند ولی در قدرت حاکمه نقش مؤثری دارند و بدون آنکه شغل دولتی داشته باشند آن قدر نفوذ دارند که قوانین و مقررات و برنامه‌ها را در جهت منافع گروهی خود تغییر دهند. اغلب کشورهای در حال گذر به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تحت حاکمیت گروه‌های کوچک، ممتاز و قدرتمند در حدی بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته قرار

دارند. ساختار این گروه‌های ممتاز در هر کشوری با سایر کشورها متفاوت است. در کشوری ممکن است یک ایل و یا عشیره خاص، در کشور دیگر یک حزب سیاسی و در جای دیگر طبقه اجتماعی خاصی نقش قدرت حاکمه را بازی کنند.

۲.۴ موانع توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر

چرا برخی از کشورها فقیر و برخی غنی هستند؟ چون رابینسون علت فقر کشورهای در حال گذر را غنای کشورهای توسعه‌یافته می‌داند. به نظر وی، توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی دو روی یک سکه هستند. اکثر خصوصیات کشورهای در حال گذر از پدیده فقر نشأت می‌گیرد. در این بخش موانع توسعه اقتصادی کشورهای در حال گذر را بررسی می‌کنیم. این موانع عبارتند از:

۱. وجود دورهای باطل فقر

۲. ناچیز بودن انباشت سرمایه

۳. موانع اجتماعی - فرهنگی

۴. تنگناهای کشاورزی

۵. کمبود نیروی انسانی

۶. کمبود ارز

۱. وجود دورهای باطل فقر^۱

تودارو دور باطل فقر را به این صورت تعریف می‌کند:

«وضعی است خود تقویتی که در آن عواملی وجود دارند که موجب دایمی کردن یک پدیده مشخص نامطلوب می‌شوند مثلاً پایین بودن درآمد در کشورهای فقیر، موجب مصرف کم است که این خود سبب اختلال سلامت و بهره‌دهی پایین کارگر و بالاخره فقر مزمن خواهد بود» (تودارو، ۱۳۶۶، ج ۲: ۹۲۲).

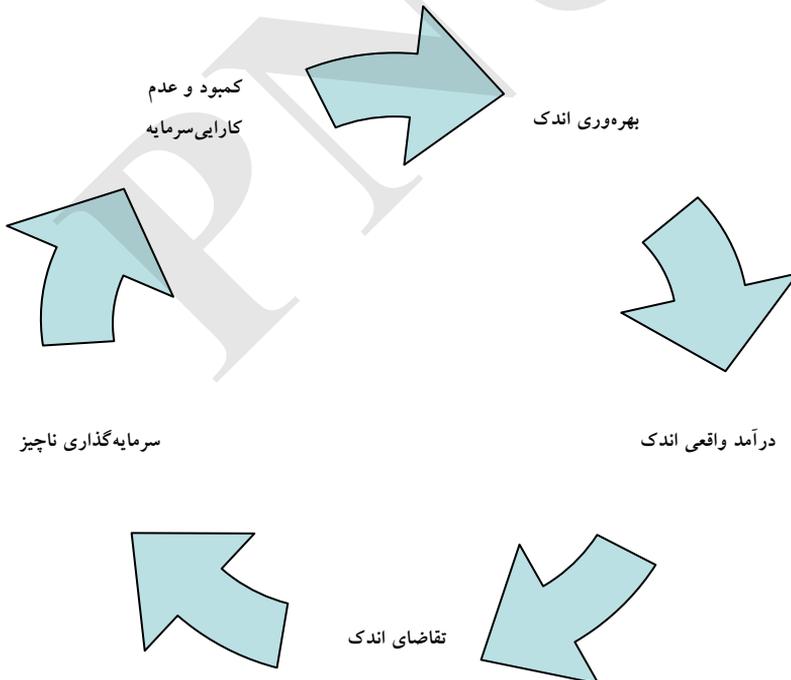
نورکس در مورد دورهای باطل فقر می‌گوید:

«این دورها همانند برج‌های فلکی از عواملی ساخته شده‌اند که مایلند از طریق کنش‌ها و واکنش‌های خود به سمت‌های مختلف شرایطی را ایجاد نمایند که کشورهای

فقیر کماکان فقیر باقی بمانند برای مثال یک فرد فقیر به دلیل آن که به اندازه کافی غذا برای خوردن ندارد از سوء تغذیه رنج می برد و چون دچار سوء تغذیه است کم توان بوده و درآمد اندکی دارد. در یک جمله کشوری فقیر است چون فقیر است». نورکس علت فقیر بودن کشورهای فقیر را آن می داند که آنها فقیر متولد شده اند و مانند تمام انسان های فقیر از انسان های نادر زاده شده اند (Nurkse, ۱۹۵۳: ۴). لذا احساس می کنند نسبت به دیگران کمبود دارند و این احساس کمبود موجب می شود که اعتماد به نفس آنها بسیار پایین باشد و پذیرند که فقیر زاده شده و فقیر خواهند مرد.

دور باطل فقر در طرف تقاضا

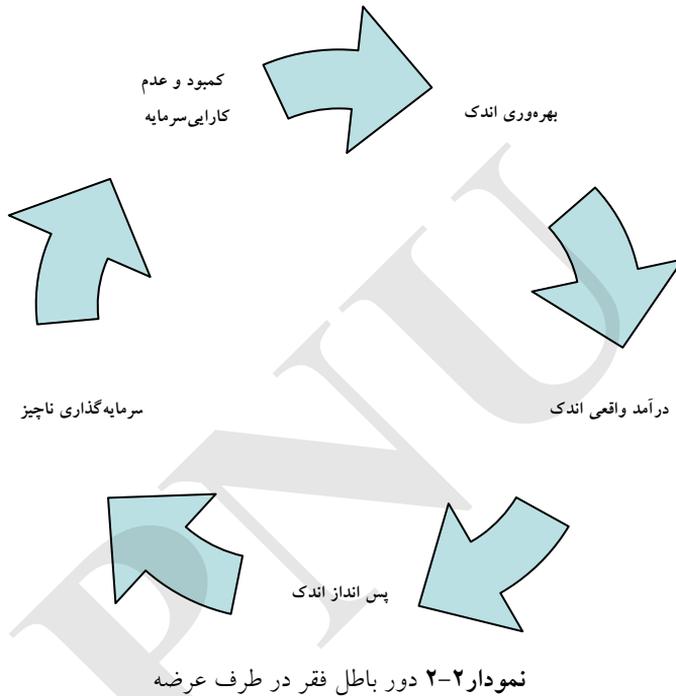
دور باطل فقر در طرف تقاضا آن است که اندک بودن سطح درآمدهای واقعی سبب کاهش تقاضای واقعی شده که خود موجب کاهش سرمایه گذاری می شود و نهایتاً موجب کمبود و عدم کارایی سرمایه و بهره وری نازل و درآمد اندک نیروی کار می شود. (نمودار ۱-۲)



نمودار ۱-۲ دور باطل فقر در طرف تقاضا

دور باطل فقر در طرف عرضه

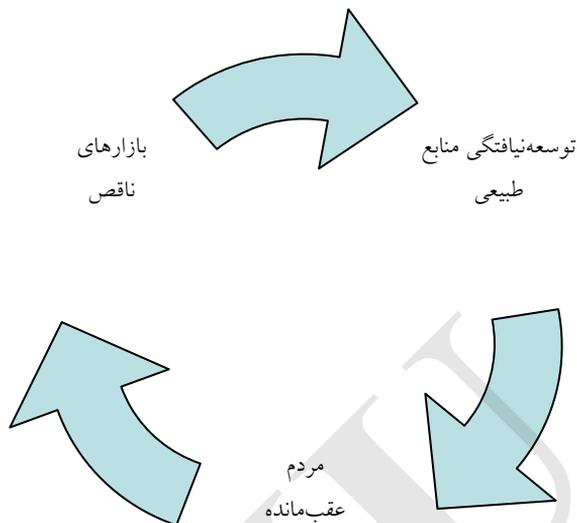
دور باطل فقر در طرف عرضه موجب کاهش پس‌انداز و سپس سطح نازل درآمدهای واقعی، سرمایه‌گذاری اندک و کمبود و عدم کارایی سرمایه و نهایتاً بهره‌وری اندک نیروی کار می‌شود (نمودار ۲-۲).



دور باطل فقر در منابع انسانی و منابع طبیعی

سومین نوع دوره‌های باطل فقر نتیجه توسعه‌نیافتگی منابع انسانی و طبیعی است. توسعه مواد اولیه و منابع طبیعی به ظرفیت بهره‌وری نیروی انسانی از این منابع بستگی دارد. اگر نیروی کار بی‌سواد، عقب‌مانده و فاقد مهارت و دانش لازم باشد منابع طبیعی یا به صورت دست‌نخورده باقی می‌ماند و یا به صورت غیراقتصادی و ناکارآمد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. از طرف دیگر به علت عدم استفاده صحیح از منابع، نیروی کار دچار عقب‌ماندگی می‌شود و این دور ادامه می‌یابد. بنابراین از یک طرف توسعه‌نیافتگی منابع طبیعی عامل ایجاد فقر شدید می‌شود و از طرفی توسعه‌نیافتگی منابع طبیعی خود

به دلیل فقر است (نمودار ۲-۳).



نمودار ۲-۳ دور باطل فقر در منابع انسانی و منابع طبیعی

۲. ناچیز بودن انباشت سرمایه

یکی از مهم ترین عوامل توسعه نیافتگی کشورهای در حال گذر کمبود سرمایه است. کمبود سرمایه از دورهای باطل فقر نشأت می گیرد. فقر هم علت کمبود سرمایه است و هم معلول آن، این کمبود سرمایه هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضا است. چون هم پس اندازها اندک است و هم تقاضا برای سرمایه گذاری اندک است.

درآمدهای کلان متعلق به قشر خاصی از جامعه است و این قشر به جای پس انداز کردن، پول های مازاد بر مصرف را صرف خرید کالاهای تجملاتی مثل طلا و جواهر، کالاهای لوکس و مسافرت های خارج از کشور می نمایند.

دلایل عمده اندک بودن انباشت سرمایه عبارتند از:

۱. فقدان امنیت اجتماعی؛ ۲. بی ثباتی سیاسی؛ ۳. شرایط نامطلوب سیستم پولی؛
۴. عادات و رفتار مردم؛ ۵. کوچک بودن بازارهای داخلی؛ ۶. مشکلات متعدد برای اخذ کمک های مالی به منظور سرمایه گذاری؛ ۷. کمبود نیروی کار متخصص و ماهر؛
۸. کمبود خدمات اساسی مانند شبکه ارتباطی، حمل و نقل، آب، برق و گاز.

۳. موانع اجتماعی - فرهنگی

سرمایه برای توسعه اقتصادی لازم است ولی تنها وجود سرمایه کافی نیست بلکه باید شرایط اجتماعی و فرهنگی برای طی مراحل توسعه فراهم شود. در کشورهای در حال گذر شرایط اجتماعی و فرهنگی به نحوی سازمان‌یافته که امکان توسعه اقتصادی را مشکل نموده است. بنابراین، در این کشورها علاوه بر دوره‌های باطل فقر و اندک بودن انباشت سرمایه، موانع اجتماعی و فرهنگی به شرح زیر وجود دارد:

۱. مقاومت اجتماعی علیه تغییرات اقتصادی شامل عوامل سازمان‌یافته سنتی و فرهنگی.

۲. انعطاف‌ناپذیر بودن طبقه‌بندی مشاغل که از طریق باورها و ارزش‌های سنتی ایجاد شده‌اند.

۳. قشربندی‌های اجتماعی در طبقات و اقشار مختلف اجتماعی و فرهنگی.

این عوامل موجب می‌شود که جامعه در به‌کارگیری روش‌های نوین تولید مقاومت نموده و حرکت توسعه اقتصادی را کند نماید.

پروفسور رادهاکریشنان جامعه‌شناس بزرگ هندی می‌نویسد: «کیفیت فرهنگی مردم شرق به نحوی است که آنها را وامی‌دارد تا در پی زندگی و تثبیت شرایط آن باشند، درحالی‌که کیفیت فرهنگی مردم غرب به نحوی سازمان‌یافته است که آنها را در پی ماجراجویی و مصرف روانه می‌سازد» (به نقل از قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۷۳-۷۴).

۴. تنگناهای کشاورزی

بخش کشاورزی در هر کشور چهار وظیفه مهم دارد:

۱. تأمین مواد غذایی برای کلیه بخش‌های اقتصادی

۲. تأمین نیروی انسانی مورد نیاز سایر بخش‌های اقتصادی نظیر صنعت و

خدمات

۳. تأمین مواد اولیه نظیر پنبه، نیشکر، چغندر قند، گندم و انواع میوه و تره‌بار برای

بخش صنعت

۴. ایجاد درآمد برای کشاورزان که جزئی از آن پس‌انداز شده و در نهایت جذب

سرمایه‌گذاری در طرح‌های بزرگ صنعتی می‌شود.

بخش کشاورزی در کشورهای در حال گذر از نظر تعداد نیروی انسانی بسیار بزرگ ولی از لحاظ سهم تولید بسیار کوچک است. از چهار وظیفه اساسی این بخش فقط وظیفه تأمین مواد غذایی را تا حدی انجام می‌دهد ولی در سه وظیفه دیگر موفق نیست زیرا در مورد تأمین نیروی انسانی، نیروهای این بخش نمی‌توانند خود را با تکنولوژی روز سایر بخش‌ها هماهنگ نمایند. در مورد تأمین مواد اولیه به علت تنگناهایی که در بخش حمل و نقل و نگهداری وجود دارد به موقع و سالم به بخش صنعت نمی‌رسد و کافی هم نیست. در مورد پس‌انداز، این بخش مازادی ندارد که در سایر بخش‌ها سرمایه‌گذاری شود بلکه همیشه دچار کمبود نقدینگی است.

صادرات این کشورها به شدت به بخش کشاورزی وابسته است برای مثال بخش زیادی از صادرات هند چای و برنج، برزیل قهوه، کوبا نیشکر، بنگلادش کنف، سریلانکا چای، اکوادور و سومالی موز، مالزی و اندونزی کائوچوی طبیعی، فیلیپین، تایلند و پاکستان برنج، آرژانتین گندم و غنا کائو است.

در اکثر این کشورها کشاورزان با روش‌های علمی و نوین تولید آشنایی ندارند و در مقابل تغییر و تحولات به شدت عکس‌العمل نشان می‌دهند و نسبت به بذره‌های اصلاح شده، کود شیمیایی و سایر مواد و وسایل جدید مشکوک هستند و روش‌های سنتی که از آباء و اجداد خود به ارث برده‌اند را ترجیح می‌دهند.

تب صنعتی شدن به جای تسریع در روند توسعه این کشورها موجب نابودی بخش کشاورزی در این کشورها شده است زیرا تخصیص منابع به نفع بخش صنعت و به زیان بخش کشاورزی، برنامه‌ریزی‌های نادرست، عدم ارتباط صحیح بین بخش‌های کشاورزی و صنعت، پشتیبانی از بخش صنعت و کم‌توجهی به بخش کشاورزی موجب مهاجرت نیروی کار از این بخش، خروج سرمایه و تبدیل زمین‌های کشاورزی به ساختمان‌های مسکونی و صنعتی شده و به مرور بخش کشاورزی را که در آن مزیت نسبی داشته‌اند زیان‌آور نموده است. به جز تعدادی از کشاورزان قدیمی و سنتی که به خاطر تعصبات و سنت‌های فرهنگی راه اجداد خود را طی می‌کنند بقیه به همه چیز پشت پا زده و روستا را به امید چراغ‌های رنگارنگ و جاذبه‌های شهرهای بزرگ ترک نموده و اغلب آنها در حاشیه شهرهای بزرگ مخصوصاً پایتخت کشورها ساکن شده و

به مشاغل دوره‌گردی و کارهای غیرتولیدی مشغول شده‌اند.

نمونه این فرایند در سال ۱۳۵۲ برای ایران و ۱۲ کشور دیگر عضو اپک که با چهار برابر شدن قیمت جهانی نفت ثروت زیادی به دست آوردند اتفاق افتاد و کشاورزی به کلی نابود شد. واردات کشور از اقلامی چون تخم مرغ، گندم، پرتقال، موز، ماهی، برنج، شکر، انواع گوشت، پارچه، گونی، شیرخشک، مرغ و نظیر آن تشکیل می‌شد.

در بخش کشاورزی تنگناهای زیربنایی از قبیل کمبود سرمایه فیزیکی، پولی و انسانی، نحوه مالکیت زمین، کمبود آب و فقدان استراتژی مشخص دولت دست‌به‌دست هم داده و رکود و عدم کارایی این بخش را افزایش داده است. در ایران پس از اجرای سه برنامه توسعه پس از انقلاب اسلامی تا حدی استراتژی کشور در برابر بخش کشاورزی مشخص شده و دولت از طرق مختلف از جمله خرید تضمینی گندم، برنج و چای، تهیه امکانات کشاورزی با قیمت ارزان برای کشاورزان و ایجاد تسهیلات لازم برای تأمین نقدینگی این بخش و برای صادرات محصولات کشاورزی تا حد ممکن از این بخش حمایت کرده است.

۵. کمبود نیروی انسانی

پنجمین مانع توسعه اقتصادی کشورهای در حال گذر توسعه‌نیافتگی منابع انسانی آنهاست. به جز چند کشور نظیر مصر، هندوستان، ترکیه، فیلیپین، پاکستان و کوبا اغلب کشورهای در حال گذر نیروی انسانی متخصص و ماهر برای اجرای برنامه‌های توسعه خود به اندازه کافی ندارند. البته به علت نرخ رشد بالای جمعیت این کشورها نیروی کار بالقوه دارند ولی این نیروها عمدتاً یا بیکارند و یا مشغول کارهای بسیار ساده‌ای هستند که در حد امرار معاش خود درآمد کسب می‌نمایند و مازاد تولید ندارند.

نیاز هر اقتصادی به نیروی کار غیرماهر و ساده بسیار اندک و محدود است در صورتی که عرضه این نیروی کار در سطح حداقل دستمزد بسیار با کشش است.

به دلایل مختلف نیروی انسانی در این کشورها قابلیت لازم برای اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی را ندارد برخی از این دلایل عبارتند از:

۱. ناچیز بودن بهره‌وری نیروی کار

۲. عدم تحرک جغرافیایی و اقتصادی

۳. محدود بودن تخصص‌ها در مشاغل کلیدی

۴. ارزش‌های رایج در این جوامع

۵. سازمان‌دهی سنتی اجتماع

۶. کمبود ارز

چون کشورهای در حال گذر دچار کمبود نیروی ماهر و متخصص هستند، سرمایه فیزیکی و مالی موجود داخلی و وارداتی را هم نمی‌توانند به‌طور مؤثر و اقتصادی مورد بهره‌برداری قرار دهند.

کشورهای در حال گذر برای ادامه حیات اقتصادی خود و ارتقاء سطح زندگی مردمان خود مانند کشورهای توسعه یافته مجبور به تجارت بین‌المللی هستند.

۲.۵ پیشنهادات

راه‌حل‌های پیشنهادی برای برطرف کردن موانع توسعه اقتصادی:

۱. کشورهای در حال گذر باید روشی برای بیرون رفتن از دور باطل فقر پیدا کنند. اکثر اقتصاددانان راه خروج از دور باطل فقر را افزایش سرمایه از طریق وام خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های خارجی پیشنهاد کرده‌اند. افزایش سرمایه از طریق سرمایه‌گذاری خارجی یا کمک سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول وابستگی غیر قابل جبرانی به دنبال دارد. ولی از طریق جمع‌آوری پس‌اندازهای اندک داخلی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های پیش‌تاز می‌توان موجودی سرمایه را افزایش داد و این افزایش درآمد افزایش پس‌انداز و مصرف را به دنبال دارد و اقتصاد را از دور باطل فقر خارج می‌کند.

۲. توزیع عادلانه درآمد، ثروت و سایر امکانات اقتصادی و فرصت‌های اقتصادی نظیر آموزش، اشتغال و تفریحات موجب افزایش مصرف در طرف تقاضا و پس‌انداز در طرف عرضه می‌شود و دور باطل فقر را هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضا از بین می‌برد.

۳. برای تأمین نیروی انسانی لازم کشورهای در حال گذر می‌توانند منابع محدود خود را شناسایی نموده و با یک برنامه ضربتی تخصص‌های مورد نیاز را شناسایی و

روی تخصص‌های اولویت‌دار متمرکز شده و نیروهای لازم را تربیت نمایند تا از این طریق وارد دور باطل فقر شده و آن را بشکنند.

۴. وزارت کار و امور اجتماعی عرضه و تقاضای نیروی کار در هر تخصص را برآورد نماید و مشاغل خالی و بلا تصدی را در هر نقطه از کشور شناسایی و به متقاضیان کار (عرضه‌کنندگان کار) معرفی نماید.

۵. برای ایجاد تحرک جغرافیایی و بخشی، فرهنگ‌سازی لازم از طریق رسانه‌ها و سیستم آموزشی از کلاس اول ابتدایی تا پایان تحصیلات تکمیلی صورت گیرد.

خلاصه فصل دوم

کشورهای جهان به سه دسته سنتی، در حال گذر و صنعتی طبقه‌بندی می‌شوند. در حال حاضر جوامع سنتی به ندرت وجود دارند. و اغلب کشورهای جهان حرکت خود را از مبدأ جامعه سنتی به سمت جامعه صنعتی آغاز کرده‌اند به این جوامع کشورهای در حال گذر می‌گویند.

خصوصیات مشترک کشورهای در حال گذر عبارتند از:

۱. پایین بودن سطح زندگی
۲. پایین بودن سطح بهره‌وری نیروی کار
۳. پایین بودن سطح اشتغال
۴. نرخ بالای رشد جمعیت و بار تکفل
۵. تک‌محصولی بودن و وابستگی به صادرات محصولات اولیه
۶. وابستگی به واردات از کشورهای صنعتی
۷. وجود انواع دوگانگی

خصوصیات غیرمشترک کشورهای در حال گذر عبارتند از:

۱. اندازه کشور از لحاظ جغرافیایی، جمعیتی و درآمدی
۲. سوابق تاریخی، وابستگی خارجی، سلطه و استعمار
۳. منابع انسانی و مادی
۴. ترکیب فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی و بخش دولتی
۵. ساختار اقتصادی

۶. ساختار سیاسی

موانع توسعه اقتصادی کشورهای در حال گذر عبارتند از:

۱. وجود دورهای باطل فقر

۲. ناچیز بودن انباشت سرمایه

۳. موانع اجتماعی - فرهنگی

۴. تنگناهای کشاورزی

۵. کمبود نیروی انسانی

۶. کمبود ارز

راه‌حل‌های پیشنهادی برای برطرف کردن موانع توسعه اقتصادی:

۱. کشورهای در حال گذر باید روشی برای بیرون رفتن از دور باطل فقر پیدا کنند. اکثر اقتصاددانان راه خروج از دور باطل فقر را افزایش سرمایه از طریق وام خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی و کمک‌های خارجی پیشنهاد کرده‌اند. این روش موجب وابستگی به کشورهای بیگانه می‌شود.

۲. توزیع عادلانه درآمد، ثروت و سایر امکانات اقتصادی و فرصت‌های اقتصادی نظیر آموزش، اشتغال و تفریحات موجب افزایش مصرف در طرف تقاضا و پس‌انداز در طرف عرضه می‌شود.

۳. برای تأمین نیروی انسانی لازم کشورهای در حال گذر می‌توانند منابع محدود خود را شناسایی نموده و با یک برنامه ضربتی تخصص‌های مورد نیاز را شناسایی و روی تخصص‌های اولویت‌دار متمرکز شده و نیروهای لازم را تربیت نمایند.

۴. وزارت کار و امور اجتماعی عرضه و تقاضای نیروی کار در هر تخصص را برآورد نماید و مشاغل خالی و بلا تصدی را در هر نقطه کشور شناسایی و به متقاضیان کار معرفی نماید.

۵. برای ایجاد تحرک جغرافیایی و بخشی، فرهنگ سازی لازم از طریق رسانه‌ها و سیستم آموزشی از کلاس اول ابتدایی تا پایان تحصیلات تکمیلی صورت گیرد.

خودآزمایی فصل دوم

۱. خصوصیات مشترک کشورهای در حال گذر را ذکر نمایید.
۲. پایین بودن سطح زندگی را توضیح دهید.
۳. پایین بودن سطح بهره‌وری نیروی کار را توضیح دهید.
۴. پایین بودن سطح اشتغال را توضیح دهید.
۵. نرخ بالای رشد جمعیت و بار تکفل را توضیح دهید.
۶. تک محصولی بودن و وابستگی به صادرات محصولات اولیه را توضیح دهید.
۷. وابستگی به واردات از کشورهای صنعتی را توضیح دهید.
۸. وجود انواع دوگانگی را توضیح دهید.
۹. خصوصیات غیرمشترک کشورهای در حال گذر را ذکر نمایید.
۱۰. موانع توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر را بیان نمایید.
۱۱. دوره‌های باطل فقر در کشورهای در حال گذر را توضیح دهید.
۱۲. پیشنهاداتی برای برطرف نمودن موانع توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر ارائه نمایید.
۱۳. بار تکفل چیست؟
۱۴. پایین بودن سطح بهره‌وری کار ناشی از کدام گزینه است؟
 الف) سطح پایین زندگی
 ب) نرخ بالای جمعیت
 ج) بالابودن بار تکفل
 د) پایین بودن سطح بهداشت
۱۵. افرادی که خواهان کار تمام وقت هستند ولی برای آنها کار تمام وقت وجود ندارد در شمار کدام گروه قرار می‌گیرند؟
 الف) بیکاران آشکار
 ب) کم‌کاران آشکار
 ج) بیکاران پنهان
 د) کم‌کاران پنهان
۱۶. کدام یک از کشورهای زیر تحت استعمار آشکار بوده است؟
 الف) ایران
 ب) مصر
 ج) هند
 د) پرغال
۱۷. کدام یک از کشورهای زیر از لحاظ منابع زیر زمینی غنی‌تر است؟

الف) ایران

ب) توگو

ج) لائوس

د) بنگلادش

۱۸. یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال گذر کمبود سرمایه است. کمبود سرمایه از کدام گزینه نشأت می‌گیرد؟

الف) دوره‌های باطل فقر

ب) بیکاری

ج) مهاجرت

د) رشد جمعیت

۱۹. ساختار اقتصادی کشورهای در حال گذر شامل چه بخش‌هایی است؟

الف) دو بخش مدرن و نیمه‌مدرن

ب) فقط بخش سنتی

ج) دو بخش پیشرفته و عقب‌افتاده

د) فقط بخش نیمه‌مدرن

۲۰. کدام یک از گزینه‌های زیر دلالت بر ویژگی غیرمشترک کشورهای در حال گذر دارد؟

الف) پدیده دوگانگی

ب) ساختار اقتصادی

ج) نرخ بیکاری زیاد

د) کمبود سرمایه

۲۱. ویژگی‌های مشترک کشورهای در حال گذر در کدام گزینه آمده است؟

الف) پایین بودن درآمد سرانه - کمبود سرمایه - پدیده دوگانگی - وابستگی اقتصادی

ب) پایین بودن نرخ بیکاری - کمبود سرمایه - پدیده دوگانگی - وابستگی اقتصادی

ج) پایین بودن درآمد سرانه - تمرکز سرمایه - پدیده دوگانگی - عدم وابستگی

د) بالا بودن نرخ رشد جمعیت - بزرگ بودن بخش کشاورزی - تمرکز سرمایه - عدم

وابستگی

فصل سوم

نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت

هدف کلی

هدف کلی فصل سوم آشنایی دانشجویان با نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت^۱ و عواملی است که او آنها را علت افزایش ثروت ملت‌ها می‌داند.

هدف‌های رفتاری

- دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:
۱. نام کتاب آدام اسمیت را ذکر نماید.
 ۲. دو فرض بدیهی نظریه اسمیت را ذکر کند.
 ۳. مهم‌ترین کشف علم اقتصاد را ذکر نماید.
 ۴. قوانین طبیعی را ذکر نماید.
 ۵. تقسیم کار و تأثیر آن بر رشد اقتصادی را توضیح دهد.
 ۶. رابطه تقسیم کار و مبادله را بیان نماید.
 ۷. رابطه تقسیم کار و وسعت بازار را بیان نماید.
 ۸. نقش انباشت سرمایه در نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت را بیان نماید.
 ۹. نقش تجارت داخلی در نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت را بیان نماید.
 ۱۰. نقش تجارت خارجی در نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت را بیان نماید.

۱۱. تأثیر جمعیت بر رشد اقتصادی را توضیح دهد.
۱۲. فرض‌های مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت را توضیح دهد.
۱۳. مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت بدون کارگران غیرمولد را توضیح دهد.
۱۴. رابطه رشد اقتصادی آدام اسمیت در وضعیت بدون کارگران غیرمولد را تفسیر کند.
۱۵. مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت با وجود کارگران غیرمولد را توضیح دهد.
۱۶. رابطه رشد اقتصادی آدام اسمیت در وضعیت با کارگران غیرمولد را تفسیر کند.
۱۷. انتقاداتی که به نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت وارد شده است را بیان نماید.

۳. ۱ مقدمه

آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰) اهل شهر کرکالدی اسکاتلند، مشهور به پدر علم اقتصاد و بنیان‌گذار مکتب کلاسیک است. اسمیت تحصیل کرده دانشگاه آکسفورد انگلستان بود. مهم‌ترین اثر وی در زمینه توسعه اقتصادی کتاب «تحقیق درباره طبیعت و علل ثروت ملل» است که به اختصار ثروت ملل و گاهی علل ثروت ملل نامیده می‌شود. این کتاب در سال ۱۷۷۶ در ۵۲ سالگی اسمیت منتشر شد. اسمیت در این کتاب نظریه کاملی برای توسعه اقتصادی ارائه نکرده است بلکه سال‌ها بعد اقتصاددانان مکتب کلاسیک از میان نوشته‌های او و با فرض‌هایی که وی برای رسیدن به تعادل اقتصادی ذکر کرده بود نظریه‌ای تحت عنوان نظریه رشد اقتصادی اسمیت تنظیم کردند. اسمیت به جای واژه توسعه از بهبود و پیشرفت استفاده نموده است. اسمیت مطالعات وسیعی در باب اخلاق، فلسفه و تاریخ داشته و معاصر انقلاب صنعتی اروپا بوده و کتاب وی نتیجه شرایط تاریخی بوده که در آن می‌زیسته است.

اسمیت اشاعه‌دهنده این نظریه بود که مهم‌ترین اصل اخلاقی، توسعه خوشبختی بشریت است (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۶). نظریه او را باید با توجه به آیین اجتماعی و شرایط تاریخی زمان زندگی او در قرن ۱۸ مطالعه و بررسی نماییم. قضاوت در مورد هر نظریه و شخصی باید این‌گونه باشد. اسمیت علل افزایش ثروت ملل یا به تعبیر امروز علل توسعه اقتصادی را به‌صورت زیر فهرست می‌نماید:

۱. قوانین طبیعی

۲. تقسیم کار

۳. انباشت سرمایه

۴. تجارت داخلی و خارجی

۵. افزایش جمعیت یا افزایش نیروی کار

مهم‌ترین کشف علم اقتصاد که توسط اسمیت صورت گرفته عبارت است از: «نفع شخصی در شرایط رقابت باعث ثروتمند شدن جامعه (افزایش تولید) می‌شود. یعنی نفع شخصی در شرایط رقابت به نفع اجتماعی تبدیل می‌شود.» این نظریه دو اصل بدیهی^۱ مهم به دنبال دارد: ۱. اصل بدیهی رفتاری: انسان در رفتارهای خود (در خرید و فروش و بازار) به دنبال نفع شخصی است.

۲. اصل بدیهی محیط: شرایط رقابت کامل بر بازار حاکم است.

۳. ۲ قوانین طبیعی

آدام اسمیت معتقد است در جریان فعالیت‌های اقتصادی قوانین طبیعی حاکم است. هر فردی در پی نفع شخصی خود است، اگر افراد به حال خود گذاشته شوند پیگیری نفع شخصی توسط افراد، نفع اجتماعی را ایجاد خواهد کرد. او معتقد است یک دست نامرئی وجود دارد که بازار را به تعادل می‌رساند و اگر نیروهای عرضه و تقاضا به حال خود گذاشته شود خود به خود شرایط تعادلی بر بازار حاکم خواهد شد.

اسمیت معتقد است این خیرخواهی قصاب و نانوا نیست که شام شب ما را آماده می‌کند، بلکه این تعقیب نفع شخصی آنهاست که چنین کاری را می‌کنند (آدام اسمیت در ثروت ملل به نقل از استیگلیتز، ۱۹۸۷: ۳). به تعبیر وی، اگر هر فردی پیگیر نفع شخصی خود باشد تمام مایحتاج جامعه فراهم می‌شود و جامعه ثروتمند می‌شود.

اسمیت اجرای قوانین طبیعی را مهم‌ترین وسیله تحقق رشد و توسعه اقتصادی می‌داند. قوانین طبیعی به این صورت عمل می‌کنند که هر فردی بر اساس طبیعت خود به دنبال نفع شخصی خویش فعالیت می‌کند و نظام اقتصادی سودآور می‌شود. انسان به‌طور طبیعی به دنبال مبادله و تجارت است و این امر باعث تقسیم کار می‌شود، بنابراین نفع شخصی، نیاز به مبادله و تقسیم کار خود قوانین طبیعی است. انسان

به‌طور طبیعی آینده‌نگر و محتاط است بنابراین بخشی از درآمد خود را پس‌انداز می‌کند که منتهی به انباشت سرمایه می‌شود. اسمیت قوانین طبیعی را از مکتب فیزیوکرات‌ها (طبیعیون) به رهبری فرانسوا کنه اخذ نموده است.

۳.۳ تقسیم کار

تقسیم کار یعنی تولید هر کالا را به مراحل تقسیم و هر مرحله را به یک فرد واگذار نماییم. اسمیت برای توضیح مفهوم تقسیم کار مثال سنجاق‌سازی را به‌صورت زیر مطرح می‌کند.

کارگری که هیچ‌گونه آموزشی ندیده و با تکنولوژی تولید سنجاق و ابزار تولید آن آشنایی ندارد، در یک روز حداکثر می‌تواند ۱۲ سنجاق کامل تولید نماید و با تلاش فراوان بعید است که بتواند ۲۰ سنجاق در روز تولید کند. اسمیت تولید سنجاق را به ۱۸ مرحله تقسیم می‌کند:

۱. تولید سیم، ۲. بیرون آوردن سیم، ۳. صاف کردن سیم، ۴. بریدن سیم، ۵. تیز کردن نوک سیم، ۶. تهیه ورقه برای ته سنجاق، ۷. تهیه الگوی ته سنجاق، ۸. بریدن الگوی ته سنجاق، ۹. تهیه ته سنجاق، ۱۰. وصل کردن سنجاق به ته آن، ۱۱.....

اگر یک کارگر به تنهایی تمام فراگرد تولید را پوشش دهد به سختی می‌تواند روزی ۱۲ عدد سنجاق تولید کند. مشاهده می‌شود که هر مرحله از کار می‌تواند توسط یک کارگر انجام شود، در این صورت ۱۸ کارگر بیش از ۱۸ برابر یک کارگر در روز می‌توانند سنجاق تولید نمایند. اسمیت می‌گوید در صورت تقسیم کار هر کارگر می‌تواند روزی ۴۸۰۰ سنجاق تولید نماید (اسمیت، ۱۹۳۷: ۷). در صورتی که قبل از تقسیم کار هر کارگر حتی ۲۰ سنجاق نمی‌توانست در روز تولید کند. این نتیجه تقسیم کار و ترکیب فعالیت‌های مختلف است. تقسیم کار ناشی از اشتیاق طبیعی انسان به مبادله است (اسمیت، ۱۹۳۷: ۱۳).

تقسیم کار بدون افزایش تعداد کارگران از سه طریق تولید را افزایش می‌دهد:
 ۱. افزایش مهارت و تخصص کارگران و افزایش قابلیت‌های هر کدام از آنها.
 ۲. صرفه‌جویی در وقت کارگر که به‌طور معمول با انجام فعالیت‌های مختلف تلف می‌شود.

۳. اختراع ماشین‌های زیاد و روش‌های جدید تولید که هر کارگر را قادر می‌سازد تا به اندازه چندین نفر کار انجام دهد.

تقسیم کار با کم کردن هزینه تولید و بدون افزایش عوامل تولید کارایی تولید را چند برابر می‌کند و موجب انباشت سرمایه می‌شود. تقسیم کار به سطوح پایین جامعه گسترش می‌یابد، هر فردی می‌تواند مقدار زیادی از کارهای خود را که فرصت یا توان انجام آن را ندارد به دیگران واگذار نماید و تمام وقت خود را متمرکز کاری که توان تخصص آن را دارد نماید. در این صورت کارایی تمام افراد جامعه افزایش می‌یابد. به‌عنوان مثال یک نویسنده می‌تواند متونی را که خود تهیه کرده برای تایپ به یک تایپیست واگذار نماید و به جای صرف وقت در کار تایپ صفحات بیشتری کتاب یا مقاله بنویسد. به این ترتیب حجم مبادلات در جامعه افزایش می‌یابد و مشاغل جدیدی در جامعه ایجاد می‌شود.

در برخی از صنایع و بخش‌های اقتصادی امکان تقسیم کار مانند صنعت سنجاق‌سازی وجود ندارد. مثلاً در بخش کشاورزی امکان تقسیم مراحل تولید به اجزاء بسیار کوچک وجود ندارد به همین دلیل افزایش بازدهی نیروی کار در بخش کشاورزی نسبت به بخش صنعت کمتر است.

۳.۳.۱ رابطه تقسیم کار و مبادله

بین تقسیم کار و مبادله یک رابطه متقابل وجود دارد. انجام مبادله نیاز به تقسیم کار دارد و تقسیم کار موجب انجام مبادله می‌شود. با انجام تقسیم کار کمتر کسی تمایل دارد که تمام نیروی کار خود را عرضه نماید بلکه هر فردی بخشی از نیروی کار خود را مصرف می‌کند و مازاد آن را در مقابل اضافه تولید دیگران مبادله می‌کند و این امر موجب افزایش مازاد تولید در جامعه می‌شود و در جامعه حجم مبادلات افزایش می‌یابد و جامعه تجاری می‌شود. به این دلیل اسمیت موتور رشد اقتصادی را تجارت می‌داند.

۳.۳.۲ رابطه تقسیم کار و وسعت بازار

تقسیم کار رابطه مستقیم با وسعت بازار دارد. اگر در جامعه‌ای بازار بسیار کوچک باشد افراد انگیزه‌ای برای تخصص پیدا کردن و صرف تمام وقت خود در یک شغل خاص

پیدا نمی‌کنند زیرا تقاضایی برای کار تمام‌وقت آنها در یک رشته خاص وجود ندارد. لذا نیروی کار مجبور می‌شود بخش زیادی از نیازهای متنوع خویش را با صرف وقت زیاد برطرف نماید و وقت اندکی را برای ایجاد مازاد تولید صرف نماید و در این صورت تقسیم کار محدود می‌شود. اگر بازار وسعت پیدا کند و تقاضا برای کارهای تخصصی با کاهش باشد آن وقت افراد تمام‌وقت خود را صرف کار خاصی می‌کنند و تقسیم کار گسترش می‌یابد.

۳.۴ انباشت سرمایه

افزایش خالص در موجودی سرمایه کشور «انباشت سرمایه» نامیده می‌شود. اسمیت معتقد است به علت ویژگی نفع شخصی که به‌طور طبیعی در انسان‌ها وجود دارد هر فردی به علت آینده‌نگری و محتاط بودن مقداری از درآمد خود را پس‌انداز می‌کند این پس‌اندازها در دوره بعدی سرمایه‌گذاری می‌شود افزایش سرمایه‌گذاری موجب انباشت سرمایه و تولید بیشتری می‌شود. بنابراین رشد و توسعه اقتصادی بستگی به سطح پس‌اندازها دارد.

به نظر اسمیت فقط سرمایه‌داران و زمین‌داران قادر به پس‌انداز و افزایش انباشت سرمایه هستند. زیرا کارگران در سطح حداقل معیشت زندگی دستمزد دریافت می‌کنند که فقط می‌توانند خود را زنده نگاه دارند و روز بعد کار کنند و باز مزد بگیرند و به قدری مصرف کنند که بتوانند روز بعد سرکار خود حاضر شوند. پس به نظر اسمیت دو طبقه سرمایه‌دار و کشاورز عامل مؤثری در توسعه اقتصادی هستند.

انباشت سرمایه پیش‌نیاز تقسیم کار است. در جوامع سنتی انگیزه‌ای برای انباشت سرمایه وجود ندارد بنابراین تقسیم کار هم توسعه نمی‌یابد. هر چه جامعه پیشرفت نماید نیاز به انباشت سرمایه پیدا می‌کند و انباشت سرمایه بیشتر نیروی کار را به نسبت بیشتری تقسیم می‌کند و شاخه‌های بیشتر علوم و فنون مختلف ایجاد می‌شود. هر ماشین بخشی از تولید یک کالا را بر عهده می‌گیرد بنابراین خط تولید ایجاد می‌شود و هر کارگر فقط یک کار خاص را انجام می‌دهد.

۳.۴. ۱ انباشت سرمایه و پس انداز

عامل اصلی انباشت سرمایه پس انداز است. پس انداز عبارت است از مازاد مصرف از درآمد حاصل شده در یک دوره زمانی. در صورت تقسیم کار و ایجاد مازاد تولید، درآمد هر فرد از حداقل معیشت زندگی بیشتر می شود و هر فردی بخشی از درآمد خود را پس انداز می کند این پس اندازها تبدیل به سرمایه گذاری جدید و انباشت سرمایه می شود.

آدام اسمیت انباشت سرمایه را شرط لازم توسعه اقتصادی می داند و تأکید می کند انباشت سرمایه قبل از شروع روند تقسیم کار صورت گیرد زیرا تا سرمایه لازم برای ایجاد مشاغل جدید و ماشین آلات فراهم نشود تقسیم کار مقرون به صرفه نیست.

به نظر وی سرمایه حاصل پس انداز است و زمانی اقتصاد در تعادل قرار می گیرد

که پس اندازها با سرمایه گذاری برابر باشد یعنی $S=I$

۳.۵. ۵ تجارت داخلی و تجارت خارجی

تقسیم کار چند نوع است، نوع ساده آن تقسیم کار بین افراد است. نوع دیگر آن تقسیم کار بین شهر و روستا، بین مناطق یک کشور، بین بخش های مختلف اقتصادی و بین کشورهای مختلف است.

۳.۵. ۱ تجارت داخلی

بین شهر و روستا یک تقسیم کار صورت می گیرد، روستاها مزیت نسبی در تولیدات کشاورزی دارند و مواد غذایی شهرنشینان را تهیه می کنند. شهرها در تولید مواد ساخته شده و نیم ساخته شده صنعتی مزیت نسبی دارند و مایحتاج روستاییان را تولید می کنند. این امر موجب افزایش حجم مبادلات و گسترش بازارهای داخلی می شود.

۳.۵. ۲ تجارت خارجی

اسمیت معتقد است تجارت خارجی به نفع تمام کشورها است. هر کشوری با توجه به شرایط خاص طبیعی، جغرافیایی، جمعیتی، علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود در تولید برخی از محصولات دارای مزیت نسبی است. مزیت نسبی به این معنی است که یک کشور کالایی را نسبت به سایر کشورها ارزان تر تولید می کند. اسمیت معتقد است

رابطه مبادله بین کالاها و خدمات از طریق ارزش اجتماعی و اقتصادی آن کالاها از یک طرف و میزان هزینه تولید آنها از طرف دیگر قیمت کالاها را تعیین می‌کند. یک نوع تقسیم کار بین‌المللی بر اساس مزیت نسبی در تولید کالاها صورت گرفته است. تجارت خارجی دو مزیت دارد:

۱. کشوری که مازاد تولید، مازاد نیروی کار و مازاد سرمایه دارد و برای آن تقاضایی وجود ندارد آنها را صادر نموده و کالاهای مورد نیازش را وارد می‌کند.
 ۲. ارزش تولید کالاهایی که در داخل برای آنها تقاضا وجود ندارد افزایش می‌یابد و ارزش تولید کالاهایی که در داخل کمبود عرضه برای آنها وجود دارد کاهش می‌یابد بدین ترتیب رفاه عمومی افزایش می‌یابد.
- تجارت بین‌المللی موجب گسترش بازار می‌شود و تقسیم کار را در تمام سطوح و تمام رشته‌ها افزایش می‌دهد و در مجموع تولید جهان را برای کلیه محصولات افزایش می‌دهد.

۳.۶ افزایش جمعیت یا افزایش نیروی کار

اسمیت جمعیت را نیروی کار تلقی می‌کند بنابراین با افزایش جمعیت موافق است و آن را یکی از عوامل توسعه اقتصادی می‌داند. او معتقد است کارفرمایان باید دستمزدها را به بیش از سطح حداقل معیشت افزایش دهند تا کارگران تشویق به ازدواج و تولید مثل شوند و بدین ترتیب جمعیت افزایش یابد با افزایش جمعیت، عرضه نیروی کار افزایش می‌یابد. افزایش عرضه کار موجب افزایش مصرف و افزایش سود و افزایش سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر و نهایتاً رشد و توسعه اقتصادی می‌شود.

۳.۷ مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت

آدام اسمیت برای مدل رشد اقتصادی خود فرض‌هایی را در نظر گرفته است. مدل فقط در قالب این فرض‌ها قابل تحلیل است. اسمیت مدل خود را در دو وضعیت یکی در حالتی که محصول سال قبل صرف تولید دوره جاری می‌شود و دیگری در حالتی که تمام محصول سال قبل صرف تولید نمی‌شود و بخشی از آن صرف کارگران غیرتولیدی می‌شود ارائه می‌کند. ابتدا فرض‌های مدل را ذکر می‌کنیم. سپس متغیرهای مدل را معرفی می‌کنیم. و پس از آن هر کدام از دو وضعیت را جداگانه بررسی می‌کنیم.

فرض‌های مدل

اسمیت برای ارائه نظریه خود فرض‌های زیر را مطرح می‌کند:

۱. اشتغال کامل وجود دارد.
۲. شرایط رقابت کامل وجود دارد.
۳. دولت در اقتصاد دخالت ندارد.
۴. تجارت در داخل و خارج کشور آزاد است.
۵. اقتصاد یک بخشی و تک‌محصولی است و فقط بخش کشاورزی در اقتصاد فعالیت دارد و فقط ذرت تولید می‌کند.
۶. محصول سال قبل انباشت اولیه سرمایه سال جاری را تشکیل می‌دهد.

متغیرهای مدل

متغیرهایی که در این مدل به کار رفته‌اند عبارتند از:

$$Y_t = \text{مقدار محصول در دوره جاری}$$

$$Y_{t-1} = \text{مقدار محصول در دوره قبل}$$

$$W_t = \text{دستمزد کارگر برحسب محصول ذرت در دوره جاری}$$

$$P = \text{بازده یا تولید متوسط کارگر که ثابت فرض می‌شود.}$$

$$\frac{Y_{t-1}}{W_t} = \text{تعداد کارگری که با محصول سال قبل می‌توان استفاده کرد.}$$

$$G = \text{نرخ رشد اقتصادی} = \frac{Y_t - Y_{t-1}}{Y_{t-1}}$$

۳.۷. ۱ وضعیت اول

در این وضعیت فقط یک نوع کارگر وجود دارد و آن هم کارگر مولد است. یعنی شرایط اشتغال کامل حاکم است و هیچ نیرویی بیکار نیست. لذا تمام محصول به‌دست آمده دوره قبل صرف استخدام نیروی کار برای دوره جاری می‌شود. محصول دوره جاری از تعداد کارگران استخدام شده ضرب در بازده هر کارگر به‌دست می‌آید یعنی:

$$Y_t = \frac{Y_{t-1}}{W_t} \cdot P \quad (1-3)$$

برای به دست آوردن نرخ رشد اقتصادی از رابطه (۱-۳) مراحل ریاضی زیر را انجام می‌دهیم:

از دو طرف رابطه (۱-۳) عدد ۱ را کسر می‌کنیم:

$$\frac{Y_t}{Y_{t-1}} - 1 = \frac{P}{W_t} - 1 \quad (2-3)$$

از طرف چپ رابطه (۲-۳) منخرج مشترک می‌گیریم:

$$\frac{Y_t - Y_{t-1}}{Y_{t-1}} = \frac{P}{W_t} - 1 \quad (3-3)$$

سمت چپ رابطه (۳-۳) نرخ رشد اقتصادی است یعنی:

$$G = \frac{P}{W_t} - 1 \quad (4-3)$$

تفسیر رابطه نرخ رشد اقتصادی

رابطه (۴-۳) نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصادی رابطه مستقیم با بازدهی نیروی کار و رابطه معکوس با دستمزد نیروی کار دارد. تفسیر رابطه فوق بسیار ساده است. از نظر ریاضی چون P در صورت قرار گرفته و علامت آن مثبت است بنابراین G با P رابطه مستقیم دارد. W در منخرج قرار گرفته و علامت آن مثبت است، بنابراین G با W رابطه معکوس دارد. از نظر اقتصادی چون P بازدهی نیروی کار است هر چه بازدهی نیروی کار افزایش یابد با فرض ثابت بودن دستمزد، رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. در مورد W اگر بازدهی نیروی کار ثابت باشد با کاهش دستمزد کارفرما تعداد کارگر بیشتری استخدام می‌کند و این امر موجب رشد اقتصادی و افزایش تولید می‌شود. اگر هر دو متغیر P و W یا نسبت آنها ثابت بماند نرخ رشد اقتصادی ثابت خواهند ماند.

۳.۷.۲ وضعیت دوم

در این وضعیت فرض می‌شود که در اقتصاد دو نوع کارگر وجود دارد:

۱. کارگران تولیدی: نیروهایی هستند که در بخش کشاورزی اشتغال به کار دارند

و در تولید ذرت مشارکت دارند.

۲. کارگران غیرتولیدی: نیروهایی هستند که در بخش‌های دیگر اشتغال به‌کار دارند و در تولید محصولات غیرکشاورزی مثل معلمی، وکالت، پرستاری و سایر مشاغل خدماتی اشتغال به کار دارند ولی در تولید محصول ذرت مشارکتی ندارند. فرض می‌شود که بخشی از محصول ذرت دوره قبل توسط نیروهای غیرتولیدی مصرف می‌شود و در انباشت سرمایه دوره جاری نقشی ندارد. بخش باقی‌مانده محصول صرف تولید دوره جاری می‌شود. برای سادگی فرض می‌شود α درصد از محصول دوره قبل برای نیروهای مولد و $1-\alpha$ درصد برای نیروهای غیرمولد صرف می‌شود. واضح است که تعداد کارگرانی که در این وضعیت استخدام می‌شوند از تعداد کارگران وضعیت اول کمتر است زیرا $0 < \alpha < 1$ است. متغیرهای مدل در این وضعیت مشابه وضعیت اول است فقط تعداد کارگرانی که می‌توانند در بخش تولید ذرت استخدام شوند به‌صورت زیر به دست می‌آید:

$$\frac{\alpha Y_{t-1}}{W_t} \quad (5-3)$$

میزان تولید در دوره جاری برابر است با:

$$Y_t = \frac{\alpha Y_{t-1}}{W_t} \cdot P \quad (6-3)$$

برای محاسبه نرخ رشد اقتصادی عملیات ریاضی زیر را انجام می‌دهیم:
طرفین (۶-۳) را بر Y_{t-1} تقسیم می‌کنیم:

$$\frac{Y_t}{Y_{t-1}} = \frac{\alpha P}{W_t} \quad (7-3)$$

از طرفین (۷-۳) عدد ۱ را کم می‌کنیم:

$$\frac{Y_t}{Y_{t-1}} - 1 = \frac{\alpha P}{W_t} - 1 \quad (8-3)$$

از طرف چپ (۸-۳) منخرج مشترک می‌گیریم:

$$\frac{Y_t - Y_{t-1}}{Y_{t-1}} = \frac{\alpha P}{W_t} - 1 \quad (9-3)$$

طرف چپ (۹-۳) نرخ رشد اقتصادی را نشان می‌دهد یعنی:

$$G_1 = \frac{\alpha P}{W_t} - 1 \quad (10-3)$$

تفسیر رابطه نرخ رشد اقتصادی

رابطه (۱۰-۳) نشان می‌دهد که نرخ رشد اقتصادی با بازده نیروی کار رابطه مستقیم و با دستمزد نیروی کار در دوره جاری رابطه معکوس دارد. تفسیر ریاضی و اقتصادی آن مشابه وضعیت ۱ است. در این وضعیت پارامتر جدیدی (α) در معادله (۱۰-۳) مشاهده می‌شود. نرخ رشد اقتصادی با α رابطه مستقیم دارد هر چقدر سهم کارگران تولیدی از محصول ملی بیشتر باشد رشد اقتصادی افزایش می‌یابد.

۳.۷.۳ مقایسه نرخ رشد اقتصادی در وضعیت‌های ۱ و ۲

از مقایسه رابطه (۴-۳) و (۱۰-۳) ملاحظه می‌شود که $G_1 < G$ است یعنی وقتی جامعه بخشی از محصول را به کارگران غیرمولد می‌پردازد نرخ رشد اقتصادی نسبت به وضعیتی که تمام محصول دوره قبل صرف تولید محصول در دوره جاری می‌شود کمتر است. در این وضعیت چنانچه متغیرهای P و W_t و α ثابت بمانند یا نسبت $\frac{\alpha P}{W_t}$ ثابت بماند نرخ رشد اقتصادی ثابت خواهد ماند.

در مدل اسمیت چون اشتغال کامل وجود دارد و محصول هر دوره در دوره بعد سرمایه‌گذاری می‌شود کارفرمایان در هر دوره نسبت به دوره قبل تقاضای استخدام کارگر بیشتری دارند و چون عرضه کار به اندازه تقاضای کار افزایش نمی‌یابد دستمزدها بدون افزایش بازده کار افزایش می‌یابد و سود کاهش می‌یابد و تقاضا برای کار کاهش می‌یابد و اقتصاد وارد رکود می‌شود و نرخ رشد اقتصادی کاهش می‌یابد.

۳.۸ انتقادات وارد شده به نظریه آدام اسمیت

اسمیت اولین نظریه‌پرداز اقتصاد سرمایه‌داری است. او برای اولین بار اقتصاد را به صورت علمی تدوین نموده و سایر نظریه‌ها به شکلی به نظریه اسمیت مربوط می‌شوند و از آن استفاده می‌نمایند. ولی با همه اهمیتی که این نظریه در علم اقتصاد دارد انتقاداتی به آن وارد است. در این بخش به انتقادات وارد شده به نظریه رشد

اقتصادی آدام اسمیت می‌پردازیم:

۱. ایستا بودن مدل: مدل اسمیت یک مدل ایستا است و روند رشد اقتصادی را در یک دوره طولانی نشان نمی‌دهد.

۲. پس انداز یک جانبه: در نظریه اسمیت فقط سرمایه‌داران و زمین‌داران پس‌انداز می‌کنند در حالی که در جوامع مدرن امروز پس‌اندازکنندگان، کسب‌کنندگان درآمد هستند نه سرمایه‌داران و زمین‌داران.

۳. تجارت بین‌الملل: در مورد تجارت بین‌الملل اسمیت به‌طور ضمنی فرض نموده که در صحنه بین‌المللی شرایط بازار رقابت کامل حاکم است و کشورها از قدرت یکسانی برخوردارند در صورتی که هیچ‌کدام از شرایط بازار رقابت کامل در سطح بین‌المللی وجود ندارد و اقتصادهای کوچک از مبادلات بین‌المللی زیان می‌کنند.

۴. فرض وجود رقابت کامل: این فرض کاملاً غیرواقعی است حتی در داخل یک کشور هم شرایط رقابت کامل وجود ندارد و محدودیت‌هایی برای ورود و خروج و کسب اطلاعات وجود دارد که نظریه اسمیت به آن نمی‌پردازد.

۵. اشتغال کامل: اسمیت فرض کرده که در جوامع اشتغال کامل وجود دارد و روز به روز تقاضا برای نیروی کار افزایش می‌یابد در صورتی که چنین فرضی درست نیست و در تمام جوامع بخشی از نیروی کار، سرمایه و زمین بیکار است.

خلاصه فصل سوم

آدام اسمیت نویسنده کتاب علل ثروت ملل و پدر علم اقتصاد عوامل افزایش جمعیت، انباشت سرمایه، تجارت خارجی، قوانین طبیعی و تقسیم کار را به عنوان عوامل اصلی رشد و توسعه اقتصادی کشورها ذکر می‌کند.

وی معتقد است در جریان فعالیت‌های اقتصادی قوانین طبیعی حاکم است و با پذیرش این قوانین اقتصاد به تعادل می‌رسد.

اسمیت انباشت سرمایه را پیش‌نیاز تقسیم کار و تقسیم کار را موجب افزایش مهارت و تخصص نیروی کار و افزایش تولید می‌داند. اسمیت تجارت خارجی را موتور رشد اقتصادی می‌داند و می‌گوید کشورها با انجام مبادله می‌توانند مزیت نسبی خود را افزایش دهند و بدین ترتیب رفاه تمام کشورها افزایش می‌یابد. اسمیت با فرض

وجود رقابت کامل و اشتغال کامل نظریه خود را ارائه می‌کند. در صورتی که این فرض‌ها در حال حاضر در هیچ کشوری وجود ندارد و لذا این نظریه در عمل با مشکل مواجه می‌شود. تقسیم کار چند نوع است، نوع ساده آن تقسیم کار بین افراد است. نوع دیگر آن تقسیم کار بین شهر و روستا، بین مناطق یک کشور، بین بخش‌های مختلف اقتصادی و بین کشورهای مختلف است. اسمیت جمعیت را نیروی کار تلقی می‌کند بنابراین با افزایش جمعیت موافق است و آن را یکی از عوامل توسعه اقتصادی می‌داند. اسمیت دو وضعیت را فرض می‌کند در وضعیت اول فقط یک نوع کارگر وجود دارد و آن هم کارگر مولد است. در این وضعیت نرخ رشد اقتصادی رابطه مستقیم با بازدهی نیروی کار و رابطه معکوس با دستمزد نیروی کار دارد. در وضعیت دوم فرض می‌کند که در اقتصاد دو نوع کارگر وجود دارد: ۱. کارگران تولیدی ۲. کارگران غیرتولیدی. از مقایسه دو وضعیت نتیجه می‌گیرد وقتی جامعه بخشی از محصول را به کارگران غیرمولد می‌پردازد نرخ رشد اقتصادی نسبت به وضعیتی که تمام محصول دوره قبل صرف تولید محصول در دوره جاری می‌شود کمتر است.

خودآزمایی فصل سوم

۱. نام کتاب آدام اسمیت را ذکر نمایید.
۲. دو فرض بدیهی نظریه اسمیت را ذکر کنید.
۳. مهم‌ترین کشف علم اقتصاد را ذکر نمایید.
۴. قوانین طبیعی را ذکر نمایید.
۵. تقسیم کار و تأثیر آن بر رشد اقتصادی را در نظریه آدام اسمیت توضیح دهید.
۶. رابطه تقسیم کار و مبادله را در نظریه آدام اسمیت بیان نمایید.
۷. رابطه تقسیم کار و وسعت بازار را در نظریه آدام اسمیت بیان نمایید.
۸. در نظریه آدام اسمیت تقسیم کار بدون افزایش تعداد کارگران از سه طریق تولید را افزایش می‌دهد آنها را بیان کنید.
۹. تأثیر جمعیت بر رشد اقتصادی را در نظریه آدام اسمیت توضیح دهید.
۱۰. فرض‌های مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت را توضیح دهید.
۱۱. در نظریه آدام اسمیت تقسیم کار بین‌المللی بر چه اساسی صورت گرفته است؟

۱۲. نقش انباشت سرمایه در نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت را بیان نمایید.
۱۳. نقش تجارت داخلی در نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت را بیان نمایید.
۱۴. نقش تجارت خارجی در نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت را بیان نمایید.
۱۵. مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت بدون کارگران غیرمولد را توضیح دهید.
۱۶. مدل رشد اقتصادی آدام اسمیت با وجود کارگران غیرمولد را توضیح دهید.
۱۷. رابطه رشد اقتصادی آدام اسمیت در وضعیت با کارگران غیرمولد را تفسیر کنید.
۱۸. رابطه رشد اقتصادی آدام اسمیت در وضعیت بدون کارگران غیرمولد را تفسیر کنید.
۱۹. نرخ رشد اقتصادی را در مدل آدام اسمیت بدون کارگران غیرمولد و با وجود کارگران غیرمولد مقایسه نمایید.

۲۰. انتقاداتی که به نظریه رشد اقتصادی آدام اسمیت وارد شده است را بیان نمایید.

۲۱. ثوری دست نامرئی متعلق به کدام اقتصاددان است؟

الف) سولو

ب) شومپتر

ج) اسمیت

د) ریکاردو

۲۲. آدام اسمیت در نظریه خود علاوه بر تقسیم کار، انباشت سرمایه و رشد جمعیت چه عاملی را در رشد و توسعه اقتصادی مؤثر می‌داند؟

الف) تجارت خارجی

ب) واردات سرمایه

ج) دخالت دولت

د) گسترش کشاورزی

۲۳. اسمیت قوانین طبیعی را از کدام مکتب اقتصادی اخذ کرده است؟

الف) کینزین‌ها

ب) سوسیالیست‌ها

ج) فیزیوکرات‌ها

د) مارکسیست‌ها

۲۴. در الگوی رشد اسمیت در حالت خاصی فرمول $G = \alpha \left(\frac{P}{W_t} \right) - 1$ به دست می‌آید.

فرض مربوط به این حالت کدام است؟

- الف) تمام محصول سال قبل صرف تولید می‌شود.
- ب) تمام محصول توسط کارگران مولد مصرف می‌شود.
- ج) بخشی از محصول سال قبل توسط کارگران غیرمولد مصرف می‌شود.
- د) بخشی از کارگران بیکار هستند.

۲۵. مهم‌ترین کشف علم اقتصاد چیست و توسط چه کسی صورت گرفته است؟

- الف) نفع شخصی در شرایط رقابت باعث افزایش ثروت جامعه می‌شود - کینز
 - ب) نفع شخصی در شرایط رقابت باعث افزایش ثروت جامعه می‌شود - مارکس
 - ج) نفع شخصی در شرایط رقابت باعث افزایش ثروت جامعه می‌شود - اسمیت
 - د) نفع شخصی در شرایط انحصار باعث افزایش ثروت جامعه می‌شود - اسمیت
۲۶. کتاب تحقیق در باره طبیعت و علل ثروت ملل از کیست؟

الف) اسمیت

ب) کینز

ج) مارکس

د) ریکاردو

فصل چهارم

نظریه رشد اقتصادی دیوید ریکاردو

هدف کلی

هدف کلی فصل چهارم آشنایی دانشجویان با نظریه رشد اقتصادی دیوید ریکاردو^۱ و نظریه توزیع درآمد وی است.

هدف‌های رفتاری

- دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:
۱. عوامل تولید را از دیدگاه ریکاردو تعریف کند.
۲. اصل نهایی را از دیدگاه ریکاردو تعریف کند.
۳. اصل مازاد را از دیدگاه ریکاردو تعریف کند.
۴. مدل رشد اقتصادی دیوید ریکاردو را توضیح دهد.
۵. فرض‌های مدل رشد اقتصادی دیوید ریکاردو را توضیح دهد.
۶. قانون مفرغ دستمزدها را تعریف کند.
۷. رانت را از دیدگاه ریکاردو تعریف کند.
۸. قانون رانت را از دیدگاه ریکاردو توضیح دهد.
۹. مدل توزیع درآمد دیوید ریکاردو را توضیح دهد.
۱۰. دستمزد را از دیدگاه ریکاردو تعریف کند.
۱۱. سود را از دیدگاه ریکاردو تعریف کند.

۱۲. اجاره را از دیدگاه ریکاردو تعریف کند.
۱۳. عوامل تولید را از دیدگاه ریکاردو نام ببرد.
۱۴. قانون بازدهی نزولی را توضیح دهد.
۱۵. وضعیت رکود را بیان نماید.
۱۶. نقش انباشت سرمایه در نظریه رشد اقتصادی دیوید ریکاردو را بیان نماید.
۱۷. افزایش دستمزدها را در مدل ریکاردو توضیح دهد.
۱۸. انتقاداتی که به نظریه دیوید ریکاردو وارد شده است را بیان نماید.

۴. ۱ مقدمه

دیوید ریکاردو (۱۷۷۲-۱۸۲۳) از جمله اقتصاددانان مکتب کلاسیک و از پیشگامان علم اقتصاد است. دیدگاه ریکاردو در مورد توسعه شبیه دیدگاه آدام اسمیت است ولی تفاوت‌هایی هم دارد. در نظریه اسمیت عامل کمیاب نیروی کار ولی در نظریه ریکاردو عامل کمیاب زمین است. بنابراین در این نظریه اجاره زمین نسبت به قیمت سایر عوامل تولید افزایش می‌یابد.

تأکید اسمیت بر تولید بود ولی تأکید ریکاردو بر توزیع است. ریکاردو کتابی تحت عنوان «اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی» در سن ۴۵ سالگی نوشت و در سال ۱۸۱۷ در دوره کامل شدن انقلاب صنعتی آن را به چاپ رساند. چون او برای آینده نظام سرمایه‌داری موقعیت رکود را پیش‌بینی می‌کرد از او به عنوان یک اقتصاددان بدبین یاد می‌کنند. ریکاردو در نظریه خود به سه عامل تولید زمین، کار و سرمایه اشاره می‌کند. نظریه ریکاردو براساس اصول نهایی (تولید نهایی، مطلوبیت نهایی، بازدهی نهایی، هزینه نهایی، درآمد نهایی) و مازاد تولید ارائه شده است. به همین دلیل طرفداران ریکاردو را نهائون یا مارژینالیست‌ها می‌گویند.

اصل نهایی نشان‌دهنده سهم اجاره از تولید ملی است و اصل مازاد نشان‌دهنده باقیمانده منافع بین سرمایه‌داران به صورت سود و کارگران به صورت دستمزد است. در نظریه ریکاردو سرمایه‌دار نقش کلیدی دارد. زیرا زمین را اجاره می‌کند، کارگر استخدام می‌کند و سایر عوامل و ابزار تولید را خریداری یا اجاره می‌کند و تولید را سامان‌دهی می‌کند. این فعالیت‌ها فقط با انگیزه سود صورت می‌گیرد.

۲.۴ مدل دیوید ریکاردو

دیوید ریکاردو برای مدل خود فرض‌هایی را در نظر گرفته است. مدل فقط در قالب این فرض‌ها قابل تحلیل است. دیوید ریکاردو ۲ مدل یکی برای رشد اقتصادی و دیگری برای توزیع محصول بین عوامل تولید ارائه می‌کند. ابتدا فرض‌های مدل را ذکر می‌کنیم. و پس از آن هر کدام از دو مدل را جداگانه بررسی می‌کنیم.

فرض‌های مدل

نظریه ریکاردو براساس فرض‌های زیر ارائه شده است و تنها با رعایت این فرض‌ها قابل تحلیل است.

۱. تکنولوژی ثابت است.
۲. عرضه زمین ثابت است.
۳. عوامل تولید قابلیت جانشینی ندارند.
۴. دستمزدها در سطح حداقل معیشت است.
۵. در اقتصاد کمبود تقاضای مؤثر وجود ندارد.
۶. قانون بازدهی نزولی در مورد زمین صدق می‌کند.
۷. تقاضا برای نیروی کار به انباشت سرمایه بستگی دارد.
۸. در تمامی بازارها شرایط بازار رقابت کامل حاکم است.
۹. اقتصاد یک‌بخشی و تک‌محصولی است و فقط بخش کشاورزی ذرت تولید می‌کند.

۲.۴.۱ مدل رشد اقتصادی ریکاردو

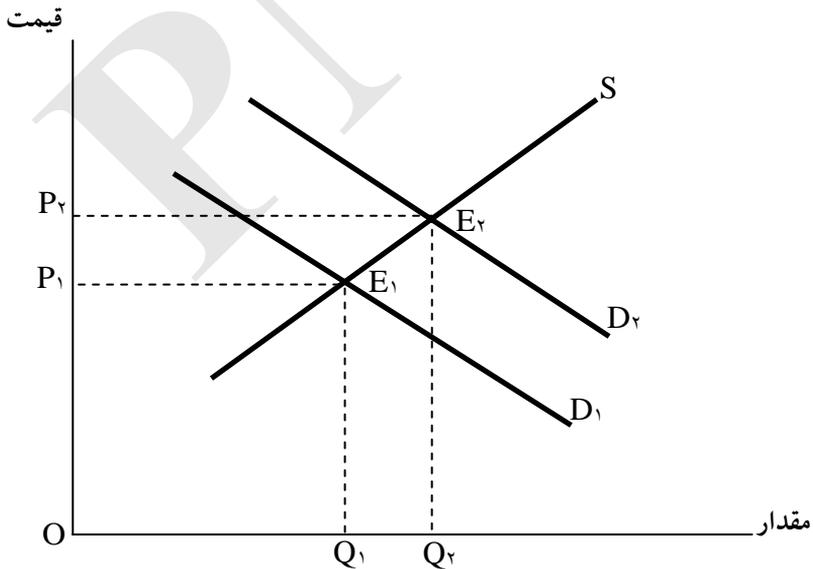
مدل رشد اقتصادی ریکاردو از طریق هندسی ارائه می‌شود. در اقتصاد سه عامل تولید وجود دارد: ۱. زمین، ۲. کار، ۳. سرمایه. در قبال استفاده از زمین اجاره‌بها یا بهره مالکانه پرداخت می‌شود. اجاره‌بها آن قسمت از ارزش تولید است که به دلیل استفاده از زمین بکر و قدرت حاصلخیزی زمین ایجاد می‌گردد و به صاحب زمین پرداخت می‌شود (متوسلی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). در قبال استفاده از نیروی کار دستمزد و در قبال استفاده از سرمایه سود پرداخت می‌شود.

فرض می‌شود دو نوع زمین وجود دارد یکی مرغوب و دیگری نامرغوب، اجاره

زمین‌های مرغوب از نامرغوب بیشتر است چون نیاز به هزینه آماده‌سازی ندارد و محصول بیشتری از آنها به دست می‌آید. ابتدا فرض می‌شود جمعیت کم است و محصولی که از زمین‌های مرغوب به دست می‌آید تکافوی جمعیت را می‌دهد. قبل از ارائه مدل به معرفی متغیرهای مدل می‌پردازیم.

متغیرهای مدل

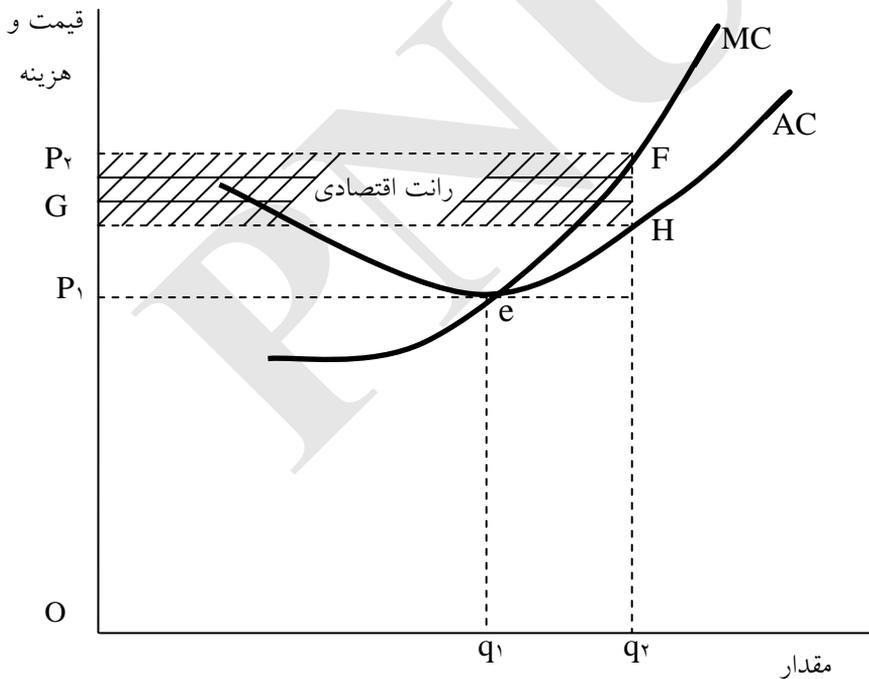
متغیرهایی که در مدل ریکاردو مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از:
 Q مقدار تولید کل بازار، q مقدار تولید هر تولیدکننده
 D تقاضای کل محصول، S عرضه کل محصول، P قیمت محصول در بازار
 MC هزینه نهایی زمین‌های مرغوب، AC هزینه متوسط زمین‌های مرغوب
 MC' هزینه نهایی زمین‌های نامرغوب، AC' هزینه متوسط زمین‌های نامرغوب
 همان‌طور که در نمودار (۱-۴) نشان داده شده است عرضه محصول (S) تقاضای محصول (D_1) را در نقطه E_1 قطع می‌کند. محصول تعادلی Q_1 و قیمت تعادلی P_1 خواهد بود.



نمودار ۱-۴ بازار کالاهای کشاورزی

پس از این که قیمت در بازار تعیین شد، تولیدکننده این قیمت را از بازار اخذ می‌کند و این قیمت در حقیقت منحنی تقاضای او است و در هر جا منحنی MC او را قطع کند تصمیم به تولید می‌گیرد. در نمودار (۲-۴) نقطه e نقطه تصمیم‌گیری است تولیدکننده به اندازه q_1 تولید و به قیمت P_1 می‌فروشد و سود اقتصادی صفر خواهد بود.

با افزایش جمعیت تقاضا برای محصول افزایش می‌یابد و قیمت تعادلی به P_2 افزایش می‌یابد. چون قیمت افزایش یافته تقاضا برای زمین به منظور کشت ذرت افزایش می‌یابد در نتیجه اجاره زمین‌های مرغوب هم بالا می‌رود. با افزایش قیمت به P_2 عرضه نیز افزایش می‌یابد و زمین‌هایی که حداقل هزینه متوسط آنها به اندازه P_2 باشد زیرکشت می‌روند. این وضعیت در نمودار (۳-۴) نشان داده شده است.

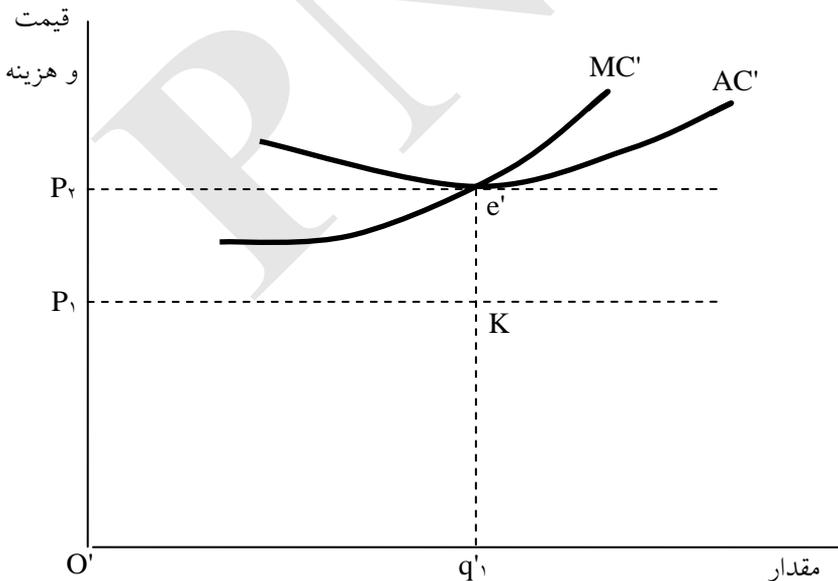


نمودار ۲-۴ هزینه متوسط، هزینه نهایی، قیمت و سود زمین‌های مرغوب

زمین‌های نامرغوب به اندازه q_1 محصول تولید می‌کنند و به قیمت P_2 می‌فروشند در صورتی که زمین‌های مرغوب به اندازه q_2 محصول تولید می‌کنند و به قیمت P_2

می‌فروشند. چون هزینه زمین‌های مرغوب کمتر از زمین‌های نامرغوب است مقداری رانت اقتصادی (سود غیرمتمعارف) نصیب صاحبان زمین‌های مرغوب می‌شود. دیوید پیرس در لغتنامه اقتصاد مدرن، رانت را این گونه تعریف می‌کند: «رانت، پرداختی است در ازای یک فاکتور، بیشتر از آنچه که برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی ضروری است». ریکاردو معتقد است: «معادن و زمین، منبع رانت برای مالکان آنها هستند و این رانت، نتیجه ارزش بالای محصولات معادن یا زمین است، نه علت آن». به‌طور کلی، زمانی که از رانت سخن می‌رود منظور درآمدی است که از هدیه طبیعت استخراج می‌شود. بدین ترتیب می‌توان دریافت، رانت درآمدی است که بدون تلاش به‌دست می‌آید (شبانلی، ۱۳۸۶: ۳۶۴).

ریکاردو معتقد است علت افزایش اجاره زمین، افزایش تقاضا برای محصول است. قیمت محصول از میزان کاری که در آن به‌کار رفته تعیین می‌شود. با زیرکشت رفتن زمین‌های نامرغوب ارزش کاری که در هر واحد محصول نهفته افزایش می‌یابد لذا قیمت بالا می‌رود.



نمودار ۴-۳ هزینه متوسط، هزینه نهایی، قیمت و سود زمین‌های نامرغوب

$(O'P_2)(O'q'_1) = O'P_2e'q'_1$ درآمد کل زمین‌های نامرغوب

$(O'P_2)(O'q'_1) = O'P_2e'q'_1$ هزینه کل زمین‌های نامرغوب

رانت اقتصادی زمین‌های نامرغوب = صفر

$(OP_2)(Oq_2) = OP_2Fq_2$ درآمد کل زمین‌های مرغوب

$(OG)(Oq_2) = OGHq_2$ هزینه کل زمین‌های مرغوب

$(GP_2)(Oq_2) = GP_2FH$ رانت اقتصادی زمین‌های مرغوب

قالب اجتماعی زمان ریکاردو طوری است که فئودال با سرمایه‌دار فرق دارد.

مطالعه ما باید در قالب اجتماعی زمان او صورت گیرد. در نظریه ریکاردو چند قانون وجود دارد:

۱. قانون مفرغ دستمزدها

دستمزد کارگران در سطح حداقل معیشت تعیین می‌شود. چون دستمزدها تغییر نمی‌کنند به آن قانون مفرغ دستمزدها (قانون آهنین دستمزدها) می‌گویند. علت این امر این است که عرضه کار بسیار زیاد است و هیچ نهاد اجتماعی از حقوق کارگران دفاع نمی‌کند. دستمزد واقعی در طول زمان ثابت و در سطح حداقل معیشت است.

۲. قانون رانت

۱. زمین در مالکیت فئودال‌ها است.
۲. تکنولوژی کشاورزی در حال تغییر نیست.
۳. زمین کشاورزی برای تولید غذا محدود است.
۴. ابتدا زمین‌های مرغوب مورد کشت و کار قرار می‌گیرد.
۵. در نظریه ریکاردو رانت به معنی مفت‌خواری و سود ناشی از فعالیت غیرتولیدی است.

۶. در اوایل قرن نوزده جمعیت در حال افزایش نیاز به غذای بیشتری دارد.

۷. سهم زمین‌داران در طول زمان افزایش می‌یابد.

سهم سرمایه‌دار قانون ندارد چون پسماند (Residual) سهم کارگر و زمین‌دار از محصول کل است. و لذا در طول زمان کاهش می‌یابد. موتور تحرک اقتصاد در نظام

سرمایه‌داری سود است و چون سود دائماً در حال کاهش است انگیزه سرمایه‌گذاری از بین می‌رود و اقتصاد از رونق به رکود روی می‌آورد و تعادل‌های اقتصادی به هم می‌ریزد. این نظریه آخرین ضربه را به نظام فئودالیسم زد.

نتیجه قانون رانت

زمین‌های بیشتری باید کشت شود لذا از زمین‌های نامرغوب‌تر نیز باید استفاده شود. با افزایش جمعیت زمین‌های کشت نشده با درجه نزولی مرغوبیت وارد کشت می‌شوند.

قیمت ذرت در زمان t_2 بر اساس قیمت زمین X_2 تعیین می‌شود یعنی:

$$\text{هزینه نهایی زمین } X_2 = \text{قیمت ذرت در زمان } t_2$$

چون کیفیت زمین نامرغوب است هزینه نهایی دائماً در حال افزایش است.

زمان	t .	t_1	t_2	t_3	...	t_n
قیمت	۵	۷	۱۰	۱۲	...	n

فرض کنید در سال t_3 هستیم و قیمت ۱۲ است در این صورت:

زمین	X .	X_1	X_2	X_3
درآمد	۱۲۰۰۰	۱۰۸۰۰	۹۶۰۰	۸۴۰۰

در سال t_3 مجموعاً فئودال‌ها ۴۰۸۰۰ ریال دریافت می‌کنند. در سال t_2 قیمت ۱۰ است.

زمین	X .	X_1	X_2
درآمد	۱۰۰۰۰	۹۰۰۰	۸۰۰۰

در سال t_2 مجموعاً فئودال‌ها ۲۷۰۰۰ ریال دریافت کرده‌اند. سهم فئودال‌ها هر سال اضافه می‌شود این اضافه سهم ناشی از افزایش در تولید نیست بلکه ناشی از افزایش هزینه اجاره زمین‌ها است لذا رانت یا سود غیراقتصادی نامیده می‌شود.

این نظریه می‌گوید اگر فئودال را حذف کنید زمین تبدیل به سرمایه می‌شود. تمام چیزها تغییر می‌کند، تکنولوژی تولید تغییر می‌کند ولی اگر فئودال باقی بماند نظام سرمایه‌داری محکوم به شکست است. کارگر مورد نظر ریکاردو همان پرولتر^۱ مورد نظر مارکس است.

۲.۲.۴ مدل توزیع درآمد

ریکاردو مهم‌ترین مسئله اقتصاد را توزیع می‌داند و معتقد است عوامل تولید به ترتیب اولویت (کمیابی) عبارتند از: ۱. زمین، ۲. نیروی کار، ۳. سرمایه. بنابراین محصول تولید شده ابتدا به زمین‌دار (به‌عنوان اجاره) تعلق می‌گیرد و پس از آن دستمزد کارگر در سطح حداقل معیشت پرداخت می‌شود. و مابقی تولید سهم سرمایه‌دار می‌شود.

ریکاردو اجاره، دستمزد و سود را به این صورت تعریف می‌کند. اجاره زمین برای هر واحد نیروی کار برابر است با تفاوت بین محصول نهایی و محصول متوسط و کل اجاره برابر است با اختلاف محصول نهایی و محصول متوسط ضرب در تعداد نیروی کاری که روی زمین کار می‌کنند. دستمزد در سطح حداقل معیشت تعیین می‌شود. کل دستمزد برابر است با دستمزد حداقل معیشت ضرب در تعداد نیروی کاری که روی زمین کار می‌کنند. تفاوت بین محصول نهایی و دستمزد حداقل معیشت سهم سود را به ازاء هر واحد نیروی کار نشان می‌دهد. کل سود برابر است با حاصل ضرب این تفاوت در تعداد نیروی کاری که روی زمین کار می‌کنند. این مدل نیز به‌صورت هندسی ارائه شده است (نمودار ۴-۴).

نمادهای به‌کار رفته در این مدل عبارتند از:

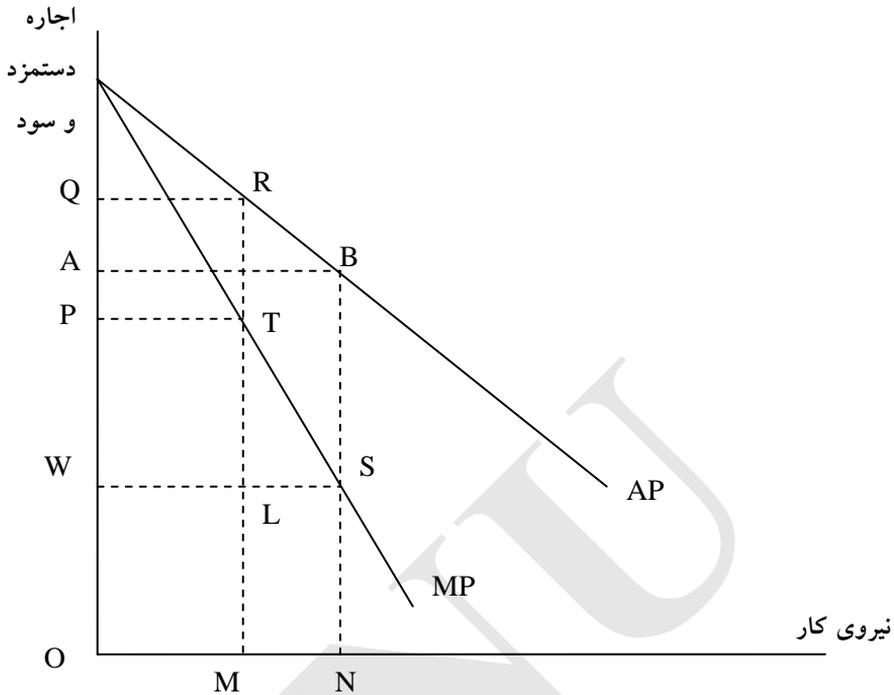
AP تولید متوسط نیروی کار

MP تولید نهایی نیروی کار

OW دستمزد در سطح حداقل معیشت

وضعیت ۱:

در نمودار ۴-۴ به اندازه OM نیروی کار برای کارکردن روی زمین استخدام می‌شوند. محصول کل، سهم زمین‌داران، سهم سرمایه‌داران و سهم کارگران به‌صورت زیر محاسبه می‌شود.



نمودار ۴- توزیع محصول بین عوامل تولید بر حسب محصول

$$OQRM = (OQ) \times (OM)$$

کل محصول برابر است با

$$PQRT = (QP) \times (OM)$$

سهام زمین‌داران برابر است با

$$WPTL = (PW) \times (OM)$$

سهام سرمایه‌داران برابر است با

$$OWLM = (OW) \times (OM)$$

سهام کارگران برابر است با

وضعیت ۲:

همان‌طور که در مدل تولید ریکاردو مشاهده کردیم در اثر افزایش جمعیت تقاضا برای ذرت افزایش می‌یابد و زمین‌های نامرغوب هم زیر کشت قرار می‌گیرند لذا تقاضا برای نیروی کار افزایش می‌یابد ولی دستمزد تغییری نمی‌کند در نمودار ۴-۴ تعداد نیروی کار از OM به ON افزایش می‌یابد در این وضعیت:

$OABN = (OA) \times (ON)$ کل محصول برابر است با

$OWSN = (OW) \times (ON)$ دستمزد کل پرداختی به کارگران برابر است با

$WABS = (AW) \times (ON)$ اجاره پرداختی به زمین‌داران برابر است با

سهم سرمایه‌داران برابر است با صفر

ملاحظه می‌شود که سهم اجاره به ازاء واحد کار و سهم کل اجاره افزایش

می‌یابد. چون دستمزد ثابت است افزایش اجاره موجب کاهش سود سرمایه‌داران

می‌شود در این وضعیت سهم سود برابر است با:

(سهم اجاره + سهم دستمزد) - تولید کل = سهم سود

چون سهم اجاره + سهم دستمزد = تولید کل می‌شود بنابراین:

صفر = تولید کل - تولید کل = سهم سود

چون سهم سود صفر می‌شود لذا انباشت سرمایه متوقف می‌شود و اقتصاد وارد

رکود می‌گردد. بازدهی نزولی زمین نیز آغاز می‌شود چون براساس قانون بازدهی نزولی

ریکاردو اگر بقیه عوامل ثابت باشند و تنها یک عامل (در اینجا زمین) افزایش یابد

بازدهی نهایی آن نزولی خواهد شد.

در نمودار ۴-۵ محور افقی جمعیت (نیروی کار) و محور عمودی تولید منهای

اجاره و دستمزد را نشان می‌دهد. به علاوه سود به اضافه دستمزد از تفاوت تولید و

اجاره به دست آمده است OP تولید کل منهای اجاره (سود به اضافه دستمزد) را نشان

می‌دهد. تولید کل منهای اجاره تابعی از جمعیت است. به دلیل قانون بازدهی نهایی

نزولی این تابع به سمت چپ قوس دارد.

OW که نیمساز زاویه قائمه بین دو محور است نشان‌دهنده حداقل دستمزد و

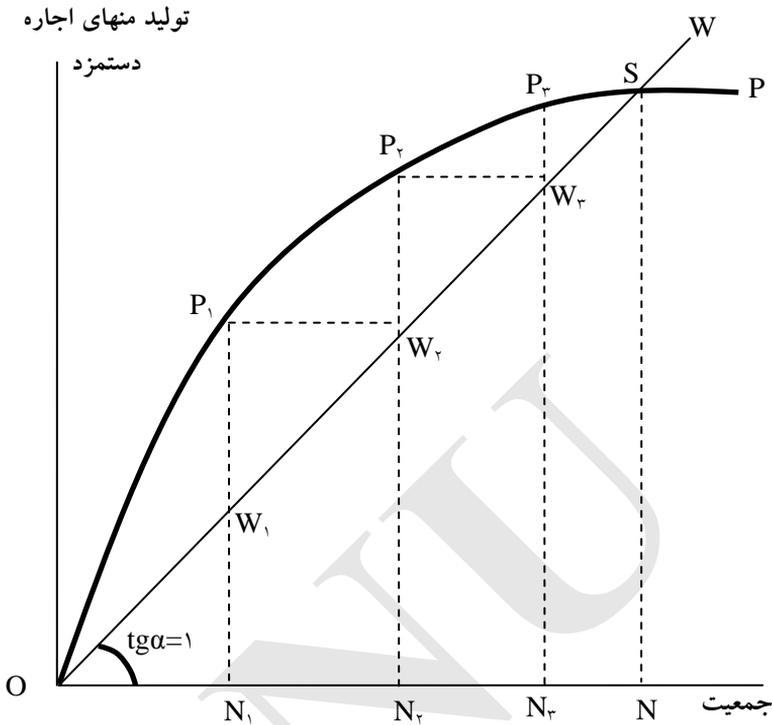
قیمت‌های ثابت است. فاصله عمودی OW با محور افقی سطح دستمزدها را در سطوح

مختلف جمعیت نشان می‌دهد.

فاصله عمودی OW و OP سطح سود را نشان می‌دهد تا زمانی که سود مثبت

است سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد و نیروی کار بیشتری استخدام می‌شود از نقطه P_1

سود روند نزولی پیدا می‌کند تا نقطه S که سود صفر می‌شود. با افزایش جمعیت سهم



نمودار ۴-۵ وضعیت رکودی در اثر کاهش سود

دستمزدها از تولید افزایش و سهم سود کاهش می‌یابد. با صفر شدن سهم سود انباشت سرمایه متوقف می‌شود و اقتصاد وارد رکود می‌شود.

$$P_1 W_1 > P_2 W_2 > P_3 W_3$$

$$N_1 W_1 < N_2 W_2 < N_3 W_3$$

۳.۴ انباشت سرمایه

به نظر ریکاردو چون کارگران دستمزدی در سطح حداقل معیشت دریافت می‌کنند لذا پس‌انداز و سپس سرمایه‌گذاری توسط دو طبقه زمین‌دار و سرمایه‌دار صورت می‌گیرد که مازاد بر مصرف از تولید ملی سهم می‌برند. پس‌انداز به دو عامل بستگی دارد:

۱. اراده برای پس‌انداز، ۲. توانایی برای پس‌انداز. این دو طبقه توانایی پس‌انداز دارند فقط اگر تمایل به پس‌انداز داشته باشند، پس‌انداز افزایش می‌یابد ولی طبقه کارگر حتی اگر تمایل هم داشته باشد توانایی پس‌انداز را ندارد. چون سهم زمین‌داران از تولید

دائم در حال افزایش است ولی سهم سرمایه‌داران دائماً کاهش می‌یابد، لذا زمین‌داران پس‌انداز خود را افزایش و سرمایه‌داران پس‌انداز خود را کاهش می‌دهند. ریکاردو معتقد است سرمایه‌گذاری به امید سود صورت می‌گیرد. او سود را به این صورت تعریف می‌کند: «سود برابر با تفاوت کل محصول با مجموع اجاره و دستمزدهای پرداختی است و نرخ سود برابر با نسبت کل سود به تولید کل است.» رشد اقتصادی تابع انباشت سرمایه است و انباشت سرمایه تابع نرخ سود است بنابراین نرخ رشد اقتصادی تحت تأثیر نرخ سود قرار می‌گیرد. نرخ رشد اقتصادی تا زمانی مثبت و در حال افزایش است که نرخ سود مثبت باشد. طبق نظریه ریکاردو سود مرتباً در حال کاهش است. نزولی بودن نرخ سود موجب کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود و شرایط رکودی را برای اقتصاد فراهم می‌آورد.

۴.۴ افزایش دستمزدها

به نظر ریکاردو دستمزدها در سطح حداقل معیشت تعیین می‌شود ولی این به معنی ثابت بودن دستمزدها نیست بلکه در اثر افزایش جمعیت تقاضا برای کالاهای کشاورزی افزایش یافته و کارگران قادر به خرید سبد کالاهای مصرفی به اندازه حداقل معیشت نیستند. لذا برای زنده ماندن نیاز به دستمزد بیشتری دارند، متناسب با افزایش قیمت کالاهای کشاورزی دستمزد حداقل معیشت افزایش می‌یابد.

۴.۵ سود در سایر صنایع

سود سایر بخش‌ها نیز تابعی از سود در بخش کشاورزی است. با افزایش دستمزد کارگران در بخش کشاورزی دستمزد کارگران سایر بخش‌ها نیز افزایش می‌یابد و با ثابت بودن قیمت محصول سایر صنایع سود این صنایع نیز کاهش می‌یابد. با کاهش نرخ سود در صنایع غیرکشاورزی انباشت سرمایه نیز کاهش می‌یابد و این بخش‌ها نیز وارد رکود می‌شوند.

۴.۶ عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی

در نظریه ریکاردو سه عامل بر توسعه اقتصادی کشورها تأثیر دارند؛ این سه عامل

عبارتند از:

۱. افزایش تولید و کاهش مصرف

۲. مالیات

۳. تجارت آزاد

۱. افزایش تولید و کاهش مصرف

از نظر ریکاردو افزایش تولید و کاهش مصرف غیرمولد موجب توسعه اقتصادی می‌شود چون این دو عامل موجب انباشت سرمایه می‌شوند. او معتقد است از طریق پیشرفت فنی و سازمان‌دهی مجدد تولید می‌توان بهره‌وری نیروی کار را افزایش داد. به نظر وی جایگزینی ماشین به جای نیروی کار زندگی کارگران را وخیم‌تر می‌کند. به همین دلیل او عامل پیشرفت فنی را ثابت فرض می‌کند.

۲. مالیات

مالیات‌ها وسیله‌ای برای انباشت سرمایه توسط دولت هستند. به نظر وی زمانی باید از ابزار مالیات استفاده کنیم که بخواهیم مصرف بی‌رویه را کاهش دهیم. او ذکر می‌کند که مالیات تأثیر معکوس بر سرمایه‌گذاری دارد بنابراین فقط باید برای کاهش مصرف از آن استفاده نمود تا پس‌اندازها افزایش یابد.

از کارگران نمی‌توان مالیات گرفت چون دستمزد آنها در سطح حداقل معیشت است ولی از زمین‌داران می‌توان مالیات گرفت چون جزو طبقه مصرف‌کنندگان هستند. از سرمایه‌داران نباید مالیات گرفت چون سود آنها کاهش می‌یابد و موجب کاهش سرمایه‌گذاری و کندی روند رشد اقتصادی خواهد شد. او یکی از افرادی بود که در لغو قوانین مالیات بر واردات غلات در انگلستان در سال ۱۸۴۶ نقش اساسی داشت.

۳. تجارت آزاد

ریکاردو از طرفداران سرسخت تجارت آزاد است. به نظر وی، منابع طبیعی و تولید جهان را می‌توان از طریق تجارت آزاد به نحو بهینه‌ای استفاده کرد.

براساس اصل مزیت نسبی هر کشوری می‌تواند کالاهایی را که در آن مزیت دارد

با قیمت ارزان‌تر تولید کند و به سایر کشورها صادر کند. در نتیجه تجارت آزاد، کل محصول جهان افزایش می‌یابد، دستمزدها یکسان می‌شود و رفاه جوامع افزایش می‌یابد و این امر موجب جلوگیری از روند نزولی سود می‌شود. به همین دلیل ریکاردو با ایجاد هرگونه محدودیت بر تجارت خارجی مخالف بود.

۴.۷ انتقادات وارد بر نظریه ریکاردو

دیدگاه ریکاردو در مورد تأکید بر پس‌انداز و انباشت سرمایه به‌عنوان عامل اصلی توسعه اقتصادی مورد تأیید بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته است. با این‌که از این نظریه استفاده‌های زیادی می‌توان کرد ولی به آن انتقاداتی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در نظریه ریکاردو اقتصاد یک‌بخشی و تک‌محصولی است درحالی‌که بخش‌های دیگر اقتصاد مانند صنعت و خدمات نیز در روند توسعه مؤثرند و محصولات دیگری به‌جز ذرت می‌توان تولید کرد که ریکاردو به آن توجهی نکرده است.

۲. ریکاردو تکنولوژی را ثابت فرض نموده در صورتی که پیشرفت تکنولوژی از عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی کشورها است.

۳. نظر ریکاردو در مورد دستمزدها در سطح حداقل معیشت امروزه صحیح نیست زیرا به علت وجود اتحادیه‌های کارگری و حزب کارگر، بیمه تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری، حداقل دستمزد بالاتر از حداقل معیشت است.

۴. فرض وجود بازار رقابت کامل غیرواقعی است و شرایط بازارهای امروز به انحصار و رقابت انحصاری بیشتر از رقابت کامل شباهت دارد.

۵. نظریه ریکاردو یک مدل توسعه اقتصادی نیست بلکه یک مدل توزیع درآمد است.

۶. فرض عدم قابلیت جانشینی عوامل تولید غیر واقعی است و عوامل تولید مثل سرمایه و نیروی کار تا حدی می‌توانند جانشین یکدیگر شوند.

۷. در جوامع صنعتی مازاد تولید بیش از حداقل معیشت کارگران به سرمایه دارانی تعلق می‌گیرد که میل شدیدی به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری دارند. این ساز و کار

تضمین می‌کند که میزان بالای انباشت سرمایه و رشد تولید همچنان پایدار خواهد ماند.

خلاصه فصل چهارم

ریکاردو از جمله اقتصاددانان مکتب کلاسیک و از پیشگامان علم اقتصاد است. دیدگاه ریکاردو در مورد توسعه شبیه دیدگاه آدام اسمیت است ولی تفاوت‌هایی هم دارد. عامل کمیاب در نظریه وی زمین است. تأکید ریکاردو بر توزیع است. ریکاردو در نظریه خود به سه عامل تولید: ۱. زمین، ۲. کار، ۳. سرمایه اشاره می‌کند. در نظریه ریکاردو سرمایه‌دار نقش کلیدی دارد. ریکاردو برای مدل رشد اقتصادی خود فرض‌هایی را در نظر گرفته که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تکنولوژی ثابت است. عرضه زمین ثابت است. دستمزدها در سطح حداقل معیشت است. اقتصاد یک‌بخشی و تک محصولی است و فقط بخش کشاورزی ذرت تولید می‌کند.

ریکاردو فرض می‌کند دو نوع زمین وجود دارد یکی مرغوب و دیگری نامرغوب، اجاره زمین‌های مرغوب از نامرغوب بیشتر است چون نیاز به هزینه - آماده‌سازی ندارد و محصول بیشتری از آنها به دست می‌آید. ریکاردو معتقد است علت افزایش اجاره زمین، افزایش تقاضا برای محصول است. قیمت محصول از میزان‌کاری که در آن به کار رفته تعیین می‌شود. با زیر کشت رفتن زمین‌های نامرغوب، ارزش کاری که در هر واحد محصول نهفته افزایش می‌یابد لذا قیمت بالا می‌رود. قالب اجتماعی زمان ریکاردو طوری است که فئودال با سرمایه‌دار فرق دارد. مطالعه ما باید در قالب اجتماعی زمان او صورت گیرد. در نظریه ریکاردو چند قانون وجود دارد:

۱. **قانون مفرغ دستمزدها:** دستمزد واقعی در طول زمان ثابت و در سطح حداقل معیشت است.

۲. **قانون رانت:** سهم زمین‌داران در طول زمان افزایش می‌یابد.

سهم سرمایه‌دار قانون ندارد چون پسماند (Residual) سهم دستمزد و اجاره از محصول کل است. محصول تولید شده ابتدا به زمین‌دار (به عنوان اجاره) تعلق می‌گیرد و پس از آن دستمزد کارگر در حداقل معیشت پرداخت می‌شود. و مابقی تولید سهم سرمایه‌دار می‌شود. پس‌انداز و سپس سرمایه‌گذاری توسط دو طبقه زمین‌دار و

سرمایه‌دار صورت می‌گیرد که مازاد بر مصرف از تولید ملی سهم می‌برند. پس‌انداز به دو عامل بستگی دارد: ۱. اراده برای پس‌انداز، ۲. توانایی برای پس‌انداز. رشد اقتصادی تابع انباشت سرمایه است و انباشت سرمایه تابع نرخ سود است بنابراین نرخ رشد اقتصادی تحت تأثیر نرخ سود قرار می‌گیرد. نرخ رشد اقتصادی تا زمانی مثبت و در حال افزایش است که نرخ سود مثبت باشد. طبق نظریه ریکاردو سود مرتباً در حال کاهش است. نزولی بودن نرخ سود موجب کاهش سرمایه‌گذاری می‌شود و شرایط رکودی را برای اقتصاد فراهم می‌آورد.

خودآزمایی فصل چهارم

۱. عوامل تولید را از دیدگاه ریکاردو تعریف کنید.
۲. اصل نهایی را از دیدگاه ریکاردو تعریف کنید.
۳. اصل مازاد را از دیدگاه ریکاردو تعریف کنید.
۴. سود را از دیدگاه ریکاردو تعریف کنید.
۵. اجاره زمین را از دیدگاه ریکاردو تعریف کنید.
۶. رانت را از دیدگاه ریکاردو تعریف کنید.
۷. دستمزد را از دیدگاه ریکاردو تعریف کنید.
۸. قانون رانت را از دیدگاه ریکاردو توضیح دهید.
۹. قانون مفرغ دستمزدها را از دیدگاه ریکاردو تعریف کنید.
۱۰. قانون بازدهی نزولی ریکاردو را توضیح دهید.
۱۱. فرض‌های مدل رشد اقتصادی دیوید ریکاردو را توضیح دهید.
۱۲. مدل رشد اقتصادی دیوید ریکاردو را توضیح دهید.
۱۳. مدل توزیع درآمد دیوید ریکاردو را توضیح دهید.
۱۴. وضعیت رکود را از دیدگاه ریکاردو بیان نمایید.
۱۵. افزایش دستمزدها را در مدل ریکاردو توضیح دهید.
۱۶. نقش انباشت سرمایه در نظریه رشد اقتصادی دیوید ریکاردو را بیان نمایید.
۱۷. در نظریه ریکاردو سه عامل بر توسعه اقتصادی کشورها تأثیر دارند آن سه عامل را نام ببرید.

۱۸. انتقاداتی که به نظریه دیوید ریکاردو وارد شده است را بیان نمایید.

۱۹. در نظریه ریکاردو رانت اقتصادی بر اساس کدام عامل مطرح می‌شود؟

الف) بازدهی سرمایه

ب) وجود بذرهای مرغوب

ج) بازدهی نیروی کار

د) حاصل‌خیزی متفاوت زمین

۲۰. نظریه رانت اقتصادی توسط کدام یک از اقتصاددانان زیر ارائه شده است؟

الف) کینز

ب) مارکس

ج) اسمیت

د) ریکاردو

۲۱. در نظریه ریکاردو سه عامل بر توسعه اقتصادی کشورها تأثیر دارند کدام گزینه این

سه را نشان می‌دهد؟

الف) افزایش تولید، کاهش مصرف و مالیات

ب) تجارت آزاد، افزایش تولید، کاهش مصرف

ج) افزایش تولید و کاهش مصرف، تجارت آزاد و مالیات

د) افزایش تولید، افزایش مصرف و مالیات

۲۲. در نظریه ریکاردو سهم کدام عامل پسماند است؟

الف) سرمایه‌دار

ب) زمین‌دار

ج) کارگر

د) کارفرما

فصل پنجم

نظریه توسعه اقتصادی کارل مارکس

هدف کلی

هدف کلی فصل پنجم آشنایی دانشجویان با نظریه توسعه اقتصادی کارل مارکس^۱ است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. مراحل توسعه را در نظریه کارل مارکس نام ببرد.
۲. نقطه عطف مدل توسعه اقتصادی کارل مارکس را توضیح دهد.
۳. مدل توسعه اقتصادی کارل مارکس را توضیح دهد.
۴. فرض‌های مدل توسعه اقتصادی کارل مارکس را توضیح دهد.
۵. عوامل تولید را از دیدگاه مارکس نام ببرد.
۶. نرخ سود را از دیدگاه مارکس تعریف کند.
۷. سرمایه ثابت را از دیدگاه مارکس تعریف کند.
۸. سرمایه متغیر را از دیدگاه مارکس تعریف کند.
۹. نرخ استثمار را از دیدگاه مارکس تعریف کند.
۱۰. ارزش اضافی را از دیدگاه مارکس تعریف کند.

۱۱. شیوه تولید را از دیدگاه مارکس تعریف کند.
۱۲. روابط تولیدی را از دیدگاه مارکس تعریف کند.
۱۳. نگرش فلسفی مارکس را توضیح دهد.
۱۴. نام کتاب مشهور مارکس را ذکر کند.
۱۵. اصول دیالکتیک را نام ببرد.
۱۶. اصل اول دیالکتیک را توضیح دهد.
۱۷. اصل دوم دیالکتیک را توضیح دهد.
۱۸. اصل سوم دیالکتیک را توضیح دهد.
۱۹. اصل چهارم دیالکتیک را توضیح دهد.
۲۰. مرحله پس از مرحله سوسیالیسم را در مدل توسعه اقتصادی کارل مارکس توضیح دهد.
۲۱. انتقاداتی که به نظریه کارل مارکس وارد شده است را بیان نماید.

۵. ۱ مقدمه

کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳) فیلسوف، جامعه‌شناس، مورخ و اقتصاددان قرن نوزدهم میلادی بزرگ‌ترین منتقد نظام سرمایه‌داری است. مارکس در سال ۱۸۱۸ در شهر ترو آلمان متولد و در سال ۱۸۸۳ در لندن از دنیا رفت. مکتب سوسیالیسم علمی حاصل تلاش اوست. نام کتاب مشهور مارکس سرمایه (Capital) است که در سن ۴۹ سالگی در سال ۱۸۶۷ آن را به چاپ رساند. مارکس امیدی به اصلاح نظام سرمایه‌داری نداشت و معتقد بود نظام سرمایه‌داری محکوم به شکست است. مارکس اولین کسی بود که معایب سیستم اقتصاد آزاد را ذکر کرد. نظریه توسعه اقتصادی مارکس در شمار نظریه‌های مرحله‌ای طبقه‌بندی می‌شود. تجزیه و تحلیل مارکس دقیق‌ترین و عمیق‌ترین بررسی از توسعه اقتصادی در نظام سرمایه‌داری است. نظریه او در شکل‌گیری نظام سوسیالیسم در کشورهای اروپای شرقی، چین، شوروی سابق و کوبا بسیار مؤثر بوده است. جالب است ذکر کنیم با این که مارکس یک سوسیالیست بود بحث‌های او در مورد سوسیالیسم بسیار کمتر از بحث‌های او درباره سرمایه‌داری است.

۵.۲ نگرش فلسفی مارکس

بخشی از فلسفه مارکسیستی که به شناخت جامعه و تغییر و تحولات آن می‌پردازد ماتریالیسم تاریخی نام دارد. روابط تولیدی عبارت است از روابطی که بین انسان‌ها در جریان تولید، مبادله و توزیع منابع مادی مانند روابط مالکیت و خصوصیات طبقاتی یک جامعه به وجود می‌آید. نیروهای تولیدی مجموعه‌ای از عوامل، ابزار کار و تولید، فنون تجارت و مهارت‌های انسانی است که دائماً در حال تغییر و تحول و تکامل است و همین تغییرات موجب تغییر در شیوه تولید و روابط تولیدی می‌شود. شیوه تولید عبارت از وحدت دیالکتیکی روابط تولیدی و نیروهای تولیدی است. شیوه تولید تعیین‌کننده رفتارهای بشر و تعیین‌کننده خصوصیات عمومی فرایند زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه است. از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، اساس تکامل هر جامعه تولید مادی است که نقشی تعیین‌کننده در تکامل اجتماعی و شیوه‌های تولید ایفا می‌کند (متوسلی، ۱۳۸۲: ۲۲۴). نگرش مارکس به جهان هستی یک نگرش کاملاً ماتریالیستی است. مارکس به اصالت ماده اعتقاد دارد و می‌گوید هیچ چیزی به جز ماده وجود ندارد. مارکس این نگرش را از فلسفه هگل گرفته است. هگل با دیدگاه دیالکتیکی به جهان می‌نگرد و چهار اصل دیالکتیک را در مورد اصالت و تکامل ماده به صورت زیر ذکر می‌کند.

۱. اصل اول دیالکتیک: حرکت

هگل معتقد بود هیچ شیئی با ماهیت ثابت وجود ندارد، حرکت و تغییر جزء ماهیت اشیاء است و به همین مناسبت وجود تضاد در درون اشیاء شرط اساسی حیاتشان است (خورشیدی، ۱۳۷۰: ۴۰). هر ماده به خودی خود دارای حرکت است و این حرکت رو به تکامل است.

۲. اصل دوم دیالکتیک: تضاد

هر پدیده حاوی اضداد است و در هر پدیده عنصری به نام تز وجود دارد که می‌خواهد آن پدیده و ماده به حالت موجود باقی بماند عنصر دیگری به نام آنتی‌تز در درون آن پدیده تلاش می‌کند تا وضعیت موجود را تغییر دهد، نتیجه تضاد بین تز و آنتی‌تز، سنتز

است که متکامل‌تر از تز (وضعیت موجود) است.

۳. اصل سوم دیالکتیک: تأثیر متقابل

هر کدام از عناصر درون هر پدیده بر روی همدیگر تأثیر متقابل دارند و همدیگر را تضعیف، تقویت یا اصلاح می‌کنند.

۴. اصل چهارم دیالکتیک: جهش

پس از مبارزه تز و آنتی‌تز و تأثیر متقابل آنها بر روی یکدیگر، پدیده موجود به پدیده جدیدی تبدیل می‌شود که دیگر پدیده قبلی نیست. این تغییر حالت را جهش می‌نامند.

۵. ۳ شیوه تولید در نظریه مارکس

از نظر مارکس اقتصاد زیر بنا است و مهم‌ترین عامل تغییر و تحول جوامع اقتصاد است. تمامی پدیده‌های اجتماعی تحت تأثیر اقتصاد قرار می‌گیرند. در هر جامعه‌ای یک سری ابزار تولید وجود دارد و بین عوامل تولیدی روابط خاصی حاکم است. ابزار تولید و روابط تولیدی مشخص‌کننده شیوه تولید هستند. روابط تولیدی بیانگر چگونگی مالکیت ابزار تولید است. روابط تولیدی سازمان‌دهی نیروی کار را صورت می‌دهد. همیشه بین شیوه تولید و روابط تولیدی تضاد وجود دارد زیرا شیوه تولید سریع‌تر از روابط تولیدی پیشرفت می‌کند و این تضاد عامل حرکت جوامع است. در پایان هر مرحله تاریخی با توجه به پیشرفت شیوه تولید، روابط تولیدی عقب می‌مانند و نیروهای مولد رشد می‌کنند و تضاد بین روابط تولیدی و شیوه تولید باعث انقلاب اجتماعی می‌شود و جامعه وارد مرحله جدیدی از تاریخ می‌شود.

۵. ۴ نظریه توسعه اقتصادی مارکس

مارکس نظریه خود را به ۵ مرحله تاریخی تقسیم می‌کند. به نظر مارکس در هر مرحله تاریخی اصول دیالکتیک حاکم است. هر جامعه دارای حرکت است. درون جامعه تضاد بین طبقه زیرین و طبقه زبرین وجود دارد، این دو طبقه بر هم تأثیر متقابل دارند. تضاد آنها منتهی به شرایط جدیدی می‌شود. در جامعه جهش صورت می‌گیرد و یک مرحله

تاریخی تبدیل به مرحله تکامل یافته تر می شود. علت تضاد، تکامل ابزار تولیدی است. روابط تولیدی به موازات ابزار تولید تکامل نمی یابند لذا تضاد بین ابزار تولیدی و روابط تولیدی جامعه را دگرگون می کند و موجب نابودی یک مرحله تاریخی و ایجاد مرحله تاریخی دیگر می شود. از نظر مارکس این سیر تکاملی جبری است و انحراف از آن ممکن نیست. پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس عبارتند از:

۱. مرحله اول: کمون اولیه

جامعه سنتی کوچکی که در آن همه انسان ها کار می کنند و از محصول به دست آمده به صورت اشتراکی استفاده می کنند. در این جامعه طبقه وجود ندارد ولی به مرور ابزار تولید متکامل می شود و مالکیت خصوصی در خصوص ابزار تولید ایجاد می شود. روابط تولیدی برای شکار و جمع آوری گیاهان خودرو با ابزار متکامل شده در تضاد قرار می گیرد و موجب تسلط عده ای بر عده ای دیگر می شود. مرحله جدیدی به نام برده داری در تاریخ شکل می گیرد.

۲. مرحله دوم: برده داری

در این مرحله جامعه به دو طبقه برده و برده دار تقسیم می شود. انسان های قوی انسان های ضعیف را استثمار می کنند. صاحب برده می تواند برده را بکشد، بزند، بفروشد یا آن را آزاد کند. استثمار بردگان آن قدر زیاد می شود که بردگان از جان خود سیر می شوند و علیه نظام حاکم قیام می کنند و نظام را تغییر می دهند و جامعه وارد مرحله جدید می شود.

۳. مرحله سوم: فئودالیسم

برده داران دیروز مالکین و فئودال های این مرحله تاریخی می شوند. بردگان دیروز رعیت و دهقان امروز می شوند. در این مرحله فئودال ها زمین ها را تصاحب کرده و بردگان را وادار به کشت و زرع می کنند و نان بخور و نمیری به آنها می دهند و با شیوهی متکامل تر از قبل آنها را استثمار می کنند. در ابتدای این مرحله که سرواژیسم نام دارد ارباب می تواند رعیت را بکشد، بزند، آزاد کند و یا به همراه زمین بفروشد. ابزار تولید

متکامل تر می‌شود و تضاد بین ارباب و رعیت ابتدا رابطه مالک و مملوک را بر هم می‌زند پس از مدتی رعیت‌ها از بخش کشاورزی مهاجرت می‌کنند و دیگر رعیت متعلق به زمین نیست که با آن معامله شود. در پایان این مرحله تضاد بین رعیت و فئودال آن قدر زیاد می‌شود که رعایا نظام حاکم را بر هم می‌زنند و جامعه وارد مرحله جدید خود می‌شود.

۴. مرحله چهارم: سرمایه داری (کاپیتالیسم)

نقطه عطف نظریه مارکس مرحله سرمایه‌داری است. فئودال‌ها در این مرحله صاحبان صنایع و کارخانه‌ها می‌شوند. رعایا، کارگر (پرولتر) می‌شوند، دو طبقه سرمایه دار و کارگر شکل می‌گیرد. سرمایه داران مالک زمین، کارخانه و ابزار تولید هستند، کارگران فاقد مالکیت ابزار تولیدند و برای ادامه زندگی مجبور به کار برای سرمایه دار می‌شوند. در این مرحله کارگران مورد استثمار قرار می‌گیرند. ابزار تولید متکامل تر می‌شود روابط تولیدی از مرحله قبلی متکامل تر است ولی به اندازه ابزار تولید متکامل نشده است. به نظر مارکس جامعه سرمایه داری به دلیل دو ویژگی ذاتی شرایط نابودی خود را فراهم می‌سازد:

۱. نظام سرمایه‌داری در درون خود عمدتاً کارگران غیرماه‌ری را پرورش می‌دهد که با حداقل دستمزد امرار معاش می‌کنند.
۲. نفع طلبی طبقه سرمایه‌دار توسعه ظرفیت صنعتی را به دنبال دارد و رقابت شکننده‌ای را ایجاد می‌کند. تضاد از آنجا حاصل می‌شود که قدرت خرید طبقه کارگر برای خرید کالاهای تولید شده کافی نخواهد بود. هم‌زمان با تضاد موجود آگاهی طبقه کارگر افزایش می‌یابد و همراه با بحران فزاینده بیکاری شرایط انتقال مالکیت به دولت فراهم می‌شود.

کارفرمایان برای استثمار کارگران از روش‌های مختلف استفاده می‌کنند و نهایتاً روش جایگزینی سرمایه ثابت (ماشین‌آلات) به جای سرمایه متغیر (کارگر) را انتخاب می‌کنند. این امر موجب مبارزه طبقاتی کارگران علیه نظام سرمایه‌داری می‌شود و نظام از هم می‌پاشد و جامعه وارد مرحله جدید تاریخی می‌شود. مارکس مالکیت خصوصی را که اولین مشخصه نظام سرمایه‌داری است در هر سطحی باعث ایجاد فقر و استثمار

می دانست. نقطه عطف نظریه مارکس تبدیل این مرحله به مرحله سوسیالیسم است.

۵. مرحله پنجم: سوسیالیسم

پس از پایان مرحله سرمایه داری حکومت کارگری تشکیل می شود. این مرحله تاریخی سوسیالیسم نام دارد. مرحله سوسیالیسم دارای دو خصیصه است:

۱. بی طبقه شدن جامعه هنوز محقق نشده است ولی کارگران طبقه مسلط جامعه را تشکیل می دهند.

۲. شعار این مرحله این است: «هرکس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه کارش دریافت می کند.»

۵. ۵ جامعه ایده آل مارکس (جامعه کمونیسم)

پس از تکامل جامعه سوسیالیستی جامعه پیشرفته تری به نام کمونیسم شکل می گیرد. در این مرحله طبقه به طور کامل از بین می رود. شعار این مرحله تاریخی این است «هرکس به اندازه توانش کار می کند و به اندازه نیازش دریافت می کند.» به نظر مارکس بشر به حدی از رشد و تعالی فکری می رسد که همه افراد در همه چیز شریکند و هیچ اختلاف طبقاتی و نژادی بین آنها وجود ندارد. این جامعه شبیه اولین مرحله تاریخی یعنی کمون اولیه است. در این مرحله تاریخی تضادی وجود ندارد.

۵. ۶ مدل

مدل مارکس با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی زمان او تدوین شده است. این مدل دارای فرض هایی است که در قالب آن فرض ها نتایجی که استخراج شده قابل تحلیل است. ابتدا فرض های مدل را ذکر می کنیم. پس از آن متغیرهای مدل را معرفی می کنیم و بعد از آن مدل را تحلیل می نماییم.

فرض های مدل

فرض های مدل مارکس عبارتند از:

۱. دستمزد در سطح حداقل معیشت است.

۲. جامعه دارای دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار است.
۳. کار و سرمایه قابلیت جانشینی دارند.
۴. سرمایه‌دار خواهان حداکثرکردن سود است.

متغیرهای مدل

C = سرمایه ثابت شامل مواد اولیه، کارخانه و ماشین‌آلات

V = سرمایه متغیر شامل مجموع دستمزد کارگران

S = ارزش اضافی

P = نرخ سود

W = ارزش کالای تولیدی

$$\text{نرخ استشار} = \frac{S}{V}$$

$$\text{ترکیب ارگانیک سرمایه (نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر)} = \frac{C}{V}$$

ارزش کالای تولیدی (W) یا قیمت کالا بیشتر از سرمایه اولیه به کارگرفته شده

در جریان تولید است یعنی:

$$W > C + V \quad (1-5)$$

تفاوت این دو ارزش یعنی قیمت و سرمایه اولیه ارزش اضافی نام دارد.

$$W - (C + V) = S \quad (2-5)$$

در نظریه مارکس، کارگر علاوه بر ارزش کاری که به صورت دستمزد دریافت می‌کند ارزش اضافی تولید می‌کند که به صورت سود نصیب کارفرما می‌شود. سرمایه‌دار مبلغی را بابت اجاره سرمایه ثابت پرداخت می‌کند و به کارگر هم دستمزدی در سطح حداقل معیشت می‌پردازد. تفاوت این دو متغیر (سرمایه ثابت و سرمایه متغیر) از ارزش محصول تولید شده، ارزش اضافی است که نصیب کارفرما می‌شود بنابراین:

$$W = S + C + V \quad (3-5)$$

سرمایه‌دار سه روش در پیش دارد تا ارزش اضافی را افزایش دهد:

۱. **افزایش ساعت کار:** کارفرما تا جایی که امکان دارد ساعت کار را افزایش می‌دهد. اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند ولی ۶ ساعت دستمزد بگیرد ۴ ساعت ارزش اضافی تولید کرده که نصیب کارفرما می‌شود. به علت محدودیت ساعات شبانه‌روز و

توانایی جسمی کارگر این روش بسیار محدود است.

۲. کاهش دستمزد: چون دستمزد در سطح حداقل معیشت است لذا سرمایه دار نمی تواند از این روش استفاده نماید.

۳. جایگزینی سرمایه ثابت به جای متغیر: سرمایه دار سعی می کند تعداد کارگران را کاهش دهد و به جای آن از ماشین آلات استفاده کند. چون کارفرما در استفاده از دو روش بالا محدودیت دارد روش سوم را برمیگزیند و سرمایه ثابت را جانشین کارگر می کند.

سرمایه دار تلاش می کند نرخ سود خود را با افزایش نرخ استثمار و از طریق کاهش تعداد کارگران و افزایش ماشین آلات افزایش دهد. نرخ استثمار نسبت ارزش اضافی به سرمایه متغیر (دستمزد پرداختی) است. نرخ سود سرمایه دار از فرمول زیر به دست می آید:

$$P = \frac{S}{C+V} \quad (۴-۵)$$

مارکس ثابت می کند که نرخ سود در جامعه سرمایه داری نزولی است زیرا کارفرما برای افزایش نرخ استثمار و افزایش ارزش اضافی فقط می تواند از روش جایگزینی سرمایه ثابت به جای سرمایه متغیر استفاده کند و این امر تناقضی در عملکرد سرمایه دار ایجاد می کند. اگر در فرمول (۴-۵) صورت و مخرج کسر را بر V تقسیم کنیم داریم:

$$P = \frac{\frac{S}{V}}{\frac{C}{V} + 1} \quad (۵-۵)$$

رابطه (۵-۵) نشان می دهد که نرخ سود با نرخ استثمار ($\frac{S}{V}$) رابطه مستقیم و با

ترکیب ارگانیک سرمایه ($\frac{C}{V}$) رابطه معکوس دارد. سرمایه دار از یک سو خواهان افزایش نرخ استثمار است و از سوی دیگر مجبور است نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر ($\frac{C}{V}$) را افزایش دهد. با افزایش $\frac{C}{V}$ نرخ سود (P) کاهش می یابد و سرمایه دار «مرغ تخم طلائی خود را می کشد» یعنی کارگران را اخراج می کند و به جای آنها

ماشین‌آلات را جایگزین می‌کند. که این امر منتهی به کاهش سود و افزایش ذخیره بیکاران و تضاد طبقاتی در جامعه سرمایه‌داری شده و نظام سرمایه‌داری از هم می‌پاشد و تبدیل به جامعه سوسیالیستی می‌شود.

۵. ۷ انتقادات وارد شده به نظریه مارکس

نظریه مارکس کمک زیادی به اصلاح نظام سرمایه‌داری کرد چون مارکس اشکالات نظام سرمایه‌داری را به درستی تشخیص داد و کینز با توجه به تشخیص مارکس برای نظام سرمایه‌داری نسخه نوشت. علی‌رغم نکات مفیدی که در نظریه مارکس وجود دارد انتقاداتی به این نظریه وارد شده که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۱. کشورهایی که به مرحله سوسیالیسم رسیدند هیچ‌کدام از مرحله سرمایه‌داری عبور نکردند.

۲. کشورهایی که به اوج نظام سرمایه‌داری رسیدند وارد مرحله سوسیالیسم نشدند.

۳. مارکس انعطاف‌پذیری جامعه سرمایه‌داری را درک نکرد.

دکتر علی شریعتی در کتاب به سرعقل آمدن سرمایه‌داری به این موضوع اشاره می‌کند. وی معتقد است که نظام سرمایه‌داری با استفاده از نظریه مارکس پادزهر انقلاب سوسیالیستی را با دادن امکانات مختصری به طبقه کارگر ایجاد کرده و با ایجاد بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی، و امکانات رفاهی نظیر استفاده از استخر شنا، سینما و سایر موارد کارگران را آمپورژوازه کرده یعنی کارگران احساس بورژوازی می‌کنند و نیاز به اعتراض و شورش انقلاب در آنها بسیار ضعیف شده است. از طرفی اتحادیه‌های کارگری عموماً دست‌نشانده حکومت هستند و ابزاری برای کنترل کارگران محسوب می‌شوند.

خلاصه فصل پنجم

مارکس بزرگ‌ترین منتقد نظام سرمایه‌داری است. مارکس امیدی به اصلاح نظام سرمایه‌داری نداشت و معتقد بود نظام سرمایه‌داری محکوم به شکست است. مارکس اولین کسی بود که معایب سیستم اقتصاد آزاد را ذکر کرد. نظریه توسعه اقتصادی مارکس در شمار نظریه‌های مرحله‌ای طبقه‌بندی می‌شود. نگرش مارکس به جهان هستی

یک نگرش کاملاً ماتریالیستی است. مارکس به اصالت ماده اعتقاد دارد و می‌گوید هیچ چیزی به جز ماده وجود ندارد. مارکس این نگرش را از فلسفه هگل گرفته است. هگل با دیدگاه دیالکتیکی به جهان می‌نگرد و چهار اصل دیالکتیک را در مورد اصالت و تکامل ماده به صورت زیر ذکر می‌کند: ۱. اصل اول دیالکتیک: حرکت، ۲. اصل دوم دیالکتیک: تضاد، ۳. اصل سوم دیالکتیک: تأثیر متقابل، ۴. اصل چهارم دیالکتیک: جهش. از نظر مارکس اقتصاد زیر بنا است و مهم‌ترین عامل تغییر و تحول جوامع اقتصاد است. تضاد بین روابط تولیدی و شیوه تولید باعث انقلاب اجتماعی می‌شود و جامعه وارد مرحله جدیدی از تاریخ می‌شود.

مارکس نظریه خود را به ۵ مرحله تاریخی تقسیم می‌کند. به نظر مارکس در هر مرحله تاریخی اصول دیالکتیک حاکم است. هر جامعه دارای حرکت است. درون جامعه تضاد بین طبقه زیرین و طبقه زبرین وجود دارد، این دو طبقه بر هم تأثیر متقابل دارند تضاد آنها منتهی به شرایط جدیدی می‌شود. در جامعه جهش صورت می‌گیرد و یک مرحله تاریخی تبدیل به مرحله تکامل یافته‌تر می‌شود. پنج مرحله تاریخی توسعه اقتصادی از نظر مارکس عبارتند از: ۱. مرحله اول: کمون اولیه، ۲. مرحله دوم: برده داری، ۳. مرحله سوم: فئودالیسم، ۴. مرحله چهارم: سرمایه داری (کاپیتالیسم)، ۵. مرحله پنجم: سوسیالیسم.

پس از تکامل جامعه سوسیالیستی جامعه پیشرفته‌تری به نام کمونیسم شکل می‌گیرد. در این مرحله طبقه به طور کامل از بین می‌رود. شعار این مرحله تاریخی این است: هر کس به اندازه توانش کار می‌کند و به اندازه نیازش دریافت می‌کند. این مرحله مدینه فاضله مارکس است. در این مرحله تاریخی تضادی وجود ندارد. مارکس تلاش می‌کند نشان دهد که:

۱. عامل کار توسط سرمایه دار استثمار می‌شود.
 ۲. سرمایه‌داری به خودی خود پدیدآورنده سوسیالیسم است.
- مدل مارکس با توجه به شرایط تاریخی و اجتماعی زمان او تدوین شده است. این مدل دارای فرض‌هایی است که در قالب آن فرض‌ها نتایجی که استخراج شده قابل تحلیل است.

فرض‌های مدل مارکس عبارتند از:

۱. دستمزد در سطح حداقل معیشت است. ۲. جامعه دارای دو طبقه کارگر و سرمایه‌دار است. ۳. کار و سرمایه قابلیت جانشینی دارند. ۴. سرمایه‌دار خواهان حداکثر کردن سود است.

در نظریه مارکس، کارگر علاوه بر ارزش کاری که به صورت دستمزد دریافت می‌کند ارزش اضافی تولید می‌کند که به صورت سود نصیب کارفرما می‌شود. سرمایه‌دار سه روش در پیش دارد تا ارزش اضافی را افزایش دهد:

۱. افزایش ساعت کار، ۲. کاهش دستمزد، ۳. جایگزینی سرمایه ثابت به جای سرمایه متغیر

کارفرما نهایتاً روش سوم را برمی‌گزیند و سرمایه ثابت را جانشین کارگر می‌کند. و مرغ تخم طلائی خود را می‌کشد یعنی کارگران را اخراج می‌کند و به جای آن ماشین‌آلات را جایگزین می‌کند. که این امر منتهی به کاهش سود و افزایش ذخیره بیکاران و تضاد طبقاتی در جامعه سرمایه داری شده و نظام سرمایه داری از هم می‌پاشد و تبدیل به جامعه سوسیالیستی می‌شود.

خودآزمایی فصل پنجم

۱. عوامل تولید را از دیدگاه مارکس نام ببرید.
۲. نرخ سود را از دیدگاه مارکس تعریف کنید.
۳. سرمایه ثابت را از دیدگاه مارکس تعریف کنید.
۴. سرمایه متغیر را از دیدگاه مارکس تعریف کنید.
۵. نرخ استثمار را از دیدگاه مارکس تعریف کنید.
۶. فرض‌های مدل توسعه اقتصادی کارل مارکس را توضیح دهید.
۷. مدل توسعه اقتصادی کارل مارکس را توضیح دهید.
۸. نقطه عطف مدل توسعه اقتصادی کارل مارکس را توضیح دهید.
۹. در نظریه توسعه اقتصادی کارل مارکس مرحله پس از مرحله سوسیالیسم را توضیح دهید.
۱۰. شیوه تولید را از دیدگاه مارکس تعریف کنید.
۱۱. روابط تولیدی را از دیدگاه مارکس تعریف کنید.

۱۲. نگرش فلسفی مارکس را توضیح دهید.
 ۱۳. نام کتاب مشهور مارکس را ذکر کنید.
 ۱۴. اصول دیالکتیک را نام ببرید.
 ۱۵. اصل اول دیالکتیک را توضیح دهید.
 ۱۶. اصل دوم دیالکتیک را توضیح دهید.
 ۱۷. اصل سوم دیالکتیک را توضیح دهید.
 ۱۸. اصل چهارم دیالکتیک را توضیح دهید.
 ۱۹. ارزش اضافی از دیدگاه مارکس را تعریف کنید.
 ۲۰. انتقاداتی که به نظریه کارل مارکس وارد شده است را بیان نمایید.
 ۲۱. نظریه ارزش اضافی از کدام اقتصاددان است؟

الف) ریکاردو (ب) اسمیت

ج) میردال (د) مارکس

۲۲. نرخ سود (P) در نظریه مارکس برابر کدام گزینه است؟

$$P = \frac{\frac{C}{V} + 1}{\frac{S}{V}} \quad (\text{ب})$$

$$P = \frac{C + V}{S} \quad (\text{الف})$$

$$P = \frac{S}{C + V} \quad (\text{د})$$

$$P = \frac{C}{\frac{V}{S}} \quad (\text{ج})$$

۲۳. نگرش مارکس به جهان هستی چگونه است؟

الف) یک نگرش کاملاً ماتریالیستی (ب) یک نگرش کاملاً الهی

ج) یک نگرش ماتریالیستی معنوی (د) یک نگرش واقعی

۲۴. مارکس به اصالت کدام گزینه اعتقاد دارد؟

الف) ماده (ب) معنی

ج) ماده و معنی (د) فرد و جامعه

۲۵. مارکس نگرش دیالکتیکی خود را از کدام دانشمند گرفته است؟

الف) روسو (ب) روستو

ج) لنین (د) هگل

۲۶. کدام گزینه اصول دیالکتیک را نشان می‌دهد؟

- الف) حرکت، تضاد، تأثیر متقابل و جهش
- ب) حرکت، تضاد، انقلاب و جهش
- ج) حرکت، تضاد، تناقض و جهش
- د) اشتراک، تضاد، تأثیر متقابل، جهش

۲۷. پنج مرحله تاریخی نظریه مارکس به ترتیب کدام است؟

- الف) کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم
- ب) کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری، کمونیسم
- ج) کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سوسیالیسم، سرمایه‌داری
- د) کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرواژیسیم، سوسیالیسم

۲۸. در کدام مرحله از تاریخ بی‌طبقه شدن جامعه هنوز محقق نشده است ولی کارگران طبقه مسلط جامعه را تشکیل می‌دهند؟

- الف) سرمایه‌داری
- ب) فئودالیسم
- ج) سوسیالیسم
- د) کمونیسم

۲۹. شعار کدام مرحله تاریخی این است که «هرکس به اندازه توانش کار می‌کند و به اندازه کارش دریافت می‌کند»؟

- الف) سرمایه‌داری
- ب) فئودالیسم
- ج) سوسیالیسم
- د) کمونیسم

۳۰. مدینه فاضله مارکس (جامعه کمونیسم) پس از کدام مرحله تاریخی شکل می‌گیرد؟

- الف) سرمایه‌داری
- ب) فئودالیسم
- ج) سوسیالیسم
- د) برده‌داری

۳۱. در کدام مرحله طبقه به‌طور کامل از بین می‌رود؟

- الف) سرمایه‌داری
- ب) فئودالیسم
- ج) سوسیالیسم
- د) کمونیسم

۳۲. شعار کدام مرحله تاریخی این است که «هرکس به اندازه توانش کار می‌کند و به اندازه نیازش دریافت می‌کند»؟

- الف) سرمایه‌داری
- ب) فئودالیسم

۳۳. چه کسی معتقد است که نظم سرمایه‌داری با دادن امکانات مختصر و تغییر سطح زندگی کارگران توانسته است جلو حرکت‌های انقلابی کارگران را بگیرد؟
- (ج) سوسیالیسم
(د) کمونیسم
- (الف) کینز
(ب) دکتر علی شریعتی
- (ج) میردال
(د) مارکس

PNU

فصل ششم

نظریه توسعه اقتصادی جان مینارد کینز

هدف کلی

هدف کلی فصل ششم آشنایی دانشجویان با نظریه توسعه اقتصادی جان مینارد کینز^۱ است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. مدل توسعه اقتصادی کینز را توضیح دهد.
۲. فرض‌های مدل کینز را بیان نماید.
۳. اجزای تقاضای کل را توضیح دهد.
۴. تابع مصرف را توضیح دهد.
۵. تابع سرمایه‌گذاری را توضیح دهد.
۶. اصل شتاب را بیان نماید.
۷. ضریب افزایش سرمایه‌گذاری را توضیح دهد.
۸. شرایط اقتصادی در نظریه کینز را توضیح دهد.
۹. نظریه کینز را با نظریه اسمیت مقایسه نماید.
۱۰. نظریه کینز را با نظریه مارکس مقایسه نماید.

۱۱. نقشی کینز در اصلاح نظام سرمایه‌داری رایبان کند.
۱۲. انتقاداتی که به نظریه کینز وارد شده است را بیان نماید.

۶. ۱ مقدمه

آدام اسمیت نظریه اقتصاد سرمایه‌داری را مطرح کرد، کارل مارکس آن را مورد انتقاد قرار داد و ضعف‌های آن را به دقت مشخص کرد و جان مینارد کینز برای حل مشکلات آن نسخه نوشت. همراه با کینز نظام سرمایه‌داری محض (نظامی که متکی بر نفع شخصی و رقابت است) حذف شد. لذا در نظریه کینز با نظام سرمایه‌داری اصلاح‌شده مواجهیم.

جان مینارد کینز (۱۸۸۳-۱۹۴۶) اقتصاددانان انگلیسی در سال ۱۹۳۶ در ۵۳ سالگی کتاب نظریه عمومی، اشتغال، بهره و پول را نوشت. البته بعد از مارکس جامعه سرمایه‌داری با بحران ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ مواجه شد و نظریه آدام اسمیت به بن‌بست رسیده و نتوانسته بود اقتصاد را به تعادل برساند. کینز برای خروج از بحران در کتاب خود راه‌های جدیدی را مطرح می‌کند. بین آدام اسمیت، مارکس و کینز اقتصاددانان زیادی وجود دارند ولی این سه تن هر کدام یک انقلاب در دیدگاه‌های قبلی ایجاد کرده‌اند.

کینز طرفدار تقاضا است و معتقد است در اقتصاد عرضه بیشتر از تقاضا است و در بخش تولید مشکلی وجود ندارد ولی مصرف کم است. کینز معتقد است باید میل نهایی به پس‌انداز کم شود و میل نهایی به مصرف افزایش یابد تا از طریق ضریب افزایش تولید طرف تقاضا را تحت تأثیر قرار دهد. خود کینز نظریه منسجم توسعه اقتصادی ارائه نکرده است بلکه پیروان و شاگردان وی نظیر هارود، دومار و رابینسون از ابزارهای اقتصادی مورد نظر کینز استفاده کردند و مدلی را به نام کینز ارائه نمودند.

۶. ۲ نظریه توسعه اقتصادی کینز

به نظر کینز بین میزان درآمد جامعه و میزان اشتغال یک رابطه متقابل وجود دارد، هر کدام که افزایش یابد دیگری به تبع آن افزایش می‌یابد و هر کدام کاهش یابد دیگری نیز کاهش می‌یابد. میزان اشتغال به میزان تقاضای مؤثر در جامعه بستگی دارد. با افزایش تقاضای مؤثر قیمت‌ها افزایش می‌یابد، عرضه‌کنندگان برای پاسخ‌گویی به تقاضا

عرضه خود را افزایش می‌دهند، افزایش عرضه در صورتی امکان‌پذیر است که تولید افزایش یابد، افزایش تولید نیاز به عوامل تولید بیشتر از جمله نیروی کار دارد لذا تقاضا برای نیروی کار زیاد می‌شود. بنابراین تقاضای مؤثر میزان اشتغال را تعیین می‌کند. تقاضای مؤثر از محل برخورد تقاضای کل اقتصاد و عرضه کل اقتصاد در قیمت تعادلی مشخص می‌شود. تقاضای کل از دو جزء تشکیل می‌شود:

۱. تقاضا برای کالاهای مصرفی

۲. تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای

تقاضا برای کالاهای مصرفی تابعی از درآمد قابل تصرف است و میل نهایی به مصرف آن را تعیین می‌کند. با افزایش درآمد، مصرف به نسبت کمتری افزایش می‌یابد یعنی میل نهایی به مصرف (MPC) کمتر از یک است. تفاوت درآمد و مصرف، پس‌انداز می‌شود. سرمایه‌گذاران وجوه پس‌انداز شده را قرض می‌گیرند و سرمایه‌گذاری می‌کنند.

اگر میزان سرمایه‌گذاری واقعی از سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده کمتر باشد در حقیقت تقاضا کمتر از عرضه است و قیمت کاهش می‌یابد، با کاهش قیمت، درآمد و اشتغال نیز تا آن حد کاهش می‌یابد تا شکاف بین تقاضا و عرضه از بین برود.

۳.۶ مدل

هر مدلی فرض‌هایی دارد که در قالب آن فرض‌ها می‌توان مدل را تحلیل کرد. مدل کینز دارای پنج فرض اساسی است که قبل از مطالعه مدل باید آنها را بدانیم.

فرض‌های مدل

فرض‌های مدل کینز عبارتند از:

۱. در اقتصاد کمبود تقاضای مؤثر وجود دارد.
۲. دولت باید در اقتصاد دخالت کند.
۳. تعادل قبل از اشتغال کامل تحقق می‌یابد.
۴. تجارت خارجی وجود ندارد.
۵. مصرف تابعی از درآمد است.

مدل کینز با یک تابع مصرف به صورت زیر آغاز می‌شود:

$$C = a + bY_d \quad (1-6)$$

$$C' > 0$$

در تابع فوق متغیرها و پارامترها عبارتند از:

C = مصرف (مخارج مصرفی)

$Y_d = Y - T$ = درآمد قابل تصرف

Y = درآمد ناخالص (درآمد قبل از کسر مالیات)

T = مالیات

a = مصرف مستقل

b = میل نهایی به مصرف

سرمایه‌گذاری تابعی از سود مورد انتظار (π) و نرخ بهره (i) است. سرمایه‌گذاری

با سود مورد انتظار رابطه مستقیم و با نرخ بهره رابطه معکوس دارد، زیرا افزایش نرخ

بهره قیمت طرح‌های سرمایه‌گذاری را افزایش می‌دهد.

$$I = f(\pi, i) \quad (2-6)$$

$$f'_\pi > 0$$

$$f'_i < 0$$

در تابع فوق متغیرها و پارامترها عبارتند از:

I = سرمایه‌گذاری

π = سود مورد انتظار

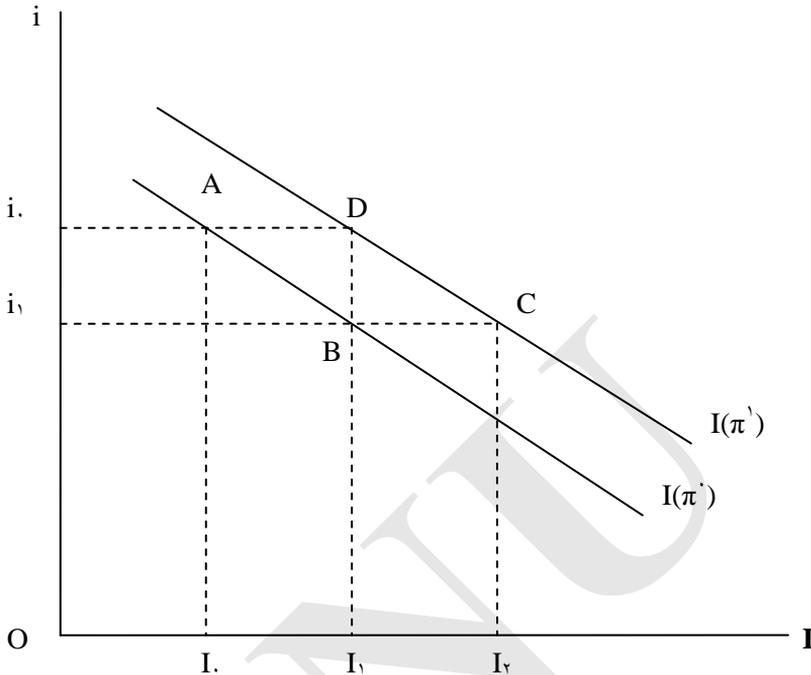
i = نرخ بهره

از طرفی سرمایه‌گذاری به سود مورد انتظار بستگی دارد. سرمایه‌گذاری تابع

مستقیم سود مورد انتظار است. افزایش سود مورد انتظار با فرض ثابت بودن سایر عوامل

از جمله نرخ بهره منحنی سرمایه‌گذاری را به سمت راست منتقل می‌کند. یعنی در همان

نرخ‌های بهره سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد.



نمودار ۱-۶ رابطه سرمایه‌گذاری با نرخ بهره و سود مورد انتظار

در نمودار ۱-۶ اگر نرخ بهره از i به i_1 کاهش یابد روی منحنی سرمایه‌گذاری از A به B جا به جا شده و سرمایه‌گذاری از I به I_1 افزایش می‌یابد. در صورتی که نرخ بهره در سطح i ثابت باشد ولی سود مورد انتظار از π به π' افزایش یابد کل منحنی سرمایه‌گذاری به سمت راست منتقل شده و در همان نرخ بهره (i) سرمایه‌گذاری از I به I_1 افزایش می‌یابد. اگر نرخ بهره i_1 و سرمایه‌گذاری I_1 باشد در صورتی که نرخ بهره i و سود مورد انتظار به π' افزایش یابند سرمایه‌گذاری بدون تغییر خواهد بود. متغیر نرخ بهره به حجم پول و رجحان نقدینگی بستگی دارد. سرمایه‌گذاری زمانی افزایش می‌یابد که نرخ بهره کاهش یابد یا سود مورد انتظار افزایش یابد. افزایش سرمایه‌گذاری تقاضا برای نیروی کار را بالا برده و اشتغال را افزایش می‌دهد. افزایش اشتغال به نوبه خود تولید ملی را بالا می‌برد. با افزایش تولید ملی، درآمد ملی افزایش یافته و به دنبال آن مصرف و پس‌انداز افزایش می‌یابد.

این روند آن قدر ادامه می‌یابد تا اقتصاد به اشتغال کامل برسد. کینز رابطه بین تولید و سرمایه را اصل شتاب و رابطه بین درآمد و سرمایه‌گذاری را ضریب افزایش می‌نامد.

اصل شتاب: برای تولید میزان معینی محصول به مقدار معینی موجودی سرمایه نیاز است (خداداد کاشی، ۱۳۸۳: ۳۵۵). در واقع این اصل دلالت بر آن دارد که رابطه پایداری بین موجودی سرمایه و میزان محصول برقرار است یعنی:

$$K = kY \quad (۳-۶)$$

در رابطه فوق متغیرها و پارامترها عبارتند از:

K = موجودی سرمایه، Y = میزان محصول، k = نسبت ثابت

ضریب افزایش سرمایه‌گذاری: ضریب افزایش سرمایه‌گذاری از یک طرف رابطه بین اشتغال و درآمد و از طرف دیگر رابطه بین حجم سرمایه‌گذاری و درآمد را تعیین می‌کند. متغیر اصلی این رابطه میل نهایی به مصرف است. با افزایش سرمایه‌گذاری، تولید و درآمد به میزان بیشتری افزایش می‌یابد. فرمول ضریب افزایش عبارت است از:

$$\Delta Y = K_I \Delta I \quad (۴-۶)$$

$$MPC = \frac{\Delta C}{\Delta Y} \quad (۵-۶)$$

$$K_I = \frac{1}{1 - MPC} \quad (۶-۶)$$

در توابع فوق متغیرها و پارامترها عبارتند از:

ΔY = تغییرات درآمد، ΔC = تغییرات مصرف، ΔI = تغییرات سرمایه‌گذاری،

MPC = میل نهایی به مصرف، K_I = ضریب افزایش سرمایه‌گذاری

با افزایش درآمد میل نهایی به مصرف کاهش می‌یابد. برای افزایش تولید باید سرمایه را افزایش دهیم.

۴.۶ شرایط اقتصادی در نظریه کینز

کینز در نظریه خود شرایط زیر را در نظر می‌گیرد که با رعایت این شرایط مدل کینز یک مدل توسعه اقتصادی است:

۱. توانایی کشور برای کنترل رشد بی‌رویه جمعیت
 ۲. توانایی کشور برای پیش‌گیری از جنگ
 ۳. پذیرفتن پیشرفت‌های فنی و علمی و پذیرش علم برای حل مسائل اقتصادی
 ۴. تنظیم نرخ انباشت سرمایه از طریق تولید و مصرف (Keynes, ۱۹۳۶:۳۷۳).
- کینز با این که فقط به کوتاه‌مدت می‌اندیشید و می‌گفت: «در بلندمدت همه ما مرده‌ایم» ولی به آینده نظام سرمایه‌داری خوش‌بین بود، به همین دلیل وی را «پیام‌آور رونق اقتصادی» می‌نامند.
- البته کینز ورشکستگی نظام سرمایه‌داری را به علت مازاد تولید، کمبود مصرف و کاهش کارایی نهایی سرمایه پیش‌بینی کرده بود و راه‌حل خروج از بحران و جلوگیری از ورشکستگی را دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی و افزایش تقاضای کل از طریق افزایش مخارج دولت ذکر کرد.
- نظریه کینز نیز نظیر سایر نظریه‌های توسعه قابل بسط و توصیه به هر کشوری با هر سازمان اقتصادی - اجتماعی نیست بلکه این نظریه براساس مشکلات کشورهای غربی مخصوصاً انگلستان و آمریکا برای حل بحران ۱۹۲۹-۱۹۳۲ ارائه شد و نتیجه خوبی داشت.

۶. ۵ انتقادات وارد بر نظریه کینز

- به نظریه کینز انتقاداتی وارد شده است. انتقادات وارد شده به نظریه کینز بیشتر به فرض‌های او است. این انتقادات عبارتند از:
۱. کینز بیکاری را موقتی و دوره‌ای تلقی می‌کند و آن را ناشی از کمبود تقاضای مؤثر می‌داند. در صورتی که بیکاری در کشورهای در حال گذر دائمی و مزمن است و علت آن کمبود تقاضای مؤثر نیست بلکه کمبود سرمایه است.
 ۲. تجزیه و تحلیل کینز برای کوتاه‌مدت صورت گرفته است. این جمله مشهور از او است که «در بلندمدت همه ما مرده‌ایم.» در صورتی که توسعه اقتصادی یک برنامه‌ریزی بلندمدت است و با عواملی که کینز آنها را ثابت فرض کرده سازگار نیست.
 ۳. کینز اقتصاد را بسته فرض نموده در صورتی که کشورهای در حال گذر وابستگی شدیدی به تجارت خارجی دارند و بدون تجارت خارجی قادر به ادامه حیات

نیستند.

۴. به نظر کینز عامل اصلی عدم تعادل در اقتصاد کمبود تقاضای مؤثر است و این کمبود موجب بیکاری عوامل تولید از جمله کار و سرمایه شده است. در صورتی که کمیابی عوامل مکمل کار از جمله سرمایه و مواد اولیه باعث بیکاری شده است نه کمبود تقاضای مؤثر.

۵. به نظر کینز میل نهایی به مصرف عامل مؤثری در افزایش تولید است و هر چه میل نهایی به مصرف افزایش یابد ضریب افزایش سرمایه‌گذاری بزرگ‌تر شده و تولید به میزان بیشتری افزایش می‌یابد. در کشورهای در حال گذر میل نهایی به مصرف بسیار بزرگ و تقریباً نزدیک به ۱ است. با وجود تقاضای زیاد برای کالاهای مصرفی تنگناهایی که در طرف تولید و عرضه این کالاها وجود دارد موجب می‌شود که به جای افزایش در اشتغال و افزایش تولید سطح قیمت این کالاها افزایش یابد و اقتصاد دچار مشکل جدیدی به نام تورم شود.

۶. به نظر کینز افزایش پس‌انداز موجب کاهش تقاضای کل می‌شود و جریان رشد اقتصادی را کند می‌کند. در حالی که علت توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال گذر کمبود سرمایه است و این کمبود سرمایه از راه پس‌انداز قابل جبران است. اغلب نظریه‌های توسعه از جمله هارود - دومار و روستو مشکل اصلی کشورهای در حال گذر را کمبود پس‌انداز می‌دانند و توصیه می‌کنند که این کشورها باید مصرف خود را کاهش و پس‌انداز را افزایش دهند.

۷. در نظریه کینز رابطه بین سرمایه‌گذاری و سود مورد انتظار مستقیم است و هر چه سود مورد انتظار افزایش یابد سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد. این قاعده در کشورهای در حال گذر کاربرد ندارد زیرا در این کشورها سرمایه‌گذاری تابع عوامل متعددی است که یکی از آنها سود مورد انتظار است.

۸. نرخ بهره: در نظریه کینز نرخ بهره عامل مهمی در سرمایه‌گذاری است و کاهش آن سرمایه‌گذاری و به دنبال آن تولید و اشتغال را افزایش می‌دهد. در کشورهای در حال گذر این نرخ در بازار تعیین نمی‌شود بلکه به صورت دستوری توسط مقامات پولی تعیین می‌شود. بنابراین نرخ اعلام شده و رسمی واقعی نیست. اگر نرخ بهره رسمی بالاتر از نرخ‌های بهره تعادلی باشد کارایی خود را از دست می‌دهد و اگر کمتر

باشد، بنگاه‌ها و افرادی که در سیستم اداری نفوذ دارند از تسهیلات بانکی استفاده خواهند کرد و این تسهیلات را به جای به‌کارگیری در امر تولید در معاملات سودآور بازرگانی که نقشی در تولید ندارد به‌کار می‌گیرند یا با نرخ بهره بالاتری به متقاضیان وام می‌دهند.

۹. ضریب افزایش: مفهوم ضریب افزایش این است که با افزایش یک واحد سرمایه‌گذاری به اندازه این ضریب تولید افزایش می‌یابد. پیش فرض کینز این است که همه شرایط برای سرمایه‌گذاری و تولید آماده است و ضریب به خودی خود عمل می‌کند. در صورتی که چنین نیست و تنگناهای تولید مانع از عمل ضریب افزایش به‌طور کامل است.

۱۰. فرض افزایش مخارج دولت در اقتصاد: اگر دولت منابع لازم برای مخارج خود را نداشته باشد و از سیاست کسری بودجه استفاده کند این سیاست خود موجب تورم می‌شود و سطح قیمت‌ها را بالا می‌برد زیرا طرف عرضه اقتصاد نمی‌تواند خود را با افزایش تقاضا تطبیق دهد.

خلاصه فصل ششم

همراه با کینز نظام سرمایه‌داری محض (نظامی که متکی بر نفع شخصی و رقابت است) حذف شد. در نظریه کینز با نظام سرمایه‌داری اصلاح شده مواجهیم.

کینز کتاب نظریه عمومی، اشتغال، بهره و پول را در سال ۱۹۳۶ نوشت. کینز طرفدار تقاضا است و معتقد است در اقتصاد عرضه بیشتر از تقاضا است و در بخش تولید مشکلی وجود ندارد ولی مصرف کم است. خود کینز نظریه منسجم توسعه اقتصادی ارائه نکرده است بلکه پیروان و شاگردان وی نظیر هارود، دومار و رابینسون از ابزارهای اقتصادی مورد نظر کینز استفاده کردند و مدلی را به نام کینز ارائه نمودند. به نظر کینز بین میزان درآمد جامعه و میزان اشتغال یک رابطه متقابل وجود دارد، هر کدام که افزایش یابد دیگری به تبع آن افزایش می‌یابد و هر کدام کاهش یابد دیگری نیز کاهش می‌یابد. تقاضای کل از دو جزء تشکیل می‌شود:

۱. تقاضا برای کالاهای مصرفی

۲. تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای

اگر میزان سرمایه‌گذاری واقعی از سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده کمتر باشد در حقیقت تقاضا کمتر از عرضه است و قیمت کاهش می‌یابد، با کاهش قیمت، درآمد و اشتغال نیز تا آن حد کاهش می‌یابد تا شکاف بین تقاضا و عرضه از بین برود. فرض‌های مدل کینز عبارتند از:

۱. در اقتصاد کمبود تقاضای مؤثر وجود دارد.
۲. دولت باید در اقتصاد دخالت کند.
۳. تعادل قبل از اشتغال کامل تحقق می‌یابد.
۴. تجارت خارجی وجود ندارد.
۵. مصرف تابعی از درآمد است.

سرمایه‌گذاری تابع مستقیم سود مورد انتظار و تابع معکوس نرخ بهره است. اصل شتاب: برای تولید میزان معینی محصول به مقدار معینی موجودی سرمایه نیاز است.

ضریب افزایش سرمایه‌گذاری: ضریب افزایش سرمایه‌گذاری از یک طرف رابطه بین اشتغال و درآمد و از طرف دیگر رابطه بین حجم سرمایه‌گذاری و درآمد را تعیین می‌کند. متغیر اصلی این رابطه میل نهایی به مصرف است. فرمول ضریب افزایش عبارت است از:

$$K_I = \frac{1}{1 - MPC}$$

کینز در نظریه خود شرایط زیر را در نظر می‌گیرد:

۱. توانایی کشور برای کنترل رشد بی‌رویه جمعیت
 ۲. توانایی کشور برای پیش‌گیری از جنگ
 ۳. پذیرفتن پیشرفت‌های فنی و علمی و پذیرش علم برای حل مسائل اقتصادی
 ۴. تنظیم نرخ انباشت سرمایه از طریق تولید و مصرف
- کینز با اینکه فقط به کوتاه‌مدت می‌اندیشید و می‌گفت: «در بلندمدت همه ما مرده‌ایم». ولی به آینده نظام سرمایه‌داری خوش‌بین بود، به همین دلیل وی را «پیام‌آور رونق اقتصادی» می‌نامند.

خودآزمایی فصل ششم

۱. مدل توسعه اقتصادی کینز را توضیح دهید.
۲. فرض‌های مدل کینز را بیان نمایید.
۳. اجزای تقاضای کل را در نظریه کینز توضیح دهید.
۴. تابع مصرف را در نظریه کینز توضیح دهید.
۵. تابع سرمایه‌گذاری را در نظریه کینز توضیح دهید.
۶. اصل شتاب را در نظریه کینز بیان نمایید.
۷. ضریب افزایش سرمایه‌گذاری را در نظریه کینز توضیح دهید.
۸. شرایط اقتصادی در نظریه کینز را توضیح دهید.
۹. نظریه کینز را با نظریه اسمیت مقایسه نمایید.
۱۰. نظریه کینز را با نظریه مارکس مقایسه نمایید.
۱۱. نقش کینز در اصلاح نظام سرمایه داری را بیان کنید.
۱۲. انتقاداتی که به نظریه کینز وارد شده است را بیان نمایید.
۱۳. تحلیل کینز از عملکرد نظام سرمایه داری چه نوع تحلیلی است؟
 - الف) ایستا و کوتاه‌مدت
 - ب) ایستا و بلندمدت
 - ج) پویا و کوتاه‌مدت
 - د) پویا و بلندمدت
۱۴. کدام اقتصاددان برای اصلاح نظام سرمایه داری نسخه نوشت؟
 - الف) مارکس
 - ب) اسمیت
 - ج) کینز
 - د) ریکاردو
۱۵. کدام گزینه صحیح است؟
 - الف) کینز طرفدار تقاضا است.
 - ب) کینز طرفدار عرضه است.
 - ج) کینز طرفدار عرضه و تقاضا است.
 - د) کینز طرفدار تولید است.
۱۶. کدام گزینه از جمله فرض‌های مدل کینز نیست؟

الف) در اقتصاد کمبود تقاضای مؤثر وجود دارد.

ب) دولت باید در اقتصاد دخالت کند.

ج) تعادل در سطح اشتغال کامل تحقق می‌یابد.

د) تجارت خارجی وجود ندارد.

۱۷. کدام گزینه در نظریه کینز صحیح است؟

الف) سرمایه‌گذاری با نرخ بهره و سود مورد انتظار رابطه معکوس دارد.

ب) سرمایه‌گذاری با نرخ بهره و سود مورد انتظار رابطه مستقیم دارد.

ج) سرمایه‌گذاری با نرخ بهره رابطه معکوس و با سود مورد انتظار رابطه مستقیم دارد.

د) سرمایه‌گذاری با نرخ بهره رابطه مستقیم و با سود مورد انتظار رابطه معکوس دارد.

۱۸. این جمله از کدام اقتصاددان است؟ «در بلند مدت همه ما مرده‌ایم»

الف) مارکس

ب) اسمیت

ج) کینز

د) ریکاردو

۱۹. کدام اقتصاددان را «پیام آور رونق اقتصادی» می‌نامند؟

الف) مارکس

ب) اسمیت

ج) کینز

د) ریکاردو

۲۰. نظریه ارزش اضافی از کدام اقتصاددان است؟

الف) کینز

ب) اسمیت

ج) میردال

د) مارکس

فصل هفتم

نظریه توسعه اقتصادی والت ویتمین روستو

هدف کلی

هدف کلی فصل هفتم آشنایی دانشجویان با نظریه توسعه اقتصادی والت ویتمین روستو^۱ است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. بلوغ اقتصادی را بیان نماید.
۲. شرایط ما قبل خیز را بیان نماید.
۳. خیزش اقتصادی را تعریف کند.
۴. جامعه سنتی را تعریف کند.
۵. مراحل توسعه اقتصادی در نظریه روستو را به ترتیب نام ببرد.
۶. مرحله مصرف انبوه را تعریف کند.
۷. انتقادات وارد بر نظریه روستو را ذکر نماید.

۱.۷ مقدمه

بی‌تردید روستو یکی از برجسته‌ترین مورخان اقتصاد و اقتصاد سیاسی‌دان جهان است.

وی اعتقاد دارد که رشد و توسعه اقتصادی فقط جنبه اقتصادی ندارد بلکه حاصل تحولات اجتماعی است. او جریان توسعه را از دیدگاه تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد. او فرایند توسعه اقتصادی را به ۵ مرحله تاریخی تقسیم می‌کند و معتقد است که هر یک از کشورهای جهان در یکی از مراحل رشد اقتصادی قرار گرفته‌اند و باید برای دستیابی به توسعه از این مراحل عبور کنند.

۲.۷ مراحل نظریه توسعه اقتصادی روستو

روستو نظریه خود را در پنج مرحله تاریخی ارائه کرده است. این پنج مرحله عبارتند از:

۱. جامعه سنتی

۲. شرایط ما قبل خیز

۳. خیزش اقتصادی

۴. بلوغ اقتصادی

۵. عصر مصرف انبوه

اکنون این مراحل را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. جامعه سنتی

در این جامعه بازدهی و تولید سرانه بسیار پایین است و اقتصاد به صورت معیشتی و خود مصرفی اداره می‌شود. رایج‌ترین فعالیت و مهم‌ترین منبع درآمد مردم کشاورزی است. بیش از ۷۵ درصد نیروی کار در بخش کشاورزی فعالیت دارند. هزینه‌های دولت غیرمولد است و سرمایه‌گذاری وجود ندارد. تجارت بسیار ابتدایی و محدود است. اعمال قدرت توسط حکومت‌های محلی و در چارچوب سیستم خان سالاری و فئودالی صورت می‌گیرد. روابط خانوادگی و عشیره‌ای نقش اساسی در ساختار اجتماعی دارد. «جامعه سنتی جامعه‌ای است که ساختار آن در چارچوب محدود توسعه‌یافته، علوم و تکنیک‌های تولید همانند علوم و روش‌های تولید در دوران قبل از نیوتن و دیدگاه و طرز تفکر جامعه در رابطه با جهان مادی مشابه دوران ما قبل نیوتن است» (قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۱۹۸). مفهوم جامعه سنتی به هیچ وجه به معنای

ایستایی و سکون نیست بلکه افزایش تولید وجود دارد و زمین کشاورزی قابل گسترش است. بهره‌وری می‌تواند همراه بهبود سیستم‌های آبیاری یا کشف یک محصول جدید افزایش یابد.

۲. شرایط ماقبل خیز

در این مرحله پیش شرط‌های خیزش اقتصادی فراهم می‌شود. زمان زیادی طول می‌کشد تا جامعه سنتی متحول شود و بتواند از ثمرات دانش جدید استفاده نماید و بازدهی نزولی را به حداقل برساند. میزان سرمایه‌گذاری جامعه در دوران ماقبل خیز کمتر از ۵ درصد تولید ناخالص ملی است.

پیش شرط‌های خیز ابتدا در اروپای غربی قرن ۱۷ پدید آمد. در این مرحله اندیشه‌های علمی نوین در توابع تولید کشاورزی و صنعتی به کار گرفته شد. بازارهای جهانی و رقابت بین‌المللی گسترش یافت. بریتانیا اولین کشوری بود که در آن پیش شرط‌های خیز به طور کامل شکل گرفت (کانث، ۱۳۷۴: ۱۷۲). تشکیل یک دولت ملی متمرکز و توانمند از ویژگی‌های دوران آمادگی برای خیزش اقتصادی است. شرایط لازم برای خیزش اقتصادی در کشورهای اروپای غربی از چهار طریق فراهم شد:

۱. رنسانس و عصر آموزش

۲. عصر پیدایش حکومت‌های مشروطه

۳. دنیای جدید و عصر تجدیدنظر و اصلاح مسیحیت به کمک افکار لوتر

۴. پیدایش عصر مسیحیت و پروتستان‌تیسیم (قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۱۹۹).

شرایط ماقبل خیز تحت تأثیر عوامل خارجی بر جامعه به وجود می‌آید. شرایط

ماقبل خیز به طور خلاصه عبارتند از:

۱. گسترش سیستم بانکداری

۲. گسترش سرمایه‌گذاری به‌ویژه در شبکه ارتباطات، حمل و نقل و استخراج مواد

اولیه از داخل و از سایر کشورها

۳. گسترش تجارت داخلی و خارجی

۴. انقلاب تکنولوژیکی در بخش کشاورزی

۳. مرحله خیزش اقتصادی

نقطه عطف اقتصاد در نظریه روستو مرحله خیزش اقتصادی است. تفاوت این مرحله با مرحله ماقبل خیز در این است که میزان سرمایه‌گذاری جامعه که در دوران ماقبل خیز کمتر از ۵ درصد تولید ناخالص ملی بود به ۱۰ تا ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی می‌رسد. روستو می‌گوید در این مرحله باید بعضی از بخش‌ها مثل صنعت ذوب آهن یا صنعت سیمان به‌عنوان بخش کلیدی انتخاب شوند. در این مرحله فضای مناسب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای انجام خیز لازم است. بنابراین در این مرحله سه اقدام اساسی لازم است:

۱. سرمایه‌گذاری

۲. انتخاب بخش پیش‌تاز

۳. ایجاد فضای مناسب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

مرحله خیز دورانی است که در آن مقاومت‌ها و موانع کهن در مقابل رشد از بین می‌روند (کانث، ۱۳۷۴: ۱۷۴). نیروهای مولد پیشرفت اقتصادی که زمینه فعالیت آنها فراهم شده است رفته‌رفته بر جامعه مسلط می‌شوند. بدین ترتیب رشد به مسئله‌ای عادی و متعارف تبدیل می‌شود. در بریتانیا محرک اولیه برای خیزش اقتصادی تکنولوژی بود. در طی این مرحله صنایع جدید سریعاً گسترش می‌یابند و سودهای زیادی به بار می‌آورند که بخش زیادی از آنها مجدداً برای ایجاد صنایع جدید سرمایه‌گذاری می‌شود. فنون جدید تولید در صنعت و کشاورزی گسترش می‌یابند و کشاورزی خصلت تجاری به خود می‌گیرد. در طی یکی دو دهه، ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه چنان دگرگون می‌شود که پس از آن نرخ رشد پایدار تداوم خواهد یافت. در این مرحله نیروهای مدرن جایگزین نیروهای سنتی می‌شوند. به قول روستو «مرحله جهش یک انقلاب صنعتی همراه با تغییرات رادیکال در روش‌های تولید قدیمی می‌باشد که عواقب آن بلافاصله در کوتاه‌مدت ظاهر می‌شود» (قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۲۰۱).

جدول ۷-۱ مرحله خیز در کشورهای مختلف

نام کشور	شروع و پایان مرحله خیز	مدت مرحله خیز
بریتانیا	۱۷۸۳-۱۸۰۲	۱۹ سال
فرانسه	۱۸۳۰-۱۸۶۰	۳۰ سال
بلژیک	۱۸۳۳-۱۸۶۰	۲۷ سال
آمریکا	۱۸۴۳-۱۸۶۰	۱۷ سال
آلمان	۱۸۵۰-۱۸۷۳	۲۳ سال
سوئد	۱۸۶۸-۱۸۹۰	۲۲ سال
ژاپن	۱۸۷۸-۱۹۰۰	۲۲ سال
روسیه	۱۸۹۰-۱۹۱۴	۲۴ سال
کانادا	۱۸۹۶-۱۹۱۴	۱۸ سال
آرژانتین	۱۹۳۵ تاکنون	هنوز ادامه دارد
ترکیه	۱۹۳۷ تاکنون	هنوز ادامه دارد
هندوستان	۱۹۴۸ تاکنون	هنوز ادامه دارد
چین	۱۹۵۲ تاکنون	هنوز ادامه دارد

مأخذ: مرتضی قره‌باغیان (۱۳۷۰)، اقتصاد توسعه، جلد اول، نشر نی، ص ۲۰۱.

مرحله جهش باید بسیار کوتاه و در فاصله دو دهه خاتمه یابد. بخش‌هایی که انتقال از مرحله ما قبل خیز به مرحله خیزش اقتصادی را ممکن می‌سازند بخش پیشتاز یا پیشرو می‌گویند (موسوی جهرمی، ۱۳۸۲: ۸۷). بخش پیشتاز در هر کشوری متفاوت از سایر کشورها است. در بریتانیا صنایع نساجی، در آمریکا، کانادا، آلمان، روسیه و فرانسه، راه‌آهن، در سوئد صنایع چوب‌بری جدید و راه‌آهن صنایع پیشتاز بوده‌اند. جدول ۷-۱ مرحله خیزش اقتصادی را در برخی از کشورها نشان می‌دهد.

۴. مرحله بلوغ اقتصادی

ویژگی‌های مهم مرحله بلوغ اقتصادی سطح بالای درآمد سرانه و کاربرد تکنولوژی‌ها و پیشرفت‌های فنی جدید در اکثر فعالیت‌های اقتصادی است. مرحله بلوغ اقتصادی نسبتاً طولانی است و گاهی به چهار دهه می‌رسد. روستو این مرحله را چنین تعریف می‌کند:

«دورانی که جامعه بعد از گذار از مرحله خیزش اقتصادی آغاز می‌کند و از فنون

و علوم جدید به نحو بیشتر و مؤثرتری در سایر بخش‌های اقتصادی استفاده می‌کند» (قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۲۰۵). در این دوران اقتصاد به حدی پیشرفت می‌کند که می‌تواند با نوسانات و بحران‌های ناگهانی مقابله کند. روستو تاریخ رسیدن برخی از کشورها به این مرحله را به صورت زیر ذکر می‌کند:

جدول ۷-۲ تاریخ رسیدن به مرحله بلوغ اقتصادی در کشورهای مختلف

نام کشور	تاریخ رسیدن به مرحله بلوغ اقتصادی
بریتانیا	۱۸۵۰
آمریکا	۱۹۰۰
فرانسه	۱۹۱۰
آلمان	۱۹۱۰
بلژیک	۱۹۲۰
سوئد	۱۹۳۰
ژاپن	۱۹۴۰
روسیه	۱۹۵۰
کانادا	۱۹۵۰

مأخذ: مرتضی قره‌باغیان (۱۳۷۰)، اقتصاد توسعه، جلد اول، نشر نی، ص ۲۰۶.

زمانی جامعه وارد مرحله بلوغ اقتصادی می‌شود که سه تغییر مهم در آن رخ دهد:
 ۱. خصلت نیروی کار تغییر کند و نیروهای ماهر نقش اساسی در تولید داشته باشند. مردم زندگی در شهر را به روستا ترجیح دهند و دستمزد واقعی کارگران افزایش یابد.

۲. خصلت مالکیت تولید تغییر کند و کارفرماهای کاردان و پرکار جای خود را به مدیران لایق و نخبه دهند.

۳. جامعه از معجزه صنعتی کسل شود و خواهان تغییرات بیشتری شود.
 در این مرحله حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی به طور مداوم سرمایه‌گذاری می‌شود. رشد تولید بر رشد جمعیت پیشی می‌گیرد. کشور جایگاه خود را در اقتصاد بین‌الملل پیدا می‌کند. کالاهایی که سابق از خارج وارد می‌شد در داخل تولید می‌شود، نیازهای جدید وارداتی به وجود می‌آید، و کالاهای جدیدی برای

صادرات ساخته می شود. صنایع ابزارسازی، شیمیایی و برقی گسترش می یابند. آمریکا، بریتانیا، آلمان و فرانسه در اواخر قرن نوزده این مرحله را طی کرده اند.

۵. مرحله مصرف انبوه

در این مرحله درآمد سرانه واقعی، به نقطه ای می رسد که مصرف تعداد زیادی از افراد فراتر از خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای اولیه است.

نسبت جمعیت شهرنشین به کل جمعیت افزایش می یابد. نسبت جمعیت شاغل در ادارات یا مشاغل کارخانه ای که نیاز به مهارت خاصی دارند بالا می رود. هدف جامعه بالاتر از پذیرش و گسترش هر چه بیشتر تکنولوژی مدرن، به مثابه یک هدف عالی است. افراد جامعه نیازهای دیگری احساس می کنند که تکنولوژی موجود پاسخ گوی آنها نیست. منابع بیشتر در تولید کالاهای مصرفی بادوام تخصیص می یابند. در این مرحله مردم از مناطق پر سر و صدا و شلوغ به حومه شهرها مهاجرت می کنند. ظهور دولت رفاه در این مرحله شکل می گیرد.

۳.۷ انتقادات وارد بر نظریه روستو

به نظریه توسعه اقتصادی روستو انتقاداتی وارد شده است که عبارتند از:

۱. برخی از کشورها از جمله آمریکا، کانادا، ژلاندنو و استرالیا از مرحله جامعه سنتی عبور نکرده اند و فاقد چنین مرحله ای بوده اند.

۲. برخی از کشورها حتی قبل از مرحله بلوغ اقتصادی به مرحله مصرف انبوه رسیده اند.

۳. انتخاب چند صنعت پیشتاز در یک اقتصاد به منزله رشد همه جانبه اقتصاد نیست.

۴. به طور کلی بین مراحل ذکر شده به لحاظ تاریخی توالی وجود ندارد و هر مرحله دقیقاً پس از طی مرحله قبلی که روستو ذکر کرده اتفاق نیفتاده است.

خلاصه فصل هفتم

روستو اعتقاد دارد که رشد و توسعه اقتصادی فقط جنبه اقتصادی ندارد بلکه حاصل

تحولات اجتماعی است. او جریان توسعه را از دیدگاه تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد. او فرایند توسعه اقتصادی را به ۵ مرحله تاریخی زیر تقسیم می‌کند:

۱. **جامعه سنتی:** در این جامعه بازدهی و تولید سرانه بسیار پایین است و اقتصاد به صورت معیشتی و خود مصرفی اداره می‌شود. رایج‌ترین فعالیت و مهم‌ترین منبع درآمد مردم کشاورزی است.

۲. **شرایط ماقبل خیز:** در این مرحله پیش شرطهای خیزش اقتصادی فراهم می‌شود. زمان زیادی طول می‌کشد تا جامعه سنتی متحول شود و بتواند از ثمرات دانش جدید استفاده نماید و بازدهی نزولی را به حداقل برساند.

۳. **مرحله خیزش اقتصادی:** نقطه عطف اقتصاد در نظریه روستو مرحله خیزش اقتصادی است. تفاوت این مرحله با مرحله ماقبل خیزش در این است که میزان سرمایه‌گذاری جامعه که در دوران ماقبل خیز کمتر از ۵ درصد تولید ناخالص ملی بود به ۱۰ تا ۱۵ درصد تولید ناخالص ملی می‌رسد.

۴. **مرحله بلوغ اقتصادی:** ویژگی‌های مهم مرحله بلوغ اقتصادی سطح بالای درآمد سرانه و کاربرد تکنولوژی‌ها و پیشرفت‌های فنی جدید در اکثر فعالیت‌های اقتصادی است. مرحله بلوغ اقتصادی نسبتاً طولانی است و گاهی به چهار دهه می‌رسد.

۵. **مرحله مصرف انبوه:** در این مرحله درآمد سرانه واقعی، به نقطه‌ای می‌رسد که مصرف تعداد زیادی از افراد فراتر از خوراک، پوشاک، مسکن و سایر نیازهای اولیه است.

مهم‌ترین انتقادی که به نظریه توسعه اقتصادی روستو وارد شده است این است که به‌طور کلی بین مراحل ذکر شده به لحاظ تاریخی توالی وجود ندارد و هر مرحله دقیقاً پس از طی مرحله قبلی که روستو ذکر کرده اتفاق نیفتاده است.

خود آزمایی فصل هفتم

۱. مراحل توسعه اقتصادی در نظریه روستو را نام ببرید.
۲. جامعه سنتی را در نظریه روستو تعریف کنید.
۳. شرایط ماقبل خیز را در نظریه روستو بیان نمایید.
۴. مرحله خیزش اقتصادی را در نظریه روستو تعریف کنید.

۵. مرحله بلوغ اقتصادی را در نظریه روستو بیان نمایید.
۶. مرحله مصرف انبوه را در نظریه روستو تعریف کنید.
۷. انتقادات وارد بر نظریه روستو را ذکر نمایید.
۸. نقطه عطف مراحل رشد و توسعه در نظریه روستو کدام مرحله است؟
- الف) مرحله سنتی
ب) مرحله ماقبل خیز
ج) مرحله خیز
د) مرحله مصرف انبوه
۹. در نظریه روستو آخرین مرحله رشد اقتصادی کدام مرحله است؟
- الف) بلوغ اقتصادی
ب) مرحله ما قبل خیز
ج) مرحله خیز
د) مرحله مصرف انبوه
۱۰. در کدام مرحله از نظریه روستو اقتصاد صنعتی بر اقتصاد کشاورزی غلبه می‌کند؟
- الف) بلوغ اقتصادی
ب) مرحله ما قبل خیز
ج) مرحله خیز
د) مرحله مصرف انبوه
۱۱. کدام گزینه مراحل توسعه اقتصادی در نظریه روستو را به ترتیب نشان می‌دهد؟
- الف) جامعه سنتی، شرایط ما قبل خیز، خیزش اقتصادی، بلوغ اقتصادی، مصرف انبوه
ب) جامعه سنتی، شرایط ما قبل خیز، خیزش اقتصادی، مصرف انبوه، بلوغ اقتصادی
ج) جامعه سنتی، شرایط ما قبل خیز، بلوغ اقتصادی، خیزش اقتصادی، مصرف انبوه
د) جامعه سنتی، شرایط ما قبل خیز، مصرف انبوه، خیزش اقتصادی، بلوغ اقتصادی
۱۲. در کدام مرحله از مراحل نظریه روستو رایج‌ترین فعالیت و مهم‌ترین منبع درآمد مردم کشاورزی است؟
- الف) بلوغ اقتصادی
ب) مرحله ما قبل خیز
ج) مرحله خیز
د) مرحله جامعه سنتی
۱۳. گسترش سیستم بانکداری، گسترش سرمایه‌گذاری به ویژه در شبکه ارتباطات، حمل و نقل و استخراج مواد اولیه از داخل و از سایر کشورها، گسترش تجارت داخلی و خارجی و انقلاب تکنولوژیکی در بخش کشاورزی از شرایط کدام مرحله تاریخی در نظریه روستو است؟
- الف) بلوغ اقتصادی
ب) مرحله ماقبل خیز
ج) مرحله خیز
د) مرحله مصرف انبوه

۱۴. سه اقدام اساسی سرمایه‌گذاری، انتخاب بخش پیش‌تاز، ایجاد فضای مناسب سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی در کدام مرحله تاریخی در نظریه روستو باید صورت گیرد؟

الف) بلوغ اقتصادی (ب) مرحله ما قبل خیز

ج) مرحله خیز (د) مرحله مصرف‌انبوه

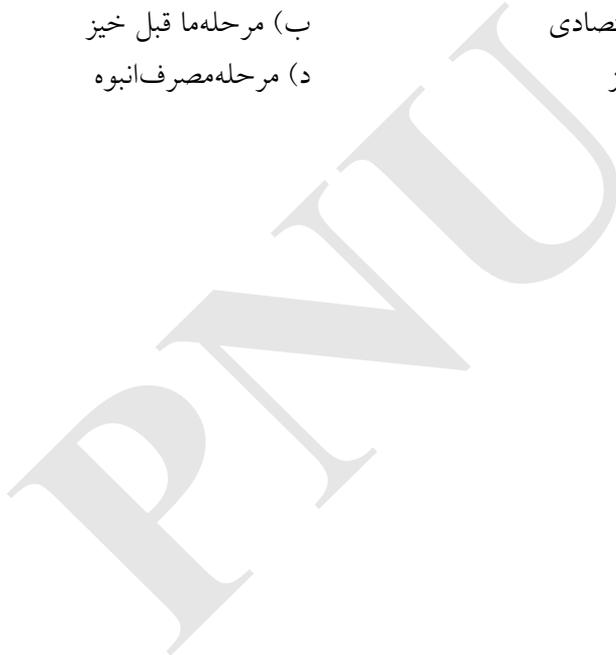
۱۵. سطح بالای درآمد سرانه و کاربرد تکنولوژی‌ها و پیشرفت‌های فنی جدید در اکثر

فعالیت‌های اقتصادی از ویژگی‌های مهم کدام مرحله از مراحل تاریخی نظریه

روستو است؟

الف) بلوغ اقتصادی (ب) مرحله ما قبل خیز

ج) مرحله خیز (د) مرحله مصرف‌انبوه



فصل هشتم

نظریه رشد اقتصادی هارود- دومار

هدف کلی

هدف کلی فصل هشتم آشنایی دانشجویان با نظریه رشد اقتصادی هارود- دومار^۱ است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. رشد اقتصادی از نظر هارود - دومار را تعریف کند.
۲. فرمول رشد اقتصادی از نظر هارود - دومار را بنویسد.
۳. نسبت سرمایه به تولید را بیان نماید.
۴. نرخ پس‌انداز را تعریف کند.
۵. فرض‌های مدل رشد اقتصادی هارود - دومار را بیان نماید.
۶. عامل کلیدی رشد اقتصادی در نظریه هارود - دومار را ذکر کند.
۷. انتقادات وارد بر نظریه رشد اقتصادی هارود - دومار را ذکر نماید.

۸. ۱ مقدمه

هارود و دومار دو اقتصاددان معروف هستند که در دهه چهل میلادی دو نظریه مستقل و مشابه ارائه کردند. در بعضی از کتاب‌ها از جمله (هایول، ۱۳۷۰: ۵۴-۸۵)،

(قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۳۷۹-۴۰۰) و (خورشیدی، ۱۳۷۰: ۶۵-۷۵) این دو نظریه به صورت مستقل ارائه شده است. در این کتاب هر دو نظریه تلفیق شده و تحت یک الگو با عنوان الگوی رشد اقتصادی هارود-دومار ارائه می‌شوند.

مدل رشد هارود - دومار بر اساس تجربه کشورهای پیشرفته صنعتی پایه‌گذاری شده است. این مدل در حقیقت بسط نظریه کینز است. نظریه کینز برخلاف نظریه کلاسیک‌ها می‌گوید پس‌انداز برابر سرمایه‌گذاری است. هارود و دومار سعی کردند نظریه رشد اقتصادی خود را براساس رشد یکنواخت، بی‌وقفه و ملایم استوار سازند. در این نظریه نقش اساسی در روند رشد اقتصادی به سرمایه‌گذاری داده شده است. در این مدل سرمایه‌گذاری دارای دو ویژگی است:

۱. ایجاد درآمد می‌کند.
 ۲. از طریق افزایش در موجودی سرمایه ظرفیت‌های تولیدی را افزایش می‌دهد.
- اولی را اثر تقاضا و دومی را اثر عرضه سرمایه‌گذاری می‌نامند.

۲.۸ مدل رشد اقتصادی هارود - دومار

مدل رشد اقتصادی هارود - دومار دارای فرض‌هایی است که در چارچوب آن فرض‌ها نتایج استخراج شده صحیح است. ابتدا فرض‌های مدل ارائه می‌شود، سپس متغیرها و پارامترها معرفی می‌شوند و پس از آن مدل تحلیل می‌شود.

فرض‌ها

مدل رشد اقتصادی هارود-دومار بر چند فرض اساسی بنا شده است. بدون در نظر گرفتن این فرض‌ها، نظریه نتایج دیگری خواهد داشت. این فرض‌ها عبارتند از:

۱. نرخ بهره ثابت است.
۲. تکنولوژی ثابت است.
۳. اقتصاد یک‌بخشی است.
۴. تجارت خارجی وجود ندارد.
۵. دولت در اقتصاد دخالت ندارد.
۶. استهلاک سرمایه وجود ندارد.

۷. نیروی کار با نرخ ثابت (L^0) رشد می‌کند.
۸. نسبت سرمایه به تولید $(k = \frac{K}{Y})$ ثابت است.
۹. نسبت پس‌انداز به تولید $(s = \frac{S}{Y})$ ثابت است.
۱۰. تعادل در سطح اشتغال کامل تمام عوامل تولید وجود دارد.
۱۱. میل نهایی به پس‌انداز با میل متوسط به پس‌انداز برابر بوده و همیشه ثابت است.

متغیرهای مدل

متغیرهایی که در مدل هارود - دومار به کار رفته‌اند عبارتند از:

K = موجودی سرمایه

Y = تولید ناخالص ملی

I_t = سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده در زمان t

S_t = پس‌انداز برنامه‌ریزی شده در زمان t

ΔK = افزایش در موجودی سرمایه

$k = \frac{K}{Y}$ = نسبت سرمایه به تولید

$s = \frac{S}{Y}$ = نرخ پس‌انداز

$g = \frac{\Delta Y}{Y} = \frac{0}{Y}$ = نرخ رشد اقتصادی

$L = \frac{0}{L}$ = نرخ رشد طبیعی جمعیت (نیروی کار)

$I = \frac{0}{I}$ = نرخ رشد سرمایه‌گذاری

مدل

هر اقتصادی باید نسبت معینی از درآمدش را پس‌انداز کند برای رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری جدیدی که نشان‌دهنده افزایش در موجودی سرمایه می‌باشد، لازم است. در مدل هارود - دومار سرمایه‌گذاری نقش اساسی و کلیدی دارد.

فرض کنید رابطه اقتصادی مستقیمی بین میزان کل موجودی سرمایه (K) و تولید ناخالص ملی (Y) وجود دارد. به عنوان مثال اگر برای تولید ۱۰۰۰ ریال تولید ناخالص ملی ۳۰۰۰ ریال سرمایه لازم باشد هرگونه افزایش در موجودی سرمایه به شکل سرمایه‌گذاری جدید $\frac{1}{3}$ افزایش در تولید ناخالص ملی ایجاد می‌کند. همان‌طور که در

$$\text{فرض ۸ آمده است این نسبت برابر } 3 = \frac{3000}{1000} = \frac{K}{Y} \text{ و ثابت است.}$$

فرض می‌شود کل سرمایه‌گذاری جدید به وسیله کل پس‌انداز تأمین می‌شود. مدل رشد اقتصادی هارود-دومار به صورت زیر است:

۱. سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی شده با پس‌انداز برنامه‌ریزی شده برابر است یعنی:

$$I_t = S_t \quad (1-8)$$

۲. طبق فرض ۹ پس‌انداز نسبت ثابتی از درآمد ملی است یعنی:

$$S_t = sY_t \quad (2-8)$$

۳. سرمایه‌گذاری عبارت است از افزایش در موجودی سرمایه یعنی:

$$I_t = \Delta K \quad (3-8)$$

۴. طبق فرض ۸ نسبت سرمایه به تولید ثابت است یعنی:

$$k = \frac{K}{Y} \quad (4-8)$$

پس نسبت تغییرات آنها هم ثابت است یعنی:

$$k = \frac{\Delta K}{\Delta Y} \quad (5-8)$$

$$\Delta K = k\Delta Y \quad (6-8)$$

از روابط (۱-۸)، (۳-۸) و (۶-۸) داریم:

$$I_t = S_t = \Delta K = k\Delta Y$$

$$S_t = k\Delta Y \quad (7-8)$$

اگر در (۷-۸) به جای S_t از (۲-۸) مقدار sY_t را قرار دهیم داریم:

$$sY_t = k\Delta Y \quad (8-8)$$

$$\frac{s}{k} = \frac{\Delta Y_t}{Y_t} \quad (9-8)$$

سمت راست رابطه (۸-۹) نرخ رشد اقتصادی را نشان می‌دهد بنابراین داریم:

$$g = \frac{s}{k} \quad (۸-۱۰)$$

تفسیر رابطه نرخ رشد اقتصادی

رابطه (۸-۱۰) نشان می‌دهد که در مدل رشد اقتصادی هارود - دومار، نرخ رشد اقتصادی به وسیله نرخ پس‌انداز و نسبت سرمایه به تولید تعیین می‌شود و با نرخ پس‌انداز رابطه مستقیم و با نسبت سرمایه به تولید رابطه معکوس دارد.

طبق فرض ۱۰، اقتصاد در وضعیت اشتغال کامل قرار دارد پس مازاد نیروی کار وجود ندارد. بنابراین نرخ رشد اقتصادی (Y^0) با نرخ رشد طبیعی جمعیت (L^0) برابر است. همچنین چون نسبت سرمایه به تولید طبق فرض ۸ ثابت است پس نرخ رشد سرمایه‌گذاری نیز با نرخ رشد اقتصادی برابر است:

$$I^0 = Y^0 = L^0 = g = \frac{s}{k} \quad (۸-۱۱)$$

از (۸-۱) و (۸-۲) داریم:

$$I_t = sY_t \quad (۸-۱۲)$$

$$Y_t = \frac{1}{s} \cdot I_t \quad (۸-۱۳)$$

برای محاسبه نرخ رشد سرمایه‌گذاری کافی است از (۸-۱۳) نسبت به زمان (t) مشتق بگیریم:

$$\frac{dY_t}{dt} = \frac{1}{s} \cdot \frac{dI_t}{dt} \quad (۸-۱۴)$$

رابطه (۸-۱۴) طرف عرضه را نشان می‌دهد. برای به‌دست آوردن طرف تقاضا باید از رابطه (۸-۴)، (Y_t) را به‌دست آوریم و از آن نسبت به زمان (t) مشتق بگیریم. در این صورت خواهیم داشت:

$$Y_t = \frac{1}{k} \cdot K_t \quad (۸-۱۵)$$

$$\frac{dY_t}{dt} = \frac{1}{k} \cdot \frac{dK_t}{dt} \quad (۸-۱۶)$$

از برابری معادله عرضه (۸-۱۴) و معادله تقاضا (۸-۱۶) داریم:

$$\frac{1}{s} \cdot \frac{dI_t}{dt} = \frac{1}{k} \cdot \frac{dK_t}{dt} \quad (17-8)$$

$$I_t = \frac{dK_t}{dt} \quad (18-8)$$

اگر در معادله (۱۷-۸) به جای $\frac{dK_t}{dt}$ از معادله (۱۸-۸) مقدار I_t را قرار دهیم

داریم:

$$\frac{\frac{dI_t}{dt}}{I_t} = \frac{s}{k} \quad (19-8)$$

$$I_t^0 = \frac{s}{k} \quad (20-8)$$

بنابراین نرخ رشد سرمایه‌گذاری، نرخ رشد تولید و نرخ رشد نیروی کار و نرخ رشد اقتصادی همه با هم برابرند یعنی:

$$I_t^0 = Y_t^0 = L_t^0 = g = \frac{s}{k} \quad (21-8)$$

منطق اقتصادی رابطه (۲۱-۸) بسیار ساده است. اقتصاد باید نسبت معینی از تولید ناخالص ملی خود را پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کند. هر چه کشور بیشتر پس‌انداز کند سرمایه‌گذاری بیشتر می‌شود و رشد اقتصادی تحقق می‌یابد.

۳.۸ انتقادات وارد بر نظریه هارود - دومار

به نظریه هارود - دومار انتقاداتی وارد شده است. اغلب انتقادات به فرض‌های غیرواقعی مدل است. این انتقادات عبارتند از:

۱. فرض برابری میل متوسط و میل نهایی به پس‌انداز در کوتاه‌مدت ممکن است درست باشد ولی در بلندمدت این دو متفاوتند.

۲. فرض شد که نیروی کار و سرمایه به نسبت ثابت مورد استفاده قرار می‌گیرند. این فرض امکان‌ناپذیر است زیرا نیروی کار و سرمایه را رد می‌کند در صورتی که در عمل این دو عامل جانشین هم هستند.

۳. در این نظریه هیچ اشاره‌ای به تغییرات قیمت‌ها نشده در صورتی که قیمت‌ها در طول زمان دچار تغییر می‌شود و اقتصاد را بی‌ثبات می‌کند.

۴. فرض شد نرخ بهره ثابت است. در عمل نرخ بهره تغییر می‌کند و سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۵. نقش دولت نادیده گرفته شده است در صورتی که دولت در ایجاد کالاهای اساسی و زیر ساخت‌های اقتصادی نقش اساسی دارد.

۶. تکنولوژی ثابت فرض شده است در صورتی که در دنیای واقعی تکنولوژی دائماً در حال تغییر است.

۷. فرض شد که نرخ رشد تولید، نرخ رشد نیروی کار و نرخ رشد سرمایه‌گذاری با هم برابر هستند. وقوع چنین امری کاملاً تصادفی است و احتمال آن بسیار ضعیف است. به همین دلیل می‌گویند اقتصاد روی لبه تیغ^۱ است. چون به صورت تصادفی و با احتمال بسیار ضعیف امکان برابری این نرخ‌ها وجود دارد.

خلاصه فصل هشتم

مدل رشد هارود - دومار بر اساس تجربه کشورهای پیشرفته صنعتی پایه‌گذاری شده است. این مدل در حقیقت بسط نظریه کینز است. در این مدل سرمایه‌گذاری دارای دو ویژگی است:

۱. ایجاد درآمد می‌کند.
۲. از طریق افزایش در موجودی سرمایه ظرفیت‌های تولیدی را افزایش می‌دهد.
اولی را اثر تقاضا و دومی را اثر عرضه سرمایه‌گذاری می‌نامند. فرض‌های مدل رشد اقتصادی هارود - دومار عبارتند از:

۱. نرخ بهره ثابت است.
۲. تکنولوژی ثابت است.
۳. اقتصاد یک بخشی است.
۴. تجارت خارجی وجود ندارد.
۵. دولت در اقتصاد دخالت ندارد.
۶. استهلاک سرمایه وجود ندارد.
۷. نیروی کار با نرخ ثابت (L) رشد می‌کند.

۸. نسبت سرمایه به تولید $(k = \frac{K}{Y})$ ثابت است.

نرخ رشد اقتصادی برابر است با:

$$g = \frac{s}{k}$$

این رابطه نشان می‌دهد که در مدل رشد اقتصادی هارود - دومار، نرخ رشد اقتصادی به وسیله نرخ پس‌انداز و نسبت سرمایه به تولید تعیین می‌شود و با نرخ پس‌انداز رابطه مستقیم و با نسبت سرمایه به تولید رابطه معکوس دارد.

در این مدل نرخ رشد سرمایه‌گذاری، نرخ رشد تولید و نرخ رشد نیروی کار و نرخ رشد اقتصادی همه با هم برابرند یعنی:

$$I_t^0 = Y_t^0 = L_t^0 = g = \frac{s}{k}$$

اقتصاد باید نسبت معینی از تولید ناخالص ملی خود را پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کند. هر چه کشور بیشتر پس‌انداز کند سرمایه‌گذاری بیشتر می‌شود و رشد اقتصادی تحقق می‌یابد.

خودآزمایی فصل هشتم

۱. در مدل رشد هارود - دومار نسبت سرمایه به تولید را بیان نمایید.
۲. در مدل رشد هارود - دومار نرخ پس‌انداز را تعریف کنید.
۳. رشد اقتصادی را از نظر رشد هارود - دومار تعریف کنید.
۴. فرمول رشد اقتصادی را در مدل رشد هارود - دومار بنویسید.
۵. فرض‌های مدل رشد اقتصادی هارود - دومار را بیان نمایید.
۶. عامل کلیدی رشد اقتصادی در نظریه هارود - دومار را ذکر کنید.
۷. انتقادات وارد بر نظریه رشد اقتصادی هارود - دومار را ذکر نمایید.
۸. در مدل رشد هارود - دومار چنانچه نسبت سرمایه به تولید برابر با ۲ و سهم پس‌انداز در تولید ناخالص ملی ۶ درصد باشد در این صورت نرخ رشد طبیعی اقتصادی چقدر خواهد بود؟

ب) ۳ درصد

الف) ۱۲ درصد

د) ۰/۳۳ درصد

ج) ۱/۵ درصد

۹. در مدل رشد هارود- دومار چنانچه نسبت سرمایه به تولید برابر با ۳ و نرخ طبیعی رشد اقتصادی برابر ۳ درصد باشد در این صورت سهم پس انداز در تولید ناخالص ملی چقدر خواهد بود؟

الف) ۹ درصد

ب) ۳ درصد

ج) ۱ درصد

د) صفر درصد

۱۰. چنانچه میل متوسط به پس انداز در کشوری برابر با ۱۰ درصد و نسبت سرمایه به تولید برابر ۳ باشد، در این صورت نرخ رشد اقتصادی در مدل هارود- دومار چقدر خواهد بود؟

الف) ۳ درصد

ب) ۰/۳ درصد

ج) ۳۰ درصد

د) ۲/۳۳ درصد

۱۱. عامل اصلی که در نظریه هارود - دومار نقش اساسی در روند رشد اقتصادی دارد چیست؟

الف) تولید

ب) تقاضا

ج) سرمایه

د) سرمایه گذاری

۱۲. مدل رشد هارود - دومار بر اساس تجربه کدام کشورها پایه گذاری شده است؟

الف) کشورهای پیشرفته صنعتی

ب) کشورهای عقب مانده

ج) کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای عقب مانده

د) تمام کشورهای جهان

۱۳. کدام گزینه زیر از فرض های نظریه رشد اقتصادی هارود - دومار نیست؟

الف) اقتصاد متشکل از یک بخش است.

ب) نسبت سرمایه به تولید ثابت است.

ج) تغییرات تکنولوژی وجود دارد.

د) پس انداز ضریب ثابتی از درآمد است.

۱۴. کدام گزینه در نظریه رشد اقتصادی هارود - دومار صحیح است؟

الف) نرخ رشد اقتصادی با نرخ پس انداز و نسبت سرمایه به تولید رابطه مستقیم دارد.

ب) نرخ رشد اقتصادی با نرخ پس‌انداز و نسبت سرمایه به تولید رابطه معکوس دارد.

ج) نرخ رشد اقتصادی با نرخ پس‌انداز رابطه معکوس و با نسبت سرمایه به تولید رابطه مستقیم دارد.

د) نرخ رشد اقتصادی با نرخ پس‌انداز رابطه مستقیم و با نسبت سرمایه به تولید رابطه معکوس دارد.

PNU

فصل نهم

نظریه توسعه اقتصادی حسین عظیمی

هدف کلی

هدف کلی فصل نهم آشنایی دانشجویان با نظریه توسعه اقتصادی حسین عظیمی^۱ است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. توسعه اقتصادی را از دیدگاه حسین عظیمی تعریف کند.
۲. انواع اصلی جوامع را نام ببرد.
۳. جامعه نوین را توضیح دهد.
۴. جامعه سنتی را توضیح دهد.
۵. جامعه ناپایدار را توضیح دهد.
۶. سؤالات اساسی در بررسی جوامع ناپایدار را ذکر نماید.
۷. مبنای اصلی توسعه را بیان نماید.
۸. روش انتقال علم و فن در جامعه سنتی را تشریح نماید.
۹. روش کسب علم و فن در جامعه نوین را توضیح دهد.

۱. این نظریه از کتاب‌های زیر استخراج شده است:

۱. عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی.
۲. عظیمی، حسین (۱۳۸۳)، اقتصاد امروز در آینه مباحث توسعه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. گروه مؤلفان (۱۳۷۶)، کلیات علم اقتصاد، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه پیام نور.

۱۰. نوسازی فرهنگی و علمی نمودن آن را بیان نماید.
۱۱. روش آزمایش و خطا را توضیح دهد.
۱۲. مشکل اصلی روش آزمایش و خطا را بیان نماید.
۱۳. روشی که تغییر برنامه‌ریزی شده را همراه با آزمایش و خطا به‌کار برده است توضیح دهد.
۱۴. برنامه‌ریزی توسعه را تشریح نماید.
۱۵. خصوصی‌سازی و «آزادی خواهی اقتصادی» را تعریف کند.
۱۶. مبانی اصلی در مکتب اقتصادی کلاسیک را توضیح دهد.
۱۷. چند تن از اقتصاددانان کلاسیک را نام ببرد.
۱۸. اصول بدیهی مکتب فکری کلاسیک را به‌طور خلاصه شرح دهد.
۱۹. مارپیچ توسعه در دنیای آکسیوماتیک سرمایه‌داری کلاسیک را توضیح دهد.
۲۰. اصول بدیهی در رفتار اقتصادی در جوامع ناپایدار را بیان کند.
۲۱. شرایط اساسی لازم برای موفقیت برنامه‌ریزی توسعه را ذکر نماید.
۲۲. نقش فرهنگ و ایدئولوژی در توسعه اقتصادی را توضیح دهد.
۲۳. برخی از زمینه‌ها که باید دچار تحولات اساسی گردند تا توسعه اقتصادی تحقق یابد را تشریح نماید.
۲۴. تناسب ساختار سیاسی را توضیح دهد.
۲۵. دو ویژگی ساختار سیاسی مناسب هدایت صنعتی را بیان کند.
۲۶. طبقه‌بندی اجتماعی - فرهنگی مردم در جوامع ناپایدار را در نظریه حسین عظیمی نشان دهد.
۲۷. نقش طبقه اجتماعی - فرهنگی سنت‌گرا در توسعه اقتصادی را تشریح نماید.
۲۸. نقش طبقه اجتماعی - فرهنگی نوگرا در توسعه اقتصادی را توضیح دهد.
۲۹. نقش محیط خارجی در توسعه اقتصادی را بیان نماید.
۳۰. نقش تشکیل سرمایه و نیروی انسانی متخصص در توسعه اقتصادی را توضیح دهد.

۹. ۱ مقدمه

حسین عظیمی (۱۳۲۷-۱۳۸۲) اهل آران از روستاهای کاشان است. عظیمی کتاب‌ها و

مقالات متعددی در زمینه توسعه اقتصادی دارد. مهم‌ترین اثر وی در زمینه توسعه اقتصادی کتاب «مدارهای توسعه‌نیافتگی در اقتصاد ایران» است که به اختصار اقتصاد ایران نامیده می‌شود. چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۷۰ در ۴۳ سالگی وی منتشر شد و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. از دیگر آثار وی می‌توان به کتاب‌های ۱. ایران امروز در آینه مباحث توسعه، ۲. ایران و توسعه، ۳. سیاست اجتماعی در کشورهای در حال توسعه (ترجمه)، ۴. مقدمه‌ای بر اقتصاد سنجی (ترجمه)، ۵. تورم راهنمایی بر بحران در تئوری اقتصادی معاصر (ترجمه) اشاره نمود.

به گفته بسیاری از اندیشمندان، عظیمی نظریه‌پردازی بود که ضمن آگاهی از علم اقتصاد، اقتصاد ایران را به خوبی می‌شناخت و برای اصلاح آن تا حد امکان تلاش می‌کرد. مهم‌ترین ویژگی عظیمی روحیه عدالت‌خواهی وی بود. عظیمی هرگز براساس میل صاحبان قدرت عمل نکرد. تأثیر اندیشه عظیمی بر برنامه‌های توسعه اقتصادی کشور و بر آراء نظرات اندیشمندان دلسوز بر کسی پوشیده نیست (برنامه: ۱۳۸۳، شماره ۱۸).

به نظر وی ادبیات موجود نشان می‌دهد که مکاتب فکری مهم تفکر اجتماعی کوشیده‌اند تا پدیده توسعه و عقب‌ماندگی جوامع را در چارچوب‌های مشخص نظری مطالعه نمایند و فرضیات و قوانین علمی ذیربط متکی بر مکتب خویش را ارائه نمایند. علم اقتصاد نیز به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین شاخه‌های علوم اجتماعی در این زمینه کوشش فراوان نموده است.

توسعه به مفهوم فرایندی خاص از تغییر و تحول که در نهایت محیط زیستی کاملاً نو و تازه برای مردم فراهم می‌آورد و زندگی مرفه‌تری را برای اقشار وسیع‌تر جمعیت امکان‌پذیر می‌سازد، پدیده‌ای بسیار پیچیده است که تنها در صورتی می‌تواند مورد مطالعه دقیق قرار گیرد که به‌عنوان واقعیتی «یکپارچه» تلقی شود. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که مطالعه اقتصادی محض از فرایند توسعه، و به همین ترتیب مطالعه محض اجتماعی، یا فرهنگی، یا سیاسی و یا حتی مطالعه محض تاریخی این پدیده نتواند فرایند پیچیده مورد بحث را به اندازه کافی روشن سازد. در نتیجه، مطالعه عظیمی که در اساس مطالعه‌ای اقتصادی از فرایند توسعه است از برخوردی «فراگیر» استفاده می‌کند و در حوزه‌هایی بسیار فراتر از مرزهای تعیین شده در علم اقتصاد مدرن گام

می‌نهد. در عین حال چارچوب نظری مورد بحث وی را که اساساً چارچوبی تاریخی و فراگیر است می‌توان در مقوله تئوریک «مکتب نوسازی» قرار داد هر چند همان‌گونه که خواهیم دید تعبیری که از این مکتب در بحث‌های عظیمی آمده است تفسیری ویژه و خاص می‌باشد.

۹.۲ تعریف توسعه

رشته‌های مختلف علوم اجتماعی در خصوص تعبیر و تعریف توسعه، سعی بسیار نموده‌اند. با وجود این، چنین به نظر می‌رسد که تعریفی از این مفهوم که مقبول عام باشد هنوز در میان دانشمندان وجود ندارد. در نتیجه برای هر محققى در این رشته لازم است که قبلاً روشن نماید که مفهوم خاص مورد نظر وی از توسعه در تحقیقاتش چه می‌باشد. همچنین ضروری است که محققین توضیح دهند که چرا چنین مفهومی را برگزیده‌اند. این توضیحات می‌تواند از آشفتگی‌های غیرضروری در خصوص مفهوم توسعه که در برخی از تحقیقات به چشم می‌خورد جلوگیری نماید و به درک علمی این مفهوم کمک کند.

عظیمی به منظور تعریف توسعه در چارچوب نظری مورد توجه خود، سعی کرده است که واژه توسعه را در محدوده بررسی‌های علوم اجتماعی به‌کارگیرد. به‌علاوه، اضافه می‌نماید که مفاهیم استفاده شده در علوم اجتماعی بر اساس تعریف، ماهیتاً مفاهیمی «تاریخی و تجربی» هستند. بنابراین به نظر می‌رسد که توسعه یک واژه تاریخی و تجربی است و نه یک واژه فلسفی یا اخلاقی. به همین ترتیب، باید گفته شود که توسعه با چنین مفهومی نمی‌تواند با لفظ «خوب» یا «بد» مورد قضاوت قرار گیرد. برای اجتناب از این قبیل داوری‌ها باید به این مسئله که این‌گونه قضاوت‌ها تا چه حد ضروری و مفید هستند توجه نمود و ابتدا این نکته را درک کرد که توسعه باید به روش علمی تعریف و توصیف گردد. پس از آن این امکان پیش خواهد آمد که چنین درکی را در برابر اصول اخلاقی مورد قبول یک فرد یا گروه مورد آزمایش قرار دهیم. بخش عمده‌ای از آشفتگی‌های موجود در علوم اجتماعی از جمله در تعریف توسعه، می‌تواند ناشی از کوششی تلقی گردد که سعی می‌کند دو رهیافت کاملاً متفاوت در مطالعه توسعه را با هم تلفیق نماید: رهیافت اول متعلق به زمینه علوم تجربی است، در

حالی که دومی به محدوده فلسفه و اخلاق تعلق دارد. لذا می‌توان گفت که درک مناسب «علمی» از مفهوم توسعه تنها هنگامی حاصل می‌شود که مطالعه بتواند از دخالت فلسفه و اخلاق در بررسی اساساً تجربی و تاریخی پدیده توسعه احتراز نماید.

با نگاه به مفهوم توسعه از دیدگاه تاریخی و تجربی کاملاً روشن است که این مفهوم به رویدادهای تاریخی خاصی معطوف است. به عبارت دیگر، به دلیل آن‌که توسعه از دیدگاه علوم تجربی مفهومی تاریخی و عینی است، لذا اصولاً باید بتوان رویدادهای تاریخی ویژه‌ای را که منشأ پیدایش این مفهوم بوده‌اند کشف کرد. در این راستا دقت در تاریخچه پیدایش و تحول مفهوم توسعه دلالت بر این نکته دارد که رویداد یا رویدادهای مهم تاریخی که می‌باید موجب ظهور مفهوم توسعه شده باشد می‌تواند به روشنی در انقلاب صنعتی ردیابی شود. نکته در آن است که با ظهور انقلاب صنعتی عصر تاریخی نوینی در زندگی بشر آغاز می‌شود. در کلام شایسته «هابس» در توصیف آغاز دوران صنعتی و عصر جدید مورد می‌خوانیم: اجازه دهید چند واژه انگلیسی را که در مدت زمان شصت سالی که این جلد کتاب با آن سر و کار دارد (۱۷۸۹-۱۸۴۸) ساخته شده و یا معانی جدیدی یافته است در نظر آوریم. برخی از این لغات عبارتند از صنعت، صنعتگر، کارخانه، طبقه متوسط، طبقه کارگر، سرمایه‌داری، سوسیالیسم، این واژه‌ها همچنین شامل اریستوکراسی (حکومت اشراف)، راه‌آهن، لیبرال، محافظه کار، دانشمند، مهندس، پرولتاریا و بحران (اقتصادی) است. مطلوبیت-گرا، آمار، جامعه‌شناسی و بسیاری از اسامی علوم مدرن دیگر از جمله همین اصطلاحات می‌باشند. ژورنالیزم، ایدئولوژی و تمام واژه‌های ساخته‌شده از این کلمات و یا جرح و تبدیل شده از آن و کلماتی چون «اعتصاب» و فقر دائمی از زمره همین مقوله‌اند (Hobsbawn, ۱۹۷۷: B).

تصور دنیای مدرن بدون این کلمات و یا بدون اشیا و مفاهیمی که این نام‌ها بر آن نهاده شده است، معیار اندازه‌گیری عمق انقلابی است که در بین سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۸۴۸ جریان داشت و در تاریخ بشریت از اعصار بسیار دور یعنی زمانی که انسان، کشاورزی، متالوژی، نوشتن، شهر و دولت را ابداع کرد موجب بزرگ‌ترین تغییرات شد. این انقلاب جهان را تغییر داده است و همچنان به تغییر تمامی جهان ادامه می‌دهد. این عصر تاریخی به‌طور هم‌زمان در سرتاسر جهان آغاز نشد و در کشورهای مختلف نیز با

سرعت مشابهی حرکت نکرد. در نتیجه می‌توان یک فرایند نابرابر از تغییرات دورانی تاریخی را در نقاط مختلف جهان مشاهده نمود. این فرایند نابرابر از تغییرات بنیادی در کشورهای مختلف جهان، مدت زیادی ادامه یافت و منجر به ایجاد وضعیتی گردید که در آن تغییرات اساسی موجب تمایز بین کشورهایایی که در فرایند صنعتی شدن موفق شده بودند و آنهایی که بسیار عقب‌تر مانده بودند گردید. به نظر می‌رسد که این تفاوت در بطن عواملی قرار داشته باشد که دسته بندی‌های اخیر جهان به «توسعه‌یافته» و «کمتر توسعه‌یافته» را موجب شده است. بنابراین می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که توسعه یک تحول دورانی تاریخی است که کشوری را از یک عصر تاریخی «قدیمی» به جامعه‌ای «جدید و نو» هدایت می‌کند. می‌باید به این نکته نیز اشاره گردد که عصر قبلی در تاریخ بشریت عصر جوامع کشاورزی است که مشخصه آن حاکمیت سنت و آمریت بود، و چون عصر جدید بنا به تعریف «نوین» تلقی می‌شود لذا در مفهومی کلی می‌توان فرض کرد که مفاهیمی چون صنعتی شدن، توسعه و نوگرایی به رویدادهای تاریخی یکسانی اشاره دارند. «توسعه اقتصادی عبارت است از فرایندی که یک جامعه سنتی را به یک جامعه صنعتی تبدیل می‌کند و طی آن فرایند مبانی فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول می‌شود».

۹.۳ انواع اصلی جوامع

عظیمی با توجه به برخورد نظری - تاریخی فوق از دو نوع جامعه کاملاً متمایز از هم صحبت می‌کند: نوع اول جوامع نوین، صنعتی و توسعه یافته را دربرمی‌گیرد و نوع دوم مشتمل بر جوامع سنتی، کشاورزی و توسعه نیافته است. اما باید فوراً اضافه نمود که گروه دیگری از کشورها نیز وجود دارند. اینها جوامعی هستند که نه مدرن هستند و نه سنتی. جوامع مزبور علت وجودی خود را در این واقعیت یافته‌اند که عصر مدرن در تاریخ بشریت، که عصر صنعتی شدن و نوگرایی است، یک عصر فراگیر بین‌المللی است (گروه مؤلفان، ۱۳۷۶: ۲۱۷). بنابراین، عامل مزبور یعنی عصر تاریخی جدید تمامی جهان را تغییر می‌دهد بدون اینکه اهمیتی داشته باشد که کدام بخش یا بخش‌هایی از جهان در روند نوگرایی فعال هستند. در نتیجه کشورهایایی که از قافله نوگرایی بسیار عقب‌تر مانده‌اند نمی‌توانند کماکان نسبت به چارچوب سنتی کشاورزی

خود وفادار باشند. آنها به علت آنکه تحت فشار غیرقابل مقاومت نیروهای تاریخی عصر نوین می‌باشند چاره‌ای ندارند جز آنکه تغییر یابند و به جامعه دیگری، که الزاماً مدرن، صنعتی و یا توسعه یافته نیست تبدیل شوند. این نوع سوم از جوامع، که می‌تواند به عنوان «جامعه گذرا» و یا جامعه ناپایدار طبقه‌بندی شود شامل تمامی کشورهای کمتر توسعه یافته دنیای امروز خواهد بود که متعاقباً مورد بحث قرار خواهد گرفت. اما فعلاً بهتر است صحبت خود را چنین خلاصه کنیم که بر اساس چارچوب نظری مطرح شده در این بررسی می‌توان از سه نوع جامعه مشخص و متفاوت زیر صحبت کرد:

۱. جامعه نوین

۲. جامعه سنتی

۳. جامعه ناپایدار

۹.۳.۱ جوامع نوین

جوامع نوین آن دسته از جوامع می‌باشند که در ورود و همگامی با عصر صنعتی موفق بوده‌اند. آنها تمامی مظاهر زندگی خود را تغییر داده‌اند و این امکان برایشان به وجود آمده است که از سطح زندگی بالاتری، علی‌رغم افزایش انفجارگونه جمعیت در مراحل ابتدایی صنعتی شدن، بهره‌مند گردند. فرایند تغییر در چنین کشورهایی پدیده‌ای کوتاه‌مدت و هموار نبوده است. چندین قرن سپری گشته است تا این جوامع بتوانند تحولات معنی‌داری در نوسازی جامعه خود ایجاد و این تحولات را نهادینه نمایند. در این راستا تغییرات چشمگیری در وضعیت اجتماعی و سیاسی آنان به وجود آمده است. علاوه بر آن، و علی‌رغم چنین تغییرات عمده به نظر نمی‌رسد که این کشورها هم‌اکنون به نقطه پایان فرایند نوگرایی خود رسیده باشند. تصویری کلی و بسیار ساده شده از این فرایند بلندمدت در جدول (۹-۱) نشان داده شده است. به‌علاوه مشخص است که این نوگرایی و این جامعه جدید، به معنی حل و فصل تمامی مشکلات بشری در این کشورها نیست و لذا نباید توسعه را الزاماً مترادف با حل مشکلات، حتی در زندگی اقتصادی و مادی مردم این سرزمین‌ها دانست. در هر حال آنچه در اینجا مورد تأکید است اینکه عصر تاریخی تازه‌ای در زندگی انسان‌ها مطرح است. این عصر تازه جوامع قدیمی را به زوال کشانیده و جوامعی تازه بنیاد نهاده است. این تحول اساسی الزاماً

به معنی حل مشکلات نیست ولی به هر صورت بازگشت به جوامع قدیم (و یا حفظ شرایط موجود در جوامع ناپایدار کنونی) در دوران تاریخی نوین نیز ممکن نیست.

جدول ۹-۱ تصویری کلی و ساده شده از تحولات نوین در طی قرون ۱۵ تا ۲۰ در کشورهای پیشگام در فرایند صنعتی

دوران اصلاح و بازسازی	قرن اعتراض و آشوب اجتماعی	آغاز محسوس دوران صنعتی	رنسانس
- بنیان‌گذاری - جامعه و دولت - رفاه - شکوفایی - دموکراسی	- انباشت شدید سرمایه - رقابت در بازار - افزایش شدید تولید - فقر شدید کارگران صنعتی - آشوب سیاسی	بنیان‌گذاری نظام اقتصادی سرمایه‌داری محض (لیبرالیسم کلاسیک)	- بازسازی فرهنگی، علمی، سیاسی، اجتماعی در جامعه
قرن بیستم	قرن نوزدهم	قرن هجدهم	قرن‌های ۱۵ تا ۱۷

مأخذ: حسین عظیمی (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، ص ۳۵.

۹.۳.۲ جوامع سنتی

جوامع سنتی، آن دسته از جوامع متکی بر کشاورزی دهقانی هستند که قبل از عصر نوین تاریخی وجود داشتند. جوامع مزبور با مشخصه‌های زیر شناخته می‌شوند:

۱. نرخ بالای زاد و ولد
۲. نرخ بالای مرگ و میر
۳. نرخ پایین افزایش جمعیت
۴. سطح پایین دانش فنی
۵. تولید سرانه پایین
۶. نرخ پایین بیکاری آشکار
۷. نرخ بالای بیکاری پنهان
۸. تولید عموماً متکی به بازارهای محلی
۹. فقر عمومی

۱۰. ساختارهای سیاسی براساس نجیب‌زادگی

۱۱. محیط فرهنگی براساس سنت‌ها

۱۲. روابط درونی جامعه بر مبنای قدرت نظامی و با تکیه بر سنت‌ها

جوامع سنتی کشاورزی در حال حاضر به دلیل بین‌المللی بودن و نفوذ چشمگیر عصر جدید در تاریخ زندگی انسان‌ها، کاملاً متلاشی شده‌اند. به عبارتی دیگر، جوامع سنتی، دیگر به جهان واقعیت تعلق ندارند و عمر آنها از طریق نفوذ مکانیسم‌های قدرتمند عصر صنعتی نوین در تاریخ انسان‌ها به پایان رسیده است. این اضمحلال و نابودی یا از طریق تبدیل جوامع کشاورزی به جوامع نوین در بخش صنعتی شده دنیا حادث شده است یا اینکه از طریق کاربرد تأثیرات نفوذ بخش صنعتی شده جهان بر روی جوامع غیرمدرن به وجود آمده است. این تأثیرات عمدتاً می‌تواند تحت عناوین زیر مورد مطالعه قرار گیرد:

۱. تجارت بین‌الملل

۲. فرایندهای استعمار

۳. معرفی و کاربرد «نرم‌افزارهای مدرن در چارچوب سخت‌افزاری» جوامع سنتی

کشاورزی.

در میان این نرم‌افزارها می‌توان اقلام دارویی، بهداشتی، داشتن بهداشت، و نیز منابع جدید انرژی و تجهیزات جدید سرمایه‌ای در جوامع کشاورزی، و معرفی و تزریق سیستم‌های آموزشی جدید در بافت قدیمی جامعه سنتی را مورد اشاره قرار داد. نیروهای منفک نشدن از نظام نوین جهانی نفوذ غیرقابل انکاری در ادغام مناطق توسعه‌نیافته جهانی در نظم نوین بین‌المللی دارند. در میان این نیروها می‌توان به عواملی چون نیاز به تدارک دائمی منابع انرژی برای کشورهای صنعتی، نیاز به گسترش بازارهای بین‌المللی، نیاز به تهیه برخی مواد غیرسوختی و از جمله مواد اولیه ضروری، اشاره نمود.

در نتیجه واضح به نظر می‌رسد که جوامع کشاورزی سنتی به دنیای موزه‌ها و کتابخانه‌ها تعلق دارند. ولی به این دلیل روشن که آنها اولین سنگ بنای جوامع نوین و جوامع ناپایدار هستند و مطالعه آنان به منزله عمیق‌تر کردن درک ما از جوامع فعلی است به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۹.۳.۳ جوامع ناپایدار

جوامع ناپایدار آن دسته از جوامع است که نه صنعتی و نوین هستند و نه سنتی و متکی به کشاورزی دهقانی. ساختارهای اصلی این جوامع تحت تأثیر نیروهای خارجی که از سوی بخش صنعتی جهان وارد می‌شود از هم گسیخته است. این نیروها که در بیشتر موارد برای اکثریت مردم جوامع ناپایدار قابل درک نمی‌باشد، تمام محیط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورشان را تغییر داده است. به بیان روشن‌تر، مردم در این کشورها، ناخود آگاه و تحت تأثیر نیروهای غیرقابل درک خارجی از جهان معاصر خود جدا شده و مجبورند در افق زمانی کاملاً متفاوتی زندگی کنند. آنها نه می‌توانند به قوانین بازی منسوخ شده ولی شناخته شده دوره تاریخی خودشان متوسل شوند، نه قوانین بازی جدیداً استقرار یافته را درک می‌کنند. توسل به روش‌های قدیمی می‌تواند تنها تیره‌بختی و فقر و محرومیت آنان را تشدید کند و سعی در مشارکت فعالانه در بازی ناشناخته جدید می‌تواند به باخت حتمی آنان بیانجامد. نتیجه این شرایط یک وضعیت تردید آمیز و بی‌محتوای فرهنگی است. وضعیتی که در آن فرد به معتبر بودن معیارها و ضوابط داوری خویش (اخلاق) و به نگرش‌های گوناگون خود نسبت به زندگی اعتمادی ندارد (گروه مؤلفان، ۱۳۷۶: ۲۲۰).

روشن است که در چنین وضعیتی جامعه نمی‌تواند هیچ نوع تعادل معنی‌داری را تجربه کند. جامعه مورد بحث بی‌ثبات می‌شود و عدم تعادل دستور کار روزمره می‌گردد. لذا این جوامع، ناپایدار هستند و دیر یا زود محکوم به مرگ و زوال خواهند بود. دلیل اصلی برای چنین مرگ اجباری این است که بحران‌های فراوان موجود در این جوامع ناشی از این واقعیت اساسی است که آنها اگرچه در عصری نوین از دیدگاه تاریخی زندگی می‌کنند ولی ساختارهای اصلی زندگیشان متناسب با این دوران تغییر نیافته و نوسازی نشده است. به این دلیل است که بحران‌های مورد بحث باید الزاماً به یکی از دو سرانجام زیر برسند:

۱. حذف بحران از طریق نوسازی

۲. تشدید غیرقابل تحمل بحران‌ها و فروپاشی کامل تمامی بافت جامعه

در هر یک از دو حالت فوق، جامعه تحت بررسی دیگر وجود نخواهد داشت زیرا یا به جامعه جدیدی مبدل شده که بحران را تحت کنترل خود درآورده و یا به کلی

از بین رفته و در جامعه جهانی ادغام شده است. از این رو در چنین جوامعی، امور حالت ناپایدار دارند و به این دلیل این جوامع را گذرا خوانده‌ایم. جامعه ناپایدار دارای ویژگی‌هایی است که در بسیاری از موارد به ویژه در ابعاد غیرفیزیکی زندگی، نه شبیه جوامع نوین موجود است و نه شبیه آنهایی است که در جوامع سنتی موجود بوده است. جدول ۹-۲ نمایانگر بخشی از ویژگی‌های اساسی در سه نوع جامعه مورد بحث و تفاوت و یا تشابه آنها در این جوامع می‌باشد.

جدول ۹-۲ برخی از مشخصه‌های جوامع سنتی، نوین و ناپایدار

شرح	جامعه سنتی	جامعه نوین	جامعه ناپایدار
نرخ زاد و ولد	زیاد	کم	زیاد
نرخ مرگ و میر	زیاد	کم	نسبتاً کم
نرخ رشد جمعیت	کم	کم	زیاد
پایه جمعیتی	کم	زیاد	زیاد
ذخایر علمی - فنی	محدود	وسیع	محدود
موجودی سرمایه	محدود و کم‌بازده	وسیع و پربازده	محدود و کم‌بازده
منابع طبیعی در دسترس	محدود	وسیع	محدود
تولید سرانه	محدود	زیاد	محدود
بیکاری آشکار	محدود	نسبتاً محدود	زیاد
بیکاری پنهان	زیاد	محدود	زیاد
هدف اساسی در فعالیت اقتصادی	تداوم حیات	کارایی و تولید حداکثر	تداوم حیات
حجم فقر و محرومیت مطلق	زیاد	محدود	زیاد
حجم فقر و محرومیت نسبی	نسبتاً محدود	نسبتاً محدود	زیاد
اصل اساسی در طبقه‌بندی انسانها	خانواده، نژاد، رنگ پوست	عوامل موثر بر کارایی تولیدی	مبهم
اصل اساسی در نهادهای حکومتی	تحکم و اجبار ناشی از اشرافیت	اجبار ناشی از اداره امور	مبهم
حوزه جغرافیایی فعالیت اقتصادی	محلی	متکی بر ارتباط متقابل بین‌المللی	بین‌المللی و وابسته
عصاره و شیره باورهای فرهنگی	سنت محوری و غیرعلمی	علمی و بریده از سنت‌ها	مبهم
مشخصه اصلی	تعادل معیشتی	تعادل رفاه	عدم تعادل و بحران

بنابراین روشن است که جامعه ناپایدار بنا به تعریف با عدم تعادل و بی‌ثباتی مشخص خواهد شد. همچنین این قبیل جوامع را حتی به صورت مقدم بر تجربه خواهیم توانست با مشخصه‌هایی از قبیل موارد زیر توصیف کنیم:

۱. ازدیاد جمعیت با نرخ بالا
۲. نرخ بالای بیکاری آشکار و پنهان
۳. تولید سرانه کم
۴. ذخیره سرمایه‌ای کم
۵. شایستگی فنی و علمی در سطح پایین
۶. وابستگی به کشورهای صنعتی جهان

بر این اساس، تحقیق و بررسی درباره جوامع ناپایدار در چارچوب فوق تنها می‌تواند «کمّیاتی» را در زمینه اندازه مقدار مشخصه‌های مورد اشاره در جامعه مورد بررسی ارائه دهد. ولی این کمّیات و مقادیر علی‌رغم اهمیتی که دارند، نه برای درک واقعیت‌های این جوامع کافی خواهند بود نه به تنهایی خواهند توانست کمکی به روشن ساختن تحولات آینده این جوامع بنمایند.

۹.۳.۳. ۱. سؤالات اساسی در بررسی جوامع ناپایدار

مهم‌ترین نکات در مطالعه تغییرات و تحولات در جوامع ناپایدار درک جهت، سرعت، و کفایت حرکت و تغییر علاوه بر نتایج مقداری چنین تغییراتی در این جوامع می‌باشد. لذا سؤال این است که آیا یک جامعه ناپایدار در حال حرکت به سوی نوین‌سازی ساختارهای اجتماعی - فرهنگی خود هست یا خیر؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، آنگاه مهم خواهد بود که سرعت و میزان کفایت فرایند نوین‌سازی کشور را درک کنیم. برای یافتن پاسخ‌هایی هر چند جزئی به این سؤالات اساسی، درک فرایند توسعه به صورتی تفصیلی‌تر از آنچه تاکنون بحث کردیم لازم است. در این راستا باید تأکید کرد به نظر می‌رسد که تمامی تحولات اساسی در چرخه اصلی زندگی اقتصادی بشر طی گذر تاریخی از جامعه سنتی به جامعه نوین در اساس بر محور تغییر و تحول در نگرش‌های مربوط به گسترش علم و فن و به‌کارگیری این مقولات در فرایند تولید متکی است. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که در جریان گذر تاریخی نوین بشری،

گسترش علم و فن باعث می‌گردد که از یک طرف منابع طبیعی بسیار وسیع‌تری در اختیار جوامع صنعتی قرار گیرد و از طرف دیگر جامعه مزبور از جامعه‌ای بسته به جامعه‌ای باز تبدیل گردد، و بالاخره منابع انرژی مورد استفاده نهایتاً به افزایش بی‌سابقه و اعجاب‌انگیز کمیت و کیفیت تولید می‌انجامد و زمینه ایجاد انسانی نو را فراهم می‌آورد.

۹.۴ مبنای اصلی توسعه: تحولات علمی و فنی

بشر، در تمامی دوران‌های اقتصادی زندگی خود به حجمی از ذخایر علمی و فنی دسترسی داشته و با به‌کارگیری این ذخایر در صحنه تولید توانسته است به سطحی از تولید اقتصادی نایل آید. دوران سنتی (ماقبل صنعتی) زندگی بشر نیز از این قاعده مستثنی نبوده است، به عبارت دیگر انسان سنتی نیز به حجمی قابل توجه از ذخایر علم و فن دسترسی داشته و با بهره‌گیری از ذخایر مزبور توانسته است زندگی اقتصادی خود را سر و سامان دهد.

نگاهی کوتاه به علم و فن مورد استفاده در صحنه تولید اقتصادی کشور ما تا اوایل این قرن به‌عنوان نمونه‌ای از جوامع سنتی به خوبی نشان می‌دهد که علم و فن مورد بحث کاملاً قابل توجه نیز بوده است. در این زمینه کافی است به علم و فن مورد استفاده در مهار منابع آب کشور از طریق حفر قنات، و یا به دانش و آگاهی‌های علمی - فنی کشاورزی سنتی ایران توجه شود تا معلوم گردد که بحث علم و فن، بحثی مدرن نیست و بشر از همان آغاز با این دو وسیله و ابزار دم‌ساز بوده است. اما آنچه در دوران مدرن تازه است، روش کسب علم و فن و روش انتقال آن در میان افراد یک نسل و یا از نسلی به نسل دیگر است. به عبارت روشن‌تر وجه ممیزه دوران‌های تاریخی بشر در وجود یا فقدان ذخایر علمی - فنی نیست، بلکه آنچه در زمینه علم و فن یک دوران تاریخی را از دوران قبلی جدا می‌سازد دو روش یا دو مکانیسم اصلی زیر است:

۱. مکانیسم اول: روش کسب علم و فن

۲. مکانیسم دوم: روش انتقال علم و فن

جوهره تغییر و تحول در این دو مکانیسم اصلی در جوامع سنتی و نوین در

جدول ۹-۳ خلاصه شده است.

دو تحول اساسی فوق باعث شده است که بشر در دوران مدرن تاریخ خود موفق به صرفه‌جویی‌های عظیم در نادرترین منابع خود یعنی زمان گردد و این صرفه‌جویی است که امکان وسیع افزایش بازدهی و تولید را برای انسان‌های عصر جدید فراهم آورده است.

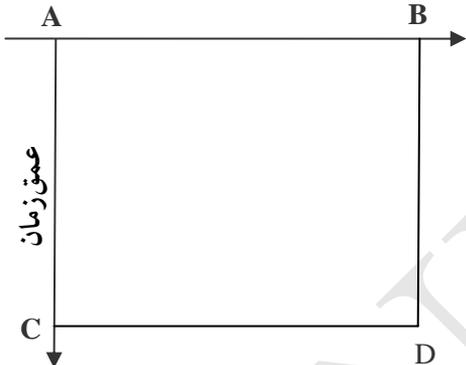
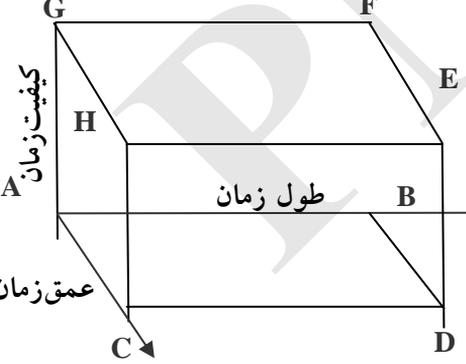
جدول ۹-۳ روش‌های اصلی کسب و انتقال علم و فن در جوامع سنتی و نوین

شرح	جامعه سنتی (ما قبل صنعتی)	جامعه نوین (صنعتی)
روش کسب علم و فن	تجربه و خطا در صحنه تولید	مطالعات کتابخانه‌ای و آزمون‌های آزمایشگاهی
روش انتقال علم و فن	شاگردی و ممارست در صحنه تولید	دوره‌های آموزشی از پیش تدوین شده

مأخذ: حسین عظیمی (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، ص ۲۸.

به دیگر سخن می‌توان گفت که اگر زمان در دوران سنتی تاریخ بشر پدیده‌ای خطی و یک بعدی انگاشته شود، زمان در دوران صنعتی به پدیده‌ای سطحی و دو بعدی تبدیل می‌گردد. زمان از این دیدگاه در دوران سنتی تاریخ بشر عمدتاً دارای طول است، حال آن که زمان در دوران مدرن دارای دو بعد طول و عرض می‌گردد. لذا همان‌گونه که در نمودار ۹-۱ نیز آمده است، مقدار و کمیت زمان بین نقاط A و B در دوران سنتی اساساً معادل طول پاره خط AB تلقی می‌شود، حال آن‌که مقدار و کمیت زمان در دوران معاصر معادل سطح مستطیل ABCD است. ملاحظه می‌گردد که حتی در صورت تساوی طول زمان (تعداد ثانیه‌ها در پاره‌خط AB) در دوران سنتی و نوین، باز هم زمان در دسترس در همین فاصله، در دو جامعه مورد بحث به مراتب متفاوت است. از اینجاست که به سادگی می‌توان به این نتیجه رسید که زمان به مفهوم قرار دادی ثانیه‌ها در دو جامعه سنتی و نوین اساساً قابل مقایسه نیست و بدین صورت است که با گذشت هر ثانیه، شکاف عقب‌ماندگی بین جوامع سنتی و مدرن معادل کمیت مشخص شده در محور عمق زمان، زیاد می‌گردد.

نمودار ۹-۱ زمان در دوران‌های مختلف تاریخ بشری

 <p>زمان در دوران سنتی تاریخ (پدیده‌ای خطی)</p> <p>زمان AB مساوی است با طول پاره خط</p>	
 <p>زمان در دوران صنعتی تاریخ (پدیده‌ای سطحی)</p> <p>زمان AB مساوی است با سطح مستطیل ABCD</p>	
 <p>زمان در دوران فراصنعتی تاریخ (پدیده‌ای حجمی)</p> <p>زمان AB مساوی است با حجم ABCDEFGH</p>	

مأخذ: حسین عظیمی (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشر نی، ص ۲۹.

شواهد موجود از تحولات اقتصادی - اجتماعی در جوامع نوین حاکی است که احتمالاً دوران تازه‌ای از تحولات اقتصادی - اجتماعی در تاریخ بشر در حال شکل‌گیری است. هدف اساسی زندگی اقتصادی بشر در دوران قبلی (سنتی) حفظ و

تداوم حیات، در دوران نوین (صنعتی) حداکثرکردن تولید با تخصیص حداقل منابع بوده است. شواهد موجود نشان می‌دهد که هدف اساسی زندگی اقتصادی بشر در دوران بعدی تاریخ خود به احتمال زیاد، سازگار نمودن تولید اقتصادی با شرایط حفظ تعادل محیط زیست خواهد بود. بدین صورت به نظر می‌رسد که در دوران بعدی تاریخ بشر خواهیم توانست از زمان به‌عنوان پدیده‌ای حجمی سخن بگوییم و محور سوم در دستگاه مختصات می‌تواند محور کیفیت زمان نامیده شود. این همه در صورتی است که بشر بتواند دوران گذر پرآشوب تاریخی جدید را در شرایطی سپری سازد که بحران‌ها به انهدام کلی دستاوردهای هزاران ساله منتهی نشود.

۹. ۵. نوسازی فرهنگی و علمی نمودن آن: محور تحولات توسعه‌ای

به هر حال نکته مورد تأکید در این بحث آن است که تحولات اساسی کیفی در حوزه علم و فن محور و بنیانی است که جامعه نوین را بر اساس خود سامان داده است. در عین حال مطالعه تفصیلی تجارب و شواهد توسعه‌ای موجود نشان می‌دهد که عامل زیربنایی‌تر در تحولات نگرش علمی - فنی جامعه عامل و عنصر فرهنگی است. به عبارت دیگر با مطالعه وسیع‌تر شواهد موجود متوجه می‌شویم که مهم‌ترین عنصر برای کمک به فرایند توسعه عبارت است از تغییری اساسی در فرهنگ که از طریق ایجاد ساختارهای اجتماعی مناسب باعث روی آوری جامعه به دانش و کاربرد روش‌های علمی در ابعاد مختلف زندگی و فعالیت‌های جامعه گردد. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل در نوین‌سازی تاریخی جامعه در دوران معاصر، عامل فرهنگی است. ولی بایستی بلافاصله تأکید شود که نوع خاصی از تغییر فرهنگی و نه هر تغییری که صرفاً فرهنگی است مورد نیاز است تا فرایند تحول مورد اشاره یعنی نوسازی تاریخی در جامعه ناپایدار نهادی شود. تغییر فرهنگی مورد بحث باید مستقیماً معطوف به تغییر جهت دادن نگرش و باورهای اعتقادی مردم در یک جامعه ناپایدار از وضعیت‌های مبهم موجود (مطرح شده در جدول ۹-۳) به حالتی باشد که در آن روش علمی عامل تعیین‌کننده در صحنه فرهنگی و اجتماعی است. اکنون سؤال این است که چگونه چنین تغییری می‌تواند در جامعه ناپایدار رخ دهد؟ دقت در تجربه جوامع نوین و توسعه‌یافته فعلی مشخص می‌سازد که تغییر فرهنگی مذکور از لحاظ تاریخی، با کاربرد یکی از روش‌های زیر یا ترکیبی از آنها رخ داده است.

۱. **آزمایش و خطا:** این روش توسط انگلستان و برخی دیگر از کشورهای پیشگام فرایند نوین صنعتی شدن جهانی برای دستیابی به تغییرات اساسی فرهنگی که برای نهادی کردن ساختارهای جدید ضروری بوده مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. **روشی که تغییر برنامه‌ریزی شده را همراه با آزمایش و خطا به کار برده است:** در این روش «نیمه برنامه‌ریزی شده» خط‌مشی‌های گوناگونی که بیشتر به نظام آموزشی کشور و یا نظام‌های مربوط به ایجاد چشم اندازهای نوین مطلوب مربوط بوده، به کار رفته است. سیاست‌های گوناگونی مانند تأکید بر گسترش سوادآموزی عمومی، استقرار و توسعه دانشگاه‌ها و نهادهای پژوهشی، کاربرد مناسب وسایل ارتباط جمعی، بازکردن شدید اقتصاد داخلی بر روی عوامل نفوذ صنعتی خارجی در شرایط وفور ارز، فراهم آوردن محیط (شرایط لازم) برای ایجاد احساس نیاز عمومی به فرایند نوین‌سازی در جامعه در دستیابی به تغییر فرهنگی مذکور در این روش مورد استفاده قرار گرفته‌اند. مشکل اصلی روش اول یعنی آزمایش و خطا این است که این روش فوق العاده وقت‌گیر و غیر کارا است. در این راستا باید تأکید کرد که زمانی بیش از سه قرن در جوامع صنعتی اولیه مانند انگلستان گذشت تا تغییر فرهنگی مورد نیاز نوین‌سازی در این کشور نهادی شود و پس از گذشت زمان طولانی مورد بحث بود که فرهنگ تازه ایجاد شده توانست مبنایی قوی برای ایجاد تغییرات نوین در سایر ساختارهای جامعه همچون ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی فراهم آورد.

۹. ۶ برنامه‌ریزی توسعه

به هر حال، همان‌گونه که اشاره شد، جوامع ناپایدار عصر حاضر با بحران‌هایی قابل توجه در ابعاد مختلف زندگی خود، بحران‌هایی که با سرعت و شدت در حال افزایش می‌باشند، مواجه‌اند. این کشورها ناگزیرند با احساس ناامیدی عمیق که ناشی از این وضعیت است دست و پنجه نرم کنند. به علاوه این جوامع احساس می‌کنند که وقت کافی در اختیار ندارند تا بتوانند با توسل به روش آزمایش و خطا به تغییر فرهنگی مورد بحث اقدام کنند. به نظر می‌رسد که این عوامل یعنی فشار زمان و احساس یأس را باید از جمله علل اصلی تمایل آنان به استفاده از برنامه‌ریزی در جهت نیل به هدف نوین‌سازی جامعه دانست. این تمایل و این نوع برنامه‌ریزی کاملاً متفاوت از سایر برنامه‌ریزی‌های

اقتصادی است که از یک طرف پس از انقلاب کمونیستی در سال ۱۹۱۷ در شوروی عملی شد و یا پس از بحران عظیم اقتصادی سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ مورد قبول جهان صنعتی قرار گرفت. برنامه‌ریزی اقتصادی در نظام کمونیستی بر این ایده استوار بود که ساختار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه همراه با انقلاب اصلاح شده است و حال باید با برنامه‌ریزی اقتصادی و شدت بخشیدن به فرایند فیزیکی سرمایه به ایجاد زیر بناهای مادی جامعه جدید و کارخانجات پرداخت. برنامه‌ریزی اقتصادی در جوامع صنعتی پیشرفته از طرف دیگر متکی بر این پندار بود که نظام سرمایه‌داری محض با گذر اجباری از دوران‌های متوالی بحران، حجم عظیمی از رنج و محرومیت را به توده‌های وسیع جامعه تحمیل می‌نماید و باعث بی‌ثباتی کلی نظام می‌گردد. لذا باید از طریق برنامه‌ریزی اقتصادی به محدود کردن دامنه این نوسانات ادواری اقتصادی همت گماشت و کوشید تا جامعه از مسیری هموار از رشد اقتصادی برخوردار باشد (گروه مؤلفان، ۱۳۷۶: ۲۲۷).

با توجه به موج نیرومند «خصوصی‌سازی» و «آزادی‌خواهی اقتصادی» که تهاجم خود را آغاز کرده و سرزمین‌ها و کشورهای فراوانی را در دو دهه اخیر در امواج خود غوطه‌ور ساخته است، و با توجه به فروپاشی نظام کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و در کشورهای اروپای شرقی، لازم به نظر می‌رسد که مسئله لزوم برنامه‌ریزی برای نوین‌سازی موفقیت‌آمیز جوامع ناپایدار مجدداً و با دقت بیشتر مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا در ابتدا لازم است که به مکتب مهم تفکر اقتصادی کلاسیک که «اصل لایتغیر» و «ازلی - ابدی» تقدس‌انگیزه خصوصی و عدم دخالت دولت را مطرح کرده است نظری دوباره بیفکنیم.

۹.۶.۱ مبانی اصلی در مکتب اقتصادی کلاسیک: آزادی عمل و نتایج آن

اقتصاد کلاسیک قرن هیجدهم و نوزدهم به‌ویژه توسط اقتصاددانان بزرگی نظیر آدام اسمیت، ریکاردو، والراس و مارشال پایه‌گذاری شد. دستاورد برجسته این اقتصاددانان این بود که رئوس کلی مطالب و قضایای شاخه بسیار مهم و جدیدی را در علوم اجتماعی پایه‌گذاری کردند که در آن زمان به نام اقتصاد سیاسی و بعدها به‌عنوان علم اقتصاد شناخته شد. اصول بدیهی در این مکتب فکری به شرح زیر خلاصه می‌شود:

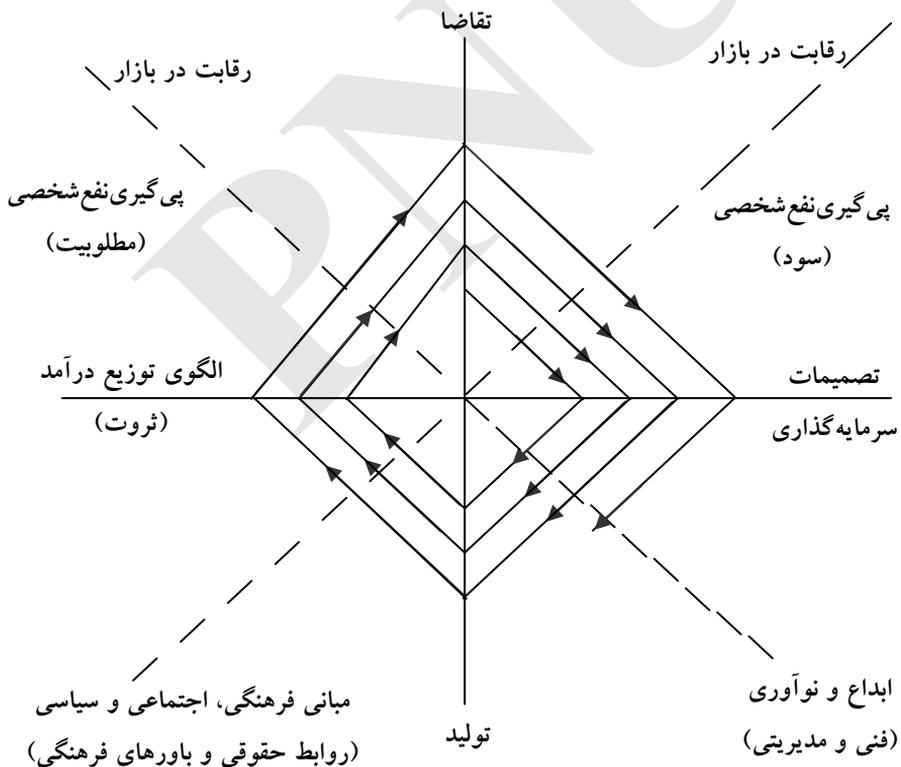
الف) افراد بشر فطرتاً در رفتار معاملاتی و اقتصادی خود به دنبال نفع شخصی^۱

و حداکثر کردن این منفعت می‌باشند. باید افراد مزبور را تشویق کرد که مطابق با فطرت مزبور به رفتار اقتصادی مشغول باشند و باید تمامی زمینه‌های لازم برای این کار را فراهم آورد.

ب) تمامی بازارها باید از ویژگی‌های بازار رقابتی برخوردار باشد و هرگونه انحصار باید از بازار برچیده شود.

تجزیه و تحلیل‌های مکتب کلاسیک در علم اقتصاد نشان می‌داد که در صورت تحقق دو فرض بالا، کل ظرفیت تولیدی و تولید (و یا به قول اسمیت ثروت) جامعه از طریق انباشت شدید سرمایه و گسترش مدام نوآوری‌های فنی و مدیریتی افزایش خواهد یافت (نمودار ۹-۲).

نمودار ۹-۲ ماریچ توسعه در دنیای آکسیوماتیک سرمایه‌داری کلاسیک



به‌علاوه تحلیل‌های نظری نشان می‌داد که در همین شرایط منافع دیگری نیز برای جامعه فراهم خواهد آمد. از جمله این منافع می‌توان به موارد عمده زیر اشاره کرد:

۱. تخصیص بهینه منابع
 ۲. کاهش مدام در هزینه تولید کالاهای مختلف
 ۳. کاهش مدام قیمت کالاها در بازار
 ۴. افزایش قابل توجه مازاد مصرف‌کننده
 ۵. اشتغال کامل
 ۶. تعادل عمومی
 ۷. توزیع درآمد مناسب‌تر
- بدیهی است که مکتب فکری فوق که در شرایط فقر فراگیر و وحشتناک جامعه در حال گذر انگلستان و اروپا ارائه می‌شد و وعده عملی ایجاد جامعه‌ای از نظر اقتصادی شکوفا و قدرتمند در محو فقر و محرومیت را می‌داد به زودی به ایدئولوژی نظام حاکم بر این جوامع تبدیل گردید. کدام دولت یا گروه سیاسی دیگری بود که بتواند اهدافی جز افزایش ثروت جامعه، فراوانی کالاها، قیمت‌های پایین در بازارها، اشتغال کامل، و مقولاتی از این قبیل را به جامعه‌ای فقیر وعده دهد و «عقل و خیرخواه» نیز تلقی شود.

همه این اهداف توسط مکتب جدید اقتصادی مطرح می‌گردید و حصول به آنان به سادگی امکان‌پذیر تلقی می‌شد. ملاحظه می‌شود که چگونه مکتب اقتصادی جدید (کلاسیک) ایدئولوژی قدرتمند و بدون رقیب جامعه گردید. این مکتب نیز همانند مکتب تفکری مارکسیستی (هر چند از طریق روش‌هایی متفاوت) وعده می‌داد که بهشت موعود را در سرزمین خاکی انسان‌ها ایجاد خواهد کرد و کشش این چنین وعده‌های متکی بر علم در جامعه فقرزده انسان‌ها همیشه بسیار زیاد بوده و هست. در هر حال بر اساس مکتب جدید آنچه بایستی انجام می‌شد این بود که دولت را محدود و مجبور سازیم که فقط به‌عنوان نماینده جامعه مراقب قداست مالکیت خصوصی و ایجاد رقابت در بازار باشد. اگر این کار انجام می‌شد و دولت در سایر امور اقتصادی دخالت نمی‌کرد، آنگاه دست نامرئی بازار بود که به اهداف جامعه و به خواب و

خیال‌های اقتصادی - رفاهی مردم، جامعه عمل می‌پوشاند. بدیهی است که ایجاد جامعه‌ای مطلوب، ثروتمند و در حال رشد نظیر جامعه رؤیایی «مدینه فاضله» مورد نظر کلاسیک‌ها اگر غیرممکن نباشد در عمل بسیار مشکل است. متأسفانه این مشکل اساسی در تمام تلاش‌های عملی انسان‌ها در پی‌ریزی جوامع آرمانی و مدینه‌های فاضله در سرتاسر تاریخ همیشه وجود داشته است. در هر حال مکتب جدید اقتصادی در جامعه انگلستان اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم به‌کار گرفته شد و بسیاری از نتایج نظری پیش‌بینی شده اقتصادی کلاسیک‌ها را در عمل نیز ایجاد کرد. موارد زیر در زمره این نتایج می‌باشد:

۱. افزایش عمده در تولید کل جامعه
۲. تخصیص بهینه‌تر منابع
۳. افزایش عمده در موجودی‌های سرمایه‌ای کشور
۴. گسترش شدید نوآوری‌های فنی، مدیریتی و اقتصادی
۵. هزینه کمتر در تولید کالاها
۶. قیمت‌های پایین‌تر
۷. مازاد بیشتر مصرف‌کننده

در عین حال و متأسفانه ملاحظه شد که نتایج پیش‌بینی نشده‌ای نیز در جامعه حاصل آمده است، نتایجی که تمامی دستاوردهای مثبت نظام را نیز به شدت از دیدگاه عامه مردم و متفکران بزرگ اجتماعی زیر سؤال می‌برد. نتایج پیش‌بینی نشده و نامطلوب مورد بحث عمدتاً در دو زمینه زیر حاصل شد:

۱. فقر زیاد و فزاینده جمعیت کشور (پرولتاریای مارکس): فراموش نکنیم که به تدریج یکی از قوانین اصلی مکتب تفکری اقتصادی کلاسیک به این صورت شکل گرفت که دستمزد در حول و حوش حداقل معیشت تعیین خواهد شد.
۲. ظهور ادواری بحران‌های اقتصادی که باعث تشدید فقر موجود، درهم‌ریختگی بافت سیاسی - اجتماعی جامعه، آشوب و بی‌ثباتی مدام جامعه می‌گردید.

اقتدار وسیعی از جمعیت اروپایی در بطن چنین چارچوبی از زندگی اقتصادی و اجتماعی و در دامان فقر و جهل ناشی از کارکردهای نظام سرمایه‌داری محض به مواد اولیه تب و تاب تحولات سیاسی تبدیل شدند و قرن نوزدهم اروپا را به قرن

آشوب‌های اجتماعی تبدیل کردند. این حجم عظیم از فقر و مذلت و این بی‌ثباتی قابل توجه شرایط اجتماعی - سیاسی طبیعتاً اذهان متفکران و نظریه‌پردازان اجتماعی - اقتصادی این جوامع را برای دهه‌های متمادی به بررسی عمیق‌تر مسئله و کوشش در جهت یافتن راه‌حل معطوف داشته بود. در همین راستاست که مکاتب مختلف نظری در اروپای آن زمان شکل می‌گیرد، مکاتبی که هر یک به نوع و روش خویش با نظام سرمایه‌داری خالص به مخالفت می‌پردازد. از یک طرف تعاون و جنبش تعاونی شکل می‌گیرد که در اساس به دنبال پایه‌ریزی جامعه‌ای جدید بر اساس تعاون اجتماعی - اقتصادی مردم می‌باشد. از طرف دیگر جنبش مارکسیستی پیش می‌آید که با پیش‌بینی‌های علمی مرگ زودرس در نظام سرمایه‌داری را اعلام می‌دارد و شعار تغییر جهان و نه تفسیر آن را بر این اساس مطرح می‌سازد. از جهتی دیگر با جنبش آنارشیسم در همین قرن مواجهیم که دولت متمرکز را علت‌العلل فساد می‌داند و راه چاره را نهایتاً در حذف دولت و ایجاد جامعه‌های محلی کوچک می‌بیند. اما در نهایت در تمامی این دوران از دیدگاه تحلیل علمی (در چارچوب علوم تجربی تاریخی اجتماعی) تفسیر رضایت‌بخش، و قابل قبولی حاصل نمی‌آید و مشکل اجتماعی مورد بحث در شرایط فقدان درک نظری - علمی حل نشده باقی می‌ماند. شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی در این زمینه به فعالیت ادامه می‌دهند و در نهایت در همه این علوم دستاوردهای تازه‌ای به دست می‌آید که زمینه‌های لازم بازسازی نظام سرمایه‌داری ناب و ایجاد جامعه رفاه را فراهم می‌آورد.

علم اقتصاد نیز در نهایت این نکته را در می‌یابد که تعادل حاصل از کارکرد نیروهای بازار در سطح خرد (دست نامرئی) الزاماً و در تمامی شرایط به تعادل مهم‌تر در سطح کلان به‌ویژه در زمینه اشتغال کامل نیروی کار و نیز مسیری هموار و بدون نوسازی از فعالیت اقتصادی نخواهد انجامید. بنابراین، تئوری اقتصادی همراه با انقلاب کینزی به نقطه‌ای می‌رسد که ایجاد تغییراتی مشروط و مشخص را در ساختار نظام سرمایه‌داری خالص توصیه می‌نماید. حال علم اقتصاد توصیه می‌کند که دولت در بین همه وظایف خود می‌باید مسئولیت هدایت جامعه در خصوص نیل به تعادل کلان را عهده‌دار شود. به عبارت دیگر توصیه می‌شود که دولت از یک سو باید، سعی کند که مسیر رشد را، که در حالت عمل خود به خود بازار دارای نوسانات ادواری قابل توجه

است، در حد امکان هموار سازد، و از سوی دیگر باید سعی کند که هم بر سرعت رشد اقتصادی نظارت داشته باشد و هم در آن مداخله کند تا اقتصاد را به وضعیت اشتغال کامل رهنمون سازد. اما این نکته مورد تأکید مجدد قرار می‌گیرد که مداخلات دولت می‌باید محدود به هدایت متغیرهای کلان باشد و به ویژه دولت نباید در تملک خصوصی ابزار تولید مداخله کند و خود را درگیر تولید کالاها و خدماتی نماید که از جمله کالاهای عمومی محسوب نمی‌شوند. در مقام جمع‌بندی، دولت اجازه دارد که مدیریت اقتصادی کند اما فاقد این اجازه است که انگیزه منفعت‌جویی را دنبال کند. لذا دولت مجاز به برنامه‌ریزی می‌شود ولی با این هدف که شرایط کارکرد هموار، مداوم، و سالم انگیزه خصوصی را در جامعه در تمامی حالات و به‌ویژه در شرایط بحران و کمبود تقاضای مؤثر فراهم آورد.

بنابراین باید روشن شده باشد که این نوع برنامه‌ریزی اساساً از دو نوع برنامه‌ریزی اقتصادی عمده دیگر، یعنی برنامه‌ریزی به منظور تغییر بافت یک جامعه ما قبل سوسیالیستی به جامعه سوسیالیستی در اقتصاد کمونیستی و همچنین برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی در یک اقتصاد غیرکمونیستی توسعه‌نیافته (جامعه ناپایدار) متفاوت می‌باشد.

۹.۶.۲ اصول بدیهی در رفتار اقتصادی در جوامع ناپایدار

اما جدا از نیاز «احساس شده» به برنامه‌ریزی توسعه در جوامع ناپایدار، که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، آیا می‌توان مبنایی نظری در حمایت از این نیاز نیز به‌دست آورد؟ جواب به این سؤال به‌ویژه از این جهت دارای اهمیت است که می‌دانیم داستان برنامه‌ریزی توسعه در کشورهای ناپایدار از نظر تجارب موجود داستان چندان موفقیت‌آمیز و شورانگیزی نبوده است. آیا برنامه‌ریزی توسعه در اساس و از دیدگاه تحلیل نظری بیهوده است و یا نوع برنامه‌ریزی‌های انتخاب شده باعث مشکلات موجود در این زمینه است؟ به منظور بسط بیشتر این نکته بهتر است مجدداً به اصول بدیهی در تحلیل‌های اقتصادی مکتب کلاسیک مراجعه کنیم. به خاطر بیاوریم که اصول مزبور عبارت بودند از:

۱. وجود ساختار اجتماعی - سیاسی و فرهنگی مطمئن برای افراد به منظور دنبال

کردن هدف غایی آنها در انجام فعالیت‌های اقتصادی (پی‌گیری نفع شخصی در معاملات و در رفتار اقتصادی)

۲. وجود ساختار بازار رقابتی

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم چنین چارچوبی با تبدیل شدن به ایدئولوژی جدید به اقتصاد انگلیس در قرن نوزدهم، که در آن زمان اقتصادی ناپایدار بود، کمک کرد تا به اقتصادی نوین تبدیل شود. اکنون سؤال این است که چرا چنین برداشتی دیگر توانایی آن را ندارد که همان «معجزه» را در خصوص جوامع ناپایدار فعلی نیز عملی کند؟ به عبارت دیگر چرا باید تصور کنیم که اکنون لازم است جوامع ناپایدار در فرایند توسعه خود به برنامه‌ریزی تکیه نمایند و از دادن عنان مطلق به «دست نامرئی» بازار احتراز کنند؟

جواب شاید در این حقیقت نهفته باشد که دنیایی که در حد قابل قبول شبیه دنیای فرضی آکسیوماتیک^۱ نمودار ۹-۲ باشد در هیچ جامعه ناپایدار معاصر قابل ایجاد نیست. در واقع چنین دنیایی حتی در قرن نوزدهم انگلیس نیز وجود نداشته است. آنچه که در آن زمان وجود داشت دنیایی بود که قابل تفسیر از طریق دنیای آکسیوماتیک زیر بود:

۱. آزادی تعقیب منفعت اقتصادی و انگیزه خصوصی توسط افراد

۲. ساختار رقابتی بازار

۳. فقدان برتری و سلطه علمی و فنی سایر کشورها

۴. فقدان «احساس تنگنای زمانی» و «احساس یأس و سر خوردگی» ناشی از

عقب‌ماندگی اقتصادی شدید در میان اقشار وسیع مردم (گروه مؤلفان، ۱۳۷۶: ۲۳۳).

می‌توان نشان داد که اگر هریک از اصول بدیهی فوق تغییر کند، نتایجی که اقتصاددانان کلاسیک به آن رسیده‌اند دیگر نمی‌تواند معتبر باشد. مطالعه وضعیت جوامع ناپایدار کنونی، و بررسی محیط بین‌المللی حاکم بر این کشورها حکایت از آن دارد که دنیای آن‌ها از نظرگاه چارچوب‌های ساختاری فعالیت اقتصادی به صورت مشخصی از دنیایی که فعالیت‌های اقتصادی در قرن نوزدهم انگلستان در آن جریان داشته است، متفاوت می‌باشد. جوامع ناپایدار جهان فعلی در وضعیتی زندگی می‌کنند که بیش از

آنچه که شبیه جهان آکسیوماتیک اقتصاددانان کلاسیک باشد به جهانی با اصول بدیهی زیر مشابهت دارد:

۱. افراد همچنان در فعالیت‌های اقتصادی به دنبال نفع شخصی خود می‌باشند.
 ۲. در برخی از بخش‌های مهم اقتصادی این امکان وجود ندارد که بتوان به ساختار بازار رقابتی دست یافت.
 ۳. سلطه علمی و فنی جوامع توسعه‌یافته و صنعتی جهان به صورت یک عامل به شدت با نفوذ و تعیین‌کننده درآمد است.
 ۴. محدودیت‌های زمانی در فرایند تصمیم‌گیری به عامل مهمی تبدیل شده است و ضروری است که در برابر تشدید دائمی بحران‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عقب‌ماندگی، روند نوگرایی تسریع گردد (همان).
- به علاوه، در وضعیتی که توزیع درآمد و ثروت به نحو شدیدی نابرابر است و هر روز بر دامنه نابرابری‌ها نیز افزوده می‌شود، و در دنیایی که مشخصه بارز آن «انقلاب ارتباطات و انفورماتیک» و «جامعه رفاه» می‌باشد، دیگر نمی‌توان اقشار وسیع مردم را برای دهه‌های متوالی در فقر و محرومیت معیشتی و جهل و ضلالت حاصله نگه‌داشت و امید شرایط با ثبات لازم برای انجام فعالیت‌های اقتصادی زیربنایی را نیز داشت.
- به عبارت دیگر امروز پذیرفته شده است که فقر عمومی در دامان نابرابری‌های وسیع منتهی به عدم ثبات شدید می‌شود و فقدان ثبات نیز به تنهایی نیروی قدرتمندی جهت ایجاد دشواری‌های عمده برای هر کوشش معنی‌دار در راه نوسازی جامعه است. بررسی نظری جدی رفتار اقتصادی در شرایط فوق نشان می‌دهد که در دنیای آکسیوماتیک مورد بحث اولین اصل اساسی برای «ثروتمند شدن جامعه» آن‌گونه که اسمیت مطرح می‌کرد، ولی بر خلاف نتیجه‌ای که او به دست آورد، ضرورت برنامه‌ریزی توسعه است. این چنین ضرورتی به معنی مردود دانستن بحث علمای کلاسیک نیست، بلکه بررسی تئوری‌های جدید نشان می‌دهد که تحلیل‌های مکتب کلاسیک فقط حالتی خاص از حالت‌های ممکن عمومی است. به عبارت دیگر، اگر آکسیوم‌های سلطه فنی، حساسیت زمان و فقر شدید در چارچوب نابرابری قابل توجه حذف شود، مجدداً دنیای آکسیوماتیک اسمیت معتبر است و نتیجه‌گیری‌های اولیه مکتب کلاسیک نیز قابل کاربرد می‌باشد. ولی آکسیوم‌های جوامع ناپایدار از آکسیوم‌های کلاسیک مذکور

متفاوت و عمومی‌تر است و در این چارچوب برنامه‌ریزی توسعه ضرورت اساسی نوسازی است.

۹.۶.۳ شرایط اساسی لازم برای موفقیت برنامه‌ریزی توسعه

می‌باید این نکته نیز فوراً اضافه گردد که ضرورت توصیف شده در روند برنامه‌ریزی در جهت نوسازی جامعه ناپایدار، به تنهایی ضمانتی برای اینکه جامعه‌ای ناپایدار که به برنامه‌ریزی توسعه روی آورده است به صورت خود به خود پاداش افتخارآمیز نوین و صنعتی شدن را دریافت دارد نیست. شکست یا موفقیت برنامه‌ریزی توسعه همانند سرعت نوین سازی در یک جامعه ناپایدار به عوامل مهم دیگری بستگی دارد که عبارتند از:

۱. مناسب بودن فرایند برنامه‌ریزی
۲. شکل و طبیعت ساختار سیاسی کشور
۳. شکل و طبیعت جهت‌گیری‌های خارجی نسبت به کشور (نفوذ نظام جهانی در کشور)
۴. وضعیت آگاهی‌های علمی و تحقیقی در کشور
۵. حدود منابع موجود جهت فرایند انباشت سرمایه
۶. سوابق سازمانی و توانایی کشور در این زمینه
۷. حدود نیروی کار ماهر موجود در کشور

۹.۶.۳.۱ مناسب بودن فرایند برنامه‌ریزی

مباحث قبلی نشان داده است که فرضیه اساسی در چارچوب نظریه عظیمی آن است که مشکلات اقتصادی موجود جوامع ناپایدار در دنیای نوین معلول عقب‌ماندگی تاریخی آنهاست. چنین مشکلاتی فقط از طریق صنعتی کردن فعالیت‌های تولیدی آنها قابل حل است در عین حال صنعتی شدن مورد بحث مشروط بر تحقق تغییرات عمده در ساختارهای مختلف آنان و نوسازی این ساختارها است. جهت حرکت و تغییر این ساختارها باید از وضعیت «سنتی» یا «ناپایدار» به وضعیت «نوین و مدرن» باشد. به علاوه این تحولات باید جنبه‌های نگرشی و ایدئولوژیک را نیز مانند جنبه‌های

فیزیکی زندگی فرا گیرد.

به نظر می‌رسد که فرایند برنامه‌ریزی توسعه در جوامع ناپایدار باید به سمت نیل به چنین تغییرات ساختاری هدایت شود. بر این اساس ضمن گسترده بودن حوزه‌های برنامه‌ریزی توسعه، این حوزه به هر حال محدود است و لذا برنامه‌ریزی توسعه ماهیتاً جامع و فراگیر نیست. به علاوه هدف اصلی از چنین برنامه‌ریزی، «مدیریت علمی» تغییرات ضروری ساختاری در جهت ایجاد نهادها و مؤسساتی است که شرایط فعالیت مؤثر و پربازده انگیزه خصوصی در چارچوب سالم از روابط اجتماعی را فراهم آورد (جدول ۹-۴).

جدول ۹-۴ برخی از زمینه‌ها که باید دچار تحولات اساسی گردند

فرهنگ ایدئولوژی	نگرش به زندگی	۱
انرژی حمل و نقل مخابرات	زیربناهای فیزیکی - مادی	۲
باسوادی نهادهای پژوهشی و توسعه آموزش فنی و حرفه‌ای	آموزش نیروی انسانی	۳
ماشین‌آلات مدرن توانایی‌های سازمانی مدرن کارآفرینی نوین	سرمایه‌گذاری	۴

مأخذ: گروه مؤلفان (۱۳۷۶)، کلیات علم اقتصاد، دانشگاه پیام نور، ص ۲۳۶.

مشخص است که این چنین برنامه‌ریزی نه تنها در مغایرت با کارکرد سرمایه‌های تولیدی خصوصی نیست، بلکه شرایط باثبات و مطمئن این چنین فعالیت‌هایی را فراهم می‌سازد. به بیان روشن‌تر، دولت‌ها در چنین جوامعی بایستی از یک سو منابع خود را به فراهم آوردن امکانات زیربنایی نوین در کشور اختصاص دهند و از سوی دیگر بتوانند ساختار بازار را آن‌چنان هدایت کنند، که زمینه لازم برای فعالیت‌های «مناسب» تولیدی توسط بخش خصوصی فراهم شود. اختصاص چنین نقش مؤثری به دولت در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی، محقق را به بحث و بررسی عامل دیگری که در موفقیت برنامه‌ریزی مذکور دارای نقش کلیدی است، یعنی شکل و طبیعت ساختار سیاسی کشور، می‌کشاند.

۹.۶.۳.۲ تناسب ساختار سیاسی

مباحث قبلی روشن می‌سازد که اگر ساختار سیاسی در جامعه‌ای ناپایدار «مناسب» امر هدایت صنعتی جامعه نباشد، برنامه‌ریزی توسعه نخواهد توانست به دستاورد چشمگیری دست یابد. ساختار سیاسی نیز در شرایطی مناسب هدایت صنعتی است که حداقل دارای دو ویژگی زیر باشد:

۱. توان ایجاد ثبات سیاسی در زمانی متناسب با انجام امور ساختارسازی را داشته باشد.

۲. اتکای ساختار سیاسی بر تمایلات و گرایش‌های (ایدئولوژی) نوین‌سازی معاصر تاریخی استوار باشد (گروه مؤلفان، ۱۳۷۶: ۲۳۶).

توان ایجاد ثبات سیاسی و تمایلات نوین‌سازی در ساختار سیاسی جامعه ناپایدار به نوبه خود وابسته به عواملی چون ساختار اجتماعی- فرهنگی داخلی کشور، وضعیت نظم جهانی، درجه وابستگی کشور، و مواضع نظم جهانی نسبت به ساختار سیاسی مزبور می‌باشد. در خصوص بافت اجتماعی- فرهنگی داخلی در جوامع ناپایدار باید توجه داشت که این ساختار بنا بر تعریف متکی به تأثیر دو ادراک اصلی فرهنگی زیر در آن جوامع می‌باشد:

۱. ادراک و جهان‌بینی سنتی

۲. ادراک و جهان‌بینی نوین (همان).

هر یک از ادراکات فرهنگی فوق، مدافعین اجتماعی- فرهنگی خاص خود را در بین مردم جوامع ناپایدار داراست. به عبارتی دیگر، مردم در چنین کشورهایی معمولاً به دو طبقه اجتماعی- فرهنگی عمده تقسیم می‌شوند:

۱. طبقه اجتماعی- فرهنگی سنت‌گرا

۲. طبقه اجتماعی- فرهنگی نوگرا (همان: ۲۳۷).

به‌علاوه هر یک از طبقات اجتماعی- فرهنگی مورد بحث، سخن‌گویان خاص خود را دارا می‌باشد. ثبات سیاسی در چنین وضعیتی فقط موقعی وجود خواهد داشت که یک طبقه اجتماعی- فرهنگی مقهور توهمات و آرزوهای طبقه دیگر، گردد. چنین انقیادی در وضعیت فقدان آشکار نهادهای دموکراتیک در جوامع در حال گذار هنگامی روی می‌دهد که یا یکی از طبقات، حاکمیت اداری مطلق داشته باشد، و یا اینکه یکی از

طبقات با به کارگرفتن تمامی وسایل موجود میل و توانایی آن را داشته باشد که دیگری را حتی به زور تحت سلطه قرار دهد. حاکمیت‌اداری یکی از طبقات اجتماعی فرهنگی فقط در مراحل اولیه تغییر (برتری طبقه سنت‌گرا) یا در مراحل پایانی نوسازی (برتری طبقه نوگرا) امکان‌پذیر می‌باشد. لذا روشن است که ثبات سیاسی ذکر شده می‌تواند در اغلب موارد با صورت‌هایی از اختناق در این جوامع ترکیب شده باشد. ولی باید توجه داشت که درجه کارایی این چنین اختناقی بسته به مرحله گذار تاریخی متفاوت است و به‌ویژه در شرایطی که جامعه در میانه‌های مسیر حرکت باشد و هر دو گروه اجتماعی قدرتمند باشند مسیر علمی‌تر همان یافتن روش‌های مشارکتی متکی بر نهادهای ذیربط است. اما در مورد گرایش ساختار سیاسی باید توجه داشت که وجود چنین گرایشی در یک ساختار سیاسی تا حد زیادی وابسته به طبیعت طبقه اجتماعی - فرهنگی است که در زمانی خاص قدرت را در اختیار دارد. در نتیجه، به احتمال فراوان، ساختار سیاسی با تمایلات نوین‌سازی، هنگامی می‌تواند وجود داشته باشد که بر اساس حاکمیت طبقه اجتماعی - فرهنگی نوگرا بنا شده باشد.

۹.۶.۳ محیط خارجی

جوامع ناپایدار در جهان نوین بنا به تعریف وابسته به جوامع توسعه یافته و صنعتی می‌باشند. چنین اتکای ساختاری اساسی به وضعیت نظم جهانی می‌تواند برای موفقیت یا شکست برنامه‌ریزی توسعه در این قبیل جوامع (ناپایدار) مناسب یا نامناسب باشد. مواضع خارجی نسبت به کشور ناپایدار به نوبه خود در اثر الگویی پیچیده از ارتباط سه متغیر زیر شکل می‌گیرد:

۱. وضعیت نظم جهانی در زمان مورد بحث

۲. اهمیت جغرافیای سیاسی کشور در نظم جهانی

۳. حدود و درجه وابستگی کشور به نظم جهانی

براساس وضعیت‌های مختلفی که در اثر ترکیب حالات مختلف ممکن از سه عامل فوق در هر لحظه از زمان شکل می‌گیرد جهت‌گیری‌های بیرونی نسبت به یک جامعه ناپایدار می‌تواند موقعیت ساختار سیاسی یک کشور در زمینه ثبات سیاسی و یا تمایلات نوسازی را تقویت و یا تضعیف نماید.

علی‌رغم آن‌که دنیای واقعی سیاسی به شدت پیچیده و بغرنج است ولی می‌توان با استفاده از مدل‌های ساده، حالتی از چگونگی و میزان تأثیر نفوذ خارجی در شکل دادن به حرکت توسعه‌ای در یک کشور ناپایدار را نشان داد. جدول ۹-۵ کوششی ابتدایی و ساده شده جهت روشن کردن مسئله در این زمینه است.

در مدل ساده شده فوق زمانی که نظم جهانی در حال ثبات است امکانات متعددی در خصوص مواضع بیرونی و اهمیت این مواضع برای تحول جامعه ناپایدار وجود خواهد داشت، و موقعی که نظم جهانی در حال بحران باشد این مواضع می‌تواند متفاوت باشد جداول ۹-۶ و ۹-۷ نشانگر بخشی از این حالات می‌باشد.

جدول ۹-۵ مقایسه وضعیت جهانی و وضعیت متصور برای تغییر

شرح متغیر	وضعیت متصور برای تغییر
۱. وضعیت نظم جهانی	در شرایط ثبات
	در شرایط بحران
۲. اهمیت جغرافیای سیاسی کشور	مهم
	حاشیه‌ای و کم‌اهمیت
۳. درجه وابستگی کشور	زیاد
	کم

مأخذ: گروه مؤلفان (۱۳۷۶) کلیات علم اقتصاد، دانشگاه پیام‌نور، ص ۲۳۸.

جدول ۹-۶ حالات متفاوت در برخورد جهانی با کشور ناپایدار در شرایط ثبات نظم جهانی

وضعیت فرضی	اهمیت موضع‌گیری کشور خارجی برای کشور ناپایدار
G-P: فاقد اهمیت E-D: زیاد	زیاد
G-P: فاقد اهمیت E-D: کم	کم
G-P: مهم E-D: کم	نسبتاً کم
G-P: مهم E-D: زیاد	به شدت زیاد

G-P: وضعیت جغرافیای سیاسی کشور E-D: درجه وابستگی کشور

مأخذ: گروه مؤلفان (۱۳۷۶) کلیات علم اقتصاد، دانشگاه پیام‌نور، ص ۲۳۸.

جدول ۹-۷ حالات متفاوت در برخورد جهانی با کشور ناپایدار در شرایط بحران در نظم جهانی

وضعیت فرضی	اهمیت موضع‌گیری کشور خارجی برای کشور ناپایدار
G-P: فاقد اهمیت E-D: زیاد	نسبتاً زیاد
G-P: فاقد اهمیت E-D: کم	کم
G-P: مهم E-D: کم	نسبتاً کم
G-P: مهم E-D: زیاد	زیاد

G-P: وضعیت جغرافیای سیاسی کشور E-D: درجه وابستگی کشور
 مأخذ: گروه مؤلفان (۱۳۷۶) کلیات علم اقتصاد، دانشگاه پیام‌نور، ص ۲۳۹.

۹.۶.۳.۴ وضعیت شناخت علمی - کاربردی کشور

در خصوص نیاز به موجود بودن مطالعات علمی و تحقیقی قوی به منظور برنامه‌ریزی موفق توسعه بایستی تأکید گردد که اقدام به برنامه‌ریزی، بر این پیش فرض متکی است که برنامه‌ریز مسائل بسیار پیچیده عقب‌ماندگی تاریخی جامعه را مورد نظر قرار می‌دهد. برنامه‌ریز همچنین می‌کوشد تا آن دسته از راه‌حل‌های اجرایی را تدوین کند که با توسل به آنها کشور بتواند عقب‌ماندگی تاریخی خود را در مدت زمان کوتاهی جبران کند. روشن است که طرح مسائل و توانایی ارائه راه‌حل‌های لازم، نیازمند آن است که شخص در زمینه‌های زیربسط دارای اطلاعات کافی باشد و همچنین در مورد علل مشکلات و عواملی که در تشدید و یا کاهش این مشکلات مؤثرند دانش کافی داشته باشد. چنین دانشی فقط در صورتی می‌تواند کسب شود که مطالعات مربوط به رشته علمی زیربسط به اندازه کافی در کشور پیشرفته باشد تا بتواند بینش، قوانین و فرضیه‌های لازم را فراهم آورد. به‌علاوه، لازم است که کشور قبل از شروع فرایند برنامه‌ریزی مورد بحث تحقیقات پایه و وسیعی را در خصوص شناخت ساز و کار رفتارهای متغیرهای مختلف اقتصادی - اجتماعی جامعه و درک کمی - مقداری این ساز و کار به انجام رسانیده و نتایج اولیه را جهت استفاده در فرایند برنامه‌ریزی به‌دست آورده باشد.

۹.۶.۳.۵ تشکیل سرمایه و نیروی انسانی متخصص

بدیهی است که در فرایند توسعه از یک طرف باید تمامی مبانی مادی تولید را تغییر داد

و از طرف دیگر نیروی انسانی را با تخصص‌های جدید آماده کار با وسایل و ابزار نوین ساخت. در چنین شرایطی حدود دسترسی جامعه به انباشت سرمایه و به آموزش‌های تخصصی نقش تعیین‌کننده بر سرعت حرکت نوین‌سازی جامعه و بر موفقیت برنامه‌ریزی توسعه خواهد داشت. متون موجود علم اقتصاد در حد وسیعی به این دو عامل پرداخته است و نیازی به بحث گسترده‌تر این عوامل در این کتاب نیست.

۹.۶.۳.۶ توان سازمان‌دهی و مدیریت جامعه

روشن است که حتی اگر نوع برنامه توسعه مناسب باشد، شکل و طبیعت ساختار سیاسی مطلوب باشد، موضع‌گیری خارجی در جهت حمایت از ثبات و نوگرایی ساختار سیاسی عمل کند، سابقه علمی و تحقیقی کشور در حد مناسبی باشد، باز هم موفقیت یا شکست فرایند برنامه‌ریزی توسعه همانند سرعت فرایند نوین‌سازی در کشور مورد نظر، وابسته به فراهم نمودن نیازمندی‌های سازمانی - اجرایی برنامه خواهد بود. از میان چنین احتیاجاتی می‌توان موارد زیر را بر شمرد:

۱. فراهم بودن سازمان سیاسی مناسب

۲. فراهم بودن سازمان اداری مناسب

۳. فراهم بودن سازمان قضایی کارا و مستقل

۴. فراهم بودن نظام دفاعی توانمند و مناسب

۹.۷ دینامیسم تغییر (الگو)

تاکنون مختصراً از عوامل مؤثر در توضیح فرایند تحول در جوامع ناپایدار بحث کرده‌ایم. اکنون باید اشاره‌ای به دینامیسم تغییر در چنین وضعیتی نیز بنماییم و از الگوی روابط این متغیرها در شکل دادن به تحول مورد بحث سخن بگوییم. عوامل مورد بحث را در ده عنوان به شرح زیر خلاصه می‌کنیم:

۱. ساختار فرهنگی

۲. ساختار اجتماعی

۳. ساختار سیاسی

۴. وضعیت نظم جهانی

۵. موقعیت جغرافیای سیاسی کشور
۶. درجه وابستگی کشور به نظم جهانی
۷. وضعیت شناخت علمی، تحقیقات و نظریه‌پردازی اجتماعی
۸. منابع موجود برای تشکیل سرمایه
۹. قدرت سازمان‌دهی و مدیریت جامعه
۱۰. دسترسی به نیروی انسانی متخصص

عوامل فوق را می‌توان تحت دو عنوان کلی‌تر زیر طبقه‌بندی نمود:

الف) عوامل اولیه: آن دسته از عوامل که چارچوب فعالیت‌های اقتصادی را

فراهم می‌آورند.

ب) عوامل ثانویه: آن دسته از عوامل که سرعت حرکت نوین‌سازی جامعه را

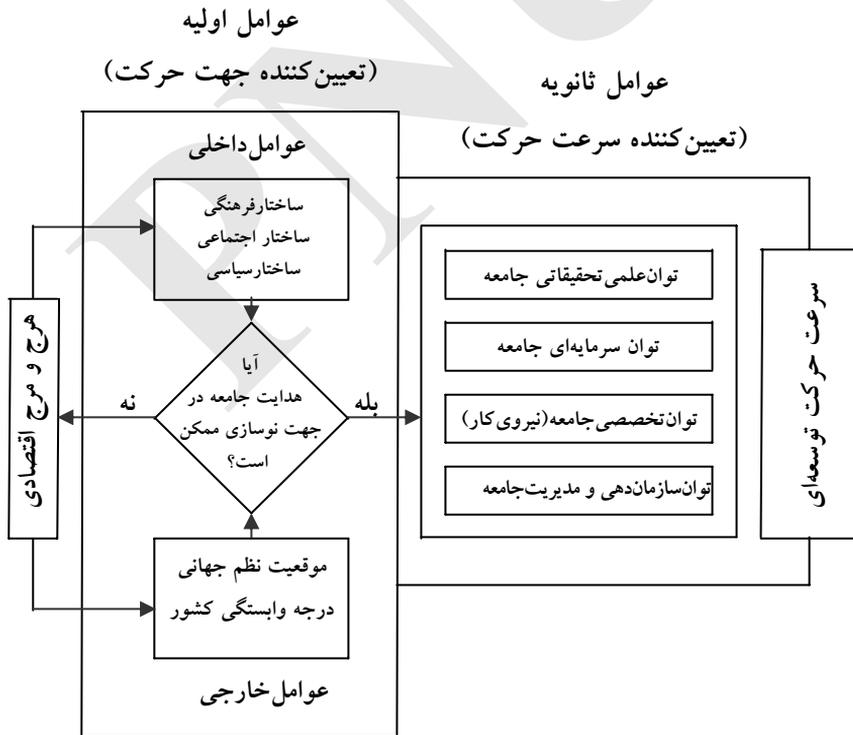
تعیین می‌کنند.

بررسی‌های علوم اجتماعی نشان می‌دهد که عوامل اولیه شامل ۶ عامل مشخص شده در بندهای ۱ تا ۶ فوق می‌باشد و عوامل ثانویه هم ۴ عامل باقی‌مانده را در برمی‌گیرد. به علاوه بحث‌های فوق نشان می‌دهد که در تحلیل وضعیت تحول در جامعه ناپایدار در ابتدا باید به این سؤال پاسخ داد که آیا «هدایت جامعه در مسیر نوسازی» ممکن است یا نه؟ جواب به این سؤال براساس بررسی عوامل شش‌گانه اولیه مطرح شده در فوق حاصل می‌شود. به عبارت دیگر اگر ساختار سیاسی متکی بر ساختارهای فرهنگی و اجتماعی کشور مناسب هدایت صنعتی جامعه باشد و وضعیت عوامل خارجی نیز (یعنی تلفیق سه عامل وضعیت نظم جهانی، موفقیت جغرافیای سیاسی، و درجه وابستگی کشور) تقویت‌کننده ساختار سیاسی مورد بحث باشد و یا حداقل اثر تعیین‌کننده در جهت تضعیف این ساختار را نداشته باشد، آنگاه می‌توان جامعه را از نظر نوسازی «قابل هدایت» دانست. در غیر این صورت جامعه ناپایدار قابل هدایت در مسیر نوسازی نیست و فعالیت اقتصادی آن الزاماً در شرایط بی‌نظمی و هرج و مرج قرار می‌گیرد. از طرف دیگر، اگر هدایت مورد بحث امکان‌پذیر باشد، آنگاه حاصل تلفیق چهار عامل ثانویه مورد اشاره، سرعت حرکت نوین‌سازی در جامعه ناپایدار را روشن می‌سازد. جامعه در هر یک از دو حالت امکان‌پذیری یا غیر ممکن بودن هدایت، بالاجبار باید به زندگی اقتصادی مشغول باشد. نتایج عملکرد اقتصادی در

هر حالت در حلقه «بازخورد» بر عوامل اولیه مؤثر می‌افتد و صورت‌های تازه‌ای به این عوامل و به تلفیق آنها می‌دهد.

بدین ترتیب الگویی پویا و مدلی نظام دار از حرکت تحولی جامعه پدید می‌آید. بدیهی است که با توجه به استقلال درونی عوامل اولیه از یکدیگر، حرکت جامعه در مسیر «هدایت‌پذیری» و یا «هدایت‌ناپذیری» دائمی و ابدی نیست. به عبارت دیگر، جامعه می‌تواند در زمان t در مسیر هدایت‌پذیری باشد و با تغییری که در عوامل اولیه حاصل می‌شود به ناگاه به مسیر هدایت‌ناپذیری منتقل شود و یا از مسیر هدایت‌ناپذیری به راه صنعتی شدن انتقال یابد. تصویر خلاصه شده‌ای از این الگو در نمودار ۳-۹ آمده است.

نمودار ۳-۹ متغیرهای اساسی در حرکت توسعه‌ای جامعه و روابط این متغیرها



خلاصه فصل نهم

به نظر عظیمی ادبیات موجود نشان می‌دهد که مکاتب فکری مهم تفکر اجتماعی کوشیده‌اند تا پدیده توسعه و عقب‌ماندگی جوامع را در چارچوب‌های مشخص نظری مطالعه نمایند و فرضیات و قوانین علمی ذریبط متکی بر مکتب خویش را ارائه نمایند. علم اقتصاد نیز به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین شاخه‌های علوم - اجتماعی در این زمینه کوشش فراوان نموده است.

عظیمی با استفاده از تحلیل نظری - تاریخی سه نوع جامعه مشخص و متفاوت

زیر را معرفی می‌کند:

۱. جامعه نوین

۲. جامعه سنتی

۳. جامعه ناپایدار

جوامع نوین آن دسته از جوامع می‌باشند که در ورود و همگامی با عصر صنعتی

موفق بوده‌اند.

جوامع سنتی، آن دسته از جوامع متکی بر کشاورزی دهقانی هستند که قبل از

عصر نوین تاریخی وجود داشتند.

جوامع ناپایدار آن دسته از جوامع است که نه صنعتی و نوین هستند و نه سنتی و

متکی بر کشاورزی دهقانی.

مهم‌ترین نکات در مطالعه تغییرات و تحولات در جوامع ناپایدار درک جهت،

سرعت، و کفایت حرکت و تغییر علاوه بر نتایج مقداری چنین تغییراتی در این جوامع

می‌باشد. لذا سؤال این است که آیا یک جامعه ناپایدار در حال حرکت به سوی

نوین‌سازی ساختارهای اجتماعی - فرهنگی خود هست یا خیر؟ اگر پاسخ به این سؤال

مثبت باشد، آنگاه مهم خواهد بود که سرعت و میزان کفایت فرایند نوین‌سازی کشور

را درک کنیم.

آنچه در زمینه علم و فن یک دوران تاریخی را از دوران قبلی جدا می‌سازد دو

روش یا دو مکانیسم اصلی زیر است:

۱. مکانیسم اول: روش کسب علم و فن

۲. مکانیسم دوم: روش انتقال علم و فن

دقت در تجربه جوامع نوین و توسعه‌یافته فعلی مشخص می‌سازد که نوسازی فرهنگی از لحاظ تاریخی، با کاربرد یکی از روش‌های زیر یا ترکیبی از آنها رخ داده است.

۱. **آزمایش و خطا:** این روش توسط انگلستان و برخی دیگر از کشورهای پیشگام فرایند نوین صنعتی شدن جهانی برای دستیابی به تغییرات اساسی فرهنگی که برای نهادی کردن ساختارهای جدید ضروری بوده مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. **روشی که تغییر برنامه‌ریزی شده را همراه با آزمایش و خطا به کار برده است:** در این روش «نیمه برنامه‌ریزی شده» خط‌مشی‌های گوناگونی که بیشتر به نظام آموزشی کشور و یا نظام‌های مربوط به ایجاد چشم‌اندازهای نوین مطلوب مربوط بوده به کار رفته است.

اقتصاد کلاسیک قرن هیجدهم و نوزدهم به ویژه توسط اقتصاددانان بزرگی نظیر اسمیت، ریکاردو، والراس و مارشال پایه‌گذاری شد. دستاورد برجسته این اقتصاددانان این بود که رئوس کلی مطالب و قضایای شاخه بسیار مهم و جدیدی را در علوم اجتماعی پایه‌گذاری کردند که در آن زمان به نام اقتصاد سیاسی و بعدها به‌عنوان علم اقتصاد شناخته شد.

علم اقتصاد نیز در نهایت این نکته را در می‌یابد که تعادل حاصل از کارکرد نیروهای بازار در سطح خرد (دست نامرئی) الزاماً و در تمامی شرایط به تعادل مهم‌تر در سطح کلان به‌ویژه در زمینه اشتغال کامل نیروی کار و نیز مسیری هموار و بدون نوسازی از فعالیت اقتصادی نخواهد انجامید.

مردم در کشورهای در حال گذر معمولاً به دو طبقه اجتماعی - فرهنگی عمده تقسیم می‌شوند:

۱. طبقه اجتماعی - فرهنگی سنت‌گرا

۲. طبقه اجتماعی - فرهنگی نوگرا

جوامع ناپایدار در جهان نوین بنا به تعریف وابسته به جوامع توسعه‌یافته و صنعتی می‌باشند.

خودآزمایی فصل نهم

۱. توسعه اقتصادی را از دیدگاه حسین عظیمی تعریف کنید.
۲. انواع اصلی جوامع را از دیدگاه حسین عظیمی نام ببرید.
۳. جامعه نوین را از دیدگاه حسین عظیمی توضیح دهید.
۴. جامعه سنتی را از دیدگاه حسین عظیمی توضیح دهید.
۵. جامعه ناپایدار را از دیدگاه حسین عظیمی توضیح دهید.
۶. در نظریه مرحوم دکتر حسین عظیمی سؤالات اساسی در بررسی جوامع ناپایدار چیست؟
۷. در نظریه مرحوم دکتر حسین عظیمی مبنای اصلی توسعه چیست؟
۸. نوسازی فرهنگی و علمی نمودن آن را از دیدگاه حسین عظیمی توضیح دهید.
۹. روش آزمایش و خطا توسط کدام کشور یا کشورها مورد استفاده قرار گرفت؟
۱۰. روشی که تغییر برنامه‌ریزی شده همراه با آزمایش و خطا به‌کار برده است را توضیح دهید.
۱۱. مشکل اصلی روش آزمایش و خطا چیست؟
۱۲. از دیدگاه حسین عظیمی برنامه‌ریزی توسعه چیست؟
۱۳. «خصوصی‌سازی» و «آزادی‌خواهی اقتصادی» را از دیدگاه حسین عظیمی توضیح دهید.
۱۴. مبانی اصلی در مکتب اقتصادی کلاسیک چیست؟
۱۵. سه تن از اقتصاددانان کلاسیک را نام ببرید.
۱۶. اصول بدیهی مکتب فکری کلاسیک را به‌طور خلاصه شرح دهید.
۱۷. ماریچ توسعه در دنیای آکسیوماتیک سرمایه‌داری کلاسیک را با رسم نمودار توضیح دهید.
۱۸. اصول بدیهی در رفتار اقتصادی در جوامع ناپایدار را از دیدگاه حسین عظیمی توضیح دهید.
۱۹. شرایط اساسی لازم برای موفقیت برنامه‌ریزی توسعه را از دیدگاه حسین عظیمی توضیح دهید.
۲۰. مناسب بودن فرایند برنامه‌ریزی از دیدگاه حسین عظیمی یعنی چه؟

۲۱. از دیدگاه حسین عظیمی برخی از زمینه‌ها که باید دچار تحولات اساسی گردند تا توسعه اقتصادی تحقق یابد را توضیح دهید.
۲۲. از دیدگاه حسین عظیمی تناسب ساختار سیاسی را توضیح دهید.
۲۳. از دیدگاه حسین عظیمی ساختار سیاسی نیز در شرایطی مناسب هدایت صنعتی است که حداقل دارای دو ویژگی باشد. آن دو ویژگی را توضیح دهید.
۲۴. از دیدگاه حسین عظیمی مردم در کشورهای ناپایدار به چند طبقه اجتماعی - فرهنگی عمده تقسیم می‌شوند، آنها را ذکر نمایید.
۲۵. از دیدگاه حسین عظیمی نقش طبقه اجتماعی - فرهنگی سنت‌گرا در توسعه اقتصادی چیست؟
۲۶. از دیدگاه حسین عظیمی نقش طبقه اجتماعی - فرهنگی نوگرا در توسعه اقتصادی چیست؟
۲۷. از دیدگاه حسین عظیمی نقش محیط خارجی در توسعه اقتصادی چیست؟
۲۸. نقش وضعیت شناخت علمی - کاربردی کشور در توسعه اقتصادی چیست؟
۲۹. از دیدگاه حسین عظیمی نقش تشکیل سرمایه و نیروی انسانی متخصص در توسعه اقتصادی چیست؟
۳۰. از دیدگاه حسین عظیمی توان سازمان‌دهی و مدیریت جامعه را توضیح دهید.
۳۱. از دیدگاه حسین عظیمی دینامیسم تغییر را توضیح دهید.
۳۲. از دیدگاه حسین عظیمی اقتصاد جزو کدامیک از علوم زیر است؟
 الف) علوم تجربی
 ب) علوم اخلاقی
 ج) علوم تجربی و تاریخی
 د) علوم اجتماعی
۳۳. از دیدگاه حسین عظیمی محور تحولات توسعه‌ای چیست؟
 الف) نوسازی فرهنگی و علمی نمودن آن
 ب) نوسازی اجتماعی و علمی نمودن آن
 ج) نوسازی اقتصادی و علمی نمودن آن
 د) نوسازی ایدئولوژیکی و علمی نمودن آن
۳۴. از دیدگاه حسین عظیمی روش انتقال علم و فن در جامعه سنتی چگونه بوده است؟

- الف) شاگردی و ممارست در صحنه تولید
ب) دوره‌های آموزشی از پیش تدوین شده
ج) تجربه و خطا در صحنه تولید
د) مطالعات کتابخانه‌ای و آزمون‌های آزمایشگاهی
۳۵. از دیدگاه حسین عظیمی روش کسب علم و فن در جامعه نوین چگونه است؟
الف) شاگردی و ممارست در صحنه تولید
ب) دوره‌های آموزشی از پیش تدوین شده
ج) تجربه و خطا در صحنه تولید
د) مطالعات کتابخانه‌ای و آزمون‌های آزمایشگاهی
۳۶. از دیدگاه حسین عظیمی مبنای اصلی توسعه چیست؟
الف) تحولات اقتصادی
ب) تحولات علمی و فنی
ج) تحولات فرهنگی
د) تحولات اجتماعی
۳۷. روش آزمایش و خطا توسط کدام کشور یا کشورها مورد استفاده قرار گرفت؟
الف) انگلستان
ب) آمریکا
ج) برخی از کشورهای پیشگام فرایند نوین صنعتی شدن جهانی
د) انگلستان و برخی دیگر از کشورهای پیشگام فرایند نوین صنعتی شدن جهانی
۳۸. مبانی اصلی در مکتب اقتصادی کلاسیک چیست؟
الف) آزادی عمل و نتایج آن
ب) انحصار در خرید
ج) انحصار در فروش
د) دخالت دولت
۳۹. کدام گروه از اقتصاددانان زیر کلاسیک می‌باشند؟
الف) اسمیت، ریکاردو، والراس و کینز
ب) اسمیت، ریکاردو، کینز و مارشال

ج) اسمیت، ریکاردو، سینگر و مارشال

د) اسمیت، ریکاردو، والر اس و مارشال

۴۰. از دیدگاه حسین عظیمی ساختار اجتماعی - فرهنگی متکی بر تأثیر کدام ادراکات اصلی فرهنگی است؟

الف) ادراک و جهان‌بینی سنتی

ب) ادراک و جهان‌بینی اقتصادی

ج) ادراک و جهان‌بینی نوین

د) ادراک و جهان‌بینی سنتی و ادراک و جهان‌بینی نوین

۴۱. از دیدگاه حسین عظیمی فرهنگ و ایدئولوژی مربوط به کدام گزینه زیر است؟

ب) زیر بناهای فیزیکی - مادی

الف) نگرش به زندگی

د) سرمایه‌گذاری

ج) آموزش نیروی انسانی

فصل دهم

نظریه رشد متعادل اقتصادی

هدف کلی

هدف کلی فصل دهم آشنایی دانشجویان با نظریه رشد متعادل اقتصادی است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. رشد متعادل اقتصادی را تعریف کند.
۲. نام نظریه پردازان نظریه رشد متعادل اقتصادی را ذکر کند.
۳. زمان مطرح شدن نظریه رشد متعادل اقتصادی را بیان کند.
۴. انتقادات وارد بر نظریه رشد متعادل اقتصادی را ذکر نماید.

۱.۱۰ مقدمه

این نظریه اولین بار در دهه ۱۹۵۰ مطرح شد. زیر بنای این نظریه اعتقاد به صرفه‌جویی‌های خارجی، وابستگی افقی و متقابل تقاضا در بخش‌های مختلف اقتصادی است.

نظریه رشد متعادل اقتصادی برای از بین بردن دوره‌های باطل فقر در کشورهای در حال گذر پیشنهاد می‌کند سرمایه‌گذاری‌های متقارن و هم‌زمان در طرح‌های متعدد اقتصادی - اجتماعی صورت گیرد تا از طریق ایجاد درآمد برای افرادی که در

بخش‌های مختلف فعالیت می‌کنند تقاضا برای تولیدات سایر بخش‌ها ایجاد و بازار وسیعی برای کلیه کالاها و خدمات فراهم گردد.

این نظریه با سرمایه‌گذاری‌های منفصل و پراکنده مخالف است، چون بازاری برای جذب تولیدات جدید وجود ندارد. لذا باید برای کلیه بخش‌ها درآمدی ایجاد کرد تا تقاضا افزایش یابد و این ممکن نیست مگر سرمایه‌گذاری هم‌زمان در تمام بخش‌های اقتصادی. این نظریه شبیه به قانون بازارهای «ژان باتیست سی» است که می‌گوید: «عرضه تقاضای خود را ایجاد می‌کند» (قره‌باغیان، ۱۳۷۱: ۲۹۴).

نظریه رشد متعادل اقتصادی به طور خلاصه عبارتست از فراهم نمودن حداقل سرمایه‌گذاری در تمامی فعالیت‌های اقتصادی و بخش‌های مختلف تولیدی برای اینکه بخش‌های اقتصادی بتوانند از یکدیگر حمایت نمایند چون بخش‌ها با یکدیگر مرتبط بوده به یکدیگر کالا عرضه می‌کنند و از یکدیگر کالا تقاضا می‌کنند و موجب هم‌افزایی یکدیگر می‌شوند.

منظور از صرفه‌جویی خارجی منفعی است که در اثر فعالیت مصرفی یا تولیدی یک فرد یا گروه اجتماعی نصیب افراد و گروه‌های اجتماعی دیگر می‌شود که نقشی در آن فعالیت اقتصادی نداشته‌اند. در این نظریه بر نقش بازار در رساندن اقتصاد به تعادل و طی روند توسعه اقتصادی تأکید شده است. سه تن از نظریه‌پردازان نظریه رشد متعادل اقتصادی عبارتند از: ۱. روزن اشتاین رودن ۲. راگنار نورکس ۳. نلسون. نظریه هر کدام از سه اقتصاددان فوق را در یک فصل جداگانه می‌آوریم.

۱۰.۲ تعریف رشد متعادل اقتصادی

رشد متعادل اقتصادی به معنی ایجاد تعادل بین صنایع و بخش‌های مختلف اقتصادی است که کالاهای مصرفی و کالاهای سرمایه‌ای تولید می‌کنند. رشد متعادل نمایانگر ایجاد تعادل بین دو بخش کشاورزی و صنعت و نیز بین بخش صادرات و بخش‌های داخلی است. رشد متعادل شامل ایجاد تعادل بین سرمایه‌گذاری‌های بالاسری اجتماعی و سرمایه‌گذاری‌های مستقیماً مولد از یک طرف و تعادل بین صرفه‌جویی‌های خارجی عمودی و افقی از طرف دیگر است. به طور خلاصه رشد متعادل اقتصادی به معنی سرمایه‌گذاری‌های هم‌زمان و هماهنگ در بخش‌های مختلف اقتصادی به منظور رشد

هم زمان تمام بخش‌ها است. به این منظور تعادل بین طرف عرضه و طرف تقاضای اقتصاد ضروری است. رشد متعادل یا توسعه هم زمان بسیاری از صنایع مستلزم بسیج مقادیر زیادی از منابع در یک زمان معین است (همان: ۲۹۱).

کلید موفقیت این نظریه به کارگیری وجوه کافی برای توسعه هم زمان بسیاری از صنایع است. چون بعد از استقلال کشورهای مستعمره نمی‌توان انتظار واردات سرمایه از کشورهای پیشرفته را در مقیاس کلان داشت، بنابراین برای توسعه اقتصادی کشورهای در حال گذر چاره‌ای جز ایجاد یک ساز و کار پس‌انداز اجباری از طریق برنامه‌ریزی دولتی وجود ندارد.

۳.۱۰ رشد متعادل اقتصادی و تجارت آزاد بین‌المللی

نورکس، پریش، سینگر و میردال از منتقدین تجارت آزاد بین‌المللی هستند. آنها معتقدند تجارت آزاد یک تقسیم کار نابرابر بین‌المللی بین کشورهای در حال گذر و کشورهای صنعتی ایجاد می‌نماید طبق نظریه تجارت آزاد بین‌المللی کشورهای در حال گذر در تولید کالاهای کشاورزی و محصولات اولیه و کشورهای صنعتی در تولید کالاهای ساخته شده برتری نسبی دارند.

در صورتی که این امر موجب شکاف عمیق درآمد سرانه و رفاه جوامع در حال گذر و جوامع پیشرفته شده است. در مقابل نظریه تجارت آزاد بین‌المللی، نظریه رشد متعادل اقتصادی پیشنهاد می‌کند که کشورهای در حال گذر هم زمان هم در بخش صنعت و هم در بخش کشاورزی سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی نمایند. در حقیقت این نظریه در مقابل تقسیم کار بین‌المللی می‌ایستد و با آن مخالفت می‌کند. نورکس در مقابل استراتژی تشویق صادرات، استراتژی جاننشینی واردات را پیشنهاد می‌نماید.

۴.۱۰ انتقادات وارد بر نظریه رشد متعادل اقتصادی

نظریه رشد متعادل اقتصادی کمک زیادی به علم اقتصاد نموده است اما علی‌رغم نکات ارزنده‌ای که این نظریه دارد انتقاداتی به آن وارد است که به ذکر آنها می‌پردازیم.

۱. کشورهای در حال گذر سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌ها را

ندارند. مشکل اصلی این کشورها کمبود سرمایه است.

۲. الگوی رشد متعادل اقتصادی نیاز به برنامه‌ریزی زمانی بسیار دقیق و هماهنگی لازم بین نهادها و عوامل مختلف کشور دارد. کشورهای در حال گذر فاقد چنین توانایی هستند (قره‌باغیان، ۱۳۷۱: ۲۹۶).

خلاصه فصل دهم

اقتصاددانانی چون نلسون، رودن و نورکس از نظریه پردازان نظریه رشد متعادل اقتصادی هستند. زیر بنای این نظریه اعتقاد به صرفه‌جویی‌های خارجی، وابستگی افقی و متقابل تقاضا در بخش‌های مختلف اقتصادی است. این نظریه برای از بین بردن دوره‌های باطل فقر در کشورهای در حال گذر پیشنهاد می‌کند سرمایه‌گذاری‌های متقارن و هم زمان در طرح‌های متعدد اقتصادی - اجتماعی صورت گیرد. این نظریه با سرمایه‌گذاری‌های منفصل و پراکنده مخالف است. به‌طور خلاصه رشد متعادل اقتصادی به معنی سرمایه‌گذاری‌های هم زمان و هماهنگ در بخش‌های مختلف اقتصادی به منظور رشد هم زمان تمام بخش‌ها است. به این منظور تعادل بین طرف عرضه و طرف تقاضای اقتصاد ضروری است. رشد متقابل یا توسعه هم زمان بسیاری از صنایع مستلزم بسیج مقادیر زیادی از منابع در یک زمان معین است. این نظریه در مقابل تقسیم کار بین‌المللی می‌ایستد و با آن مخالفت می‌کند. نورکس در مقابل استراتژی تشویق صادرات، استراتژی جان‌شینی واردات را پیشنهاد می‌نماید.

خودآزمایی فصل دهم

۱. رشد متعادل اقتصادی را تعریف کنید.
۲. نام نظریه‌پردازان نظریه رشد متعادل اقتصادی را ذکر کنید.
۳. زمان مطرح شدن نظریه رشد متعادل اقتصادی را بیان کنید.
۴. انتقادات وارد بر نظریه رشد متعادل اقتصادی را ذکر نمایید.
۵. رشد متعادل اقتصادی و تجارت بین‌المللی را تشریح نمایید.
۶. منظور از صرفه‌جویی خارجی چیست؟
۷. نظریه رشد متعادل اقتصادی برای از بین بردن دوره‌های باطل فقر در کشورهای در

حال گذر چه پیشنهادی می‌کند؟

۸. در مورد این جمله اظهار نظر کنید «نظریه رشد متعادل اقتصادی با سرمایه‌گذاری‌های منفصل و پراکنده مخالف است».

۹. در مورد این جمله اظهار نظر کنید. «کشورهای در حال گذر سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌ها را ندارند. مشکل اصلی این کشورها کمبود سرمایه است».

۱۰. در مورد این جمله اظهار نظر کنید. «الگوی رشد متعادل اقتصادی نیاز به برنامه‌ریزی زمانی بسیار دقیق و هماهنگی لازم بین نهادها و عوامل مختلف کشور دارد. کشورهای در حال گذر فاقد چنین توانایی هستند».

۱۱. کلید موفقیت نظریه رشد متعادل اقتصادی چیست؟

۱۲. در مقابل استراتژی تشویق صادرات نورکس کدام استراتژی را پیشنهاد می‌کند؟

۱۳. کدام گزینه از جمله اصولی است که در نظریه رشد متعادل بر آن تأکید شده است؟

الف) عدم وابستگی متقابل ب) ثبات اقتصادی

ج) صرفه‌جویی‌های خارجی د) آموزش نیروی کار غیرماهر

۱۴. پروفیسور نورکس از طرفداران کدام نظریه است؟

الف) رشد متعادل ب) رشد نامتعادل

ج) ارزش اضافی د) ارزش کار

۱۵. فراهم نمودن حداقل سرمایه‌گذاری در تمامی فعالیت‌های اقتصادی و بخش‌های مختلف تولیدی برای این که بخش‌های اقتصادی بتوانند از یکدیگر حمایت نمایند چه نام دارد؟

الف) نظریه رشد متعادل اقتصادی ب) نظریه رشد نامتعادل اقتصادی

ج) نظریه رشد اقتصادی هیرشمن د) نظریه ارزش اضافی

۱۶. منافعی که در اثر فعالیت مصرفی یا تولیدی یک فرد یا گروه اجتماعی نصیب افراد و گروه‌های دیگر اجتماعی می‌شود که نقشی در آن فعالیت اقتصادی نداشته‌اند چه نام دارد؟

الف) صرفه‌جویی خارجی ب) عدم صرفه‌جویی خارجی

ج) ارزش اضافی د) رفاه اجتماعی

۱۷. کدام اقتصاددان از نظریه‌پردازان نظریه رشد متعادل اقتصادی نیست؟

الف) روزن اشتاین رودن ب) راگنار نورکس

ج) نلسون د) هیرشمن

۱۸. کدام اقتصاددان زیر موافق تجارت آزاد بین‌المللی است؟

الف) نورکس ب) پریش

ج) سینگر د) اسمیت

۱۹. کدام نظریه در مقابل تقسیم کار بین‌المللی می‌ایستد و با آن مخالفت می‌کند؟

الف) نظریه رشد متعادل اقتصادی ب) نظریه رشد نامتعادل اقتصادی

ج) نظریه رشد اقتصادی هیرشمن د) نظریه ارزش اضافی

فصل یازدهم

نظریه رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین رودن

هدف کلی

هدف کلی فصل یازدهم آشنایی دانشجویان با مفاهیم رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین^۱ - رودن است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. رشد متعادل اقتصادی را از دیدگاه رودن تعریف کند.
۲. علت نام‌گذاری فشار بزرگ یا فشار همه جانبه را ذکر نماید.
۳. فرض‌های مدل رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین رودن را بیان کند.
۴. مفهوم بازدهی فزاینده و صرفه‌های خارجی تکنولوژیکی را توضیح دهد.
۵. نظر رودن را در مورد دخالت دولت بیان نماید.
۶. سرمایه‌گذاری وسیع و هم زمان در تمام بخش‌های اقتصادی را توضیح دهد.
۷. راه‌های پیشنهادی رودن برای تأمین مخارج سرمایه‌گذاری را بیان کند.
۸. تقسیم‌ناپذیری تقاضاها یا مکمل بودن تقاضاها را تعریف کند.
۹. تقسیم‌ناپذیری عرضه پس‌اندازها را تعریف کند.
۱۰. تقسیم‌ناپذیری تابع تولید را تعریف کند.

۱۱. چهار نوع تقسیم‌ناپذیری در سرمایه بالاسری اجتماعی را توضیح دهد.
۱۲. انتقادات وارد بر نظریه رودن را توضیح دهد.

۱.۱۱ مقدمه

پال روزن اشتاین رودن در سال ۱۹۰۱ در شهر کراکو لهستان متولد شد و در سال ۱۹۳۰ تابعیت انگلستان را پذیرفت. وی از پایه‌گذاران مکتب اتریش است. نظریه مطلوبیت نهایی از دستاوردهای مهم این مکتب اقتصادی است. اشتاین رودن نظریه توسعه اقتصادی خود را در یک جمله خلاصه می‌کند: طبیعت خیز برمی‌دارد (مایر و سیرز، ۱۳۶۸: ۲۸۷). این جمله دقیقاً مخالف عبارت «طبیعت خیز بر نمی‌دارد» آلفرد مارشال است. معنی این جمله این است که با یک فشار بزرگ و همه‌جانبه در مدت کوتاهی می‌توان اقتصاد را متحول ساخت.

۱.۱۱ ۲ نظریه رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین رودن

نظریه رشد اقتصادی رودن تحت عنوان «نظریه فشار همه‌جانبه» یا «جهش بزرگ» یا «فشار بزرگ» نام‌گذاری شده است. ابتدا فرض‌های مدل را می‌آوریم و سپس نظریه را توضیح می‌دهیم.

فرض‌های مدل

فرض‌های مدل رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین رودن عبارتند از:

۱. دولت در اقتصاد دخالت دارد.
 ۲. تکنولوژی در حال پیشرفت است.
 ۳. توابع تولید تقسیم‌ناپذیر است.
 ۴. مکانیزم بازار قادر به تأمین امکانات لازم برای توسعه نیست.
- فرض سوم بازدهی فزاینده و صرفه‌های خارجی تکنولوژیکی را به همراه دارد. رودن از طرفداران دخالت دولت در اقتصاد است. رودن معتقد است کشورهای در حال گذر در حال رکود هستند و برای خروج از رکود نیاز به سرمایه‌گذاری‌های زیادی دارند. به علت ضعف تاریخی نیروهای مولد، فقدان مکانیزم بازار برای تعدیل قیمت‌ها،

دخالت دولت در اقتصاد ضروری است. این کشورها نیاز به برنامه‌ریزی کامل و جامع دارند.

البته رودن فعالیت اقتصادی دولت را مشروط و موقتی می‌داند و می‌گوید وقتی دولت اقتصاد را از رکود خارج کرد و دوران شکوفایی اقتصاد آغاز شد بخش خصوصی جایگزین دولت می‌شود.

رودن در نظریه خود به نقش پنج عامل اشاره می‌کند:

۱. صرفه‌جویی‌های خارجی
۲. وجود وابستگی متقابل بین بخش‌های مختلف اقتصادی
۳. وجود جمعیت مازاد روستایی و بیکاری پنهان
۴. صرفه‌جویی‌های پولی خارجی
۵. سرمایه ثابت اجتماعی

۱۱.۲.۱ تعریف فشار بزرگ

نظریه رشد متعادل یا فشار بزرگ به معنی برنامه‌ریزی جامع و کامل سرمایه‌گذاری برای رفع موانع موجود بر سر راه توسعه اقتصادی کشورهای در حال گذر است.

۱۱.۲.۲ اقدامات لازم برای توسعه اقتصادی

رودن معتقد است برای توسعه اقتصادی نیاز به اقداماتی است که این اقدامات بدون دخالت دولت صورت نمی‌گیرد. این اقدامات عبارتند از:

۱. تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص

این امر توسط بخش خصوصی صورت نمی‌گیرد چون هم هزینه‌بر و هم دیربازده است. لذا تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص را دولت باید بر عهده بگیرد. وقتی نیروی انسانی تربیت شود صرفه‌جویی‌های خارجی زیادی دارد زیرا سایر بخش‌ها که در تربیت نیروی انسانی دخالتی نداشته‌اند از تخصص وی بهره می‌برند. آموزش و تربیت نیروی انسانی باید طوری باشد که کارگران ساده بخش سنتی اقتصاد را به کارگران ماهر تمام وقت بخش صنعتی تبدیل نماید.

۲. سرمایه‌گذاری وسیع و هم‌زمان در تمام بخش‌های اقتصادی

رشد بخش‌های اقتصادی به یکدیگر ارتباط دارد و هر کدام از بخش‌ها می‌توانند محصولات بخش‌های دیگر را جذب نمایند. رودن معتقد است برای طی فرایند توسعه یک حداقل سرمایه لازم است. وی برنامه توسعه را به هواپیما تشبیه می‌کند و می‌گوید برای پرواز هواپیما یک باند فرودگاه، برج مراقبت، خلبان، کمک خلبان و سایر نیروهای خدماتی لازم است و بدون آنها هواپیما پرواز نمی‌کند لذا برای توسعه اقتصادی یک حداقل سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های زیر بنایی نظیر شبکه راه‌ها، مخابرات، برق، آب، گاز و بهداشت لازم است.

به این دلیل نظریه وی را نظریه فشار بزرگ می‌گویند چون موجب رشد تمام بخش‌ها می‌شود. نظریه رودن نظریه رشد همه جانبه هم نامیده می‌شود.

رودن تحت تأثیر نظریه پیگو قرار گرفته است. پیگو اولین فردی است که هزینه‌های خصوصی نهایی و هزینه‌های اجتماعی نهایی را در روند تولید از یکدیگر جدا کرد. رودن با توجه به این نظریه تربیت نیروی انسانی و کارگران ماهر را جزو هزینه‌های اجتماعی تلقی می‌کند و معتقد است این کار باید توسط دولت صورت گیرد. رودن مخالف صنعتی شدن با الگوی روسیه است. زیرا به نظر وی رویه صنعتی شدن از طریق خود کفایی، تقسیم کار بین‌المللی را کاهش می‌دهد. وی شیوه جدیدی را برای صنعتی شدن مناطق اروپای شرقی ارائه می‌کند که بر جریان سرمایه و وام‌دهی خارجی مبتنی است. بر اساس تقسیم کار بین‌المللی منطقه اروپای شرقی در صنایع کاربر مزیت نسبی دارد و می‌تواند کالاهایی که نیاز به نیروی کار بیشتری دارد را تولید و با قیمت ارزان‌تر از سایر کشورها صادر نماید.

رودن معتقد به دخالت دولت در اقتصاد است و می‌گوید با صرف هزینه معین در ساخت زیربناها توسط دولت بر اثر کارکرد ضریب فزاینده مخارج دولت، به‌طور طبیعی تولید ملی چندین برابر می‌شود. رودن برای تأمین مخارج سرمایه‌گذاری راه‌های زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱. کاهش واردات کالاهای مصرفی

۲. افزایش صادرات

۳. استقراض

به نظر وی سرمایه‌گذاران تمایلی به وام دادن ندارند و دریافت اعتبار از کشورهای خارجی نیاز به تضمین پرداخت بهره‌های سنگین دارد. بنابراین مطلوب است سرمایه‌گذاران کشورهای در حال گذر بر منابع داخلی کشور متکی باشند. به این منظور هم زمان باید واردات کالاهای مصرفی کاهش و صادرات تا حد ممکن افزایش یابد. صادرات باید از صنایع تبدیلی و محصولات صنایع سبک تشکیل شود.

رودن اولین کسی است که در سال ۱۹۴۳ به مسئله صرفه‌جویی‌های خارجی و نقش آنها در توسعه اقتصادی اشاره کرد. رودن یک کشور را همانند یک مؤسسه بزرگ صنعتی در نظر می‌گیرد.

به نظر وی برای سرمایه‌گذاری اولیه باید طرح‌هایی در اولویت قرار گیرند که سود اقتصادی - اجتماعی را به حداکثر می‌رسانند. استفاده از پیشرفت تکنولوژی برای موفقیت برنامه‌های توسعه لازم است.

وی با وابستگی تکنولوژیکی کشورهای در حال گذر مخالف است و معتقد است این کشورها باید تکنولوژی را با شرایط خودشان تطبیق نموده و بومی سازند.

۱۱.۲.۳ تقسیم‌ناپذیری‌های اقتصاد

زمانی که یک پدیده را بتوان به اجزای بسیار کوچک تقسیم کرد آن پدیده تقسیم‌پذیر است (جیروند، ۱۳۶۶: ۱۵۲). وقتی می‌توانید منحنی عرضه را به صورت یک خط یا منحنی از چپ به راست به صورت صعودی رسم کنید فرض تقسیم‌پذیری را پذیرفته‌اید زیرا می‌توانید بی‌نهایت نقطه را به یکدیگر وصل کنید. اگر فرض تقسیم‌ناپذیری صادق باشد نقطه‌هایی پراکنده خواهید داشت که به هیچ وجه نمی‌توان آنها را به یکدیگر وصل کرد.

رودن معتقد است که تابع تولید، عرضه سرمایه بالاسری اجتماعی، عرضه و تقاضای پس‌انداز تقسیم‌ناپذیر هستند. بنابراین سرمایه‌گذاری‌ها باید یک کاسه شود و عرضه و تقاضای پس‌اندازها یک‌جا در نظر گرفته شود. تقسیم‌ناپذیری تابع تولید به خصوص تقسیم‌ناپذیری هزینه‌های بالاسری اجتماعی (نظیر دفاع ملی، شبکه راه‌ها، بهداشت، آموزش) یک کاسه بودن سرمایه را الزامی می‌نماید.

رودن با تقسیم کردن صنایع و بخش‌ها به اجزاء کوچک مخالف است و معتقد

است صرفه‌جویی خارجی در مقیاس بزرگ صورت می‌گیرد. وی سه نوع تقسیم‌ناپذیری را در فرایند توسعه برای ایجاد صرفه‌جویی‌های خارجی ذکر می‌کند:

۱. تقسیم‌ناپذیری تقاضاها یا مکمل بودن تقاضاها

۲. تقسیم‌ناپذیری عرضه پس‌اندازها

۳. تقسیم‌ناپذیری تابع تولید به خصوص تقسیم‌ناپذیری هزینه‌های بالاسری اجتماعی (نظیر دفاع ملی، شبکه راه‌ها، بهداشت، آموزش) یا یک کاسه بودن سرمایه

۱. تقسیم‌ناپذیری تقاضاها یا مکمل بودن تقاضاها

در صورت تقسیم پذیر بودن تقاضا نیاز به احداث هم زمان صنایع نیست ولی تقسیم‌ناپذیر بودن تقاضا این نیاز را ایجاد می‌کند که هم زمان در تمام صنایع سرمایه‌گذاری صورت گیرد. تقسیم‌ناپذیر بودن تقاضا موجب بهره‌گیری از تقاضاهای مکمل می‌شود و خطر نیافتن مشتری را کاهش می‌دهد.

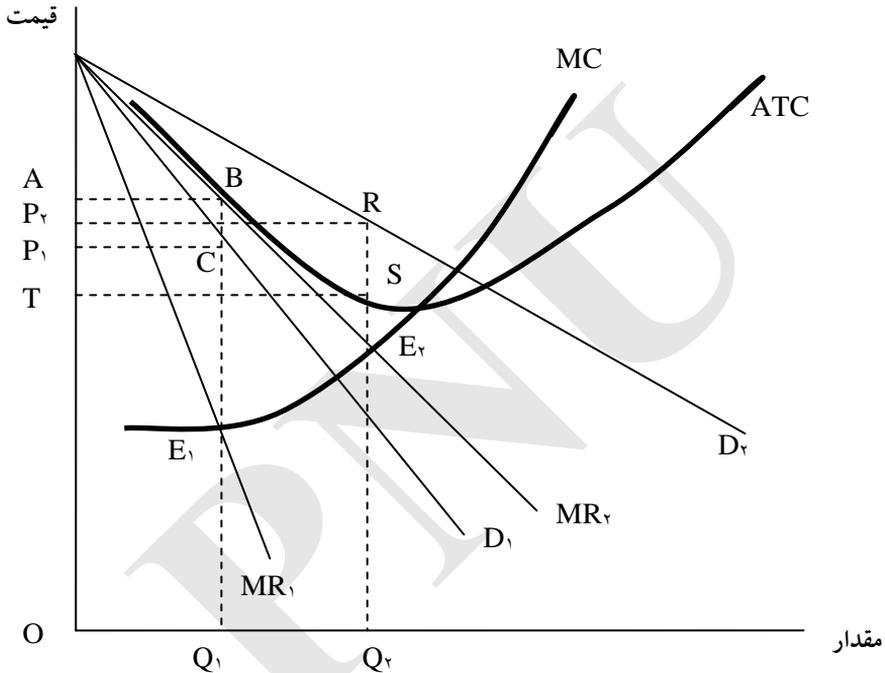
در این مورد رودن مثال کارخانه کفش‌سازی را در شرایط اقتصاد بسته به صورت زیر مطرح می‌کند. فرض کنید تنها یک کارخانه کفش‌سازی وجود دارد که نیروی کار جامعه تنها در این کارخانه کار می‌کند و دستمزد دریافت می‌کند. اگر کارگران تمام دستمزد خود را صرف خرید کفش نمایند در بازار کفش همیشه تقاضا وجود دارد و کارخانه همیشه با رونق مواجه است. ولی در دنیای واقعی چنین نیست کارگران غیر از کفش کالاهای دیگری نیاز دارند.

بنابراین بخشی از درآمد خود را کفش می‌خرند و بقیه را صرف سایر کالاها می‌کنند. در این صورت تعداد زیادی از کفش‌ها تقاضا ندارد و کارخانه مواجه با کمبود تقاضا می‌شود و نهایتاً تعطیل خواهد شد.

اما اگر در اقتصاد صد کارخانه وجود داشته باشد که هر کدام یک کالا را تولید کنند چون این کارخانه‌ها مکمل یکدیگر بوده و برای همدیگر تقاضا ایجاد می‌کنند مواجه با رکود و تعطیلی نخواهند شد. و کارگران هر کارخانه کالای سایر کارخانه‌ها را خریداری خواهند کرد (قره‌باغیان، ۱۳۷۰: ۲۸۵).

به دلیل تقسیم‌ناپذیری تقاضا نیاز به سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌ها و صنایع وجود دارد. برای روشن شدن این موضوع به نمودار (۱-۱۱) توجه کنید.

در حالتی که فقط یک کارخانه کفش‌سازی در اقتصاد وجود دارد منحنی تقاضای این کارخانه D_1 خواهد بود. از محل تلاقی درآمد نهایی (MR) و هزینه نهایی (MC) مقدار تولید (Q_1) مشخص شده و به قیمت P_1 فروخته خواهد شد. در این حالت بنگاه هزینه متوسط (ATC) خود را نمی‌پوشاند و به میزان P_1ABC زیان می‌دهد و قطعاً تعطیل خواهد شد.



نمودار ۱-۱۱ تقسیم‌ناپذیری تقاضا

اگر تعداد زیادی کارخانه در اقتصاد وجود داشته باشد. منحنی تقاضای کفش از D_1 به D_2 منتقل می‌شود مقدار تعادلی از محل برخورد MR_2 با MC به میزان Q_2 تعیین خواهد شد در این صورت قیمت تعادلی P_2 بوده و کارخانه کفش‌سازی به میزان سود P_2RST خواهد برد. در این شرایط سود سایر صنایع نیز افزایش خواهد یافت و اقتصاد رونق پیدا خواهد کرد.

۲. تقسیم‌ناپذیری در عرضه پس‌اندازها

به علت پایین بودن ظرفیت پس‌انداز در کشورهای در حال گذر زمینه کمبود سرمایه فراهم می‌آید. به این دلیل نمی‌توان پس‌اندازهای ناچیز را بین بخش‌های مختلف تقسیم کرد بلکه باید آنها را یک کاسه نموده و به سمت طرح‌هایی که در مسیر توسعه قرار دارند هدایت نمود. برای افزایش پس‌انداز باید نرخ نهایی پس‌انداز از نرخ متوسط پس‌انداز بیشتر باشد.

۳. تقسیم‌ناپذیری تابع تولید

تابع تولید کل اقتصاد یا سرمایه‌های بالاسری اجتماعی با چهار نوع تقسیم‌ناپذیری مواجه می‌شود:

۱. سرمایه‌گذاری بالاسری اجتماعی قبل از هرگونه سرمایه‌گذاری مستقیماً مولد باید ایجاد شود و این سرمایه‌گذاری غیر قابل برگشت است.

۲. حداقل تجهیزات سرمایه‌گذاری بالاسری اجتماعی بسیار زیاد است و نمی‌توان این حداقل را کاهش داد پس هزینه بالاسری اجتماعی باید یک باره و به صورت یک کاسه انجام گیرد.

۳. طول دوره بهره‌وری سرمایه بالاسری اجتماعی بسیار زیاد است و بخش خصوصی انگیزه‌ای برای انجام آن ندارد.

۴. برای اجرای برنامه‌های توسعه یک حداقل سرمایه بالاسری اجتماعی لازم است که این حداقل قابل کاهش نیست.

رودن معتقد است اقدام گام به گام دارای آثار به هم فزاینده برای تشکیل یک گام واحد نیست. بنابراین شرط لازم موفقیت، حجم بسیار زیاد سرمایه‌گذاری است. این همان چیزی است که خلاصه نظریه فشار بزرگ را تشکیل می‌دهد.

به نظر رودن خدماتی نظیر آب، برق، گاز، تلفن، شبکه راه‌ها، شبکه حمل و نقل، مخابرات و ارتباطات، آموزش و بهداشت از مهم‌ترین بخش‌های سرمایه‌های بالاسری اجتماعی هستند و به‌طور غیرمستقیم در تولید مشارکت دارند و نیاز به زمان طولانی دارند تا به بهره‌وری برسند. این‌گونه خدمات را نمی‌توان وارد کرد. ایجاد چنین خدماتی نیاز به یک حداقل سرمایه دارد. این حداقل سرمایه ممکن است ۳۰ تا ۴۰

درصد کل سرمایه اقتصاد را به خود اختصاص دهد. چون کشورهای در حال گذر کمبود سرمایه دارند، تقسیم‌ناپذیری هزینه‌های بالاسری اجتماعی یکی از موانع اصلی توسعه این کشورها است.

۱۱. ۳ انتقادات وارد بر نظریه رودن

نظریه توسعه اقتصادی رودن یک نظریه سرمایه‌گذاری است که با شرایط کشورهای در حال گذر مطابقت دارد. در عین حال به آن انتقاداتی به شرح زیر وارد است:

۱. در تاریخ اقتصادی جهان نمونه واقعی ندارد: نظریه فاقد یک نمونه تاریخی در اقتصاد جهان است، به عبارت دیگر هیچ کشوری نیست که از این الگو استفاده کرده و توسعه یافته باشد.

۲. مشکلات نهادی و اجرایی: این نظریه مبتنی بر دخالت وسیع دولت در فعالیت‌های اقتصادی است. چنین امری نیاز به اطلاعات آماری، افراد متخصص و برنامه‌ریزی دقیق و بوروکراسی کارآمد دارد. در کشورهای در حال گذر نهادهای لازم برای اجرای چنین امری وجود ندارد و سیستم اداری آنها ناکارآمد است.

۳. سرمایه‌گذاری‌های اندک هم موجب افزایش تولید می‌شود: جان مینارد کینز و جان آلدن نشان داده‌اند که ضریب افزایش سرمایه‌گذاری موجب می‌شود که هر واحد سرمایه‌گذاری بیش از یک واحد بر تولید ملی می‌افزاید بنابراین سرمایه‌گذاری‌های اندک نیز تولید بیشتر را به دنبال دارد پس سرمایه‌گذاری همه جانبه شرط لازم برای توسعه اقتصادی نیست.

۴. ایجاد فشارهای تورمی: انجام سرمایه‌گذاری‌های بالاسری اجتماعی به طور هم زمان و یک جا موجب کاهش تولید در بخش‌های دیگر از جمله بخش تولید کالاهای مصرفی می‌شود و این امر قیمت کالاهای سایر بخش‌ها را بالا خواهد برد و فشارهای تورمی رفاه عمومی را کاهش داده و نارضایتی عمومی ایجاد می‌کند و از لحاظ روانی اجرای طرح‌های توسعه را با مشکل مواجه خواهد کرد.

۵. غفلت از بخش کشاورزی: اغلب کشورهای در حال گذر در تولید محصولات کشاورزی برتری نسبی دارند. رودن هیچ توجهی به بخش کشاورزی ندارد و نظریه او سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرکشاورزی را تشویق می‌کند. غفلت از بخش

کشاورزی موجب رکود در این بخش که مهم‌ترین بخش اقتصاد را در کشورهای در حال گذر تشکیل می‌دهد، می‌شود.

۶. پیشنهادهایی که در نظریه رودن مورد توجه قرار گرفته‌اند شرط لازم توسعه است ولی شرط کافی نیست. تنها سرمایه‌گذاری وسیع در تمام بخش‌ها توسعه را به دنبال ندارد بلکه باید این سرمایه‌گذاری‌ها در مسیر صحیح انجام گیرد.

خلاصه فصل یازدهم

رودن از پایه‌گذاران مکتب اتریش است. نظریه مطلوبیت نهایی از دستاوردهای مهم این مکتب اقتصادی است. نظریه رشد اقتصادی رودن تحت عنوان «نظریه فشار همه جانبه» یا «جهش بزرگ» یا «فشار بزرگ» نام‌گذاری شده است. فرض‌های مدل رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین رودن عبارتند از:

۱. دولت در اقتصاد دخالت دارد.
 ۲. تکنولوژی در حال پیشرفت است.
 ۳. توابع تولید تقسیم ناپذیر است.
 ۴. مکانیزم بازار قادر به تأمین امکانات لازم برای توسعه نیست.
- رودن فعالیت اقتصادی دولت را مشروط و موقتی می‌داند و می‌گوید وقتی دولت اقتصاد را از رکود خارج کرد و دوران شکوفایی اقتصاد آغاز شد بخش خصوصی جایگزین دولت می‌شود. رودن در نظریه خود به نقش پنج عامل اشاره می‌کند:

۱. صرفه‌جویی‌های خارجی
 ۲. وجود وابستگی متقابل بین بخش‌های مختلف اقتصادی
 ۳. وجود جمعیت مازاد روستایی و بیکاری پنهان
 ۴. صرفه‌جویی‌های پولی خارجی
 ۵. سرمایه ثابت اجتماعی
- رودن معتقد است برای توسعه اقتصادی نیاز به اقداماتی است که این اقدامات بدون دخالت دولت صورت نمی‌گیرد این اقدامات عبارتند از:

۱. تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص
۲. سرمایه‌گذاری وسیع و هم‌زمان در تمام بخش‌های اقتصادی

رودن برای تأمین مخارج سرمایه‌گذاری راه‌های زیر را پیشنهاد می‌کند:

۱. کاهش واردات کالاهای مصرفی ۲. افزایش صادرات ۳. استقراض
- رودن با تقسیم‌کردن صنایع و بخش‌ها به اجزاء کوچک مخالف است و معتقد است صرفه جویی خارجی در مقیاس بزرگ صورت می‌گیرد. وی سه نوع تقسیم‌ناپذیری را در فرایند توسعه برای ایجاد صرفه جویی‌های خارجی ذکر می‌کند:

۱. تقسیم‌ناپذیری تقاضاها یا مکمل بودن تقاضاها
۲. تقسیم‌ناپذیری عرضه پس‌اندازها
۳. تقسیم‌ناپذیری تابع تولید به خصوص تقسیم‌ناپذیری هزینه‌های بالاسری اجتماعی

رودن معتقد است اقدام گام به گام دارای آثار به هم فزاینده برای تشکیل یک گام واحد نیست. بنابراین شرط لازم موفقیت، حجم بسیار زیاد سرمایه‌گذاری است. این همان چیزی است که خلاصه نظریه فشار بزرگ را تشکیل می‌دهد. به نظریه رودن انتقاداتی به شرح زیر وارد است:

۱. در تاریخ اقتصادی جهان نمونه واقعی ندارد.
۲. اجرای این نظریه در کشورهای در حال گذر مشکلات نهادی و اجرایی زیادی دارد.
۳. سرمایه‌گذاری‌های اندک هم موجب افزایش تولید بیشتر می‌شود و نیازی به فشار همه جانبه نیست.
۴. اجرای این نظریه در کشورهای در حال گذر موجب ایجاد فشارهای تورمی خواهد شد.
۵. این نظریه از تأثیر بخش کشاورزی بر اقتصاد کشورهای در حال گذر غفلت کرده است.
۶. پیشنهادهایی که در نظریه رودن مورد توجه قرار گرفته‌اند شرط لازم توسعه است ولی شرط کافی نیست.

خودآزمایی فصل یازدهم

۱. رشد متعادل اقتصادی را از دیدگاه رودن تعریف کنید.

۲. علت نام‌گذاری فشار بزرگ یا فشار همه جانبه بر روی نظریه رودن چیست؟
۳. فرض‌های مدل رشد متعادل اقتصادی روزن اشتاین رودن را بیان کنید.
۴. مفهوم بازدهی فزاینده و صرفه‌های خارجی تکنولوژیکی را از دیدگاه رودن توضیح - دهید.
۵. نظر روزن اشتاین رودن را در مورد دخالت دولت بیان نمایید.
۶. در نظریه روزن اشتاین رودن تقسیم ناپذیری‌های اقتصاد یعنی چه؟
۷. تقسیم ناپذیری تقاضاها یا مکمل بودن تقاضاها را از دیدگاه رودن تعریف کنید.
۸. تقسیم ناپذیری عرضه پس‌اندازها را از دیدگاه رودن تعریف کنید.
۹. تقسیم ناپذیری تابع تولید را از دیدگاه رودن تعریف کنید.
۱۰. در سرمایه‌بالاسری اجتماعی چهار نوع تقسیم‌ناپذیری وجود دارد آنها را توضیح دهید.
۱۱. انتقادات وارد بر نظریه رودن را توضیح دهید.
۱۲. رودن در نظریه خود به نقش پنج عامل اشاره می‌کند؛ آن پنج عامل را ذکر کنید.
۱۳. به نظر رودن برای توسعه اقتصادی نیاز به چه اقداماتی است؟
۱۴. چرا باید سرمایه‌گذاری وسیع و هم‌زمان در تمام بخش‌های اقتصادی صورت گیرد؟
۱۵. رودن برای تأمین مخارج سرمایه‌گذاری چه راه‌هایی را پیشنهاد می‌کند؟
۱۶. کدام گزینه صحیح است؟
 (الف) رودن مخالف فعالیت اقتصادی دولت است.
 (ب) رودن فعالیت اقتصادی دولت را مشروط و موقتی می‌داند.
 (ج) رودن فعالیت اقتصادی دولت را نامحدود و دائمی می‌داند.
 (د) رودن فعالیت اقتصادی بخش خصوصی را مقدم بر فعالیت اقتصادی دولت می‌داند.
۱۷. کدام گزینه صحیح است؟
 (الف) رودن مخالف صنعتی شدن با الگوی روسیه است.
 (ب) رودن طراح صنعتی شدن روسیه است.
 (ج) رودن صنعتی شدن روسیه را کارا و اقتصادی می‌داند.
 (د) رودن در مورد الگوی روسیه اظهار نظر نمی‌کند.

۱۸. اولین کسی که به مسئله صرفه‌جویی‌های خارجی و نقش آنها در توسعه اقتصادی اشاره کرد کدام اقتصاددان بود؟

- (الف) کینز
(ب) اسمیت
(ج) رودن
(د) ریکاردو

۱۹. کدام گزینه صحیح است؟

- (الف) رودن یک کشور را همانند یک دهکده در نظر می‌گیرد.
(ب) رودن یک کشور را همانند یک منطقه آزاد تجاری در نظر می‌گیرد.
(ج) رودن یک کشور را همانند یک مؤسسه بزرگ صنعتی در نظر می‌گیرد.
(د) رودن تمام جهان را همانند یک مؤسسه بزرگ صنعتی در نظر می‌گیرد.

فصل دوازدهم

نظریه توسعه اقتصادی راگنار نورکس

هدف کلی

هدف کلی فصل دوازدهم آشنایی دانشجویان با نظریه توسعه اقتصادی راگنار نورکس^۱ است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. مشکل کشورهای در حال گذر را از نظر نورکس بیان نماید.
۲. راه خارج شدن از دوره‌های باطل فقر را از نظر نورکس توضیح دهد.
۳. تشبیه نورکس در مورد دستیابی به رشد متعادل اقتصادی را تشریح کند.
۴. نظریه نورکس را در مورد تجارت بین‌المللی بیان نماید.
۵. نظریه توسعه اقتصادی راگنار نورکس را به‌طور خلاصه شرح دهد.
۶. فرض‌های نظریه نورکس را ذکر نماید.
۷. کاربرد نظریه نورکس را در کشورهای مختلف بررسی نماید.
۸. انتقادات وارد بر نظریه نورکس را بیان نماید.

۱۲. ۱ مقدمه

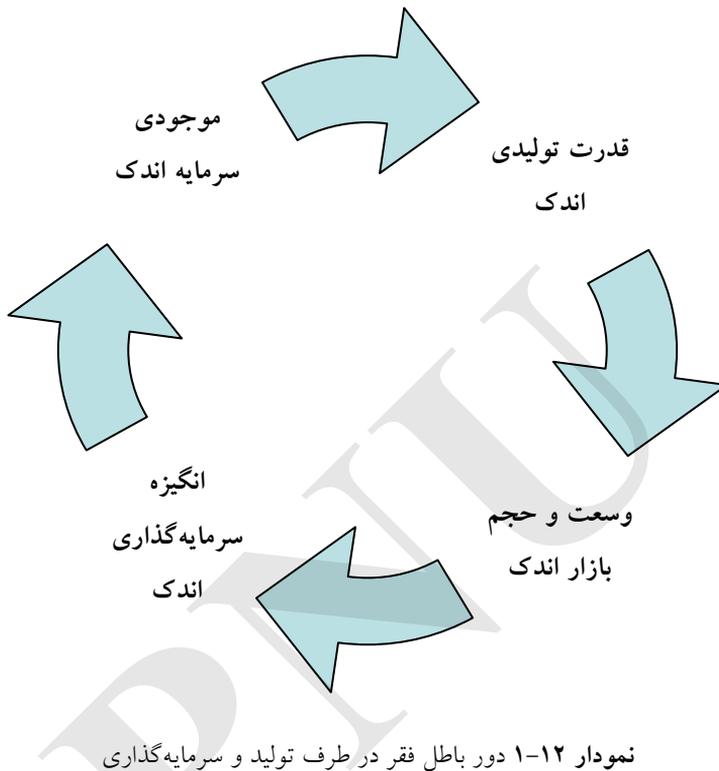
۱.۱۲ مقدمه

راگنار نورکس از نظریه‌پردازان رشد متعادل اقتصادی است. نورکس مشکل کشورهای در حال گذر را وجود دوره‌های باطل فقر می‌داند و می‌وید: سطح درآمدهای پایین در ممالک عقب‌مانده، بازتاب بازدهی یا قدرت تولید در سطح پایین است. اما این نیز خود ناشی از کمبود سرمایه می‌باشد و کمبود سرمایه نیز به نوبه خود معلول محدود بودن ظرفیت پس‌انداز جامعه است. بنابراین دور باطل کامل می‌شود. نورکس مخالف تجارت بین‌المللی است. نورکس به دور باطل دیگری اشاره می‌کند (۶: ۱۹۵۳، Nurkse). انگیزه سرمایه‌گذاری به حجم و وسعت بازار بستگی دارد. وسعت بازار نیز به قدرت تولید بستگی دارد. قدرت تولید به سرمایه موجود بستگی دارد. کاربرد سرمایه نیز به وسعت بازار بستگی دارد (نمودار ۱۲-۱). نورکس معتقد است برای کالاهای کشورهای در حال گذر بازار وسیع خارجی وجود ندارد؛ بنابراین باید در داخل تقاضای مؤثر ایجاد کنیم تا قدرت تولیدی جامعه ارتقاء یابد. با افزایش قدرت تولیدی جامعه قدرت خرید بالا می‌رود و بازار لازم برای جذب محصولات ایجاد می‌شود.

۲.۱۲ نظریه توسعه اقتصادی راگنار نورکس

نورکس راه خارج شدن از دوره‌های باطل فقر را سرمایه‌گذاری همه‌جانبه در کلیه بخش‌های اقتصادی می‌داند و تأکید می‌کند سرمایه‌گذاری‌های مجزا و انفرادی مشکل کشورهای در حال گذر را حل نخواهد کرد (قره‌باغیان، ۱۳۷۱: ۲۹۱).

تنها راه فرار از دوره‌های باطل فقر سرمایه‌گذاری در سطح وسیعی از صنایع مختلف است. به دنبال این سرمایه‌گذاری بازار وسیعی برای تمام کالاها ایجاد می‌شود. چون صنایع مکمل یکدیگرند و برای یکدیگر تقاضا ایجاد می‌کنند. نورکس دستیابی به رشد متعادل اقتصادی را به یک رژیم غذایی به‌صورت متعادل و به اندازه تشبیه می‌نماید. یک جامعه برای حفظ سلامت اقتصادی خود باید در همه بخش‌ها سرمایه‌گذاری نماید و باید به همه بخش‌ها توجه کند.



فرض‌ها

- نورکس برای ارائه نظریه خود فرض‌هایی به صورت زیر در نظر می‌گیرد:
۱. اقتصاد بسته است.
 ۲. دولت در اقتصاد دخالت دارد.
 ۳. در اقتصاد کمبود تقاضای مؤثر وجود دارد.
 ۴. تقاضا عرضه خود را ایجاد می‌کند.

مدل

اگر کارگران با قدرت تولیدی بیشتری کار کنند، تولید و به دنبال آن سرمایه افزایش

می‌یابد و تکنیک‌های تولید بهبود می‌یابد. زمانی که بازار وسیعی در سطح جهان برای محصولات اولیه صادراتی کشورهای در حال گذر وجود ندارد این کشورها باید به دنبال افزایش تقاضای داخلی باشند. بنابراین استفاده از الگوی حمایت متقابل سرمایه‌گذاری‌ها در خطوط مختلف تولید در بخش‌ها و صنایع مکمل می‌تواند وسعت بازار داخلی را گسترش دهد و اقتصاد را از دورهای باطل فقر خارج کند. نورکس به این دلیل با رشد نامتعادل مخالف است که از طریق یک بخش نمی‌توان اقتصاد را توسعه داد.

به‌عنوان نمونه سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در بخش‌های صادراتی کشورهای در حال گذر، صنایع با قدرت تولیدی بالا را به‌صورت جزایری دور افتاده در مجموعه اقتصاد این کشورها در آورده که پیوند بسیار کمی با سایر بخش‌ها دارند و در بالابردن قدرت تولیدی بخش‌های دیگر سهم ناچیزی دارند.

نورکس رشد متعادل را اولین گام برای فرایند توسعه اقتصادی می‌داند. با توجه به کوچک بودن بازار در کشورهای در حال گذر، استفاده از تکنولوژی سرمایه‌بر در فرایند تولید یک صنعت واحد، اقتصادی نبوده و انگیزه‌ای برای بخش خصوصی وجود ندارد که از آن استفاده کند. در صورتی که اگر دولت به‌صورت یک پارچه اقدام نماید و کل اقتصاد را همانند یک مؤسسه در نظر بگیرد آنگاه استفاده از تکنولوژی سرمایه‌بر اقتصادی خواهد بود.

برنامه‌های توسعه اقتصادی باید در مسیر تغییر شرایط موجود تنظیم شوند نه آنکه وضعیت موجود را بپذیرند. آنچه اقتصادهای در حال گذر نیاز دارند پیشرفت اقتصادی است نه قبول وضع موجود. این پیشرفت نیاز به سرمایه و سرمایه‌نیاز به بازار کافی دارد با توجه به عدم تقاضای کافی در سطح بین‌المللی، این کشورها باید بازارهای داخلی خود را گسترش داده و تقاضای مؤثر ایجاد نمایند. لذا سرمایه‌گذاری‌ها باید از طریق برنامه‌ریزی دولتی صورت گیرد.

نورکس مانند کینز طرفدار تقاضا است و معتقد است تقاضا ایجاد کنید، تقاضا خود عرضه و تولید را تحریک می‌کند. وی هیچ نگرانی برای تأمین سرمایه لازم برای رشد متعادل ندارد و معتقد است با ایجاد تقاضا سرمایه‌ها به سمت طرح‌های سودآور اقتصادی هدایت می‌شود. در هر بخشی سرمایه کم باشد آن بخش سودش از سایر

بخش‌ها بیشتر است و سرمایه‌ها را به سمت خود جلب می‌کند و تمام بخش‌ها به صورت متعادل رشد خواهند کرد. وی معتقد است که نظریه رشد متعادل روشی برای توسعه اقتصادی در فضای متشکل از عرضه نامحدود سرمایه است. نورکس برای تقویت نظریه خود رابطه بین بخش کشاورزی و بخش صنعت را مثال می‌زند؛ این دو بخش با هم بده بستان دارند و یکدیگر را تقویت می‌کنند و موجب هم‌افزایی یکدیگر می‌شوند.

۳.۱۲ کاربرد نظریه

کاربرد این نظریه در شرایط زمانی و مکانی مختلف متفاوت خواهد بود. همان‌طور که رژیم غذایی متناسب با قد و وزن و توانایی‌های جسمی و روحی افراد توصیه می‌شود. نظریه رشد متعادل در هر کشوری و در شرایط زمانی خاص انعطاف دارد مخصوصاً این الگو برای رشد تولیدات مصرفی در طول برنامه‌های توسعه تغییر می‌کند در ابتدای برنامه توسعه سرمایه‌ها به سمت تولید کالاهای زیر بنایی و سرمایه‌ای حرکت می‌کند پس از ساخت زیر بناهای اقتصاد و آمادگی برای رشد در مراحل بعدی توسعه سرمایه‌ها به سمت تولید کالاهای مصرفی حرکت می‌کند. محتوی رژیم غذایی متعادل برای کسی که هزار دلار دارد با محتوی این رژیم غذایی برای فردی که تنها صد دلار دارد کاملاً متفاوت است.

۴.۱۲ انتقادات وارد بر نظریه نورکس

علی‌رغم کمکی که نظریه نورکس به تحلیل تأثیر متقابل بخش‌های اقتصادی می‌کند، به نظریه نورکس انتقادات زیر وارد شده است:

۱. به اعتراف خود نورکس که کشورهای در حال گذر کمبود سرمایه دارند، تأمین سرمایه لازم برای اجرای نظریه نورکس بسیار مشکل است.
۲. اجرای نظریه نورکس نیاز به سیستم اداری و نهادهای بسیار قوی دولتی دارد. کشورهای در حال گذر فاقد چنین سیستم اداری و نهادهای لازم هستند.
۳. اقتصاد کشورهای در حال گذر ویژگی دوگانگی دارد و بین بخش‌ها ارتباط منسجم وجود ندارد، بخش مدرن و بخش سنتی کاملاً متمایز هستند و این امر اجرای

نظریه نورکس را با مشکل مواجه می‌سازد.

خلاصه فصل دوازدهم

راگنار نورکس از نظریه‌پردازان رشد متعادل اقتصادی است. نورکس مشکل کشورهای در حال گذر را وجود دوره‌های باطل فقر می‌داند. نورکس معتقد است برای کالاهای کشورهای در حال گذر بازار وسیع خارجی وجود ندارد بنابراین باید در داخل تقاضای مؤثر ایجاد کنند. فرض‌های نظریه نورکس عبارتند از:

۱. اقتصاد بسته است.

۲. دولت در اقتصاد دخالت دارد.

۳. در اقتصاد کمبود تقاضای مؤثر وجود دارد.

۴. تقاضا عرضه خود را ایجاد می‌کند.

نورکس رشد متعادل را اولین گام برای فرایند توسعه اقتصادی می‌داند. نورکس مانند کینز طرفدار تقاضا است و معتقد است تقاضا ایجاد کنید، تقاضا خود عرضه و تولید را تحریک می‌کند. کاربرد این نظریه در شرایط زمانی و مکانی مختلف متفاوت خواهد بود.

خودآزمایی فصل دوازدهم

۱. راگنار نورکس از نظریه‌پردازان است.

۲. نورکس مشکل کشورهای در حال گذر را می‌داند.

۳. نورکس راه خارج شدن از دوره‌های باطل فقر را

..... می‌داند.

۴. نظریه نورکس را در مورد تجارت بین‌المللی بیان نمایید.

۵. نظریه توسعه اقتصادی راگنار نورکس را به‌طور خلاصه شرح دهید.

۶. فرض‌های نظریه نورکس را ذکر نمایید.

۷. کاربرد نظریه نورکس را در کشورهای مختلف بررسی نمایید.

۸. انتقادات وارد بر نظریه نورکس را بیان نمایید.

۹. راگنار نورکس از نظریه‌پردازان کدام الگوی رشد است؟

۱۰. نورکس اولین گام برای فرایند توسعه اقتصادی را چه چیز می‌داند؟

۱۱. به نظر نورکس سرمایه‌گذاری‌ها چگونه باید صورت گیرد؟

الف) از طریق برنامه‌ریزی دولتی

ب) از طریق بخش خصوصی

ج) الف و ب

د) از طریق بانک جهانی

۱۲. کدام اقتصاددان زیر طرفدار تقاضا است؟

الف) نورکس

ب) اسمیت

ج) سولو

د) سی

۱۳. کدام گزینه صحیح است؟

الف) نورکس یک کشور را همانند یک دهکده در نظر می‌گیرد.

ب) نورکس یک کشور را همانند یک منطقه آزاد تجاری در نظر می‌گیرد.

ج) نورکس یک کشور را همانند یک مؤسسه بزرگ صنعتی در نظر می‌گیرد.

د) نورکس تمام جهان را همانند یک مؤسسه بزرگ صنعتی در نظر می‌گیرد.

۱۴. کدام اقتصاددان زیر طرفدار تقاضا است؟

الف) کینز

ب) اسمیت

ج) سولو

د) سی

۱۵. کدام اقتصاددان زیر از نظریه‌پردازان رشد متعادل اقتصادی است؟

الف) سی

ب) هیرشمن

ج) مارکس

د) نورکس

۱۶. نورکس مشکل کشورهای در حال گذر را چه چیز می‌داند؟

الف) سستی بودن روش‌های تولید

ب) پایین بودن بازدهی نیروی کار

ج) وجود دوره‌های باطل فقر

د) کمبود سرمایه

۱۷. کدام گزینه صحیح است؟ نورکس معتقد است.....

- الف) برای کالاهای کشورهای در حال گذر بازار وسیع خارجی وجود ندارد.
- ب) برای کالاهای کشورهای در حال گذر بازار وسیع خارجی وجود دارد.
- ج) باید در خارج تقاضای مؤثر ایجاد کنیم تا قدرت تولیدی جامعه ارتقاء یابد.
- د) در کشورهای در حال گذر تقاضای کافی وجود دارد.

PNU

فصل سیزدهم

نظریه رشد اقتصادی ریچارد آر نلسون

هدف کلی

هدف کلی فصل سیزدهم آشنایی دانشجویان با نظریه رشد اقتصادی ریچارد آر نلسون^۱ است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. نظریه رشد اقتصادی نلسون را بیان نماید.
۲. تعادل در سطح پایین را توضیح دهد.
۳. فرض‌های مدل رشد اقتصادی نلسون را توضیح دهد.
۴. انتقاداتی را که به نظریه رشد اقتصادی نلسون وارد شده است بیان نماید.

۱.۱۳ مقدمه

ریچارد نلسون در سال ۱۹۵۶ نظریه خود را تحت عنوان «دام تعادل در سطح پایین» در مقاله‌ای ارائه کرد (Nelson, ۱۹۵۶: ۸۹۸-۹۰۸). نظریه وی شبیه نظریه مالتوس در مورد جمعیت است. وی معتقد است اگر درآمد سرانه از حداقل معیشت تجاوز کند جمعیت افزایش می‌یابد. برای خروج از دور باطل فقر باید تلاش نماییم تا رشد درآمد سرانه از

رشد جمعیت بیشتر باشد. همچنین باید تلاش کرد تا درآمد سرانه از یک سطح حداقلی که در آن سطح پس‌انداز صفر است تجاوز کند تا بتوان پس‌انداز و به دنبال آن سرمایه‌گذاری کرد.

نلسون بیماری اقتصادی کشورهای در حال گذر را تثبیت موازنه سطح درآمد سرانه در سطح حداقل معاش تشخیص داد. در این سطح درآمد سرانه، اقتصاد در دام تعادل پایین افتاده است زیرا نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بسیار ناچیز است.

۲.۱۳ نظریه رشد اقتصادی ریچارد آر نلسون

نلسون نظریه خود را در مدلی بسیار ساده با فرض‌هایی ارائه کرده است. در این بخش ابتدا فرض‌های مدل او را ذکر می‌کنیم و سپس مدل او را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فرض‌ها

نلسون برای مدل خود فرض‌های زیر را در نظر گرفته است. تحلیل وی فقط با این فرض‌ها قابل تحلیل است:

۱. نسبت نیروی کار به جمعیت ثابت است.
۲. رشد جمعیت تابعی از رشد درآمد سرانه است.
۳. سرمایه‌گذاری تابع پس‌انداز است.
۴. افزایش زمین‌های زیر کشت سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود.
۵. ورود و خروج سرمایه‌های خارجی آزاد است.
۶. دولت در فعالیت‌های اقتصادی دخالت می‌کند.

مدل

نلسون یک مدل ساده را با سه رابطه مشخص ارائه نمود این سه رابطه عبارتند از:

۱. رابطه درآمدی

۲. رابطه سرمایه‌گذاری

۳. رابطه جمعیتی

هر کدام از این روابط نقش خاصی را در نظریه نلسون بازی می‌کنند. در این

بخش به توضیح هر کدام از روابط فوق می‌پردازیم.

۱. رابطه درآمدی

در نظریه نلسون یک معادله برای تعیین درآمد وجود دارد. این معادله شبیه تابع تولید است. درآمد تابعی از ذخیره سرمایه ثابت، اندازه جمعیت، سطح تکنولوژی و شیوه تولید رایج در جامعه است.

$$Y=f(K, P, T) \quad (1-13)$$

در رابطه بالا، Y = درآمد، K = سرمایه، P = جمعیت، T = تکنولوژی است.

۲. رابطه سرمایه‌گذاری

نلسون سرمایه‌گذاری خالص را افزایش مقدر زمین‌های زیر کشت به‌علاوه پس‌اندازهایی که طی یک دوره به سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شوند تعریف می‌کند. به نظر وی پس‌اندازهای هر دوره همان منابع مالی است که صرف سرمایه‌گذاری در بخش صنعت می‌شود. این پس‌اندازها در صورتی انجام می‌شود که درآمد سرانه به بالاتر از سطح حداقل معیشت برسد. از طرفی با افزایش جمعیت زمین‌های بیشتری زیر کشت می‌رود و چون زمین‌های مرغوب کمیاب می‌شوند، از زمین‌های نامرغوب نیز استفاده می‌شود. رابطه سرمایه‌گذاری به‌صورت زیر تعریف می‌شود:

$$I=f(S, L) \quad (2-13)$$

در رابطه بالا، I = سرمایه‌گذاری خالص، S = پس‌انداز، L = زمین‌های اضافی است.

۳. رابطه جمعیتی

نرخ رشد جمعیت رابطه مستقیم با سطح درآمد سرانه دارد. با کاهش درآمد سرانه، نرخ مرگ و میر افزایش و نرخ رشد جمعیت کاهش می‌یابد تا درآمد سرانه قادر به تأمین حداقل معاش برای جمعیت موجود باشد. وقتی درآمد سرانه به سطحی بالاتر از سطح حداقل معاش برسد، افزایش درآمد سرانه تأثیر ناچیزی بر کاهش نرخ مرگ و میر دارد. نلسون مدل خود را به‌صورت هندسی در نمودار (۱-۱۳) ارائه نموده است. در این

بخش ابتدا متغیرهای مدل معرفی می‌شوند و سپس مدل وی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

متغیرهای مدل

متغیرهایی که در این مدل استفاده شده‌اند عبارتند از:

$$Y = \text{درآمد ملی} \quad ; \quad \frac{dY}{Y} = \text{نرخ رشد درآمد ملی (نرخ رشد اقتصادی)}$$

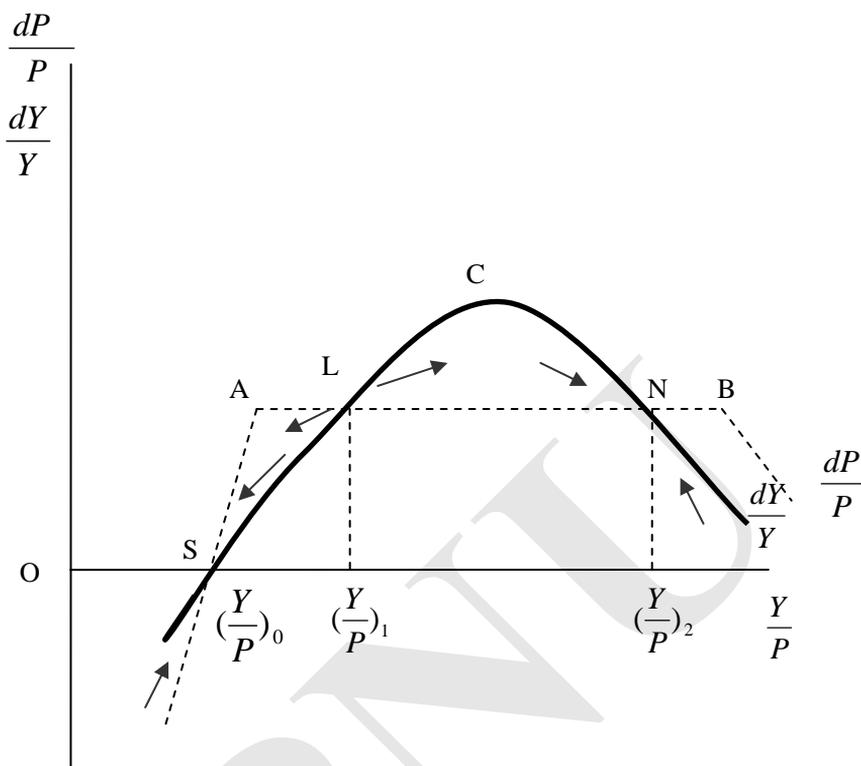
$$P = \text{جمعیت کشور} \quad ; \quad \left(\frac{Y}{P}\right)_0 = \text{درآمد سرانه در سطح حداقل معیشت}$$

$$\frac{Y}{P} = \text{درآمد سرانه} \quad ; \quad \left(\frac{Y}{P}\right)_1 = \text{درآمد سرانه در سطح تعادل ناپایدار}$$

$$\frac{dP}{P} = \text{نرخ رشد جمعیت} \quad ; \quad \left(\frac{Y}{P}\right)_2 = \text{درآمد سرانه در سطح تعادل پایدار}$$

هر اقتصاد توسعه‌نیافته‌ای در یک دام تعادل در سطح پایین گرفتار می‌شود. دام تعادل در سطح پایین عبارت است از دامنه‌ای از درآمد سرانه در یک جامعه که در آن دامنه، نرخ رشد جمعیت فراتر از نرخ رشد درآمد قرار می‌گیرد (جیروند، ۱۶۲:۱۳۶۶).

در نمودار ۱۳-۱ منحنی که رشد جمعیت $\left(\frac{dP}{P}\right)$ را نشان می‌دهد با افزایش درآمد سرانه افزایش می‌یابد و پس از این‌که به اوج خود در نقطه A یعنی نقطه تعادل جمعیت کشور می‌رسد رشد جمعیت ثابت می‌ماند و از نقطه B به بعد با افزایش درآمد سرانه رشد جمعیت کاهش می‌یابد. توزیع عادلانه درآمد، بهبود تکنولوژی، بهداشت و درمان موجب انتقال منحنی $\frac{dP}{P}$ به سمت چپ و بالا می‌شود.



نمودار ۱۳-۱ دام تعادل در سطح پایین

منحنی رشد اقتصادی یا رشد درآمد $(\frac{dY}{Y})$ ابتدا صعودی است و پس از آنکه در نقطه C به اوج خود می‌رسد سیر نزولی خود را طی می‌کند. منحنی‌های رشد جمعیت و رشد درآمد در سه نقطه S، L و N یکدیگر را قطع می‌کنند. هر سه نقطه، نقاط تعادلی است زیرا رشد جمعیت برابر با رشد درآمد است. دو نقطه S و N تعادل پایدار و L تعادل ناپایدار است. S تعادل در سطح پایین و N تعادل در سطح بالا را نشان می‌دهند. به نظر نلسون کشورهای در حال گذر در تعادل سطح پایین گرفتار می‌شوند. نقطه S گویای سطح درآمد سرانه‌ای است که حداقل معیشت را نشان می‌دهد؛ اگر درآمد سرانه از $(\frac{Y}{P})_0$ کمتر باشد، نرخ مرگ و میر افزایش می‌یابد و رشد درآمد در این شرایط منفی خواهد بود.

بین دو نقطه S و L هم زمان با رشد درآمد، جمعیت هم رشد می‌کند ولی چون رشد جمعیت از رشد درآمد بیشتر است درآمد سرانه کاهش می‌یابد و دوباره به نقطه S برمی‌گردد.

بنابراین فاصله S تا L دامنه معینی از درآمد سرانه است که اقتصاد را در یک دام نگه می‌دارد و چون سطح درآمد سرانه پایین است آن را دام تعادل در سطح پایین می‌گویند. هر گونه افزایش درآمد سرانه در این فاصله باعث می‌شود تا رشد جمعیت با شتاب بیشتری افزایش یابد و شرایط بازگشت به سطح حداقل معیشت فراهم شود. این تحلیل به نوعی دور باطل فقر را توضیح می‌دهد. نلسون دلایل در دام افتادن کشورهای در حال گذر را تحت عنوان شرایط اجتماعی و تکنولوژیکی دام تعادل به‌صورت زیر ذکر می‌کند.

۳.۱۳ شرایط اجتماعی و تکنولوژیکی دام تعادل در سطح پایین

به نظر نلسون کشورهای در حال گذر به دلایل زیر در دام تعادل سطح پایین قرار گرفته‌اند:

۱. کمیابی زمین‌های کشت نشده که امکان کشت آنها وجود داشته باشد.
 ۲. استفاده از روش‌های تولید با بازدهی پایین و ناکارآمد.
 ۳. تمایل اندک برای سرمایه‌گذاری درآمدهای اضافی به منظور افزایش سرمایه‌گذاری سرانه
 ۴. همبستگی شدید بین نرخ رشد جمعیت و نرخ رشد درآمد سرانه
- علاوه بر شرایط اجتماعی و تکنولوژیکی فوق نلسون به دو عامل سکون اقتصادی و سکون فرهنگی اشاره می‌کند. وی معتقد است سکون فرهنگی منجر به سکون اقتصادی می‌شود و بر عکس یعنی بین این دو رابطه متقابل وجود دارد.

۴.۱۳ راه‌های خروج از دام تعادل در سطح پایین

به نظر نلسون این کشورها باید تلاش کنند به یک نرخ رشد درآمد بالاتر از نرخ رشد جمعیت دست یابند تا از نقطه S به L برسند و از آن عبور کنند. برای این کار نیاز به سرمایه‌گذاری‌های گسترده و هم زمان در کلیه بخش‌های اقتصادی است. کشورها باید

یک جهش اقتصادی داشته باشند تا از دام خارج شوند. نلسون برای خروج کشورهای در حال گذر از دام تعادل در سطح پایین پیشنهادات زیر را ارائه می‌کند:

۱. اصلاح شیوه‌های تولید در کلیه بخش‌های اقتصادی
۲. اتخاذ سیاست‌های مناسب توزیع درآمد
۳. ایجاد شرایط مناسب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای اجرای برنامه‌های رشد متعادل اقتصادی
۴. تغییر ساختار جمعیتی در مسیر کاهش نرخ زاد و ولد
۵. افزایش سرمایه‌گذاری از طریق برنامه‌ریزی حکومت مرکزی
۶. ایجاد شرایط لازم برای ورود سرمایه‌های خارجی

۱۳. ۵ انتقادات وارد بر نظریه نلسون

علی‌رغم اینکه نظریه نلسون بخشی از مشکلات کشورهای در حال گذر را توضیح می‌دهد، انتقادات زیر بر آن وارد شده است:

۱. علت اصلی رشد جمعیت، بهبود وضعیت بهداشتی و کاهش نرخ مرگ و میر است. چون نرخ زاد و ولد تغییری نکرده است با کاهش نرخ مرگ و میر، نرخ رشد جمعیت افزایش یافته است. بنابراین رابطه تبعی بین نرخ رشد جمعیت و درآمد سرانه که نلسون آن را مطرح کرده زیر سؤال می‌رود.
۲. در طول زمان ممکن است در نمودار ۱۳-۱ افزایش درآمد سرانه در فاصله S و L باعث کشف سرمایه‌های جدید و تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص شود که بازگشت به نقطه S را ناممکن سازد و اقتصاد را به بالاتر از نقطه L انتقال دهد. بنابراین نلسون به عامل زمان توجه نکرده است.

خلاصه فصل سیزدهم

ریچارد نلسون در سال ۱۹۵۶ نظریه خود را تحت عنوان «دام تعادل در سطح پایین» در مقاله‌ای ارائه کرد. نظریه وی شبیه نظریه مالتوس در مورد جمعیت است. وی معتقد است اگر درآمد سرانه از حداقل معیشت تجاوز کند جمعیت افزایش می‌یابد. برای خروج از دور باطل فقر باید تلاش نماییم تا رشد درآمد سرانه از رشد جمعیت بیشتر

باشد. همچنین باید تلاش کرد تا درآمد سرانه از یک سطح حداقلی که در آن سطح پس‌انداز صفر است تجاوز کند تا بتوان پس‌انداز و به دنبال آن سرمایه‌گذاری کرد. نلسون بیماری اقتصادی کشورهای در حال گذر را تثبیت موازنه سطح درآمد سرانه در سطح حداقل معاش تشخیص داد. در این سطح درآمد سرانه، اقتصاد در دام تعادل پایین افتاده است زیرا نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بسیار ناچیز است. نلسون برای مدل خود فرض‌های زیر را در نظر گرفته است.

۱. نسبت نیروی‌کار به جمعیت ثابت است.
 ۲. رشد جمعیت تابعی از رشد درآمد سرانه است.
 ۳. سرمایه‌گذاری تابع پس‌انداز است.
 ۴. افزایش زمین‌های زیرکشت سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود.
 ۵. ورود و خروج سرمایه‌های خارجی آزاد است.
 ۶. دولت در فعالیت‌های اقتصادی دخالت می‌کند.
- نلسون یک مدل ساده را با سه رابطه مشخص ارائه نمود این سه رابطه عبارتند

از:

۱. رابطه درآمدی
 ۲. رابطه سرمایه‌گذاری
 ۳. رابطه جمعیتی
- به نظر نلسون کشورهای در حال گذر به دلایل زیر در دام تعادل سطح پایین قرار گرفته‌اند:

۱. کمیابی زمین‌های کشت نشده که امکان کشت آنها وجود داشته باشد.
 ۲. استفاده از روش‌های تولید با بازدهی پایین و ناکارآمد
 ۳. تمایل اندک برای سرمایه‌گذاری درآمدهای اضافی به منظور افزایش سرمایه‌گذاری سرانه
 ۴. همبستگی شدید بین نرخ رشد جمعیت و نرخ رشد درآمد سرانه
- نلسون برای خروج کشورهای در حال گذر از دام تعادل در سطح پایین پیشنهادات زیر را ارائه می‌کند:

۱. اصلاح شیوه‌های تولید در کلیه بخش‌های اقتصادی

۲. اتخاذ سیاست‌های مناسب توزیع درآمد
 ۳. ایجاد شرایط مناسب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای اجرای برنامه‌های رشد متعادل اقتصادی
 ۴. تغییر ساختار جمعیتی در مسیر کاهش نرخ زاد و ولد
 ۵. افزایش سرمایه‌گذاری از طریق برنامه‌ریزی حکومت مرکزی
 ۶. ایجاد شرایط لازم برای ورود سرمایه‌های خارجی
- به نظریه نلسون انتقادات زیر وارد شده است:
۱. علت اصلی رشد جمعیت بهبود وضعیت بهداشتی و کاهش نرخ مرگ و میر است. بنابراین رابطه تبعی بین نرخ رشد جمعیت و درآمد سرانه که نلسون آن را مطرح کرده زیر سؤال می‌رود.
 ۲. نلسون به عامل زمان توجه نکرده است.

خودآزمایی فصل سیزدهم

۱. تعادل در سطح پایین را توضیح دهید.
۲. فرض‌های مدل رشد اقتصادی نلسون را توضیح دهید.
۳. نظریه رشد اقتصادی نلسون را بیان نمایید.
۴. انتقاداتی را که به نظریه رشد اقتصادی نلسون وارد شده است بیان نمایید.
۵. نظریه تعادل در سطح پایین یا تله مالتوس توسط کدامیک از اقتصاددانان زیر تبیین شده است؟
 - الف) کینز
 - ب) نلسون
 - ج) مارکس
 - د) ریکاردو
۶. نلسون بیماری اقتصادی کشورهای در حال گذر را چه چیز می‌داند؟
 - الف) تثبیت موازنه سطح درآمد سرانه در سطح حداقل معاش
 - ب) تثبیت موازنه سطح درآمد سرانه در سطح کمتر از حداقل معاش
 - ج) تثبیت موازنه سطح درآمد سرانه در سطح بالاتر از حداقل معاش
 - د) عدم تثبیت موازنه سطح درآمد سرانه در سطح حداقل معاش
۷. به نظر نلسون چرا در سطح درآمد سرانه در سطح حداقل معاش کشورهای در حال

- گذر، اقتصاد در دام تعادل پایین افتاده است؟
- الف) به علت رشد زیاد جمعیت
- ب) به علت صعودی بودن درآمد سرانه
- ج) به علت ناچیز بودن نرخ پس‌انداز و سرمایه‌گذاری
- د) به علت پیشی گرفتن درآمد سرانه بر نرخ رشد جمعیت
۸. کدام یک از گزینه‌های زیر از فرض‌های نظریه نلسون است؟
- الف) سرمایه‌گذاری تابع پس‌انداز است.
- ب) نسبت نیروی کار به جمعیت متغیر است.
- ج) رشد جمعیت تابعی از سطح حداقل معیشت است.
- د) ورود و خروج سرمایه‌های خارجی محدودیت دارد.
۹. کدام گزینه مطابق نظریه نلسون است؟
- الف) سه معادله برای تعیین درآمد وجود دارد.
- ب) دو معادله از معادلات تعیین درآمد شبیه تابع تولید است.
- ج) درآمد تابعی از ذخیره سرمایه ثابت، نیروی فعال جامعه و سطح تحصیلات جامعه است.
- د) درآمد تابعی از ذخیره سرمایه ثابت، اندازه جمعیت، سطح تکنولوژی و شیوه تولید رایج در جامعه است.
۱۰. کدام گزینه تعریف سرمایه‌گذاری مطابق با نظریه نلسون است؟
- الف) افزایش مقدار زمین‌های زیر کشت
- ب) پس‌اندازهایی که طی یک دوره به سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شوند.
- ج) افزایش مقدار زمین‌های زیر کشت به علاوه افزایش ماشین‌آلات و ساختمان‌ها
- د) افزایش مقدار زمین‌های زیر کشت به علاوه پس‌اندازهایی که طی یک دوره به سرمایه‌گذاری تبدیل می‌شوند.
۱۱. به نظر نلسون پس‌اندازهای هر دوره همان منابع مالی است که صرف سرمایه‌گذاری در کدام بخش می‌شود؟
- الف) بخش کشاورزی ب) بخش صنعت
- ج) بخش خدمات د) بخش کشاورزی و بخش خدمات
۱۲. کدام گزینه مطابق با نظریه نلسون است؟

- (الف) نرخ رشد جمعیت با سطح سواد رابطه مستقیم دارد.
- (ب) نرخ رشد جمعیت با سطح بهداشت رابطه مستقیم دارد.
- (ج) نرخ رشد جمعیت با سطح درآمد سرانه رابطه مستقیم دارد.
- (د) نرخ رشد جمعیت با سطح بهداشت و سواد رابطه مستقیم دارد.
۱۳. در نظریه نلسون کدام گزینه جزو شرایط اجتماعی و تکنولوژیکی دام تعادل کشورهای در حال گذر است؟
- (الف) کمیابی زمین‌های کشت شده
- (ب) استفاده از روش‌های تولید با بازدهی بالا و کارآمد
- (ج) همبستگی شدید بین نرخ رشد جمعیت و نرخ رشد درآمد سرانه
- (د) تمایل زیاد برای سرمایه‌گذاری درآمدهای اضافی به منظور افزایش سرمایه‌گذاری سرانه
۱۴. در نظریه نلسون کدام گزینه جزو راه‌های خروج از دام تعادل در سطح پایین است؟
- (الف) نامتعادل کردن توزیع درآمد
- (ب) اصلاح شیوه‌های تدریس و تحقیق
- (ج) تغییر ساختار جمعیتی در مسیر افزایش نرخ زاد و ولد
- (د) ایجاد شرایط مناسب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای اجرای برنامه‌های رشد متعادل اقتصادی
۱۵. کدام گزینه جزو انتقادات وارد بر نظریه نلسون است؟
- (الف) نلسون به عامل زمان بیش از حد توجه کرده است.
- (ب) نلسون به رابطه تبعی بین نرخ رشد جمعیت و درآمد سرانه توجه نکرده است.
- (ج) کشورهای در حال گذر در دام تعادل سطح بالا قرار گرفته‌اند ولی نلسون به آن توجه نکرده است.
- (د) رابطه تبعی بین نرخ رشد جمعیت و درآمد سرانه که نلسون آن را مطرح کرده زیر سؤال می‌رود.

فصل چهاردهم

نظریه رشد نامتعادل اقتصادی آلبرت هیرشمن

هدف کلی

هدف کلی فصل چهاردهم آشنایی دانشجویان با نظریه رشد نامتعادل اقتصادی آلبرت هیرشمن^۱ است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. رشد نامتعادل اقتصادی را تعریف کند.
۲. فشارهای سیاسی را توضیح دهد.
۳. انتظار از سود دهی آتی را توضیح دهد.
۴. طرح‌های بالاسری اجتماعی را توضیح دهد.
۵. طرح‌های مستقیماً مولد را توضیح دهد.
۶. ریشه ایجاد نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را ذکر کند.
۷. مسیر توسعه اقتصادی را در نظریه هیرشمن توضیح دهد.
۸. نظریه هیرشمن را در مورد تجارت خارجی بیان کند.
۹. دلایل هیرشمن برای اولویت بخش صنعت را توضیح دهد.
۱۰. تفاوت نظریه رشد متعادل و نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را بیان کند.

۱۱. نام اقتصاددانی که نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را ارائه کرد ذکر نماید.
۱۲. فرض‌های مدل هیرشمن را ذکر نماید.
۱۳. پیوندهای پیشین را توضیح دهد.
۱۴. پیوندهای پسین را توضیح دهد.
۱۵. پیوندهای هم سطح را توضیح دهد.
۱۶. توصیه هیرشمن برای انتخاب صنایع بخش پیشتاز را بیان نماید.
۱۷. نقطه آغاز فرایند توسعه در نظریه رشد نامتعادل را بیان نماید.
۱۸. نامتعادل ساختن اقتصاد از طریق سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی را توضیح دهد.
۱۹. نامتعادل کردن اقتصاد از طریق اجرای طرح‌های مستقیماً مولد را توضیح دهد.
۲۰. دلایل انجام سرمایه‌گذاری را توضیح دهد.
۲۱. خلاصه نظریه روستوکه به نحوی با رشد نامتعادل اقتصادی ارتباط دارد را بیان کند.
۲۲. انتقادات وارد بر نظریه رشد نامتعادل اقتصادی هیرشمن را بیان نماید.

۱۴. ۱ مقدمه

رشد نامتعادل به معنی دقیق کلمه زمانی رخ می‌دهد که بعضی از بخش‌های اقتصادی، نقش رهبری را در فرایند توسعه بر عهده گیرند و قبل از سایر بخش‌ها به سوی توسعه گام بردارند.

تفاوت نظریه رشد متعادل و نظریه رشد نامتعادل در این است که رشد سریع‌تر برخی از بخش‌های اقتصاد به عدم تعادل منتهی می‌شود و این بخش‌ها نقش پیشرو و یا رهبر را در امر توسعه اقتصادی بر عهده دارند.

ریشه ایجاد نظریه رشد نامتعادل اقتصادی انتقاداتی است که به نظریه رشد متعادل وارد شد. ادوین شارل می‌گوید: انتقادات وارد شده بر نظریه رشد متعادل اقتصادی نشان می‌دهد که این نظریه با توجه به این فرض که کشورهای کم درآمد می‌توانند سرمایه بسیار زیاد مورد نیاز برای اجرای این نظریه را به‌دست آورند، یک نظریه غیرواقعی است. چون مشکل عمده کشورهای در حال گذر کمبود سرمایه است. از طرفی اجرای بسیاری از طرح‌ها به‌طور هم زمان، منجر به اشتباه در برنامه‌ریزی و

تخصیص نادرست منابع می‌شود و حاصل آن اتلاف منابع کمیاب اقتصادی در این کشورها است (Sharl, ۱۹۶۵:۱۲۰).

نظریه رشد نامتعادل اقتصادی به نام آلبرت هیرشمن ثبت شده است. هر چند «آلبرت فیش لو» معتقد است که روستو نیز از نظریه‌پردازان این نظریه بوده و قبل از هیرشمن به مفاهیم به کار گرفته شده در نظریه رشد نامتعادل اقتصادی اشاره نموده است. بنابراین می‌توان روستو را از طرفداران نظریه رشد نامتعادل قلمداد کرد. «فیش لو» خلاصه نظریه روستو که به نحوی با رشد نامتعادل اقتصادی ارتباط دارد را به صورت زیر ارائه می‌کند:

رشد بخش صنعت به جای رشد بخش کشاورزی پایه‌های اولیه توسعه را پی‌ریزی می‌کند. توسعه برخی از فعالیت‌های مکمل نظیر زغال‌سنگ، آهن و تولید ماشین‌آلات شاخص مناسبی برای اندازه‌گیری وسعت صنعتی شدن یک جامعه است. صنایع خاص به ویژه راه آهن نقش بخش پیشتاز را در برخی از کشورها ایفا کرده‌اند. فرایند صنعتی شدن موفقیت‌آمیز فرایندی نامتعادل است، یک صنعت واحد یا معدودی از صنایع بخشی را تشکیل می‌دهند که شتاب اولیه توسعه در آن جوانه می‌زند و به سایر بخش‌های اقتصادی سرایت می‌کند.

این بخش‌های پیشتاز از سه طریق بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد:

۱. از طریق پیوند پیشین^۱
۲. از طریق پیوند هم‌سطح^۲
۳. از طریق پیوند پسین^۳

از نظر تاریخی پیوند پیشین بر دو پیوند دیگر (هم‌سطح و پسین) غالب است. استدلال هیرشمن برای ارائه نظریه رشد نامتعادل اقتصادی این است که چون کشورهای در حال گذر سرمایه کافی برای توسعه تمام بخش‌ها ندارند باید سرمایه‌گذاری را در بخش‌های منتخب انجام دهند تا توسعه و صرفه‌جویی‌های اقتصادی حداکثر شود. در این شرایط سرمایه‌گذاری در صنایع و بخش‌هایی که حداکثر فایده اقتصادی اجتماعی را ایجاد می‌کنند، می‌تواند به مثابه لوکوموتیو رشد اقتصادی

1. Backward Linkage

2. Lateral Linkage

3. Forward Linkage

عمل کند و سایر بخش‌ها را به دنبال خود بکشاند. اقتصاددانانی نظیر روستو، استرترین، کیندلبرگر، سینگر و هیرشمن از پیروان این نظریه هستند. پس از دهه ۱۹۵۰ و اجرای نظریه رشد نامتعادل اقتصادی در برخی از کشورها، نرخ رشد اقتصادی کشورهای در حال گذر همچنان پایین بود؛ به همین دلیل این نظریه مورد انتقاد برخی از اقتصاددانان قرار گرفت.

۱۴. ۲ نظریه رشد نامتعادل اقتصادی آلبرت هیرشمن

هر نظریه‌ای فرض‌هایی دارد که نتایج مدل در قالب آن فرض‌ها قابل تحلیل است. ابتدا فرض‌های مدل هیرشمن را ذکر می‌کنیم و سپس مدل وی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فرض‌ها

فرض‌های مدل هیرشمن عبارت است از:

۱. اقتصاد مختلط و مشتمل بر فعالیت بخش خصوصی و بخش دولتی است.
۲. بازار نقش اساسی در توسعه اقتصادی دارد.
۳. بخش‌های اقتصادی با یکدیگر پیوند دارند.

مدل

آلبرت هیرشمن (۱۹۵۸) اهل برلین آلمان است. او بزرگترین منتقد نظریه رشد متعادل بوده و معتقد است کشورهای در حال گذر سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌های اقتصادی را ندارند؛ بنابراین نظریه رشد متعادل یک نظریه غیرقابل اجرا است.

هیرشمن معتقد است سرمایه‌گذاری را باید در بخش‌های خاص که بازدهی بیشتری نسبت به سایر بخش‌ها دارند شروع کنیم تا سایر بخش‌ها به دنبال بخش‌های پیشتاز حرکت کنند.

هیرشمن می‌گوید هدف ما باید به جای حذف عدم توازن، ابقای آن باشد چون منافع و مضار موجود در یک اقتصاد رقابتی از علائم این پدیده‌ها است. اگر هدف ادامه

بیشرفت یک اقتصاد است وظیفه یک برنامه توسعه عبارت است از حفظ فشارها، بی‌تناسبی‌ها و عدم تعادل‌ها (Hirshman, ۱۹۵۸: ۶۶).

هیرشمن با روزن اشتاین رودن و راگنار نورکس در مورد فشار بزرگ هم عقیده است و کمبود سرمایه را علت اصلی عقب‌ماندگی کشورهای در حال گذر می‌داند. هیرشمن در انتخاب بخش‌های پیشتاز متذکر می‌شود که طرح‌های استراتژیک باید انتخاب شوند. به نظر وی طرح استراتژیک لزوماً به لحاظ اقتصادی سودآور نیست بلکه این طرح‌ها می‌توانند نقش رهبری اقتصاد را بر عهده بگیرند و سایر بخش‌ها را به دنبال خود حرکت دهند. طرح‌هایی استراتژیک هستند که دارای بیشترین پیوندهای هم سطح، پیوندهای پیشین و پیوندهای پسین باشند. حال به شرح این پیوندها می‌پردازیم:

۱.۲.۱۴ پیوندها یا ارتباط بخش‌های پیشتاز

هر سرمایه‌گذاری سه نوع تأثیر بر اقتصاد دارد:

۱. از طریق پیوندهای پیشین

۲. از طریق پیوندهای پسین

۳. از طریق پیوندهای هم سطح.

در زیر به تعریف هر کدام از پیوندها می‌پردازیم:

۱. **پیوندهای پیشین:** پیوندهایی هستند که موجب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری

در مراحل قبلی تولید می‌شوند.

۲. **پیوندهای پسین:** پیوندهایی هستند که موجب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری

در مراحل بعدی تولید می‌شوند.

۳. **پیوندهای هم سطح:** پیوندهایی هستند که موجب تشویق و ترغیب

سرمایه‌گذاری در صنایع مشابه می‌شوند.

به‌عنوان مثال صنعت اتومبیل‌سازی از جمله طرح‌هایی است که نیاز به صنعت شیشه‌سازی، فولاد، رنگ، کائوچو، پلاستیک و سایر صنایعی که قطعات اتومبیل را تولید می‌کنند، دارد. اینها پیوندهای پیشین صنعت اتومبیل هستند. از طرفی بعد از اینکه اتومبیل تولید شود نیاز به جاده، انواع تعمیرگاه، اتومبیل‌شویی، لوازم یدکی، بیمه، شماره‌گذاری، داشتن گواهینامه، آموزشگاه راهنمایی رانندگی، پارکینگ، سوخت اتومبیل

و سایر ملزومات برای نگهداری اتومبیل است. چنین فعالیت‌هایی پیوندهای پسین این صنعت را تشکیل می‌دهند. پیوندهای هم سطح به این معنی است که تولید یک اتومبیل موجب ایجاد رقابت در صنعت اتومبیل سازی می‌شود و کارخانه‌های بیشتری مبادرت به تولید اتومبیل می‌نمایند.

هیرشمن توصیه می‌کند که صنایعی به‌عنوان بخش پیشنهاد انتخاب شوند که دارای بیشترین پیوندهای هم سطح، پیشین و پسین باشند تا بیشترین تأثیر را در تولید، ایجاد اشتغال و توزیع درآمد داشته باشند.

نقطه آغاز فرایند توسعه در نظریه رشد نامتعادل پیدا کردن طرح‌هایی است که بیشترین پیوندهای هم سطح، پیشین و پسین را دارند. طرح‌های اجرایی با بیشترین پیوندها از یک کشور به کشور دیگر (از نظر مکان) و از یک دوره به یک دوره (از نظر زمان) کاملاً متفاوت است و تنها می‌توان از طریق تجربه به آن دست یافت.

انتخاب طرح استراتژیک در هر کشور و در هر زمانی متفاوت است. به نظر هیرشمن صنعت فولاد و تولید آهن حداکثر پیوندها را ایجاد می‌کند. اگر کشوری معادن فولاد نداشته باشد و نتواند در این صنعت سرمایه‌گذاری کند انتخاب این صنعت برای شروع فرایند اصلاً مناسب نیست.

۲.۲.۱۴ نامتعادل ساختن اقتصاد از طریق سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی

طرح‌های بالاسری اجتماعی طرح‌هایی هستند که بدون آنها فعالیت‌های مولد در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات نمی‌تواند تداوم یابد. این طرح‌ها شامل سرمایه‌گذاری در بهداشت، آموزش، حمل و نقل، مخابرات، گاز، آب و برق است. اجرای این طرح‌ها زمینه فعالیت بخش خصوصی را فراهم می‌سازد. چون امکانات اقتصادی محدود است اجرای طرح‌های بالاسری اجتماعی در مراحل اولیه توسعه، اقتصاد را نامتعادل خواهد کرد ولی بعد از انجام چنین طرح‌هایی سایر بخش‌ها نیز رشد خواهد کرد.

۳.۲.۱۴ نامتعادل کردن اقتصاد از طریق اجرای طرح‌های مستقیماً مولد

دولت می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در طرح‌های مستقیماً مولد مشارکت نماید.

اگر اجرای طرح‌های مستقیماً مولد قبل از انجام طرح‌های بالاسری اجتماعی انجام شود هزینه‌های تولید افزایش می‌یابد. و به علت فشارهای سیاسی، سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی نیز تشویق می‌شود. چون سرمایه‌گذاری به دو دلیل صورت می‌گیرد:

۱. انتظار از سوددهی آتی

۲. فشارهای سیاسی

انتظار از سوددهی آتی اجرای طرح‌های بالاسری اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهد. فشارهای سیاسی اجرای طرح‌های مستقیماً مولد را در اولویت قرار می‌دهد.

۱۴. ۲. ۴ مسیر توسعه اقتصادی

هیرشمن با ارائه یک مدل هندسی مسیر توسعه اقتصادی را مشخص می‌کند. در نمودار ۱-۱۴ محور افقی هزینه‌های مربوط به طرح‌های بالاسری اجتماعی^۱ (SOC) و محور عمودی هزینه‌های مربوط به سرمایه‌گذارهای مستقیماً مولد^۲ (DPA) را نشان می‌دهند. منحنی‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ ترکیب‌های مختلف سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مستقیماً مولد را نشان می‌دهند که در هر نقطه روی این منحنی‌ها مقادیر مساوی از تولید ناخالص ملی به دست می‌آید. این منحنی‌ها از چپ به راست نزولی و نسبت به مبدأ مختصات محدب بوده و یک سطح بی‌تفاوتی اجتماعی را نشان می‌دهند. منحنی‌های بی‌تفاوتی بالاتر سطح بالاتری از تولید ناخالص ملی را ارائه می‌کنند.

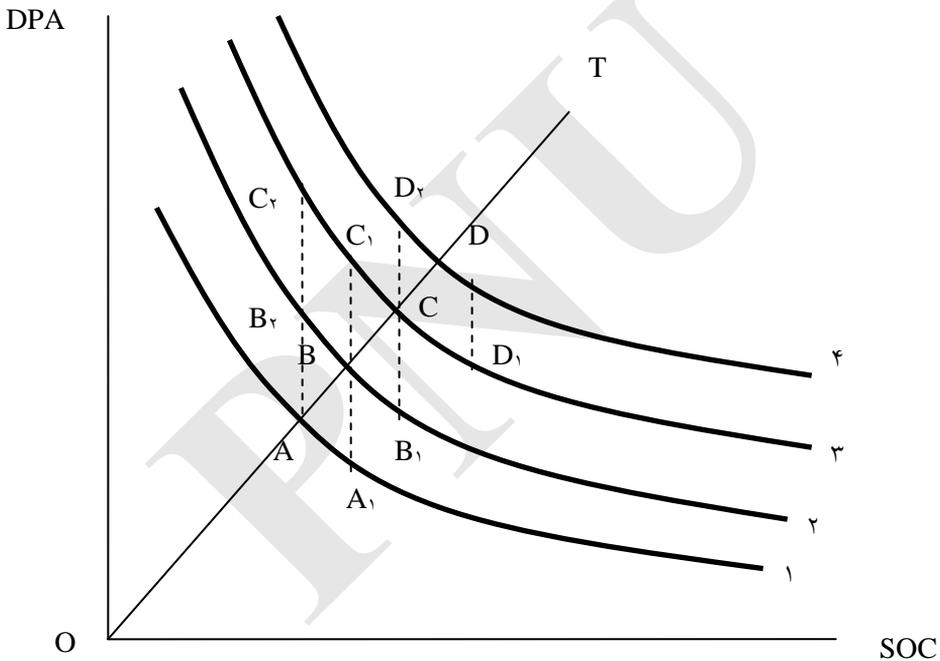
OT نیمساز زوایه SOC و DPA است. اگر نقاط روی OT را انتخاب کنیم در واقع دگرترین رشد متعادل اقتصادی را پذیرفته‌ایم. زیرا حجم سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی و طرح‌های مستقیماً مولد برابر خواهد بود از نقاط A، B و C هرچه به سمت راست حرکت کنیم (نقاط A_1 و B_1). سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی افزایش و سرمایه‌گذاری در طرح‌های مستقیماً مولد کاهش می‌یابد و برعکس.

1. Social Overhead Capital

2. Directly Productive Activities

هیرشمن معتقد است چون کشورهای در حال گذر سرمایه کافی برای توسعه هر دو بخش را ندارند نمی‌توانند بر روی OT حرکت کنند لذا یا باید اجرای طرح‌های بالاسری اجتماعی را به تأخیر بیندازند و یا اجرای طرح‌های مستقیماً مولد را به تأخیر بیندازد.

به نظر وی باید اول راهی وجود داشته باشد تا بتوان به منطقه‌ای وارد شد و امکان توسعه آن منطقه را فراهم کرد. بنابراین اجرای طرح‌های بالاسری اجتماعی در اولویت قرار می‌گیرد.



نمودار ۱۴-۱ مسیر توسعه اقتصادی در الگوی رشد نامتعادل اقتصادی

اگر راه اول را انتخاب کنیم باید مسیر سنگین AA_1BB_1C طی نماییم که توسعه بر اساس افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی انجام می‌شود. در مرحله اول از A به A_1 حرکت می‌کنیم و حجم سرمایه‌گذاری بالاسری اجتماعی را افزایش و حجم سرمایه‌گذاری در طرح‌های مستقیماً مولد را کاهش می‌دهیم. پس از آن در طرح‌های

مستقیماً مولد سرمایه‌گذاری می‌کنیم تا به نقطه B برسیم. B یک نقطه رشد متعادل است این مسیر را از طریق BB_1C ادامه می‌دهیم. هیرشمن این فرایند را توسعه از طریق ایجاد ظرفیت اجتماعی در سرمایه‌های بالاسری اجتماعی می‌نامد.

۱۴. ۲. ۵ تجارت خارجی

هیرشمن در مورد تجارت خارجی معتقد است که کشورهای در حال گذر باید استراتژی جانشینی واردات را انتخاب نمایند و صنایع داخلی را جایگزین کالاهای وارداتی نمایند. وی شرط موفقیت این استراتژی را وجود بازار داخلی برای صنایع جایگزین اعلام می‌کند. البته هیرشمن با بستن درهای کشور مخالف است و ذکر می‌کند که می‌توان قطعات مجزا را وارد کرد و در واحدهای تولیدی در داخل کشور آنها را سر هم کرد و محصول مونتاژ شده تولید کرد. در مراحل بعدی می‌توان با استفاده از کالاهای سرمایه‌ای وارداتی، قطعات را در داخل تولید کرده و سپس کالای نهایی را تولید کرد.

۱۴. ۲. ۶ انتخاب بخش صنعت به عنوان یک بخش پیشتاز

هیرشمن بخش صنعت را به بخش کشاورزی ترجیح می‌دهد. داشتن پیوندهای بیشتر این بخش با سایر بخش‌های اقتصادی دلیل عمده اولویت این بخش بر بخش کشاورزی است. هیرشمن سه دلیل زیر را برای اولویت بخش صنعت بر بخش کشاورزی ذکر می‌کند:

۱. همه کشورهای توسعه‌یافته صنعتی هستند.
۲. بازده عوامل تولید در بخش صنعت از بخش کشاورزی بیشتر است.
۳. توسعه بخش کشاورزی نیاز به محصولات صنعتی نظیر تراکتور، کمباین، کود شیمیایی، آبیاری پیشرفته و حمل و نقل پیشرفته دارد.

۱۴. ۳ انتقادات وارد بر نظریه رشد نامتعادل

علی‌رغم اینکه نظریه هیرشمن تا حدی راه‌گشای حل مشکلات کشورهای در حال گذر می‌باشد ولی انتقاداتی به شرح ذیل به آن وارد شده است:

۱. با تمرکز سرمایه در یک بخش در جامعه دوگانگی ایجاد می‌شود، بخش صنعت رشد می‌کند و درآمد این بخش به‌طور نسبی افزایش می‌یابد، درآمد سایر بخش‌ها کاهش می‌یابد و شکاف طبقاتی در جامعه زیاد می‌شود. این دوگانگی شدید در کشورهای پیشرفته وجود ندارد.

۲. کشورهای در حال گذر به اندازه کافی نیروی متخصص برای اداره بخش پیشتاز و کلیدی را ندارند. در صورتی که راه‌اندازی بخش سنتی کشاورزی نیاز به نیروی متخصص همانند بخش صنعت ندارد. بخش پیشرفته نیاز به اطلاعات و دانش فنی و تحقیق و توسعه دارد در صورتی که بخش کشاورزی چنین نیست.

۳. مقایسه بخش کشاورزی یک روستای دورافتاده با یک کارخانه پتروشیمی پیشرفته از لحاظ بازدهی صحیح نیست. اگر یک مزرعه مکانیزه کشاورزی که از دانش روز بهره‌مند می‌باشد را با یک کارخانه پیشرفته مقایسه کنیم معلوم نیست که بازدهی مزرعه کمتر از کارخانه باشد.

۴. هیرشمن تأثیر پیوندها بر اقتصاد را به صورت مکانیکی می‌داند و از تأثیر رشد اقتصادی بر تغییرات اجتماعی و نحوه توزیع درآمد حاصل از رشد بین اقشار و طبقات مختلف اجتماعی غفلت می‌کند.

۵. اجرای این نظریه موجب فشارهای تورمی می‌شود چون تولید و درآمد در بخش پیشتاز افزایش می‌یابد و به دنبال آن تقاضا برای کالاها و خدمات مصرفی افزایش می‌یابد. چون عرضه محدود است، سطح عمومی قیمت‌ها بالا می‌رود.

۶. در اجرای برنامه‌های توسعه عوامل بازدارنده‌ای وجود دارد که در مقابل اجرای طرح‌های بالاسری اجتماعی مقاومت منفی می‌کنند و هیرشمن به این امر توجه نکرده است.

خلاصه فصل چهاردهم

رشد نامتعادل به معنی دقیق کلمه زمانی رخ می‌دهد که بعضی از بخش‌های اقتصادی، نقش رهبری را در فرایند توسعه بر عهده گیرند و قبل از سایر بخش‌ها به سوی توسعه گام بردارند. تفاوت نظریه رشد متعادل و نظریه رشد نامتعادل در این است که رشد سریع‌تر برخی از بخش‌های اقتصاد به عدم تعادل منتهی می‌شود و این بخش‌ها نقش

پیشرو و یا رهبر را در امر توسعه اقتصادی برعهده دارند. ریشه ایجاد نظریه رشد نامتعادل اقتصادی انتقاداتی است که به نظریه رشد متعادل وارد شد. نظریه رشد نامتعادل اقتصادی به نام آلبرت هیرشمن ثبت شده است. هر چند «آلبرت فیش لو» معتقد است که «روستو» نیز از نظریه پردازان این نظریه بوده است. بخش‌های پیشتاز از سه طریق بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد: ۱. از طریق پیوند پیشین ۲. از طریق پیوند هم سطح ۳. از طریق پیوند پسین.

فرض‌های مدل هیرشمن عبارت است از:

۱. اقتصاد مختلط و مشتمل بر فعالیت بخش خصوصی و بخش دولتی است.
 ۲. بازار نقش اساسی در توسعه اقتصادی دارد.
 ۳. بخش‌های اقتصادی با یکدیگر پیوند دارند.
- هیرشمن معتقد است سرمایه‌گذاری را باید در بخش‌های خاص که بازدهی بیشتری نسبت به سایر بخش‌ها دارند شروع کنیم تا سایر بخش‌ها به دنبال بخش‌های پیشتاز حرکت کنند.

پیوندهای پیشین: پیوندهایی هستند که موجب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری در مراحل قبلی تولید می‌شوند.

پیوندهای پسین: پیوندهایی هستند که موجب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری در مراحل بعدی تولید می‌شوند.

پیوندهای هم سطح: پیوندهایی هستند که موجب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری در صنایع مشابه می‌شوند.

هیرشمن در مورد تجارت خارجی معتقد است که کشورهای در حال گذر باید استراتژی جانشینی واردات را انتخاب نمایند و صنایع داخلی را جایگزین کالاهای وارداتی نمایند.

خودآزمایی فصل چهاردهم

۱. رشد نامتعادل به معنی دقیق کلمه زمانی رخ می‌دهد که بعضی از بخش‌های اقتصادی، را در فرایند توسعه بر عهده گیرند.
۲. هیرشمن معتقد است سرمایه‌گذاری را باید در بخش‌های خاص که

- نسبت به سایر بخش‌ها دارند.
۳. هیرشمن در انتخاب بخش‌های پیش‌تاز متذکر می‌شود که طرح‌های باید انتخاب شوند.
۴. طرح‌هایی استراتژیک هستند که دارای بیشترین پیوندهای، پیوندهای پیشین و پیوندهای پسین باشند.
۵. پیوندهایی هستند که موجب تشویق و ترغیب سرمایه‌گذاری در مراحل قبلی تولید می‌شوند.
۶. ریشه ایجاد نظریه انتقاداتی است که به نظریه رشد متعادل وارد شد.
۷. رشد نامتعادل اقتصادی را از دیدگاه آلبرت هیرشمن تعریف کنید.
۸. تفاوت نظریه رشد متعادل و نظریه رشد نامتعادل اقتصادی از دیدگاه آلبرت هیرشمن در چیست؟
۹. از دیدگاه آلبرت هیرشمن ریشه ایجاد نظریه رشد نامتعادل اقتصادی چیست؟
۱۰. خلاصه نظریه روستوک به نحوی با رشد نامتعادل اقتصادی ارتباط دارد را بیان کنید.
۱۱. بخش‌های پیش‌تاز از چند طریق بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارند؟
۱۲. فرض‌های مدل هیرشمن را ذکر نمایید.
۱۳. پیوندهای پیشین را توضیح دهید.
۱۴. پیوندهای پسین را توضیح دهید.
۱۵. پیوندهای هم سطح را توضیح دهید.
۱۶. توصیه هیرشمن برای انتخاب صنایع بخش پیش‌تاز چیست؟
۱۷. نامتعادل ساختن اقتصاد از طریق سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی را توضیح دهید.
۱۸. نامتعادل کردن اقتصاد از طریق اجرای طرح‌های مستقیماً مولد را توضیح دهید.
۱۹. مسیر توسعه اقتصادی را در نظریه هیرشمن توضیح دهید.
۲۰. نظر هیرشمن را در مورد تجارت خارجی بیان کنید.
۲۱. دلایل هیرشمن برای اولویت بخش صنعت بر سایر بخش‌ها چیست؟

۲۲. انتقادات وارد بر نظریه رشد نامتعادل اقتصادی هیرشمن را بیان نمایید.

۲۳. کدام اقتصاددان نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را ارائه کرد؟

الف) هیرشمن

ب) مارکس

ج) نلسون

د) نورکس

۲۴. کدام اقتصاددان را می‌توان از طرفداران نظریه رشد نامتعادل اقتصادی به حساب

آورد؟

الف) روستو

ب) روزن اشتاین رودن

ج) راگنار نورکس

د) نلسون

۲۵. نقطه آغاز فرایند توسعه در نظریه رشد نامتعادل از دیدگاه آلبرت هیرشمن چیست؟

الف) پیدا کردن طرح‌هایی است که کمترین پیوندهای پیشین و پسین را دارند.

ب) پیدا کردن طرح‌هایی است که بیشترین پیوندهای پیشین و پسین را دارند.

ج) پیدا کردن طرح‌هایی است که بیشترین پیوندهای پیشین را دارند.

د) پیدا کردن طرح‌هایی است که بیشترین پیوندهای پسین را دارند.

۲۶. کدام گزینه صحیح است؟

الف) انتخاب طرح استراتژیک در هر کشور و در هر زمانی یکسان است.

ب) انتخاب طرح استراتژیک در تمام کشورها یکسان است.

ج) انتخاب طرح استراتژیک در هر زمانی یکسان است.

د) انتخاب طرح استراتژیک در هر کشور و در هر زمانی متفاوت است.

۲۷. سرمایه‌گذاری به چه دلیلی صورت می‌گیرد؟

الف) انتظار از سود دهی آتی

ب) فشارهای سیاسی

ج) الف و ب

د) برای پاسخ‌گویی به نیاز جامعه

۲۸. انتظار از سوددهی آتی، اجرای کدام گزینه را در اولویت قرار می‌دهد؟

الف) طرح‌های بالاسری اجتماعی

ب) طرح‌های مستقیماً مولد

ج) الف و ب

د) طرح‌های مورد نیاز جامعه

۲۹. فشارهای سیاسی اجرای کدام گزینه را در اولویت قرار می‌دهد؟

الف) طرح‌های بالاسری اجتماعی

ب) طرح‌های مستقیماً مولد

ج) الف و ب

د) طرح‌های مورد نیاز جامعه

۳۰. هیرشمن انتخاب کدام بخش را به‌عنوان بخش پیشتاز توصیه می‌کند؟

الف) بخش کشاورزی

ب) بخش صنعت

ج) بخش خدمات

د) الف و ب

فصل پانزدهم

مقایسه تطبیقی نظریه رشد نامتعادل اقتصادی با نظریه رشد متعادل اقتصادی

هدف کلی

هدف کلی فصل پانزدهم این است که دانشجو بتواند نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را با نظریه رشد متعادل اقتصادی مقایسه نماید.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. هدف توسعه اقتصادی را در نظریه رشد متعادل اقتصادی بیان نماید.
۲. پیشنهاد نظریه رشد نامتعادل اقتصادی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های خاص را توضیح دهد.
۳. نقاط مشترک دو نظریه رشد متعادل و رشد نامتعادل اقتصادی را توضیح دهد.
۴. تفاوت‌های نظریه رشد متعادل اقتصادی و نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را بیان کند.
۵. نظریه رشد متعادل اقتصادی و نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را از لحاظ کاربردی مقایسه کند.
۶. اجرای یک نظریه را برای کشورهای در حال گذر توصیه کند.

۱.۱۵ مقدمه

نظریه رشد متعادل اقتصادی هدف توسعه اقتصادی را از بین بردن دوره‌های باطل فقر ذکر کرد. نظریه رشد متعادل اقتصادی با توجه به مزمن بودن دوره‌های باطل فقر و قدمت تاریخی آنها برای از بین بردن آنها فشار بزرگ و تهاجم همه جانبه را لازم می‌داند. برای از بین بردن فقر باید سرمایه‌گذاری وسیع در تمام بخش‌های اقتصادی هم‌زمان صورت گیرد تا به دنبال آن اشتغال، درآمد سرانه، تقاضا، بازدهی نیروی کار، سرمایه و ابعاد بازار گسترش یابد.

نظریه رشد نامتعادل اقتصادی انتخاب بخش‌های خاص را برای سرمایه‌گذاری پیشنهاد می‌کند. استدلال نظریه پردازان این نظریه این است که کشورهای در حال گذر سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌ها را ندارند لذا باید چند بخش را به‌عنوان بخش پیشرو انتخاب کنند و در آن بخش‌ها سرمایه‌گذاری نمایند تا سایر بخش‌ها را به دنبال خود بکشانند. هدف این نظریه از بین بردن عدم تعادل نیست بلکه آگاهانه تلاش می‌کند از طریق ایجاد عدم تعادل و توزیع ناهمگون عوامل و منابع اقتصادی رشد چند بخش را تسریع نموده تا شرایط رشد را برای بخش‌های دیگر آماده نماید.

۲.۱۵ نقاط مشترک دو نظریه رشد متعادل و رشد نامتعادل اقتصادی

هر دو نظریه علی‌رغم تفاوت‌های اساسی که با یکدیگر دارند نقاط مشترکی نیز دارند که عبارتند از:

۱. نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی

در هر دو نظریه نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی پررنگ است. در نظریه رشد متعادل اقتصادی دولت نقش برنامه‌ریزی و تلاش برای هماهنگی سرمایه‌گذاری‌ها را بر عهده دارد و فعالیت‌هایی را که بخش خصوصی از انجام آن سر باز می‌زند یا ناتوان است دولت انجام آنها را بر عهده می‌گیرد.

در نظریه رشد نامتعادل اقتصادی دولت هم نقش برنامه‌ریزی را دارد و هم رأساً طرح‌های بالاسری اجتماعی نظیر شبکه آب، برق، حمل و نقل و ارتباطات را اجرا می‌نماید و زمینه فعالیت‌های بخش خصوصی را فراهم می‌آورد.

در هر دو نظریه تعامل بین بخش خصوصی و بخش دولتی لازم است. بدون هماهنگی و همکاری این دو بخش توسعه، امکان پذیر نیست.

۲. نقش عرضه در توسعه اقتصادی

هر دو نظریه عرضه را با کشش تلقی می‌کنند و طرفدار تقاضا هستند. ریشه تفکر هر دو نظریه، نظریه کینز است که معتقد است تقاضا موجب عرضه است. تقاضا ایجاد کنید، عرضه خودش ایجاد خواهد شد.

هر دو نظریه معتقدند که در اقتصاد کمبود تقاضا وجود دارد. هر دو نظریه از محدودیت‌ها و تنگناهای تولید و طرف عرضه غافل مانده‌اند در صورتی که کشورهای در حال گذر مشکلات متعددی در فرایند تولید و عرضه دارند. می‌توان در یک جمله گفت: «عرضه در کشورهای در حال گذر بی‌کشش است» و به قول آدام اسمیت منحنی عرضه کل خطی عمودی است. در این حالت افزایش تقاضای مؤثر تنها فشارهای تورمی را به دنبال خواهد داشت.

هر دو نظریه بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بر اساس مکانیزم بازار هم زمان با فعالیت بخش دولتی و سیستم برنامه‌ریزی اعتقاد دارند.

هر دو نظریه به وابستگی متقابل طرح‌های بالاسری اجتماعی و طرح‌های مستقیماً مولد اعتقاد دارند.

۳.۱۵ تفاوت‌های نظریه رشد متعادل اقتصادی و نظریه رشد نامتعادل اقتصادی

نظریه رشد متعادل اقتصادی توسعه تمام بخش‌ها را با هم مرتبط می‌داند در حالی که نظریه رشد نامتعادل اقتصادی توسعه هر بخش را مستقل از سایر بخش‌ها می‌داند.

در نظریه رشد نامتعادل اقتصادی، اقتصاد همیشه نامتعادل نیست بلکه در یک مرحله از طریق ایجاد عدم تعادل در بخش‌ها سرعت توسعه افزایش می‌یابد. در مرحله بعد بخش‌های دیگر رشد می‌کنند و اقتصاد متعادل می‌شود و باز در مرحله سوم بخش پیش‌تاز با سرعت بیشتری رشد می‌کند و این روند ادامه می‌یابد. در صورتی که در نظریه رشد متعادل، اقتصاد همیشه به صورت متعادل و در تمام بخش‌ها رشد می‌کند.

وابستگی متقابل بین بخش‌های اقتصادی در دو نظریه یکسان نیست؛ در نظریه

رشد متعادل این وابستگی هم زمان است ولی در نظریه رشد نامتعادل این وابستگی با تأخیر صورت می‌گیرد.

نظریه رشد متعادل بر نقش بازار به عنوان محدود کننده اصلی رشد اقتصادی تأکید می‌کند ولی نظریه رشد نامتعادل بر نقش تصمیم‌گیری به عنوان عامل محدودکننده تأکید می‌کند.

۱۵. ۴ مقایسه کاربردی دو نظریه

با توجه به تحلیل دو نظریه در فصل‌های ۱۰ و ۱۴ و مقایسه آنها در این فصل، چون کمیابی منابع تولید، به خصوص در عامل سرمایه در کشورهای در حال گذر چشم‌گیر است نظریه رشد نامتعادل نسبت به نظریه رشد متعادل بهتر می‌تواند فرایند توسعه اقتصادی را تحقق بخشد. چون با اجرای این نظریه در مرحله اول، سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی افزایش می‌یابد و شرایط برای انجام طرح‌های مستقیماً مولد فراهم می‌شود.

زمانی که اقتصاد یک کشور در مرحله رشد مداوم اقتصادی قرار گیرد پیوند بین بخش‌ها آن قدر زیاد می‌شود که بخش‌ها مکمل یکدیگر می‌شوند و در نتیجه میزان اشتغال، تقاضای مؤثر و تولید افزایش می‌یابد و جریان رشد نامتعادل به یک رشد متعادل تبدیل می‌شود.

کشورهای هندوستان، پاکستان و الجزایر نظریه رشد نامتعادل را اجرا کرده و تا حدی موفق شده‌اند. توسعه سریع روسیه از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های فولاد و صنایع سنگین صورت گرفت و پس از آن به سایر بخش‌ها سرایت کرد. اجرای این نظریه در شوروی سابق فشارهای تورمی و کسری تراز پرداخت‌ها را به دنبال نداشت زیرا اقتصاد شوروی پولی نبود بلکه بیشتر تهاتری بود؛ لذا تورم وارداتی نداشتند. از طرفی شوروی برنامه‌های خود را به صورت خود کفایی و خوداتکایی با منابع داخلی اجرا می‌کرد و وابستگی بین‌المللی آن برای اجرای برنامه‌های توسعه حداقل بود. دولت نقش مسلط را در اقتصاد داشت و تمام فعالیت‌ها را کنترل می‌کرد.

ولی در کشورهایی که نظام اقتصادی آنها مختلط است و بخش خصوصی در کنار بخش دولتی فعالیت دارد فشارهای تورمی و کسری تراز پرداخت‌ها نتیجه اجرای

نظریه رشد نامتعادل بوده است. توسعه کشورهای پیشرفته کنونی نیز از طریق گسترش فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های پیشتاز چون نساجی در قرن نوزدهم در بریتانیا و ژاپن و راه‌آهن در فرانسه و آمریکا صورت گرفت.

خلاصه فصل پانزدهم

نظریه رشد متعادل اقتصادی هدف توسعه اقتصادی را از بین بردن دوره‌های باطل فقر ذکر کرد. در نظریه رشد متعادل اقتصادی با توجه به مزمن بودن دوره‌های باطل فقر و قدمت تاریخی آنها، برای از بین بردن آنها فشار بزرگ و تهاجم همه‌جانبه را لازم می‌داند.

نظریه رشد نامتعادل اقتصادی انتخاب بخش‌های خاص را برای سرمایه‌گذاری پیشنهاد می‌کند. استدلال نظریه پردازان این نظریه این است که کشورهای در حال گذر سرمایه کافی برای سرمایه‌گذاری در تمام بخش‌ها را ندارند لذا باید چند بخش را به‌عنوان بخش پیشرو انتخاب کنند و در آن بخش‌ها سرمایه‌گذاری نمایند.

هر دو نظریه علی‌رغم تفاوت‌های اساسی که با یکدیگر دارند نقاط مشترکی نیز دارند. در هر دو نظریه نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی پررنگ است. در هر دو نظریه تعامل بین بخش خصوصی و بخش دولتی لازم است. هر دو نظریه عرضه را با کسش تلقی می‌کنند و طرفدار تقاضا هستند ریشه تفکر هر دو نظریه، نظریه کینز است. هر دو نظریه معتقدند که در اقتصاد کمبود تقاضا وجود دارد. هر دو نظریه از محدودیت‌ها و تنگناهای تولید و طرف عرضه غافل مانده‌اند. هر دو نظریه بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بر اساس مکانیزم بازار هم‌زمان با فعالیت بخش دولتی و سیستم برنامه‌ریزی اعتقاد دارند. هر دو نظریه به وابستگی متقابل طرح‌های بالاسری اجتماعی و طرح‌های مستقیماً مولد اعتقاد دارند.

نظریه رشد متعادل اقتصادی توسعه تمام بخش‌ها را با هم مرتبط می‌داند نظریه رشد نامتعادل اقتصادی توسعه هر بخش را مستقل از سایر بخش‌ها می‌داند.

نظریه رشد متعادل اقتصادی بر نقش بازار به‌عنوان محدودکننده اصلی رشد اقتصادی تأکید می‌کند ولی نظریه رشد نامتعادل بر نقش تصمیم‌گیری به‌عنوان عامل

محدودکننده تأکید می‌کند.

نظریه رشد نامتعادل نسبت به نظریه رشد متعادل بهتر می‌تواند فرایند توسعه اقتصادی را تحقق بخشد. چون با اجرای این نظریه در مرحله اول، سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی افزایش می‌یابد و شرایط برای انجام طرح‌های مستقیماً مولد فراهم می‌شود.

کشورهای روسیه، هندوستان، پاکستان و الجزایر نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را اجرا کرده و تاحدی موفق شده‌اند. توسعه کشورهای پیشرفته کنونی نیز از طریق گسترش فعالیت‌های اقتصادی در بخش‌های پیش‌تاز چون نساجی در قرن نوزدهم در بریتانیا و ژاپن و راه آهن در فرانسه و آمریکا صورت گرفت.

خودآزمایی فصل پانزدهم

۱. نظریه رشد متعادل اقتصادی هدف توسعه اقتصادی را چه چیز می‌داند؟
۲. کدام نظریه انتخاب بخش‌های خاص را برای سرمایه‌گذاری پیشنهاد می‌کند؟
۳. نقاط مشترک دو نظریه رشد متعادل و رشد نامتعادل اقتصادی را توضیح دهید.
۴. تفاوت‌های نظریه رشد متعادل اقتصادی و نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را بیان کنید.
۵. نظریه رشد متعادل اقتصادی و نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را از لحاظ کاربردی مقایسه کنید.

۶. اجرای کدام نظریه را برای کشورهای در حال گذر توصیه می‌کنید؟ چرا؟
۷. کدام کشورها نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را اجرا کرده و موفق شده‌اند؟
۸. کدام کشورها نظریه رشد متعادل اقتصادی را اجرا کرده و موفق شده‌اند؟
۹. نظریه رشد متعادل اقتصادی هدف توسعه اقتصادی را چه چیز می‌داند؟

الف) کنترل تورم

ب) کاهش بیکاری

ج) از بین بردن دوره‌های باطل فقر

د) افزایش رشد اقتصادی

۱۰. کدام نظریه انتخاب بخش‌های خاص را برای سرمایه‌گذاری پیشنهاد می‌کند؟

الف) نظریه رشد نامتعادل اقتصادی

(ب) نظریه رشد متعادل اقتصادی

(ج) هر دو نظریه

(د) هیچکدام

۱۱. کدام کشورها نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را اجرا کرده و موفق شده‌اند؟

(الف) هندوستان، پاکستان و کویت

(ب) ترکیه، پاکستان و الجزایر

(ج) هندوستان، ایران و الجزایر

(د) هندوستان، پاکستان و الجزایر

۱۲. کدام کشورها نظریه رشد متعادل اقتصادی را اجرا کرده و موفق شده‌اند؟

(الف) بریتانیا، ژاپن، فرانسه و آمریکا

(ب) روسیه، پاکستان و الجزایر

(ج) هندوستان، ایران و الجزایر

(د) نمونه تاریخی ندارد.

۱۳. کدام کشورها نظریه رشد نامتعادل اقتصادی را اجرا کرده و موفق شده‌اند؟

(الف) بریتانیا، ژاپن، فرانسه و آمریکا

(ب) هندوستان، پاکستان و الجزایر

(ج) هندوستان، پاکستان و روسیه

(د) هیچکدام

فصل شانزدهم

نظریه‌های توزیع درآمد

هدف کلی

هدف کلی فصل شانزدهم آشنایی دانشجویان با نظریه‌های توزیع درآمد است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. بیان نماید که درآمد ملی چگونه به دست می‌آید؟
۲. ارزشی بودن یا نبودن توزیع درآمد را توضیح دهد.
۳. توزیع نابرابر درآمد را از نظر عدالت اجتماعی توضیح دهد.
۴. عوامل مؤثر بر اندازه و وسعت فقر را ذکر نماید.
۵. توزیع درآمد شخصی را توضیح دهد.
۶. توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید را توضیح دهد.
۷. نحوه اندازه‌گیری توزیع درآمد را بیان نماید.
۸. منحنی لورنز را تعریف کند.
۹. منحنی لورنز را تفسیر کند.
۱۰. ضریب جینی را تعریف کند.
۱۱. ضریب جینی را تفسیر کند.
۱۲. دیدگاه‌های مختلف در مورد رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد را با هم مقایسه کند.

۱۳. در مورد اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد توضیح دهد.
۱۴. اثرات رخنه به پایین را توضیح دهد.
۱۵. در مورد اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی توضیح دهد.
۱۶. در مورد هم زمانی رشد اقتصادی و توزیع درآمد توضیح دهد.
۱۷. عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد را نام ببرد.
۱۸. نقش دولت را در توزیع عادلانه درآمد توضیح دهد.
۱۹. نقش اصلاح نظام مالکیت، قوانین ارث و ایجاد اشتغال بر توزیع درآمد را توضیح دهد.
۲۰. تغییر قیمت‌های نسبی عوامل را توضیح دهد.
۲۱. رابطه بازدهی نیروی کار و توزیع درآمد را توضیح دهد.

۱۶. ۱ مقدمه

در هر کشوری برای عوامل تولید درآمد ایجاد می‌شود. مجموع درآمدهای کلیه عوامل تولید درآمد ملی خوانده می‌شود. برای اندازه‌گیری درآمد ملی چند روش وجود دارد که در کتاب‌های اقتصاد کلان در مورد آن بحث می‌شود؛ این روش‌ها عبارتند از:

۱. روش ارزش افزوده

۲. روش مجموع درآمدها

۳. روش مجموع هزینه‌ها

از طریق تقاضا، تولید ملی به صورت $Y=C+I+G+X-M$ محاسبه می‌شود. از طریق عرضه، تولید ملی به صورت $Y=C+S+T+X-M$ محاسبه می‌شود. از طریق درآمد، تولید ملی از مجموع دستمزد + سود + اجاره + بهره محاسبه می‌شود.

برخی از اقتصاددانان به توزیع از دید تولید می‌نگرند؛ دیوید ریکاردو از سایر اقتصاددانان در مورد توزیع درآمد بیشتر بحث کرده وی معتقد است که درآمد فئودال‌ها و زمین‌داران در طول زمان افزایش و درآمد سرمایه‌داران کاهش می‌یابد و درآمد کارگران ثابت است.

توزیع درآمد یک موضوع ارزشی است و در اقتصاد اثباتی خیلی به آن پرداخته نمی‌شود. در اقتصاد خرد بیش از ۹۰ درصد بحث‌ها به تخصیص بهینه منابع مربوط

می‌شود. آن بخشی از بحث‌ها هم که به توزیع می‌پردازد با این نگاه همراه است که با حداقل سازی هزینه و حداکثر سازی سود تا حد امکان باید به فکر تولید باشیم، تولید درآمد ایجاد خواهد کرد، این درآمد مصرف خواهد شد. مصرف هر فرد و هر گروه درآمد افراد و گروه‌های دیگر را افزایش می‌دهد و به این ترتیب درآمد طبقات پایین جامعه هم افزایش می‌یابد.

توزیع نابرابر درآمد از نظر عدالت اجتماعی نامطلوب است. از نظر رشد اقتصادی نیز افزایش نابرابری موجب نارضایتی و خشم طبقات پایین اجتماعی که بار اصلی تولید را بر دوش می‌کشند، می‌شود و در نهایت به آشوب‌های اجتماعی و جنگ داخلی و نابود شدن پایه‌های اجتماعی و سیاسی فعالیت‌های اقتصادی منجر می‌شود (هایامی، ۱۳۸۰؛ ۲۱۶).

تا دو دهه قبل اغلب کشورهای در حال گذر به دنبال رشد بیشتر اقتصادی بودند. تجربه اخیر این کشورها نشان می‌دهد که علی‌رغم نرخ بالای رشد اقتصادی نرخ بیکاری و کم کاری افزایش یافته و شکاف بین درآمد ثروتمندان و فقرا هر روز بیشتر می‌شود. رشد اقتصادی که باید به هدف اصلی تمام نظریه‌های توسعه که نابودی فقر است منتهی شود، موجب فقر بیشتر مردم کشورهای در حال گذر شده است.

نابرابری درآمدی تنها بخشی از نابرابری‌های وسیع اجتماعی در کشورهای در حال گذر است. نابرابری‌های درآمدی خود موجب نابرابری‌های آموزشی، بهداشتی، منزلت اجتماعی، قدرت، اعتبار، رضایت شغلی، نرخ مشارکت، آزادی انتخاب، شرایط - کار، اعتماد به نفس و سایر نابرابری‌ها می‌شود.

تقریباً تمامی اقتصاددانان شکوفایی اقتصادی را مرهون دخالت دولت‌ها در فعالیت‌های اقتصادی می‌دانند. در حال حاضر یکی از مهم‌ترین معیارهای توسعه اقتصادی توزیع مناسب و متعادل درآمد است. توزیع مناسب درآمد بدون دخالت دولت صورت نمی‌گیرد زیرا بخش خصوصی در کشورهای در حال گذر ناکارآمد بوده و تخصیص منابع را به سمت اهداف سود آور کوتاه‌مدت هدایت می‌کند و توزیع درآمد را به شدت نابرابر می‌نماید.

کشورهای توسعه‌یافته صنعتی نسبت به کشورهای در حال گذر توزیع درآمد مناسب‌تری دارند. علت این امر وجود مالیات‌های مستقیم تصاعدی و سیستم تأمین

اجتماعی شامل بیمه بیکاری، بیمه غرامت، حداقل دستمزد، بیمه درمانی و امنیت شغلی است.

برخی از اقتصاددانان علت توزیع نابرابر درآمد را توزیع ناعادلانه ثروت و دارایی می‌دانند؛ بنابراین پیشنهاد می‌کنند برای از بین بردن نابرابری‌های درآمدی باید توزیع عادلانه ثروت و دارایی انجام گیرد تا به دنبال آن توزیع درآمد عادلانه شود. در کشورهای در حال گذر گروهی اقلیت بر جامعه تسلط دارند و منابع ثروت، قدرت و فرصت‌های مناسب اجتماعی و اقتصادی را در دست دارند. در این جوامع اکثریت مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و از امکانات اولیه زندگی محرومند. مشخصه جهان امروز نابرابری درآمدی بسیار گسترده میان کشورها در سطح بین‌الملل و میان گروه‌های اجتماعی در داخل کشورها است.

براساس گزارش توسعه جهانی ۱۹۹۲ بانک جهانی، متوسط درآمد سرانه سالانه در سال ۱۹۹۰ از سطح حدود ۲۰۰۰۰ دلار آمریکا در کشورهای پر درآمد عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD) تا سطح بسیار پایین حدود ۱۰۰ دلار در کشورهای که در انتهای گروه کشورهای کم‌درآمد قرار دارند، مانند موزامبیک، تانزانیا و اتیوپی در جنوب صحرای آفریقا دامنه داشته است (هایامی، ۱۳۸۰: ۲۷). اندازه و وسعت فقر در هر کشور تابع دو عامل است:

۱. سطح متوسط درآمد ملی

۲. درجه نابرابری در توزیع درآمد (تودارو، ۱۳۷۷: ۵۱).

در کشورهای در حال گذر سطح متوسط درآمد ملی نسبت به کشورهای صنعتی پایین‌تر و درجه نابرابری در توزیع درآمد بالاتر است. بنابراین وسعت فقر در این کشورها بیشتر از کشورهای صنعتی است.

۱۶. ۲ انواع معیارهای توزیع درآمد

معیارهای مختلفی برای توزیع درآمد وجود دارد که به شرح مهم‌ترین آنها می‌پردازیم.

۱۶. ۲. ۱ توزیع درآمد شخصی

برای درک مفهوم درآمد شخصی از یک مثال استفاده می‌کنیم. فرض کنید فرد «الف»

۱۰۰۰ واحد و فرد «ب» ۸۰۰ واحد درآمد دارند. این توزیع درآمد صرفاً با اشخاص یا خانواده‌ها و کل درآمدی که آنها دریافت می‌کنند سر و کار دارد و طریقه کسب درآمد در نظر گرفته نمی‌شود. درآمد ممکن است تماماً از اشتغال ناشی شود یا از منابع دیگری نظیر بهره، سود، اجاره، هدیه و ارث کسب شود. اگر دو فرد «ج» و «د» درآمد سالانه شخصی برابری داشته باشند هر دو در یک طبقه قرار می‌گیرند صرف نظر از اینکه فرد «ج» ممکن است روزی ۱۶ ساعت کار کند و شخص «د» اصلاً کار نکنند و بهره سرمایه‌اش را دریافت نماید.

۱۶.۲.۲ توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید

در این دیدگاه مقیاس توزیع درآمد درصدی از درآمد ملی است که نیروی کار به‌عنوان دستمزد دریافت می‌کند در مقایسه با درصدی از درآمد ملی که به شکل سود، اجاره یا بهره توزیع می‌شود. به‌عنوان مثال فرض کنید ۱۰۰۰ واحد درآمد به‌صورت زیر توزیع شده است. این ارقام فقط می‌توانند نشان دهند که سهم کارگران، سرمایه‌داران، زمین‌داران و وام‌دهندگان از تولید ملی چقدر است؟ چون تعداد هر طبقه مشخص نیست راجع به عادلانه بودن یا ناعادلانه بودن توزیع نمی‌توان اظهار نظر کرد.

جدول ۱۶-۱ توزیع فرضی درآمد ملی بین عوامل تولید

سهم	بهره	اجاره	سود	دستمزد
ارقام مطلق	۱۵۰	۳۰۰	۳۵۰	۲۰۰
درصد	۱۵	۳۰	۳۵	۲۰

۱۶.۳ نحوه اندازه‌گیری توزیع درآمد

برای محاسبه توزیع درآمد روش‌های مختلفی وجود دارد که عبارتند از:

روش اول

گروه‌های اجتماعی را به سه طبقه ۱. درآمد بالا؛ ۲. درآمد متوسط؛ ۳. درآمد پایین تقسیم می‌کنند.

روش دوم

گروه‌های اجتماعی را به پنج طبقه درآمدی ۱. بالا؛ ۲. متوسط رو به بالا؛ ۳. متوسط؛ ۴. متوسط رو به پایین، ۵. پایین تقسیم می‌کنند.

روش سوم

گروه‌های اجتماعی را به ده طبقه درآمدی تقسیم می‌کنند و هر طبقه را یک دهک می‌نامند.

روش چهارم

گروه‌های اجتماعی را به بیست طبقه درآمدی تقسیم می‌کنند. هر چه طبقات اجتماعی بیشتر شوند دقت بالا می‌رود ولی محاسبه مشکل‌تر می‌شود. روش معمول روش سوم یعنی دهک‌های درآمدی است. برای اندازه‌گیری درجه نابرابری توزیع درآمد بین دهک‌های مختلف از ابزارهای مختلف از جمله منحنی لورنز و ضریب جینی استفاده می‌کنند. در بخش‌های بعدی به توضیح هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱.۳.۱۶ منحنی لورنز^۱

منحنی لورنز توزیع‌های درصد تجمعی درآمد خانوارها (روی محور عمودی) را متناسب با توزیع‌های درصد تجمعی تعداد خانوارها (روی محور افقی) رسم می‌کند که مطابق با درآمد خانوارها از پایین به بالا مرتب شده‌اند.

منحنی لورنز رابطه کمی واقعی بین درصد دریافت‌کنندگان درآمد و درصد کل درآمدی را که آنان در طول یک سال دریافت می‌دارند نشان می‌دهد (تودارو، ۱۳۷۷: ۱۴۳).

برای درک بهتر منحنی لورنز یک مثال فرضی در جدول ۱۶-۲ آمده است؛ در این جدول فرضی سهم گروه‌های درآمدی پنج‌گانه و ده‌گانه به‌طور جداگانه ذکر شده است. فرض می‌شود ۱۰ نفر در این جامعه زندگی می‌کنند سهم گروه‌های درآمدی به‌صورت تجمعی محاسبه گردیده است.

برای رسم منحنی لورنز باید جمعیت را به صورت تجمعی روی محور افقی و درصد درآمد را روی محور عمودی به صورت تجمعی نشان دهیم و برای هر طبقه درآمدی درصد درآمد را به صورت تجمعی یعنی درآمد طبقه مذکور به اضافه درآمد کلیه طبقات پایین‌تر از این طبقه را مشخص و نقطه‌یابی کنیم. از وصل نقاط به دست آمده منحنی لورنز به دست می‌آید. نمودار ۱۶-۱ منحنی لورنز فرضی را با استفاده از اطلاعات جدول ۱۶-۲ نشان می‌دهد. طول هر دو محور مساوی است و به قطعات ۱۰ درصدی تقسیم شده است. قطر مربع از سمت چپ به راست رسم شده است. در هر نقطه بر روی قطر OZ درصد دریافت‌کنندگان درآمد با درصد درآمدهای دریافت شده برابر است به همین دلیل OZ را خط برابری کامل در توزیع درآمد شخصی می‌گویند. زیرا هر درصد گروه درآمدی همان درصد از کل درآمد را دریافت می‌کند. برای مثال گروه ۳۰ درصد پایین‌ترین طبقه ۳۰ درصد از درآمد را دریافت می‌کنند.

جدول ۱۶-۲ توزیع درآمد شخصی برحسب سهم گروه‌های درآمدی

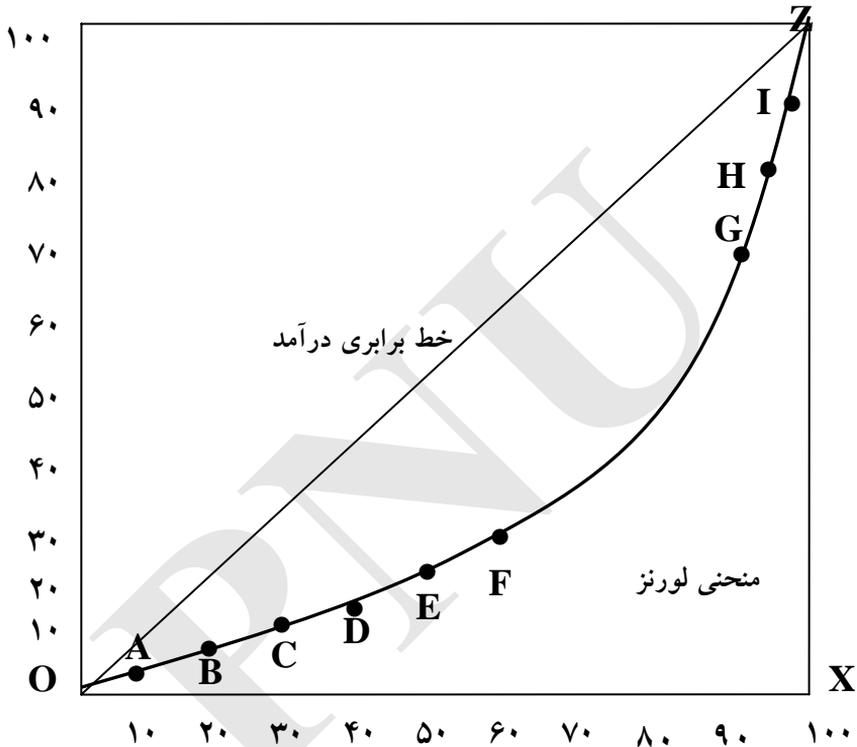
افراد	درآمد شخصی (برحسب واحد پول)		سهم نسبی از درآمد کل	
			گروه‌های پنج‌گانه	گروه‌های ده‌گانه
۱	۱/۸			A ۱/۸
۲	۳/۲		۵	B ۵
۳	۳/۹			C ۸/۹
۴	۵/۱		۱۴	D ۱۴
۵	۵/۸			E ۱۹/۸
۶	۷/۲		۲۷	F ۲۷
۷	۹/۰			G ۳۶
۸	۱۳		۴۹	H ۴۹
۹	۲۲/۵			I ۷۱/۵
۱۰	۲۸/۵		۱۰۰	Z ۱۰۰

نقطه A نشان می‌دهد که ده درصد پایین‌ترین طبقه فقط ۱/۸ درصد از کل درآمد را دریافت می‌کند. نقطه B که ۲۰ درصد پایین‌ترین طبقه را نشان می‌دهد ۵ درصد، نقطه C که ۳۰ درصد پایین‌ترین طبقه را نشان می‌دهد ۸/۹ درصد و نقطه I که ۹۰ درصد پایین‌ترین طبقه را نشان می‌دهد ۷۱/۵ درصد از کل درآمد را دریافت می‌کنند.

تفسیر منحنی لورنز

هر چه منحنی لورنز از خط برابری کامل دورتر باشد، درجه نابرابری درآمد بیشتر و هر چه به آن نزدیک‌تر باشد، درجه نابرابری درآمد کمتر است.

Y درصد درآمد



درصد دریافت کنندگان

نمودار ۱۶-۱ منحنی لورنز فرضی برای گروه‌های ده‌گانه درآمدی

دو حالت حدی وجود دارد:

۱. منحنی لورنز برخط برابری کامل درآمد (OZ) منطبق شود در این صورت توزیع درآمد کاملاً برابر است.

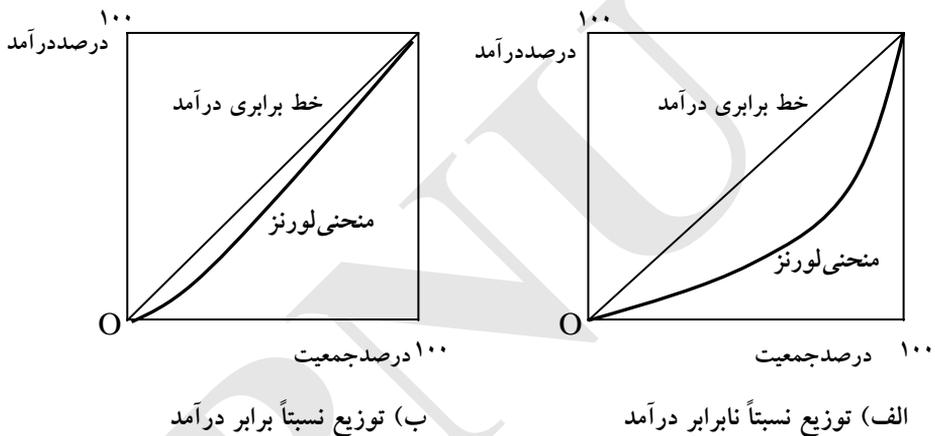
۲. منحنی لورنز بر خط (OXZ) منطبق شود در این صورت نابرابری کامل است و یک نفر تمام درآمد ملی را به خود اختصاص می‌دهد.

در عمل هیچ کدام از دو حالت حدی اتفاق نمی‌افتد و منحنی لورنز بین خط

برابری کامل و خط نابرابری کامل قرار می‌گیرد. نمودار ۱۶-۲ دو منحنی لورنز نسبتاً برابر و نسبتاً نابرابر را نشان می‌دهد.

۱۶.۳.۲ ضریب جینی^۱

آماردان ایتالیایی به نام جینی در سال ۱۹۱۲ با استفاده از منحنی لورنز مقیاس ساده و خلاصه‌ای به نام ضریب جینی را معرفی کرد. از نظر هندسی، ضریب جینی برحسب منحنی لورنز بیان می‌شود.



نمودار ۱۶-۲ مقایسه دو منحنی لورنز با توزیع متفاوت درآمد

ضریب جینی نسبت مساحت بین قطر مربع و منحنی لورنز به کل مساحت نصف مربع است. در نمودار ۱۶-۳ این نسبت از ناحیه هاشور زده A به کل مساحت مثلث OCD به دست می‌آید. برای هر درصد دریافت‌کننده درآمد یک ضریب جینی به دست می‌آید. ضرایب جینی یک مقیاس اندازه‌گیری نابرابری درآمد جامعه است.

ضریب جینی می‌تواند از صفر (برابری کامل) تا یک (نابرابری کامل) تغییر کند. ضریب جینی بیش از ۰/۵ نا عادلانه و بیش از ۰/۷۵ غیر قابل تحمل است و ممکن است به جنگ‌های داخلی و سقوط یک حکومت منتهی شود.

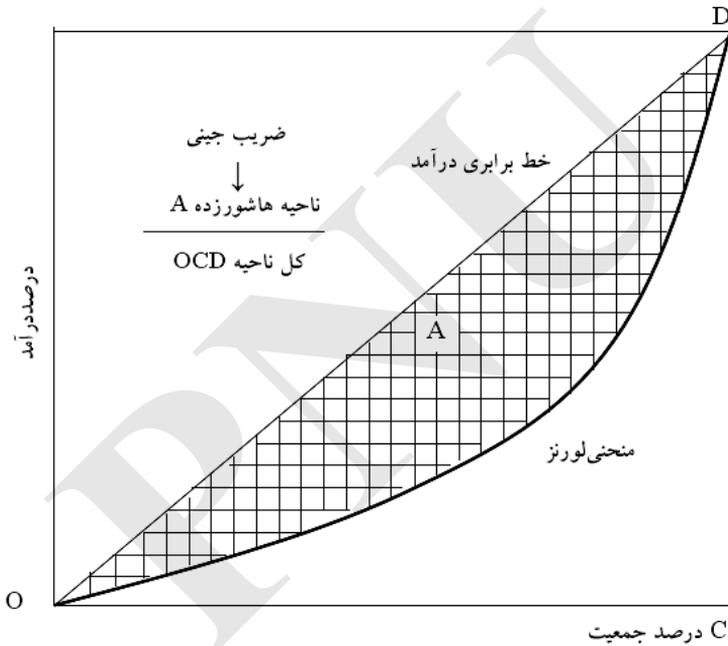
ضریب جینی بین ۰/۲ تا ۰/۳۵ نسبتاً عادلانه و قابل قبول است. فرمول دیگری به

شرح زیر برای محاسبه ضریب جینی پیشنهاد شده است:

$$G = 1 + \frac{1}{n} - \frac{2}{n^2} (y_1 + 2y_2 + \dots + ny_n) \quad (1-16)$$

در فرمول بالا متغیرها عبارتند از:

n تعداد افراد جامعه (یا تعداد گروه‌های درآمدی)، y درآمد متوسط، y_1 درآمد ثروتمندترین فرد یا گروه (گروه اول درآمدی)، y_2 درآمد فرد یا گروه دوم و ... y_n درآمد فقیرترین فرد یا گروه درآمدی (گروه آخر درآمدی) (متوسلی، ۱۳۸۲: ۲۱).

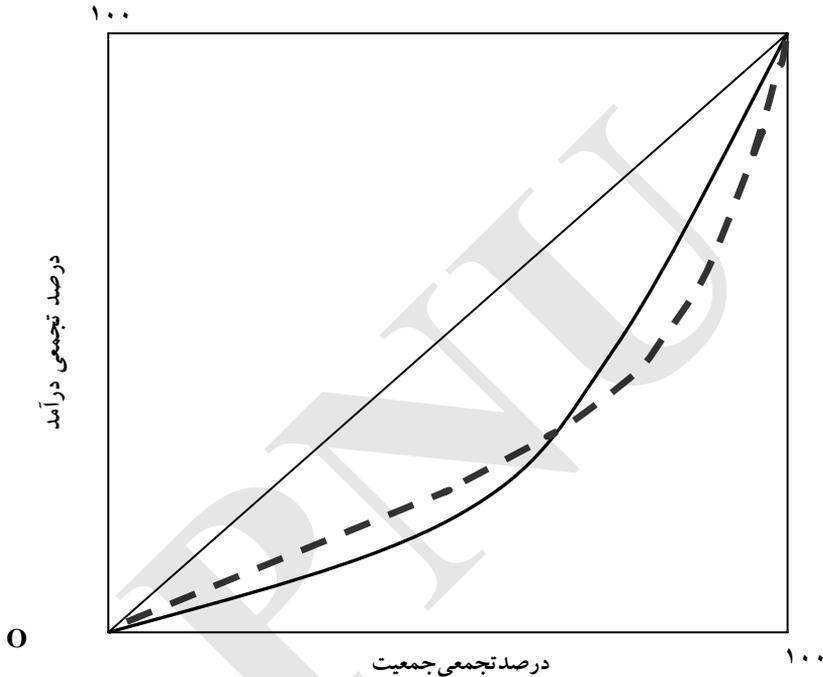


نمودار ۱۶-۳ نحوه محاسبه ضریب جینی

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: «الملك یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم»
 سرزمین (حکومت) با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.
 «کاد الفقر ان یكون الکفرأ» نزدیک بود فقرشان به کفر بینجامد.
 «من لامعاش له لا معاد له» کسی که معاش ندارد معاد ندارد.
 ظلم که از حد بگذرد نه ایمان باقی می‌ماند و نه انصاف و هر اتفاقی ممکن است رخ دهد.

۳.۳.۱۶ مقایسه ضریب جینی و منحنی لورنز

در نمودار ۴-۱۶ دو منحنی لورنز رسم شده که هر دو ضریب جینی یکسانی را دارند اما توزیع درآمد در دو جامعه متفاوت است. در جامعه‌ای که منحنی لورنز آن نقطه‌چین است در طبقات پایین، درآمد نسبتاً عادلانه‌تر و در طبقات بالاتر ناعادلانه‌تر است. در جامعه‌ای که منحنی لورنز آن خط پر است در طبقات پایین درآمد نابرابرتر از طبقات بالا است.



نمودار ۴-۱۶ مقایسه دو منحنی لورنز با ضرایب جینی یکسان و توزیع متفاوت درآمد

۴.۱۶ تحلیل دیدگاه‌های مختلف در مورد رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد

در مورد اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد یا اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی سه دیدگاه وجود دارد. از هر دیدگاه تعداد زیادی از اقتصاددانان با استدلال دفاع می‌کنند.

در دیدگاه اول رشد بر توزیع درآمد اولویت دارد. در دیدگاه دوم توزیع درآمد بر رشد اولویت دارد و در دیدگاه سوم هیچ‌کدام بر دیگری اولویت ندارند. اکنون به تحلیل هر کدام از این سه دیدگاه می‌پردازیم.

۱.۴.۱۶ دیدگاه اول: اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد

این دیدگاه معتقد است که توزیع بسیار نابرابر درآمد شرط لازم برای رشد سریع اقتصادی است (تودارو، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

استدلال اقتصادی این نظریه این است که شرط لازم رشد اقتصادی نرخ بالای پس‌انداز است، برای افزایش نرخ پس‌انداز باید درآمد طبقات بالای اجتماعی افزایش یابد چون ثروتمندان نیازهای اولیه خود را برطرف نموده و با افزایش درآمد میل نهایی به مصرف آنها کاهش و میل نهایی به پس‌انداز افزایش می‌یابد. ثروتمندان درآمدهای اضافی را پس‌انداز می‌کنند و رشد اقتصادی تسریع می‌شود. این نظریه برای تقویت استدلال خود از اثرات رخنه به پایین استفاده می‌کند که به شرح آن می‌پردازیم.

اثرات رخنه به پایین^۱

اگر تولید یک جامعه افزایش یابد، در مراحل اولیه طبقات بالای جامعه از آن بهره‌مند می‌شوند. در مراحل بعدی اثرات مصرف این طبقات به طبقات پایین سرایت می‌کند و آنها نیز از اثرات رشد تولید بهره‌مند می‌شوند. به اعتقاد نظریه‌پردازان این نظریه با افزایش درآمد ثروتمندان اثرات رخنه به پایین رشد اقتصادی در مرحله بعد درآمد فقرا را هم زمان با افزایش تولید افزایش می‌دهد و از فشارهای تورمی جلوگیری می‌کند. در صورتی که فقرا نیازهای اشباع نشده دارند و با افزایش درآمد تقاضای آنها برای کالاهای مصرفی افزایش می‌یابد و چون عرضه بی‌کشش است تنها قیمت‌ها بالا می‌رود. این نظریه در عمل صحیح نیست زیرا جامعه می‌تواند رشد داشته باشد ولی توزیع مناسب درآمد نداشته باشد و آثار رشد به طبقات پایین سرایت نکند.

۱.۴.۱۶ دیدگاه دوم: اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی

نظریه‌پردازان این دیدگاه با دیدگاه اول به چهار دلیل مخالفند و توزیع درآمد را نسبت به رشد اقتصادی در اولویت قرار می‌دهند. استدلال و دلایل آنها به شرح زیر است:

۱. ثروتمندان کشورهای در حال گذر تمایلی به پس‌انداز و صرفه‌جویی ندارند؛ اغلب آنها بخش عمده‌ای از درآمد خود را صرف خرید کالاهای لوکس وارداتی،

خانه‌های بزرگ و بسیار گران‌قیمت، مسافرت به کشورهای دیگر، خرید جواهرات و طلا و مصرف کالاها و خدماتی که بیشتر جنبه تفاخر دارد می‌نمایند. بنابراین افزایش درآمد این طبقه تأثیری بر تولید ملی ندارد.

۲. درآمد اندک فقرا سطح زندگی آنها را از لحاظ تغذیه مناسب، بهداشت و آموزش پایین نگه می‌دارد و لذا بهره‌وری اقتصادی آنها را کاهش می‌دهد که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر کند شدن رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد چون بار اصلی تولید را این قشر بر دوش می‌کشند.

۳. افزایش سطح درآمد طبقات پایین، تقاضا برای کالاهای ضروری نظیر غذا، پوشاک، مسکن، آب آشامیدنی سالم، آموزش و امنیت که عمدتاً در داخل تولید می‌شود را بالا می‌برد و این امر به دنبال خود اشتغال و تولید ملی را افزایش می‌دهد. در صورتی که کالاهای مورد تقاضای ثروتمندان وارداتی بوده و موجب خروج ارز از کشور می‌شود و تولید ملی را کاهش می‌دهد.

۴. توزیع عادلانه درآمد از لحاظ روانی انگیزه نیرومندی برای افزایش نرخ مشارکت عموم مردم در فعالیتهای اقتصادی و همکاری با برنامه‌های توسعه اقتصادی ایجاد می‌کند. بی‌عدالتی عموم مردم و بالاخص اندیشمندان و آگاهان نوع دوست جامعه را علیه برنامه‌های اجرایی که موجب ظلم و شکاف طبقاتی شده برمی‌انگیزاند. به‌طور خلاصه بر اساس دیدگاه دوم توزیع عادلانه درآمد شرط لازم رشد سریع اقتصادی است.

۱۶. ۳.۴ دیدگاه سوم: هم‌زمانی رشد اقتصادی و توزیع درآمد

در این دیدگاه رشد سریع اقتصادی با توزیع عادلانه درآمد به‌عنوان اهداف اصلی توسعه ناسازگار نیستند و هیچ‌کدام بر دیگری اولویت ندارند. هدف اصلی برنامه‌های توسعه اقتصادی باید ایجاد الگوی مطلوب رشد درآمد همگانی باشد، همگانی شدن جریان رشد اقتصادی درآمد گروه‌های بسیار فقیر را هم زمان افزایش می‌دهد.

۱۶. ۵ عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد

عوامل متعددی بر نابرابری توزیع درآمد مؤثرند برخی از این عوامل نتیجه شرایط

توارثی، ژنتیکی و تفاوت‌های فردی بین افراد مختلف جامعه است و برخی از این عوامل نتیجه سیاست‌های دولت و شرایط اجتماعی است. عوامل مؤثر بر توزیع درآمد را در دو بخش ۱. عوامل طبیعی؛ ۲. عوامل سیاسی طبقه‌بندی نموده و به توزیع هر کدام می‌پردازیم.

۱. عوامل طبیعی مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد

بین افراد مختلف تفاوت‌های فردی جسمی، روحی و وراثتی وجود دارد. چون افراد از لحاظ درجه هوش، توانایی‌های جسمی ذاتی، مسئولیت‌پذیری، صبر و تحمل در مقابل مشکلات، قناعت و سازگاری با محیط تفاوت دارند لذا دو فرد با شرایط یکسان تحصیل، تجربه و سن دریافتی متفاوت دارند. کاهش این تفاوت‌ها بسیار مشکل بوده و در حوزه برنامه‌های توسعه نیست.

۲. عوامل سیاسی مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد

مسئله فقر و توزیع ناعادلانه درآمد منشأ سیاسی و نهادی دارد. در کشورهای در حال گذر عوامل جبری شامل انواع تبعیضات نظیر تفاوت در حقوق زن و مرد، عدم رعایت حقوق کودکان و زنان سرپرست خانوار، تفاوت بین حقوق کارگران داخلی و خارجی و تفاوت بین افراد وابسته به مراکز قدرت سیاسی و افراد عادی و عوامل تضادفی نظیر خوش‌شانسی یا بدشانسی در زمینه پیدا کردن شغل مناسب، ادامه تحصیل، ازدواج و استفاده از امکانات بر توزیع درآمد مؤثرند.

به‌طور خلاصه عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد عبارتند از:

۱. توانایی‌های جسمی و فکری (درجه هوش، خلاقیت و قدرت جسمی)
۲. تعلیم و تربیت (آموزش رسمی و غیررسمی)
۳. سطح تحصیلات
۴. ارث
۵. تجربه و دوران اشتغال
۶. ریسک‌پذیری، ریسک‌ناپذیری یا بی‌تفاوتی نسبت به ریسک
۷. ویژگی‌های فرهنگی، قومی و محلی

۸. عوامل جبری و تصادفی نظیر شانس

۱۶. ۶ نقش دولت در توزیع عادلانه درآمد

بدون دخالت دولت، درآمد حاصل از رشد اقتصادی به‌طور نامتعادل توزیع می‌شود و در جامعه شکاف عمیق طبقاتی ایجاد می‌شود و یک گروه کوچک ممتاز از حداکثر امکانات بهره‌مند می‌شوند و جمع کثیری از افراد جامعه زیر خط فقر قرار می‌گیرند و از حداقل امکانات اولیه هم بهره‌مند نمی‌شوند، لذا دولت باید در امر توزیع درآمد، ثروت و فرصت‌های شغلی، آموزشی و بهداشتی دخالت نماید. دولت از چهار طریق می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد:

۱. دریافت مالیات مستقیم و غیرمستقیم از درآمدهای بالا

چون دولت‌ها برای اجرای برنامه‌های توسعه خود نیاز به منابع مالی دارند این منابع مالی از طریق مالیات تأمین می‌شود. دریافت مالیات از درآمدهای بالا و از ثروتمندان هم منبع درآمدی برای دولت است و هم درآمدهای بالا را تعدیل می‌کند و شکاف طبقاتی را کاهش می‌دهد. تودارو معتقد است که نرخ‌های تصاعدی مالیات بر روی کاغذ تصاعدی و در عمل اغلب نزولی است (تودارو، ۱۳۷۷: ۱۷۹). به این معنی که گروه‌های پایین درآمدی به‌طور نسبی سهم بالاتری از درآمد خود را نسبت به گروه‌های بالای درآمدی به‌عنوان مالیات می‌پردازند. چون گروه‌های پایین درآمدی عمده درآمد خود را از دستمزد به‌دست می‌آورند که قطعاً دارای گزارش مالیاتی است ولی ثروتمندان درآمد خود را از بازده سرمایه‌های مادی به‌دست می‌آورند که اغلب فاقد گزارش مالیاتی است. دولت‌های کشورهای در حال گذر باید قدرت نظارتی و کنترل خود را بالا ببرند تا مالیات واقعاً به طبقات بالا تعلق گیرد تا توزیع درآمد را متعادل نماید.

۲. پرداخت یارانه و تأمین نیازهای اساسی گروه‌های درآمدی پایین

اغلب گروه‌های درآمدی پایین فاقد امکانات لازم برای برطرف کردن نیازهای اساسی نظیر مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، آموزش و امنیت هستند. به همین دلیل بازدهی آنها و در نتیجه درآمد آنها اندک است. دولت‌های کشورهای در حال گذر می‌توانند از

درآمدهای مالیاتی خود کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به قشرهای پایین اجتماعی کنند تا آنها نیازهای اولیه خود را برطرف نموده و بازدهی آنها افزایش یابد این امر موجب تعدیل درآمد می‌شود و گروه‌های پایین نیز از منافع حاصل از رشد اقتصادی بهره‌مند می‌شوند و توزیع درآمد تعدیل می‌شود.

۳. اصلاح نظام مالکیت، قوانین ارث و ایجاد اشتغال

دولت می‌تواند نظام مالکیت را از طریق اصلاحات ارضی و قوانین ارث را از طریق لایحه یا طرح در مجلس قانون‌گذاری تصحیح نماید و برای افراد مایل و قادر به کار شغل مناسبی در بخش خصوصی یا دولتی ایجاد نماید. هر کدام از موارد فوق موجب تعدیل درآمد و ثروت به نفع طبقات پایین می‌شود.

۴. تغییر قیمت‌های نسبی عوامل

در کشورهای در حال گذر قیمت تجهیزات سرمایه‌ای به‌طور نهادی و با اهرم‌های فشار در سطح پایین قرار دارد (تودارو، ۱۳۷۳: ۱۷۶). دلیل پایین بودن قیمت سرمایه در این کشورها سیاست‌های متعدد دولت نظیر ایجاد انگیزه سرمایه‌گذاری، معافیت مالیاتی، نرخ بهره کمک شده از طرف دولت، نرخ ارز بیش برآورد شده برای صادرات، نرخ ارز ارزان برای واردات و تعرفه پایین گمرکی بر واردات کالاهای سرمایه‌ای است. از طرفی نرخ دستمزد نیروی کار در نتیجه محدودیت‌های نهادی و سیاست‌های ناصحیح بالاتر از مقداری است که به وسیله عرضه و تقاضای کار تعیین می‌شود (همان، ۱۷۶). علت بالا بودن دستمزدها از دستمزدهای تعادلی وجود قدرت اتحادیه‌های کارگری، حزب کار و نهادهای مختلف حامی کارگران است لذا حداقل دستمزدها بالاتر از دستمزدهای تعادلی می‌باشد.

در این کشورها نرخ بیکاری بالا است ولی در عین حال دستمزدها نیز بالا می‌باشد. نرخ بالای بیکاری ابزاری است برای کنترل نیروی کار چون همیشه سطح بالای بیکاری تهدیدی برای کارگران شاغل است (لشکری، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۵).

قیمت‌های تحریف شده سرمایه و کار موجب می‌شود تا کارفرمایان سرمایه را جانشین نیروی کار نمایند و همچنان سطح بیکاری را بالا نگه دارند. برای تصحیح

قیمت‌های تحریف شده پیشنهاد می‌شود دولت امتیازهای ویژه خود را به سرمایه برطرف سازد تا قیمت سرمایه به سطح کمیابی واقعی آن افزایش یابد. پرداخت دستمزدهای پایین در بخش دولتی موجب می‌شود تا کارفرمایان در فعالیت‌های تولیدی خود کارگر را جانشین سرمایه کنند. چنین تغییر قیمتی سطح اشتغال و درآمد فقرا را افزایش داده و چون قیمت نسبی سرمایه افزایش یافته، بازده اقتصادی سرمایه کاهش می‌یابد و درآمدهای صاحبان سرمایه به‌طور نسبی کاهش می‌یابد. چون فرض می‌شود که در هر اقتصادی قیمت عوامل تولید به‌عنوان علامت و انگیزه نهایی عمل می‌کند تصحیح این قیمت‌ها نابرابری درآمدها را کاهش می‌دهد.

مقایسه بازدهی نیروی کار و توزیع درآمد

اگر بازدهی نیروی کار را حداکثر کنیم توزیع درآمد نامتعادل خواهد شد زیرا باید به نیروی کار به اندازه دستمزد تعادلی پرداخت شود، دستمزدهای تعادلی بسیار پایین‌تر از دستمزدهایی است که قانون کار تعیین می‌کند. لذا اگر دستمزد بر اساس کارایی پرداخت شود توزیع درآمد به زیان نیروی کار خواهد شد. اگر توزیع مناسب شود بازدهی نیروی کار کاهش می‌یابد. زیرا با پرداخت دستمزد بالاتر از دستمزدهای تعادلی بازار به نیروی کار شاغل، تعداد زیادی نیروی کار بدون شغل وجود دارند که حتی حداقل دستمزد در سطح حداقل معیشت زندگی را هم نخواهند گرفت. لذا باید تعادل بین توزیع درآمد و بازدهی را رعایت کنیم.

خلاصه فصل شانزدهم

در هر کشوری برای عوامل تولید درآمد ایجاد می‌شود. مجموع درآمدهای کلیه عوامل تولید درآمد ملی خوانده می‌شود. برای اندازه‌گیری درآمد ملی سه روش زیر وجود دارد:

۱. روش ارزش افزوده

۲. روش مجموع درآمدها

۳. روش مجموع هزینه‌ها

توزیع درآمد یک موضوع ارزشی است و در اقتصاد اثباتی خیلی به آن پرداخته نمی‌شود. توزیع نابرابر درآمد از نظر عدالت اجتماعی نامطلوب است. از نظر رشد

اقتصادی نیز افزایش نابرابری موجب نارضایتی و خشم طبقات پایین اجتماعی می‌شود. برخی از اقتصاددانان علت توزیع نابرابر درآمد را توزیع ناعادلانه ثروت و دارایی می‌دانند. اندازه و وسعت فقر در هر کشور تابع دو عامل است:

۱. سطح متوسط درآمد ملی

۲. درجه نابرابری در توزیع درآمد

در کشورهای در حال گذر سطح متوسط درآمد ملی نسبت به کشورهای صنعتی پایین تر و درجه نابرابری در توزیع درآمد بالاتر است.

معیارهای مختلفی برای توزیع درآمد وجود دارد که عبارتند از:

۱. توزیع درآمد شخصی

۲. توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید

برای اندازه‌گیری درجه نابرابری توزیع درآمد بین گروه‌های مختلف اجتماعی از ابزارهای مختلف از جمله منحنی لورنز و ضریب جینی استفاده می‌کنند.

منحنی لورنز رابطه کمی واقعی بین درصد دریافت‌کنندگان درآمد و درصد کل درآمدی را که آنان در طول یک سال دریافت می‌دارند نشان می‌دهد. هر چه منحنی لورنز از خط برابری کامل دورتر باشد، درجه نابرابری درآمد بیشتر و هر چه به آن نزدیک‌تر باشد، درجه نابرابری درآمد کمتر است.

از نظر هندسی، ضریب جینی بر حسب منحنی لورنز بیان می‌شود. ضریب جینی نسبت مساحت بین قطر مربع و منحنی لورنز به کل مساحت نصف مربع است. فرمول دیگری به شرح زیر برای محاسبه ضریب جینی پیشنهاد شده است:

$$G = 1 + \frac{1}{n} - \frac{2}{n^2 y} (y_1 + 2y_2 + \dots + ny_n)$$

در مورد اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد یا اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی سه دیدگاه وجود دارد. از هر دیدگاه تعداد زیادی از اقتصاددانان با استدلال دفاع می‌کنند.

در دیدگاه اول رشد بر توزیع درآمد اولویت دارد. در دیدگاه دوم توزیع درآمد بر رشد اولویت دارد و در دیدگاه سوم هیچ کدام بر دیگری اولویت ندارند.

عوامل متعددی بر نابرابری توزیع درآمد مؤثرند؛ برخی از این عوامل نتیجه شرایط توارثی، ژنتیکی و تفاوت‌های فردی بین افراد مختلف جامعه است و برخی از این

عوامل نتیجه سیاست‌های دولت و شرایط اجتماعی است. عوامل مؤثر بر توزیع درآمد را در دو بخش ۱. عوامل طبیعی و ۲. عوامل سیاسی طبقه‌بندی می‌کنند.

به‌طور خلاصه عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد عبارتند از:

۱. توانایی‌های جسمی و فکری (درجه هوش، خلاقیت و قدرت جسمی)
 ۲. تعلیم و تربیت (آموزش رسمی و غیررسمی)
 ۳. سطح تحصیلات
 ۴. ارث
 ۵. تجربه و دوران اشتغال
 ۶. ریسک‌پذیری، ریسک‌ناپذیری یا بی‌تفاوتی نسبت به ریسک
 ۷. ویژگی‌های فرهنگی، قومی و محلی
 ۸. عوامل جبری و تصادفی نظیر شانس
- بدون دخالت دولت درآمد حاصل از رشد اقتصادی به‌طور نامتعادل توزیع می‌شود.

دولت از چهار طریق می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد:

۱. دریافت مالیات مستقیم و غیرمستقیم از درآمدهای بالا
 ۲. پرداخت یارانه و تأمین نیازهای اساسی گروه‌های درآمدی پایین
 ۳. اصلاح نظام مالکیت، قوانین ارث و ایجاد اشتغال
 ۴. تغییر قیمت‌های نسبی عوامل تولید
- اگر بازدهی نیروی کار را حداکثر کنیم توزیع درآمد نامتعادل خواهد شد اگر توزیع مناسب شود بازدهی نیروی کار کاهش می‌یابد، باید حد متعادل بین توزیع درآمد و بازدهی را رعایت کنیم.

خودآزمایی فصل شانزدهم

۱. درآمد ملی چگونه به‌دست می‌آید؟
۲. اندازه و وسعت فقر در هر کشور به چه عواملی بستگی دارد؟
۳. توزیع درآمد شخصی را توضیح دهید.
۴. توزیع درآمد مبتنی بر عوامل تولید را توضیح دهید.

۵. نحوه اندازه‌گیری توزیع درآمد چگونه است؟
۶. منحنی لورنز را تعریف کنید.
۷. منحنی لورنز را تفسیر کنید.
۸. ضریب جینی را تعریف کنید.
۹. ضریب جینی بین چه اعدادی تغییر می‌کند؟
۱۰. ضریب جینی را تفسیر کنید.
۱۱. دیدگاه‌های مختلف در مورد رابطه رشد اقتصادی و توزیع درآمد را با هم مقایسه کنید.
۱۲. در مورد اولویت رشد اقتصادی بر توزیع درآمد توضیح دهید.
۱۳. اثرات رخنه به پایین چیست؟
۱۴. در مورد اولویت توزیع درآمد بر رشد اقتصادی توضیح دهید.
۱۵. در مورد هم‌زمانی رشد اقتصادی و توزیع درآمد توضیح دهید.
۱۶. عوامل مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد را نام ببرید.
۱۷. عوامل طبیعی مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد کدامند.
۱۸. عوامل سیاسی مؤثر بر توزیع نابرابر درآمد کدامند.
۱۹. نقش دولت در توزیع عادلانه درآمد را توضیح دهید.
۲۰. دولت از چه روش‌هایی می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد؟
۲۱. اصلاح نظام مالکیت، قوانین ارث و ایجاد اشتغال چه نقشی در توزیع درآمد دارد؟
۲۲. تغییر قیمت‌های نسبی عوامل یعنی چه؟
۲۳. بازدهی نیروی کار و توزیع درآمد چه رابطه‌ای دارند؟
۲۴. عبارت «شریف الملک بقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم» را ترجمه کنید.
۲۵. عبارت شریف «کاد الفقر ان یكون الکفر» را ترجمه کنید.
۲۶. عبارت شریف «من لا معاش له لا معاد له» را ترجمه کنید.
۲۷. در مورد این جمله اظهار نظر کنید: «نابرابری درآمدی تنها بخشی از نابرابری‌های وسیع اجتماعی در کشورهای در حال گذر است».
۲۸. در مورد این جمله اظهار نظر کنید: «مشخصه جهان امروز نابرابری درآمدی بسیار گسترده میان کشورها در سطح بین‌الملل و میان گروه‌های اجتماعی در داخل

کشورها است».

۲۹. با استفاده از فرمول ۱۶-۱ ضریب جینی را برای جدول ۱۶-۲ محاسبه نمایید.
۳۰. ضریب جینی را که در سؤال ۲۹ محاسبه کرده‌اید تفسیر نمایید.
۳۱. عدالت را تعریف کنید.
۳۲. عدالت اجتماعی را تعریف کنید.
۳۳. برابری درآمد را تعریف کنید.
۳۴. نابرابری درآمد را تعریف کنید.
۳۵. چگونه می‌توان عدالت اجتماعی را برقرار کرد؟
۳۶. قیمت تحریف شده سرمایه را توضیح دهید.
۳۷. دستمزد تحریف شده نیروی کار را توضیح دهید.
۳۸. چگونه می‌توان قیمت تحریف شده سرمایه را تعدیل کرد؟
۳۹. چگونه می‌توان دستمزد تحریف شده نیروی کار را تعدیل کرد؟
۴۰. ارزشی بودن یا نبودن توزیع درآمد را توضیح دهید.
۴۱. در کشورهای در حال گذر سطح متوسط درآمد ملی نسبت به کشورهای صنعتی و درجه نابرابری در توزیع درآمد است.
۴۲. ضریب جینی بین چه اعدادی تغییر می‌کند؟
- الف) بین صفر و یک
ب) بین ۱- و ۱
ج) بین ۱- و ۰
د) بین $-\infty$ و $+\infty$
۴۳. منحنی‌ای که رابطه میان درصد تجمعی جمعیت و درصد تجمعی درآمد را نشان می‌دهد چه نام دارد؟
- الف) جینی
ب) لورنز
ج) درآمد سرانه
د) توزیع درآمد
۴۴. درآمد ملی چگونه به دست می‌آید؟
- الف) از مجموع درآمدهای کلیه عوامل تولید داخلی
ب) از مجموع درآمدهای کلیه عوامل تولید خارجی
ج) از مجموع درآمدهای کلیه عوامل تولید ایرانی
د) از مجموع مصرف، سرمایه‌گذاری، واردات و مخارج دولت

۴۵. کدام گزینه صحیح است؟
الف) توزیع درآمد یک موضوع ارزشی است.
ب) توزیع درآمد یک موضوع اثباتی است.
ج) توزیع درآمد یک موضوع اثباتی و ارزشی است.
د) توزیع درآمد یک موضوع اقتصادی نیست.
۴۶. کدام گزینه صحیح است؟
الف) توزیع نابرابر درآمد از نظر عدالت اجتماعی نامطلوب است.
ب) توزیع نابرابر درآمد از نظر رشد اقتصادی نامطلوب است.
ج) توزیع نابرابر درآمد هم از نظر عدالت اجتماعی و هم از نظر رشد اقتصادی نامطلوب است.
د) توزیع نابرابر درآمد صرفاً یک مسئله حقوقی است.
۴۷. اندازه و وسعت فقر در هر کشور به چه عواملی بستگی دارد؟
الف) سطح متوسط درآمد ملی
ب) درجه نابرابری در توزیع درآمد
ج) الف و ب
د) نمی‌توان اظهار نظر کرد.
۴۸. کدام گزینه ترجمه عبارت شریف «الملک یقی مع الکفر و لایقی مع الظلم» است؟
الف) سرزمین (حکومت) با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.
ب) نزدیک بود فقرشان به کفر مبدل شود.
ج) کسی که معاش ندارد معاد ندارد.
د) فقر افتخار من است.
۴۹. کدام گزینه ترجمه عبارت شریف «کاد الفقر ان یکون الکفر» است؟
الف) سرزمین (حکومت) با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.
ب) نزدیک بود فقرشان به کفر مبدل شود.
ج) کسی که معاش ندارد معاد ندارد.
د) فقر افتخار من است.
۵۰. کدام گزینه ترجمه عبارت شریف من لا معاش له لا معاد له است؟

- الف) سرزمین (حکومت) با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.
ب) نزدیک بود فقرشان به کفر مبدل شود.
ج) کسی که معاش ندارد معاد ندارد.
د) فقر افتخار من است.

PNU

فصل هفدهم

جمعیت، توسعه و آثار متقابل آنها^۱

هدف کلی

هدف کلی فصل هفدهم آشنایی دانشجویان با مفاهیم جمعیت و ارتباط آن با توسعه اقتصادی است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. ارتباط جمعیت و توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر را ذکر نماید.
۲. ارتباط رشد جمعیت و توسعه بخش کشاورزی در کشورهای در حال گذر را بیان نماید.
۳. ارتباط رشد جمعیت و اشتغال در کشورهای در حال گذر را توضیح دهد.
۴. ارتباط رشد جمعیت و سرمایه‌گذاری زیربنایی اجتماعی را توضیح دهد.
۵. ارتباط رشد جمعیت و نیروی کار را بیان کند.
۶. ارتباط رشد جمعیت و انباشت سرمایه را بیان نماید.
۷. ارتباط رشد جمعیت و محیط زیست را بیان نماید.
۸. ارتباط جمعیت و توسعه نیافتگی را بیان کند.
۹. نظریه مالتوس را در مورد جمعیت بیان نماید.

۱. این فصل قبلاً به صورت مقاله در مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره ۱۲۳-۱۲۴ آذر و دی ۱۳۷۶ چاپ شده است.

۱.۱۷ مقدمه

اثرات رشد جمعیت بر توسعه اقتصادی از دیرباز توجه اقتصاددانان را به خود جلب کرده است. نخستین بار آدام اسمیت نیروی کار هر کشور را بخشی از ثروت ملی کشور دانست که باید از تمام وسایل و امکانات رفاهی زندگی برخوردار باشد.

مالتوس و ریکاردو نخستین کسانی هستند که خطرات ناشی از افزایش بی‌رویه جمعیت را گوش‌زد کردند. مالتوس معتقد بود جمعیت با تصاعد هندسی و مواد غذایی با تصاعد حسابی افزایش می‌یابد به طوری که پس از گذشت زمان کوتاهی میان این دو شکاف بزرگی پدید می‌آید و به علت کمبود مسکن و غذا، بشر در معرض نابودی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال اگر در دوره صفر جمعیت دو واحد و امکانات نیز دو واحد باشد و نرخ رشد هر دو نیز ۲ باشد در دوره ۱ هر دو ۴ واحد خواهند شد ولی در دوره ۲ جمعیت ۸ و امکانات ۶ خواهد شد و ۲ نفر گرسنه خواهند ماند، در دوره ۳ جمعیت ۱۶ و امکانات ۸ خواهد شد و ۸ نفر گرسنه خواهند ماند. به تدریج که زمان پیش می‌رود تعداد گرسنگان افزایش می‌یابند.

	t_1	t_2	t_3	t_4	t_5	t_6	t_7	t_8	t_9	
جمعیت	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸	۲۵۶	۵۱۲	۱۰۲۴
امکانات	۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰

تجربه کشورهای پیشرفته صنعتی نشان داد که نظریه مالتوس در همه جا و همیشه کاربرد ندارد زیرا رشد جمعیت عامل مهمی در ارتقاء صنعتی این کشورها بوده است. کشورهای غنی از منابع چشم‌گیر و سرمایه فراوان برخوردار و دچار کمبود نیروی انسانی‌اند. از این رو به دلیل کشش‌پذیر بودن منحنی عرضه نیروی کار، نرخ رشد جمعیت هر قدر هم زیاد باشد به علت پیشرفت تکنولوژی و فراوانی سرمایه، بر بازدهی نیروی کار افزوده خواهد شد. و هر افزایشی در جمعیت مقدار بیشتری بر درآمد ملی خواهد افزود. به عبارت دیگر، نسبت افزایش درآمد ملی به نرخ رشد جمعیت همیشه مثبت بوده است.

۲.۱۷ جمعیت و توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر

عواقب رشد جمعیت برای توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر کاملاً با

کشورهای صنعتی متفاوت است زیرا شرایط اقتصادی - اجتماعی حاکم بر کشورهای در حال گذر کاملاً با شرایط اقتصادی - اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته صنعتی تفاوت دارد.

بیشتر کشورهای در حال گذر فقیرند و با کمبود شدید سرمایه و فراوانی نیروی کار روبه‌رو هستند. لذا رشد جمعیت از راه‌های گوناگون بر توسعه اقتصادی آنها تأثیر منفی می‌گذارد. نرخ رشد سریع‌تر جمعیت، این کشورها را بر سر دو راهی انتخاب قرار داده است:

۱. افزایش مصرف فعلی و تخصیص بخش زیادی از درآمدهای پولی به تولید و مصرف کالاهای مصرفی.

۲. کاهش مصرف فعلی و تخصیص مقدار بیشتری از درآمدهای سرانه برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری به منظور افزایش مصرف در دوره‌های بعدی.

توسعه اقتصادی تا حد زیادی نیازمند سرمایه‌گذاری و انباشت سرمایه است. در کشورهای در حال گذر منابع موجود برای سرمایه‌گذاری بسیار محدود است. بنابراین رشد سریع جمعیت، افزایش سرمایه‌گذاری را دچار مشکل می‌سازد؛ چون بخش زیادی از درآمد صرف تأمین مخارج مصرفی می‌شود و تنها مقدار ناچیزی برای سرمایه‌گذاری، پس‌انداز می‌گردد.

۱۷.۳ رشد جمعیت و توسعه بخش کشاورزی

در کشورهای در حال گذر بیشتر مردم در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و کشاورزی مهم‌ترین بخش اشتغال‌زا برای مردم است. همراه با رشد جمعیت، نسبت زمین به نیروی کار کاهش می‌یابد. با رشد جمعیت و به دلیل کشش‌ناپذیر بودن منحنی عرضه محصول، فشار جمعیت بر زمین فزونی می‌گیرد. لذا تعداد بیکاران پنهان بالا می‌رود و بازدهی سرانه در بخش کشاورزی به مقدار بیشتری کاهش می‌یابد. در نتیجه، دستمزد کارگران و دهقانان بی‌زمین هم‌زمان با افزایش تعداد آنها کاهش می‌یابد. با کاهش بازدهی تولید، میل نهایی به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری هر چه کمتر خواهد شد. در این شرایط استفاده از تکنولوژی مدرن و دیگر وسایل برای افزایش میزان زمین قابل کشت به علت محدودیت حجم سرمایه امکان‌پذیر نیست. در نتیجه، انباشت سرمایه در بخش

کشاورزی لطمه می‌بیند؛ سطح درآمد از حداقل معیشت نیز کمتر می‌شود و مشکل تغذیه جمعیت اضافی تشدید می‌گردد. بدین ترتیب رشد جمعیت، توسعه بخش کشاورزی را به تأخیر می‌اندازد (قره‌باغیان، ۱۳۷۱: ۶۴۴).

۴.۱۷ رشد جمعیت و اشتغال

رشد سریع جمعیت در کشورهای در حال گذر سبب گسترش ابعاد بیکاری آشکار و پنهان می‌شود. همراه با رشد جمعیت، نسبت افراد مایل و قادر به کار در کل جمعیت افزایش می‌یابد. ولی به دلیل فقدان منابع و سرمایه کافی، ایجاد اشتغال جدید امکان‌پذیر نیست (همان: ۶۴۵). افزایش جمعیت موجب کاهش درآمد قابل تصرف و در نتیجه کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری می‌شود. بنابراین جریان انباشت سرمایه متوقف می‌گردد.

۵.۱۷ رشد جمعیت و سرمایه‌گذاری زیربنایی اجتماعی

افزایش جمعیت نیاز به سرمایه‌گذاری فراوان در تسهیلات زیربنایی اجتماعی را افزایش می‌دهد و موجب انتقال منابع از بخش‌های مولد به طرح‌های غیرمولد می‌گردد. از این رو به دلیل کمبود منابع، دستیابی به تسهیلات اجتماعی مانند آموزش، بهداشت، مسکن و حمل و نقل برای تمام جمعیت کشور محدودتر می‌شود (همان). در نتیجه، کیفیت این خدمات افت می‌کند. کاهش سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیربنایی اجتماعی موجب کاهش ظرفیت‌های تولیدی بالقوه نیروی کار می‌شود و نهایتاً به کاهش کیفیت نیروی انسانی می‌انجامد.

۶.۱۷ رشد جمعیت و نیروی کار

نسبت جمعیت فعال به کل جمعیت هر کشور، نیروی کار آن کشور را تشکیل می‌دهد. نیروی کار آن کشور از مجموع افراد ۱۵ تا ۶۰ ساله تشکیل می‌شود. در مرحله تحول جمعیتی، با افزایش سطح بهداشت و کاهش نرخ مرگ و میر تعداد افراد گروه سنی ۱ تا ۱۵ ساله افزایش می‌یابد و جمعیت جدید از افراد جوان مصرف‌کننده تشکیل می‌شود. علت این امر آن است که حتی با کاهش نرخ زاد و ولد، تعداد نیروی کار موجود برای

فعالیت‌های تولیدی در کوتاه‌مدت ثابت خواهد ماند (همان). در عین حال از تعداد کودکان و در نتیجه مصرف‌کنندگان غیرمولد کاسته خواهد شد و این مسئله بر درآمد ملی اثر مثبت خواهد گذاشت.

نرخ رشد جمعیت فعال را می‌توان از طریق وارد کردن زنان در فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی بیشتر کرد زیرا با وارد شدن زنان به فعالیت‌های اقتصادی اولاً نرخ زاد و ولد کاهش می‌یابد چون زنان شاغل هم به دلیل گرفتاری کاری و هم به علت رشد فرهنگی و تفکر اجتماعی که در جریان تولید پیدا می‌کنند نسبت به زنان خانه‌دار تعداد فرزندان کمتری می‌آورند؛ ثانیاً از تعداد مصرف‌کنندگان کاسته و به تعداد تولیدکنندگان افزوده خواهد شد.

۱۷.۷ رشد جمعیت و انباشت سرمایه

رشد بی‌رویه جمعیت موجب کاهش نرخ انباشت سرمایه می‌شود. همراه با رشد جمعیت، درآمد سرانه موجود نیز کاهش می‌یابد. مردم ناچار می‌شوند با درآمد ثابت خود، فرزندان بیشتری را تغذیه کنند. لذا مصرف، افزایش و نرخ اندک پس‌انداز باز هم کاهش می‌یابد و اثر این کاهش مستقیماً در کاهش حجم سرمایه‌گذاری‌ها ظاهر می‌شود. رشد سریع جمعیت به دلیل افزایش مصرف، به کاهش پس‌انداز می‌انجامد و از همین رو وجوه کمتری برای سرمایه‌گذاری عرضه می‌شود. از طرفی با افزایش جمعیت، تقاضا برای کالاهای مصرفی افزایش خواهد یافت. برای پاسخ‌گویی به رشد تقاضا باید تولید افزایش یابد ولی تولید بیشتر نیازمند سرمایه‌گذاری بیشتری است. پس تقاضای وجوه برای سرمایه‌گذاری افزایش می‌یابد.

در حقیقت افزایش جمعیت سبب تقسیم منابع محدود سرمایه بر تعداد بیشتر جمعیت می‌شود. برای تثبیت درآمدها باید سرمایه سرانه را از راه‌های مختلف از جمله هزینه‌های سرانه آموزش و پرورش و آموزش فنی و حرفه‌ای افزایش داد. بنابر این رشد جمعیت موجب انحراف سرمایه‌گذاری‌ها از طرح‌های مستقیماً مولد به سوی طرح‌های بالاسری اجتماعی خواهد شد. اما نرخ بازده آن دسته از سرمایه‌هایی که صرف سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالاسری اجتماعی می‌شود به مراتب بیشتر است.

۸.۱۷ رشد جمعیت و محیط زیست

رشد سریع جمعیت سبب وارد شدن آسیب‌هایی بر محیط زیست می‌شود. زیرا کمبود زمین مناسب برای فعالیت‌های کشاورزی، تعداد زیادی از مردم را به طرف مناطق حساس طبیعی مانند جنگل‌ها و مراتع سرازیر می‌کند. فشارهای ناشی از رشد سریع جمعیت به تدریج موجب کاهش سطح جنگل‌ها می‌شود. درختان جنگلی قطع می‌گردد و زمین‌های جنگلی به زمین‌های کشاورزی تبدیل می‌شود. در نتیجه، توازن طبیعت، بر هم می‌خورد و محیط زیست به شدت لطمه می‌بیند. جمله مشهور: «جنگل‌ها قبل از آفرینش انسان، و بیابان‌ها بعد از آفرینش انسان پدید آمده‌اند» مؤید همین حقیقت است. از طرف دیگر، کشت بیش از حد زمین‌های نیمه‌حاصل‌خیز نیز موجب فرسایش خاک می‌شود. گذشته از این، رشد سریع جمعیت موجب مهاجرت روستاییان به شهرها می‌شود که نتیجه آن آلودگی محیط زیست، آب و هوا و مشکلات ناشی از سر و صدا در شهرها است.

۹.۱۷ جمعیت و توسعه نیافتگی

مالتوس معتقد است که جمعیت با تصاعد هندسی و امکانات با تصاعد حسابی افزایش می‌یابد لذا روز به روز امکانات سرانه و به دنبال آن رفاه کاهش می‌یابد. نام مالتوس نظرها را متوجه این حقیقت ساده و دردناک می‌کند که هر چه رشد عددی جمعیت بیشتر باشد، رشد درآمد سرانه کمتر خواهد بود. از آنجا که منابع موجود بین افراد بیشتری توزیع می‌گردد، در نتیجه به هر نفر سهم کمتری می‌رسد و رفاه سرانه کاهش می‌یابد. البته نظریه جمعیتی مالتوس دایر بر اینکه رشد عرضه غذا با تصاعد حسابی و رشد جمعیت با تصاعد هندسی صورت می‌گیرد رد شده است ولی این نظریه پایه نظریه‌های مربوط به انفجار جمعیت می‌باشد.

بعضی از اقتصاددانان از جمله مالتوس، پدیده جمعیت و افزایش سریع آن را در ممالک توسعه‌نیافته علت اصلی عقب‌ماندگی این کشورها می‌دانند. به نظر مالتوس رشد جمعیت تا جایی ادامه می‌یابد که عرضه ناکافی مواد غذایی تنها تأمین معاش بخور و نمیری را برای افراد جامعه امکان‌پذیر سازد.

آنچه موجب جلب نظر اندیشمندان به پدیده جمعیت و رشد آن به‌عنوان علت

توسعه نیافتگی می‌شود در واقع زیاد بودن جمعیت نیست، زیرا در بسیاری از کشورها، عامل عقب‌ماندگی، کمبود جمعیت است. در بسیاری از ممالک توسعه یافته کمبود جمعیت به صورت حادی درآمده است و حل آن ضرورت دارد. اما مسئله اساسی در چارچوب انفجار جمعیت، ازدیاد جمعیت فقیر و ناتوان است.

اگر از طرف تقاضا به جمعیت نگاه کنیم، جمعیت ایجادکننده تقاضا برای کالا و خدمات است و وجود متقاضی، بازار پدید می‌آورد. بازار نیز علتی برای توسعه تولید است. اما آنچه در این میان فراموش شده این است که تنها وجود متقاضی، انگیزه‌ای برای توسعه تولید نمی‌شود. زیرا متقاضیان دارای تقاضای بالقوه‌اند و این نوع تقاضا نقشی در بازار بازی نمی‌کند. متقاضیان باید از تقاضای مؤثر یا تقاضای بالفعل برخوردار باشند. حال اگر ازدیاد جمعیت یا انفجار جمعیت در قشر فقیر جامعه رخ دهد، پدیده جمعیت نه تنها توسعه را تسریع نمی‌کند بلکه عقب‌ماندگی را دوام می‌بخشد.

۱۷. ۱۰ نظریه توسعه جمعیتی جون رابینسون

جون رابینسون توسعه جمعیتی را دارای سه مرحله زیر می‌داند:

۱. نرخ بالای زاد و ولد و نرخ بالای مرگ و میر: در این مرحله، نرخ رشد جمعیت بسیار پایین است. این مرحله «مرحله رکودی جمعیت» خوانده می‌شود.
 ۲. نرخ بالای زاد و ولد و نرخ پایین مرگ و میر: به علت بهبود شرایط بهداشت، درمان و عرضه مناسب مواد غذایی، مرگ و میر کاهش می‌یابد. ولی نرخ زاد و ولد همچنان بالا می‌ماند. این مرحله «مرحله انفجار جمعیت» نامیده می‌شود.
 ۳. نرخ پایین زاد و ولد و نرخ پایین مرگ و میر: به تدریج با آموزش بهتر، برنامه‌های تنظیم خانواده، افزایش نسبی جمعیت شهرنشین نسبت به جمعیت روستائین و بالا رفتن سطح زندگی، میزان زاد و ولد و نرخ رشد جمعیت کاهش می‌یابد.
- کشورهای توسعه یافته در مرحله سوم و کشورهای توسعه نیافته در مرحله دوم قرار دارند (Robinson, 1978: 107).

۱۷. ۱۱ روند باروری و مرگ و میر

از نظر کمی، نرخ افزایش جمعیت عبارت است از درصد افزایش خالص و نسبی سالانه

جمعیت، در نتیجه ازدیاد طبیعی یا مهاجرت بین‌المللی. ازدیاد طبیعی به زبان ساده عبارت است از پیشی گرفتن زاد و ولد بر مرگ و میر یا به بیان فنی‌تر اختلاف بین باروری و مرگ و میر.

عامل اصلی اختلاف بین نرخ رشد جمعیت کشورهای کمتر توسعه‌یافته و پیشرفته، اختلاف قابل ملاحظه بین نرخ زاد و ولد آنهاست. تقریباً در تمام کشورهای در حال گذر نرخ زاد و ولد حدود ۳۰ تا ۵۰ در هزار است در حالی که تقریباً در تمام کشورهای توسعه‌یافته نرخ زاد و ولد کمتر از ۲۰ در هزار است. نرخ باروری در کشورهای در حال گذر امروزه به میزان قابل توجهی بالاتر از حدی است که اروپای غربی قبل از انقلاب صنعتی تجربه کرده بود. این امر نتیجه پایین بودن سن ازدواج در کشورهای در حال گذر است.

از سوی دیگر اختلاف بین مرگ و میر در کشورهای توسعه‌یافته و در حال گذر کمتر به چشم می‌خورد. بی‌شک، دلیل اصلی کاهش مرگ و میر بهبود سریع شرایط بهداشتی کشورهای جهان سوم بوده است (تودارو، ۱۳۶۱: ۲۷۸).

۱۲.۱۷ نیروی محرکه مخفی رشد جمعیت

این مسئله کمتر مورد توجه قرار گرفته است که روند رشد جمعیت حتی پس از آنکه نرخ زاد و ولد رو به کاهش می‌گذارد باز هم ادامه خواهد یافت. رشد جمعیت نوعی تمایل درونی به تداوم دارد.

این نیروی محرکه مخفی به دو دلیل وجود دارد:

۱. نرخ زاد و ولد نمی‌تواند یک شبه به میزان قابل توجهی تغییر کند. نیروهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نهادی که طی قرن‌ها بر نرخ باروری تأثیر گذاشته‌اند صرفاً با اصرار رهبران یک کشور از اثر نمی‌افتند. کاهش نرخ زاد و ولد چندین دهه طول می‌کشد.

۲. در کشورهایی که نرخ زاد و ولد بالا است درصد بیشتری از جمعیت را کودکان و سالمندان تشکیل می‌دهند. با چنین باروری بالایی شمار جوانان از شمار والدین بیشتر خواهد بود و هنگامی که نسل جوان به سن بلوغ برسد به‌طور اجتناب‌ناپذیر شمار والدین فردا از شمار والدین امروز به مراتب بیشتر خواهد بود. در

نتیجه، حتی اگر این والدین جدید فقط دو بچه داشته باشند تعداد کل زوج‌هایی که دو بچه دارند بسیار بزرگ‌تر از تعداد زوج‌هایی است که پیشتر چهار بچه داشته‌اند و این به آن معناست که کل جمعیت پیش از آن که کاهش یابد به نحو قابل توجهی افزایش خواهد یافت (همان: ۲۸۶).

اگر با خوش‌بینی بسیار، فرض کنیم نرخ باروری در همه کشورهای در حال گذر تا سال ۲۰۱۰ میلادی به سطح جایگزینی که خصوصیت کنونی بیشتر کشورهای توسعه‌یافته است (تقریباً ۲ بچه در هر خانواده) کاهش یابد باز هم جمعیت کشورهای در حال گذر برای چندین دهه به رشد خود ادامه خواهد داد.

خلاصه فصل هفدهم

رشد جمعیت به خودی خود مشکل اساسی نیست زیرا با انتخاب استراتژی مناسب توسعه، می‌توان به سطح بالاتر زندگی، اعتماد به نفس و آزادی بیشتر دست یافت و این امر موجب کاهش رشد جمعیت می‌شود. توسعه اقتصادی، مکانیسم‌های اجتماعی را به همراه خواهد آورد که موجب رشد و توزیع مناسب جمعیت می‌شود. مالتوس و ریکاردو اولین اقتصاددانانی بودند که خطر ناشی از افزایش بی‌رویه جمعیت را هشدار دادند. رشد جمعیت مشکلی برای کشورهای توسعه‌یافته ایجاد ننموده است اما یکی از ویژگی‌های مشترک کشورهای در حال گذر رشد بی‌رویه جمعیت آنهاست که برنامه‌های توسعه آنها را فلج کرده است. جون رابینسون معتقد است کشورهای توسعه‌یافته به مرحله جایگزینی جمعیت رسیده‌اند یعنی هر زوج فقط دو فرزند برای جایگزینی خود می‌آورند. در حالی که کشورهای در حال گذر در مرحله انفجار جمعیت قرار دارند. با افزایش سطح تحصیل زنان، افزایش اشتغال آنان و بالا رفتن سطح درآمد خانواده‌ها از طریق اشتغال زوجین، تا حد زیادی می‌توان جلوی رشد بی‌رویه جمعیت را گرفت.

خودآزمایی فصل هفدهم

۱. ارتباط جمعیت و توسعه اقتصادی در کشورهای در حال گذر را ذکر نمایید.
۲. ارتباط رشد جمعیت و توسعه بخش کشاورزی در کشورهای در حال گذر را ذکر

نمایید.

۳. ارتباط رشد جمعیت و اشتغال در کشورهای در حال گذر را ذکر نمایید.
۴. ارتباط رشد جمعیت و سرمایه‌گذاری زیربنایی اجتماعی را بیان کنید.
۵. ارتباط رشد جمعیت و نیروی کار را بیان کنید.
۶. ارتباط جمعیت و توسعه‌نیافتگی را بیان کنید.
۷. نظریه مالتوس را در مورد جمعیت بیان نمایید.
۸. نظریه توسعه جمعیتی جون رابینسون را بیان نمایید.
۹. روند باروری و مرگ و میر کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال گذر را با هم مقایسه نمایید.
۱۰. دلیل اصلی کاهش مرگ و میر در کشورهای جهان سوم را توضیح دهید.
۱۱. دلایل وجود نیروی محرکه مخفی رشد جمعیت را توضیح دهید.
۱۲. ارتباط رشد جمعیت و انباشت سرمایه را بیان کنید.
۱۳. ارتباط رشد جمعیت و محیط‌زیست را بیان نمایید.
۱۴. نظریه مربوط به نیروی محرکه مخفی جمعیت را توضیح دهید.
۱۵. در مورد این جمله: «رشد جمعیت به‌خودی‌خود مشکل اساسی نیست.» اظهارنظر کنید.
۱۶. مالتوس معتقد بود جمعیت با و مواد غذایی با افزایش می‌یابد.
۱۷. طبق نظریه نیروی محرکه مخفی جمعیت والدین فردا از شمار والدین امروز است.
۱۸. نظریه مربوط به نیروی محرکه مخفی جمعیت از کدام اقتصاددان است؟

الف) رابینسون	ب) تودارو
ج) مالتوس	د) ریکاردو
۱۹. کشورهای در حال گذر در کدام مرحله جمعیتی نظریه جون رابینسون قرار دارند؟

الف) مرحله اول	ب) مرحله دوم
ج) مرحله سوم	د) مرحله چهارم
۲۰. نخستین بار چه کسی نیروی کار هر کشور را بخشی از ثروت ملی کشور دانست که باید از تمام وسایل و امکانات رفاهی زندگی برخوردار باشد؟

الف) مالتوس

ب) آدام اسمیت

ج) ریکاردو

د) مارکس

۲۱. با توجه به تجربه کشورهای پیشرفته صنعتی کدام گزینه صحیح است؟

الف) نظریه مالتوس در همه‌جا و همیشه کاربرد دارد.

ب) کاهش نرخ رشد جمعیت عامل مهمی در ارتقاء صنعتی کشورهای توسعه‌یافته بوده است.

ج) نظریه مالتوس در همه‌جا و همیشه کاربرد ندارد زیرا رشد جمعیت عامل مهمی در ارتقاء صنعتی کشورهای در حال گذر بوده است.

د) نظریه مالتوس در همه‌جا و همیشه کاربرد ندارد زیرا رشد جمعیت عامل مهمی در ارتقاء صنعتی کشورهای توسعه‌یافته بوده است.

فصل هجدهم

نقش آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی

هدف کلی

هدف کلی فصل هجدهم آشنایی دانشجویان با نقش آموزش و پرورش در توسعه اقتصادی است.

هدف‌های رفتاری

- دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:
۱. انباشت سرمایه انسانی را تعریف کند.
 ۲. مشخصه‌های سرمایه‌گذاری آموزشی را ذکر کند.
 ۳. انواع آموزش و پرورش را نام ببرد.
 ۴. آموزش و پرورش رسمی را توضیح دهد.
 ۵. انواع آموزش رسمی را توضیح دهد.
 ۶. آموزش غیررسمی و انواع آن را توضیح دهد.
 ۷. رابطه رشد اقتصادی و آموزش و پرورش را شرح دهد.
 ۸. هزینه‌های آموزش و پرورش را توضیح دهد.
 ۹. هزینه‌های اجتماعی و هزینه‌های فردی آموزش و پرورش را توضیح دهد.
 ۱۰. هزینه فرصت از دست رفته فرد آموزش‌گیرنده را توضیح دهد.
 ۱۱. منافع آموزش و پرورش را توضیح دهد.
 ۱۲. منافع مستقیم آموزش را توضیح دهد.

۱۳. منافع غیرمستقیم آموزش را توضیح دهد.
۱۴. منافع غیراقتصادی فردی آموزش را توضیح دهد.
۱۵. نحوه اندازه‌گیری تأثیر آموزش بر توسعه اقتصادی را شرح دهد.
۱۶. ضابطه نرخ بازده را توضیح دهد.
۱۷. ضابطه کمک آموزش به رشد تولید ناخالص ملی را توضیح دهد.
۱۸. ضابطه پسماند را توضیح دهد.
۱۹. رابطه آموزش، نابرابری و فقر را توضیح دهد.
۲۰. فرار مغزها و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی را شرح دهد.
۲۱. بیکاری تحصیل کرده‌ها را توضیح دهد.

۱۸. ۱ مقدمه

امر آموزش از جهات متفاوتی در مسائل مربوط به تولید اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. توسعه اقتصادی مستقل از توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، فنی و علمی نیست. تمام ابعاد توسعه به یکدیگر پیوسته‌اند و بر روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند. علم اقتصاد به شاخه‌های متعددی تقسیم شده است؛ اقتصاد آموزش یکی از شاخه‌های مهم علم اقتصاد است که در اوایل دهه ۱۹۶۰ ایجاد شد (تودارو، ۱۳۷۷: ۳۴۵).

کسب استقلال اقتصادی نیازمند مشارکت هر چه آگاهانه‌تر مردم در امور جامعه است. به عبارت دیگر، توسعه نیازمند انسان‌های کارآمد، ماهر و آموزش دیده است. آموزش رکن اساسی تسلط بر تکنولوژی پیشرفته، جذب دستاوردهای انقلاب علمی و فنی و استفاده از کلیه پیشرفت‌های به‌دست آمده است (لشکری، ۱۳۷۸: ۲۲۶).

مطالعات اقتصادی نشان می‌دهد که هر یک دلار سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، درآمد ملی را به مراتب بیش از یک دلار سرمایه‌گذاری در احداث جاده‌ها، سدسازی و کارخانه‌ها یا سایر کالاهای سرمایه‌ای افزایش می‌دهد (قره‌باغیان، ۱۳۷۱: ۶۵۸).

سرمایه انسانی نسبت به سرمایه فیزیکی مزیت دارد زیرا سرمایه انسانی به‌ندرت استهلاک پیدا می‌کند و بر اثر استفاده بیشتر ارتقاء می‌یابد در صورتی که سرمایه مادی مستهلک می‌شود و در اثر استفاده بیشتر، از میزان و کیفیت آن کاسته می‌شود.

تودارو معتقد است که آنچه در نهایت خصوصیت و روند توسعه اقتصادی و

اجتماعی کشور را تعیین می‌کند منابع انسانی آن کشور است و نه سرمایه و یا منابع مادی آن (تودارو، ۱۳۷۷: ۳۴۳).

تودارو تمام ادعاهایی که در مورد تأثیر آموزش بر تسریع رشد اقتصادی، ایجاد فرصت‌های برابر، کاهش فقر، فرهنگ‌پذیری نژادی و قبیله‌ای و تشویق طرز تلقی‌های نو شده است را زیر سؤال می‌برد و می‌گوید تمامی این ادعاها اغراق‌آمیز است (تودارو، ۱۳۷۷: ۳۴۴). بنابراین گسترش آموزش رسمی معادل با گسترش یادگیری نیست توجه صرف معلم و شاگرد به کسب مدرک تحصیلی لزوماً موجب بهبود کارایی فرد آموزش‌دیده برای انجام امور تولیدی نیست.

هرگونه سرمایه‌گذاری در امر آموزش موجب کاهش سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های اقتصادی می‌شود بنابراین زمانی باید برای آموزش سرمایه‌گذاری کرد که بازده آن از بازده سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها بیشتر باشد. در کشورهای در حال گذر هزینه‌های جاری دولتی در بخش آموزش و پرورش از همه بخش‌های دیگر بیشتر است.

مطالعات انجام شده توسط تئودور شولتز، هاربیسون، دنیسون، کندریک، آبراموویتز، بکر، بومن، کوزنتس و دیگر اقتصاددانان، نشان می‌دهد که افزایش نسبی سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین عوامل تضمین‌کننده رشد اقتصادی آمریکا است (لشکری، ۱۳۷۳: ۲۳).

کارنامه تاریخ ملت‌ها این نکته را روشن می‌سازد که هر کشوری که بهره بیشتری از ثروت و سرمایه انسانی داشته باشد، با سرعت و کیفیت بهتری به رفاه دست خواهد یافت. بین آموزش و بهبود کیفیت سرمایه انسانی رابطه مستقیم وجود دارد. سرمایه انسانی عامل تسریع‌کننده فرایند توسعه است. دانش رکن اساسی پیشرفت و ساز و کار آن آموزش مستمر است.

سرمایه فیزیکی به تنهایی نمی‌تواند توسعه اقتصادی را در کشور ایجاد نماید بلکه به سرمایه انسانی هم نیاز است. نقش سرمایه انسانی در تجربه کشورهای آسیای شرقی همراه با سرمایه‌گذاری کیفی در امر آموزش و ایجاد مهارت‌ها غیرقابل انکار است. تحقیقات مربوط به بهره‌وری و آموزش به طور واضح رابطه مستقیم بین سرمایه انسانی و توسعه اقتصادی را نشان می‌دهد. تجربه نشان داده که انباشت سرمایه انسانی می‌تواند

به‌عنوان یکی از موتورهای محرک توسعه قلمداد شود.

۱۸.۲ تعریف انباشت سرمایه انسانی

برای توسعه اقتصادی هم نیاز به انباشت سرمایه فیزیکی و مادی نظیر ساختمان، ماشین‌آلات، جاده، سد و پول است و هم نیاز به سرمایه انسانی است. سرمایه انسانی به معنی افزایش توانمندی افراد در تولید کالاها و خدمات است. هر گونه آموزش و یادگیری که ظرفیت تولیدی افراد را افزایش دهد یک نوع سرمایه انسانی است. انباشت سرمایه انسانی به معنی روند تشکیل و افزایش تعداد افرادی است که دارای مهارت‌های فنی، آموزش و تجربه می‌باشند و وجود آنها برای توسعه اقتصادی کشور ضروری است (قره‌باغیان، ۱۳۷۱: ۶۵۶).

۱۸.۳ مشخصه‌های سرمایه‌گذاری آموزشی

آموزش هم مصرف است و هم سرمایه‌گذاری، از یک سو منافع فوری آن مطرح است و از سوی دیگر کمک آن به ایجاد درآمد در آینده از طریق تولید و تربیت کارگران ماهر که قادرند در آینده ظرفیت‌های تولیدی خویش را افزایش داده و درآمدهای بالاتری دریافت دارند. آموزش و پرورش یکی از باثبات‌ترین بخش‌های اقتصادی هر جامعه به حساب می‌آید، سایر بخش‌های اقتصادی نظیر بخش کشاورزی و بخش صنعت غالباً با رکود و رونق مواجه می‌شوند. طبیعت آموزش و پرورش موجب شده که این بخش از ثبات و تعادل بیشتری برخوردار شود.

۱۸.۴ انواع آموزش و پرورش

آموزش، توانایی‌های افراد را افزایش می‌دهد و افراد آموزش‌دیده نسبت به قبل از آموزش بازدهی بیشتری در تولید کالاها و خدمات دارند. آموزش به دو صورت رسمی و غیررسمی عرضه می‌شود که هر کدام از آنها انواع مختلفی دارند.

۱. آموزش و پرورش رسمی

رایج‌ترین نوع آموزش، آموزش رسمی است که با ضوابط خاصی فرد متقاضی تحصیل

را می‌پذیرد. در این نوع آموزش معلمین و مربیان دارای مدرک تحصیلی و ویژگی‌های خاصی هستند. دوره زمانی و محتوی مواد آموزشی مشخص و استاندارد است. در طول دوره، فرد ساعات معینی را در مکان معینی حضور پیدا می‌کند و پس از طی دوره امتحان می‌دهد. برای گذراندن دوره حداقل نمره لازم را می‌آورد و به دوره بالاتر ارتقاء می‌یابد. آموزش رسمی خود به چهار مقطع تقسیم می‌شود:

۱. **مقطع ابتدایی:** مقطع ابتدایی یک دوره ۵ ساله است که فرد بی‌سواد را می‌پذیرد. در این دوره دانش آموز خواندن، نوشتن، حساب کردن با استفاده از چهار عمل اصلی (تفریق، جمع، ضرب و تقسیم) را می‌آموزد.

مطالعات تجربی نشان داده است که طی این مقطع توسط کشاورزان و صنعتگران بی‌سواد موجب افزایش تولید متوسط آنها به میزان بسیار زیاد می‌شود. چون منافع اجتماعی تحصیل در دوره ابتدایی از منافع خصوصی آن بیشتر است در اغلب کشورهای جهان هزینه‌های این مقطع را دولت می‌پردازد.

۲. **مقطع راهنمایی:** طول این مقطع سه ساله است. لازمه ورود به این مقطع طی دوره ۵ ساله ابتدایی است. در این مقطع دانش‌آموز با زبان خارجی (انگلیسی و عربی) و فنون خاص مانند سیم‌کشی، مکانیکی، نجاری، باغبانی و آشپزی در درس حرفه و فن آشنا می‌شود. فردی که این مقطع را طی می‌کند می‌تواند حرفه خاصی را انتخاب کند و در آن حرفه مهارت پیدا کند.

۳. **مقطع دبیرستان:** این مقطع در دو مرحله انجام می‌شود مرحله اول یک دوره سه ساله است و مرحله بعد یک دوره یک ساله تحت عنوان پیش‌دانشگاهی. در مرحله اول تمام ورودی‌ها در یک سال دروس عمومی را مطالعه می‌کنند. در پایان سال اول، اولیاء و مربیان او پی می‌برند که چه رشته تحصیلی برای وی مناسب است. دانش‌آموز در سال دوم رشته تخصصی خود را انتخاب می‌کند و ۲ سال در آن رشته دروس متعددی را می‌گذرانند. در پایان مرحله اول فرد دارای دیپلم متوسطه می‌شود و برای اشتغال به کار آمادگی پیدا می‌کند و در صورتی که مایل به ادامه تحصیل باشد دوره پیش‌دانشگاهی را می‌گذرانند.

دوره متوسطه خود به رشته‌های متعددی تقسیم می‌شود و علاوه بر آنها مدارس فنی و حرفه‌ای وجود دارند که افراد می‌توانند در یک رشته خاص تخصص عملی و

کاربردی پیدا کنند.

۴. **آموزش عالی:** شرط ورود به آموزش عالی طی دوره پیش‌دانشگاهی است. معمولاً در کشورهای در حال گذر ورود به آموزش عالی بسیار مشکل است چون ظرفیت دانشگاه‌ها از تعداد متقاضیان ادامه تحصیل بسیار کمتر است و گاهی به حدود یک دهم می‌رسد. در کشور ما در سال‌های اخیر با افزایش تعداد مراکز آموزش عالی و افزایش ظرفیت دانشگاه‌های غیر رایگان نظیر دانشگاه‌های پیام نور، شبانه، آزاد اسلامی و غیرانتفاعی این مشکل در حال مرتفع شدن است و به زودی برای تمام متقاضیان واقعی تحصیل در دانشگاه صندلی خالی ایجاد خواهد شد. چون منافع خصوصی آموزش عالی از منافع اجتماعی آن بیشتر است اغلب دولت‌های کشورهای در حال گذر تلاش می‌کنند تا از بار تأمین مالی آن شانه خالی کنند و مسئولیت هزینه‌های آن را بر عهده فرد آموزش گیرنده بگذارند. چون برخی از دانشگاه‌ها دولتی و برخی خصوصی است لذا رقابت برای ورود به دانشگاه‌های دولتی رایگان بسیار فشرده است. تقاضای آموزش عالی بیشتر متأثر از امکان پیدا کردن شغل مناسب در بخش‌های مدرن می‌باشد. عرضه آموزش عالی بیشتر متأثر از فرایندهای سیاسی است که با معیارهای اقتصادی بی‌ارتباط است.

۲. آموزش غیررسمی

آموزش غیررسمی آموزشی است که مدرک معتبر و استانداری به آموزش دیده داده نمی‌شود. این نوع آموزش نیز بر توانایی‌های فرد تأثیر می‌گذارد. آموزش غیررسمی دو نوع است:

۱. **آموزش غیررسمی دوره‌ای:** فرد در یک دوره زمانی خاص در یک آموزشگاه برای یادگیری زبان انگلیسی، کامپیوتر، فن حسابداری، عکاسی، موسیقی و... آموزش می‌بیند.

۲. **آموزش آزاد و همگانی:** افراد براساس علاقه خود و در زمان‌های فراغت، از رسانه‌های جمعی و انجمن‌های محلی یا از طریق سخنرانی و سایر موارد، اطلاعاتی را کسب می‌کنند. چون این نوع آموزش با اراده فرد صورت می‌گیرد در ارتقاء کیفی و بهبود مهارت شخصی وی مؤثر است.

۱۸. ۵ رابطه رشد اقتصادی و آموزش و پرورش

این نظریه که سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود در واقع به زمان آدام اسمیت باز می‌گردد که تأکید بر اهمیت سرمایه‌گذاری در زمینه مهارت‌های انسانی داشته است (لشکری، ۱۳۷۳: ۲۸).

در دهه ۱۹۶۰ شولتز و دنیسون نشان دادند که آموزش به‌طور مستقیم از طریق اصلاح مهارت‌ها و ظرفیت‌های تولیدی نیروی کار به رشد درآمد ملی کمک می‌کند. لشکری در سال ۱۳۷۳ نشان داده است که ۱ درصد افزایش در میزان تحصیلات از طریق آموزش رسمی ۰/۷ درصد بر درآمد فرد در کل بخش‌های اقتصادی می‌افزاید. این افزایش در بخش خصوصی ۱/۱۲ درصد و در بخش دولتی ۰/۷۴ درصد است. با ارقام ریالی در سال ۱۳۷۳ هر یک سال آموزش رسمی به‌طور متوسط ۱۵۰۰۰ ریال بر درآمد ماهیانه افراد می‌افزوده است. در حالی که متوسط درآمد ماهیانه افراد مورد بررسی در آن سال ۲۰۸۶۵۲ بوده است. اگر درآمد سال ۱۳۷۳ را با درآمدهای فعلی تعدیل کنیم هر سال آموزش رسمی به‌طور متوسط بالغ بر ۵۰۰/۰۰۰ ریال بر درآمد ماهیانه افراد می‌افزاید.

به‌طور کلی در شرایط یکسان تجربه و سایر موارد افراد، آموزش دیده درآمد بیشتری دارند. دنیسون تأثیر آموزش بر رشد اقتصادی را برای کشورهای مختلف محاسبه نمود. نتیجه محاسبه او به این شرح گزارش شد. کمک آموزش به رشد اقتصادی آمریکا ۱۵ درصد، آلمان ۲ درصد، انگلستان ۱۲ درصد، بلژیک ۱۴ درصد و کانادا ۲۵ درصد بوده است (لشکری، ۱۳۷۳: ۲۹). متوسط بازدهی سرمایه انسانی از نرخ بازدهی سرمایه فیزیکی بالاتر است (عمادزاده، ۱۳۸۲: ۱۴۴).

هایامی نشان داده است که بین رشد اقتصادی و انباشت سرمایه انسانی یعنی آموزش و مراقبت‌های بهداشتی یک رابطه مستقیم وجود دارد زیرا سرمایه‌گذاری در آموزش و مراقبت‌های بهداشتی، بهره‌وری انسان را ارتقاء می‌بخشد و در نتیجه بازدهی هر فرد بیشتر می‌شود. در عین حال، رابطه علی معکوس نیز وجود دارد که طی آن درآمدهای سرانه بالاتر مردم را تشویق می‌کند که برای آموزش و پرورش و مراقبت‌های بهداشتی هزینه بیشتری صرف کنند (هایامی، ۱۳۸۰: ۷۷).

نقش اساسی‌تر آموزش باید تحول نظام ارزشی مردم باشد که این نقش را بهبود

دانش آنها درباره موقعیت خودشان از جنبه گسترده‌تر ملی و بین‌المللی ایفا می‌کند. بدون این تحول، اصلاحات نهادی و سازمانی لازم برای توسعه اقتصادی راه به جایی نخواهد برد (هایامی، ۱۳۸۰: ۸۰).

۱۸. ۶ هزینه‌های آموزش و پرورش

هزینه‌های آموزش و پرورش به دو بخش هزینه‌های اجتماعی و فردی تقسیم می‌شود:

۱. **هزینه‌های اجتماعی:** هزینه‌هایی را که جامعه و عمدتاً دولت برای امر آموزش به مصرف می‌رساند و بابت آن از فرد آموزش‌دیده مبلغی دریافت نمی‌کند، هزینه‌های اجتماعی آموزش گویند.

۲. **هزینه‌های فردی:** این هزینه‌ها شامل هزینه‌های آشکار نظیر پرداخت شهریه، خرید کتاب و لوازم‌التحریر و هزینه‌های فرصت از دست رفته فردی است. هزینه فرصت از دست رفته فرد آموزش‌گیرنده برابر درآمدی است که اگر به جای ادامه تحصیل به کار دیگری مشغول می‌شد می‌توانست کسب نماید (لشکری، ۱۳۷۳: ۲۱).

۱۸. ۷ منافع آموزش و پرورش

منافع آموزش و پرورش به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. **منافع مستقیم آموزش:** عبارت است از افزایش بهره‌وری ناشی از آموزش یک دوره تحصیلی که موجب افزایش درآمد ملی جامعه می‌شود.
۲. **منافع غیرمستقیم آموزش:** عبارت است از میزان استفاده دیگران از فرد آموزش‌دیده و تأثیر در بهره‌وری کار آنها و نیز تأثیر آن در بیداری استعدادها، نوآوری و ابتکار و اثر آن در کاهش تضادهای سیاسی و اجتماعی.

آموزش علاوه بر افزایش درآمد افراد موجب افزایش مطلوبیت و رضایت معنوی آنها می‌شود که به منافع غیراقتصادی فردی آموزش‌موسوم است.

۱۸. ۸ اندازه‌گیری تأثیر آموزش بر توسعه اقتصادی

آموزش از طرق مختلف بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد. از سه طریق می‌توان میزان

این تأثیر را اندازه‌گیری نمود:

۱. ضابطه نرخ بازده

در این روش هزینه‌های مستقیم دانشجویان، درآمدهای از دست رفته در طول دوره آموزش و سهم هزینه دولت در فعالیتهای آموزشی محاسبه می‌شود. سپس مجموع درآمدهای انتظاری آتی حاصل از ادامه تحصیل محاسبه می‌شود. درآمدها و هزینه‌ها به ارزش فعلی تبدیل می‌شود. نسبت ارزش فعلی درآمدها به ارزش فعلی هزینه‌ها را نرخ بازده می‌گویند. اگر این نسبت بزرگ‌تر از ۱ باشد سرمایه‌گذاری در آموزش اقتصادی است. برای مقایسه بازده آموزش با سایر بخش‌های اقتصادی باید این نسبت را برای بخش آموزش و سایر بخش‌ها اندازه‌گیری نماییم. هر کدام بزرگ‌تر بود اقتصادی‌تر است.

۲. ضابطه کمک آموزش به رشد تولید ناخالص ملی

براساس این ضابطه، تأثیر سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش از طریق کمکی که به افزایش تولید ناخالص ملی یا انباشت سرمایه فیزیکی در یک دوره زمانی معین می‌کند مشخص می‌شود. مطالعات شولتز در آمریکا نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری در آموزش $\frac{3}{5}$ برابر سرمایه‌گذاری در سرمایه فیزیکی به تولید ملی آمریکا کمک کرده است (قره‌باغیان، ۱۳۷۱: ۶۶۵).

۳. ضابطه پسماند

در این روش نسبت افزایش تولید ناخالص ملی در هر دوره زمانی معینی را که نتیجه عوامل تولید قابل اندازه‌گیری یعنی نیروی کار و سرمایه است محاسبه می‌نمایند. باقیمانده نسبت افزایش تولید ناخالص ملی را که توسط متغیرهای سرمایه و نیروی کار توضیح داده نشده است عامل پسماند می‌نامند. مهم‌ترین عوامل پسماند آموزش و پرورش تحقیقات علمی، تعلیمات حرفه‌ای، صرفه‌جویی‌های مقیاس و دیگر عوامل وابسته به بازدهی انسانی است.

فنون اقتصادی که به‌عنوان راهنمای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری آموزشی هستند

نظیر تحلیل هزینه - فایده، تحلیل و پیش‌بینی نیروی انسانی، تحلیل هزینه - کارایی همگی در انتخاب سرمایه‌گذاری تأثیر دارند، ولی هیچ کدام به تنهایی معیار کاملی نیستند. از طرف دیگر، تحلیل‌های صرفاً اقتصادی نیز به تنهایی نمی‌توانند تأثیر سرمایه‌گذاری آموزش را بر توسعه اجتماعی بیان کنند (لشکری، ۱۳۷۳: ۱۷).

۱۸. ۹ آموزش، نابرابری و فقر

به‌طور متوسط تفاوت درآمدی افرادی که دوره ابتدایی را گذارنده‌اند با کسانی که این دوره را طی نکرده‌اند بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ درصد است. به عقیده تودارو، نظام‌های آموزشی اکثر کشورهای در حال گذر به جای این که نابرابری‌های درآمدی را کاهش دهد آن را افزایش داده است (تودارو، ۱۳۷۷: ۳۶۹). زیرا نظام‌های آموزشی این کشورها فرصت‌های برابر آموزشی را برای همه افراد فراهم نمی‌کند. تودارو دو دلیل را برای نابرابری نظام‌های آموزشی کشورهای در حال گذر ذکر می‌کند:

۱. هزینه‌خصوصی آموزش ابتدایی به‌ویژه «هزینه فرصت از دست‌رفته» کار کودکان برای خانواده‌های فقیر بیش از خانواده‌های ثروتمند است.
۲. فواید مورد انتظار آموزش ابتدایی برای دانش‌آموزان فقیر پایین‌تر از دانش‌آموزان ثروتمند است و موفقیت تحصیلی نسبتاً ضعیف اقشار فقیر بازتاب شرایط نامناسب اقتصادی است.

۱۸. ۱۰ فرار مغزها^۱

آموزش نقش مهمی در مهاجرت‌های بین‌المللی دارد. هرچه تحصیلات افراد در کشورهای در حال گذر بالا می‌رود، احتمال مهاجرت آنها به کشورهای صنعتی افزایش می‌یابد. فرار مغزها به معنی مهاجرت افراد تحصیل کرده و ماهر و نیروی انسانی فنی از کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته است. فرار مغزها تأثیر منفی بسیار زیادی بر رشد اقتصادی کشور مهاجر فرست دارد زیرا از منابع کمیاب، کشور نیروهای متخصصی را تربیت کرده که وقتی به بازدهی رسیده‌اند کشور را به مقصد کشورهای توسعه‌یافته ترک می‌کنند. شاید یکی از دلایل مهم شکاف اقتصادی بین کشورهای

صنعتی و کشورهای در حال گذر فرار مغزها باشد زیرا کشور مهاجرپذیر بدون هیچ هزینه‌ای می‌تواند از ده‌ها نیروی تحصیل‌کرده و متخصص استفاده نماید.

۱۱.۱۸ بیکاری تحصیل‌کرده‌ها

به‌خاطر ناهماهنگی عرضه و تقاضای آموزش، نیروهای تحصیل‌کرده کشورهای در حال گذر پاسخ‌گوی نیازهای تخصصی این کشورها نیستند و این امر از یک سو موجب بیکاری تحصیل‌کرده‌ها و از سوی دیگر موجب کمبود نیروی متخصص در رشته‌هایی که فارغ‌التحصیل کمتری دارند می‌شود.

افزایش بیکاری تحصیل‌کرده‌ها هم موجب فرار مغزها می‌شود و هم مشکلات اجتماعی و سیاسی برای دولت فراهم می‌نماید. علت اصلی این مسئله فقدان سیستم برنامه‌ریزی آموزشی منطبق با نیازهای اقتصادی و اجتماعی کشور است که کم‌کاری و بیکاری را در بین نیروهای انسانی متخصص ایجاد می‌کنند. عرضه آموزش در این کشورها ارزان است و تقاضای آموزش عالی بسیار بالا است و اغلب افراد تمایل دارند از نردبان آموزش تا بالاترین پله، صعود کنند.

خلاصه فصل هجدهم

امر آموزش از جهات متفاوتی در مسائل مربوط به تولید اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد. توسعه اقتصادی مستقل از توسعه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، فنی و علمی نیست. تمام ابعاد توسعه به یکدیگر پیوسته‌اند و بر روی یکدیگر تأثیر متقابل دارند.

برای توسعه اقتصادی هم نیاز به انباشت سرمایه فیزیکی و مادی نظیر ساختمان، ماشین‌آلات، جاده، سد و پول است و هم نیاز به سرمایه انسانی است. سرمایه انسانی به معنی افزایش توانمندی افراد در تولید کالاها و خدمات است. هر گونه آموزش و یادگیری که ظرفیت تولیدی افراد را افزایش دهد یک نوع سرمایه انسانی است.

آموزش هم مصرف است و هم سرمایه‌گذاری، از یک سو منافع فوری آن مطرح است و از سوی دیگر کمک آن به ایجاد درآمد در آینده از طریق تولید و تربیت کارگران ماهر که قادرند در آینده ظرفیت‌های تولیدی خویش را افزایش داده و درآمدهای بالاتری دریافت دارند. آموزش به دو صورت رسمی و غیر رسمی عرضه

می‌شود. که هر کدام از آنها انواع مختلفی دارند. آموزش رسمی به چهار مقطع تقسیم می‌شود:

۱. مقطع ابتدایی
۲. مقطع راهنمایی
۳. مقطع دبیرستان
۴. آموزش عالی

آموزش غیررسمی آموزشی است که مدرک معتبر و استانداردی به آموزش دیده نمی‌دهند. این نوع آموزش نیز بر توانایی‌های فرد تأثیر می‌گذارد. آموزش غیررسمی دو نوع است:

۱. آموزش غیررسمی دوره‌ای
۲. آموزش آزاد و همگانی

به‌طور کلی در شرایط یکسان تجربه و سایر موارد، افراد آموزش دیده درآمد بیشتری دارند. هزینه‌های آموزش و پرورش به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. هزینه‌های فردی
۲. هزینه‌های اجتماعی

منافع آموزش و پرورش به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. منافع مستقیم آموزش
۲. منافع غیرمستقیم آموزش

آموزش از طرق مختلف بر توسعه اقتصادی تأثیر می‌گذارد. از سه طریق می‌توان میزان این تأثیر را اندازه‌گیری نمود:

۱. ضابطه نرخ بازده
۲. ضابطه کمک آموزش به رشد تولید ناخالص ملی
۳. ضابطه پسماند

به عقیده تودارو نظام‌های آموزشی اکثر کشورهای در حال گذر به جای اینکه نابرابری‌های درآمدی را کاهش دهد آن را افزایش داده است. فرار مغزها به معنی مهاجرت افراد تحصیل‌کرده و ماهر و نیروی انسانی فنی از کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته است. فرار مغزها تأثیر منفی بسیار زیادی بر رشد اقتصادی کشور

مهاجر فرست دارد.

به خاطر ناهماهنگی عرضه و تقاضای آموزش نیروهای تحصیل کرده، کشورهای در حال گذر پاسخ‌گویی نیازهای تخصصی این کشورها نیستند و این امر موجب بیکاری تحصیل کرده‌ها شده است.

خودآزمایی فصل هجدهم

۱. انباشت سرمایه انسانی را تعریف کنید.
۲. مشخصه‌های سرمایه‌گذاری آموزشی را ذکر کنید.
۳. انواع آموزش و پرورش را نام ببرید.
۴. آموزش و پرورش رسمی را توضیح دهید.
۵. آموزش رسمی به چند مقطع تقسیم می‌شود؟
۶. آموزش غیررسمی و انواع آن را توضیح دهید.
۷. رابطه رشد اقتصادی و آموزش و پرورش را شرح دهید.
۸. هزینه‌های آموزش و پرورش را توضیح دهید.
۹. منافع آموزش و پرورش را توضیح دهید.
۱۰. منافع غیراقتصادی فردی آموزش را توضیح دهید.
۱۱. اندازه‌گیری تأثیر آموزش بر توسعه اقتصادی چگونه صورت می‌گیرد؟
۱۲. ضابطه نرخ بازده را توضیح دهید.
۱۳. ضابطه کمک آموزش به رشد تولید ناخالص ملی را توضیح دهید.
۱۴. ضابطه پسماند را توضیح دهید.
۱۵. رابطه آموزش، نابرابری و فقر را توضیح دهید.
۱۶. فرار مغزها چیست؟ و چه تأثیری بر توسعه اقتصادی دارد؟
۱۷. بیکاری تحصیل کرده‌ها را توضیح دهید.
۱۸. هزینه فرصت از دست رفته فرد آموزش‌گیرنده را توضیح دهید.
۱۹. در مورد جمله زیر اظهار نظر کنید. «هر یک دلار سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، درآمد ملی را به مراتب بیش از یک دلار سرمایه‌گذاری در احداث جاده‌ها، سد سازی و کارخانه‌ها یا سایر کالاهای سرمایه‌ای افزایش می‌دهد.»

۲۰. در مورد صحت این جمله «سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش یکی از مهم‌ترین عوامل تضمین‌کننده رشد اقتصادی آمریکا است»، اظهار نظر کنید.

۲۱. نظام آموزشی کشورهای در حال گذر به چند بخش تقسیم می‌شود آن را توضیح دهید.

۲۲. به‌طور کلی آموزش و پرورش چه نقشی در توسعه اقتصادی دارد؟

۲۳. هزینه‌های آموزش و پرورش به دو بخش هزینه‌های و تقسیم می‌شود.

۲۴. بازده خصوصی کدام مقطع آموزشی از بقیه بیشتر است؟

(الف) مقطع ابتدایی (ب) مقطع راهنمایی

(ج) مقطع دبیرستان (د) مقطع عالی

۲۵. بازده اجتماعی کدام مقطع آموزشی از بقیه بیشتر است؟

(الف) مقطع ابتدایی (ب) مقطع راهنمایی

(ج) مقطع دبیرستان (د) مقطع عالی

۲۶. کدام گزینه صحیح است؟

(الف) آموزش مصرف است.

(ب) آموزش سرمایه‌گذاری است.

(ج) آموزش هم مصرف و هم سرمایه‌گذاری است.

(د) هیچ کدام

۲۷. هزینه‌هایی نظیر پرداخت شهریه، خرید کتاب و لوازم التحریر و هزینه‌های فرصت از دست رفته فردی چه نام دارد؟

(الف) هزینه‌های اجتماعی (ب) هزینه‌های فردی

(ج) هزینه‌های فرصت از دست رفته (د) هر سه مورد

۲۸. افزایش بهره‌وری ناشی از آموزش یک دوره تحصیلی که موجب افزایش درآمد ملی جامعه می‌شود چه نام دارد؟

(الف) منافع مستقیم آموزش (ب) منافع غیرمستقیم آموزش

(ج) منافع غیراقتصادی آموزش (د) هر سه مورد

۲۹. کدام گزینه صحیح است؟

- الف) سرمایه انسانی نسبت به سرمایه فیزیکی مزیت دارد.
- ب) سرمایه فیزیکی نسبت به سرمایه انسانی مزیت دارد.
- ج) سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی یکسان هستند.
- د) نمی توان اظهار نظر کرد.

PNU

فصل نوزدهم

استراتژی‌های توسعه اقتصادی

هدف کلی

هدف کلی فصل نوزدهم آشنایی دانشجویان با مفاهیم سیاست اقتصادی، استراتژی توسعه اقتصادی^۱ و انواع آن است.

هدف‌های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل خواهد بود:

- سیاست اقتصادی را تعریف کند.
- استراتژی توسعه اقتصادی را تعریف کند.
- تفاوت سیاست اقتصادی و استراتژی توسعه اقتصادی را بیان کند.
- انواع استراتژی اقتصادی را ذکر نماید.
- استراتژی جایگزینی واردات را توضیح دهد.
- تقسیم‌بندی استراتژی جایگزینی واردات را تشریح نماید.
- تقسیم‌بندی استراتژی جایگزینی واردات از نظر جامعیت و فراگیری را بیان کند.
- استراتژی جایگزینی واردات نسبی را توضیح دهد.
- استراتژی جایگزینی واردات گام به گام را توضیح دهد.
- استراتژی جایگزینی واردات مطلق را توضیح دهد.

۱۱. تقسیم‌بندی استراتژی جایگزینی واردات از نظر تأثیر بر نرخ رشد را توضیح دهد.
۱۲. استراتژی جایگزینی واردات در جهت تولید کالاهای مصرفی را توضیح دهد.
۱۳. ویژگی‌های کشورهای که می‌خواهد استراتژی جایگزینی واردات در جهت تولید کالاهای مصرفی را انتخاب نماید ذکر کند.
۱۴. استراتژی جایگزینی واردات در جهت خودکفایی را توضیح دهد.
۱۵. استراتژی جایگزینی واردات در جهت خوداتکایی را توضیح دهد.
۱۶. نتایج نامطلوب اجرای استراتژی جانشینی واردات را ذکر نماید.
۱۷. استراتژی تشویق صادرات را توضیح دهد.
۱۸. استراتژی جایگزینی صادرات را توضیح دهد.
۱۹. مزایای استراتژی جایگزینی صادرات را ذکر نماید.
۲۰. در استراتژی جایگزینی صادرات دو مسئله خیلی مهم است آنها را توضیح دهد.

۱۹. ۱ مقدمه

طی چند دهه گذشته کشورهای در حال گذر برای گذار از یک جامعه سنتی و رسیدن به جامعه صنعتی با کاهش تقاضا برای محصولات اولیه خویش در بازارهای جهانی، افزایش کسری در موازنه پرداخت‌های حساب جاری و اعتقاد به صنعتی شدن از طریق دنبال کردن استراتژی‌های توسعه صنعتی مبتنی بر جایگزینی واردات، تشویق صادرات و جایگزینی صادرات رو به رو بوده‌اند.

استراتژی به مفهوم دستورالعمل بلندمدت و فراگیر است. سیاست به معنی دستورالعمل کوتاه‌مدت، غیر فراگیر و محدود است که گاهی به جای استراتژی بکار می‌رود. در این فصل سه استراتژی توسعه اقتصادی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تمام این استراتژی‌ها پسوندی از تجارت خارجی دارند. ایده‌پردازان این استراتژی‌ها معتقدند بدون تجارت خارجی توسعه اقتصادی ممکن نیست. زیرا اصل مزیت نسبی موجب بهبود شیوه‌های تولید و تخصیص بهینه منابع می‌شود و یک نوع تقسیم کار بین‌المللی صورت می‌گیرد. همه این استراتژی‌ها از بخش صنعت نشأت می‌گیرند و این یک دلیل تاریخی دارد زیرا کشورهای توسعه‌یافته در تولید کشاورزی به حد اشباع رسیده‌اند لذا کشاورزی را موجب توسعه نمی‌دانند مگر بین بخش صنعت و

بخش کشاورزی ارتباط جدی وجود داشته باشد.

۲.۱۹ استراتژی جایگزینی واردات

جایگزینی واردات مستلزم کوشش برای جانشین کردن کالاهای صنعتی که قبلاً وارد می‌شده از طریق استفاده از منابع تولید و عرضه داخلی است. اولین استراتژی که بشر استفاده کرد استراتژی جایگزینی واردات و اولین کشور انگلستان بود. جایگزینی واردات به معنی توسعه صنعتی از طریق حمایت می‌باشد. در طول این استراتژی به تدریج کشور تولید داخلی را جایگزین تولیدات مشابه خارجی می‌کند این عمل لزوماً به معنی محدود کردن واردات نیست بلکه امکان دارد در کوتاه‌مدت حجم واردات افزایش یابد. در ابتدا هزینه اولیه تولید ممکن است از قیمت کالاهای وارداتی بیشتر باشد لذا با حمایت گمرکی، تشویق مالیاتی و سرمایه‌گذاری باید استراتژی را ادامه داد تا به مرحله سود آوری تولید به مقیاس وسیع و هزینه‌های کم‌دست یافت. استراتژی جایگزینی واردات لازمه‌اش آزادی اقتصادی در داخل و کنترل شدید خارجی است.

۱.۲.۱۹ تقسیم بندی استراتژی جایگزینی واردات

این استراتژی از دو بعد تقسیم‌بندی می‌شود یکی از نظر جامعیت و فراگیری و یکی از نظر تأثیر بر نرخ رشد. در زیر به تشریح هر کدام از تقسیم‌بندی‌ها می‌پردازیم.

۱. تقسیم‌بندی استراتژی جایگزینی واردات از نظر جامعیت و فراگیری

از نظر جامعیت و فراگیری این استراتژی سه نوع است:

۱.۱ استراتژی جایگزینی واردات نسبی

کشور از این استراتژی برای تولید یک یا چند محصول استفاده می‌کند و یا برای تولید یک محصول ابتدا بخشی از آن را تولید و مابقی را وارد می‌کند تا پس از طی مراحل بعدی کالا را به‌طور کامل در داخل تولید نماید.

۲.۱ استراتژی جایگزینی واردات گام به گام

کشور از یک نقطه جایگزینی واردات را شروع می‌کند و به تدریج یک بخش و بعد سایر بخش‌ها را به‌طور کامل جایگزین واردات می‌نماید. مثلاً ابتدا در صنعت سیمان یا فولادسازی جایگزینی واردات را انجام می‌دهد، سپس با استفاده از سیمان، جاده، پل، سد و امور زیربنایی را ایجاد می‌کند و یا با استفاده از صنعت فولاد صنعت اتومبیل را توسعه می‌دهد.

۳.۱ استراتژی جایگزینی واردات مطلق

کشور در یک لحظه تصمیم می‌گیرد تمام کالاها را خودش تولید کند و هیچ کالا یا ماده اولیه‌ای وارد ننماید. این استراتژی را معمولاً کشورهای انقلابی پس از سقوط دولت‌های وابسته و تحت سلطه استعمار اتخاذ می‌نمایند.

۲. تقسیم‌بندی استراتژی جایگزینی واردات از نظر تأثیر بر نرخ رشد

از نظر تأثیر بر نرخ رشد این استراتژی سه نوع است:

۲.۱ استراتژی جایگزینی واردات در جهت تولید کالاهای مصرفی

کشور کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای را از خارج وارد و با عوامل تولید داخلی ترکیب و کالای مصرفی مورد نیاز را تولید می‌کند. این استراتژی سریع به مرحله تولید می‌رسد و اثر آن بر روی نرخ رشد خیلی سریع ظاهر می‌شود.

کشورهایی می‌توانند از این استراتژی استفاده نمایند که ویژگی‌های زیر را دارا باشند:

۱. منابع ارزی سرشار داشته باشند.
۲. تقاضا به سرعت در حال افزایش باشد.
۳. بعضی از منابع تولید مانند نیروی کار متخصص در آنها وجود داشته باشد.
۴. کشور هدفش تبدیل شدن به سکوی صادرات باشد.

۲.۲ استراتژی جایگزینی واردات در جهت خودکفایی

کشور کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای را از خارج وارد و با استفاده از عوامل تولید

داخلی کالای مصرفی و واسطه‌ای را تولید می‌کند. این استراتژی نسبت به استراتژی جایگزینی واردات در جهت تولید کالاهای مصرفی از پشتوانه بیشتری برخوردار است ولی از نظر تأثیر بر روی نرخ رشد به علت تنگناهای تولید نسبت به حالت اول کندتر است.

۳.۲ استراتژی جایگزینی واردات در جهت خوداتکایی

کشور فقط کالای سرمایه‌ای وارد می‌کند و با استفاده از عوامل تولید داخلی به تولید کالای سرمایه‌ای در داخل می‌پردازد و با کالای سرمایه‌ای تولید داخل به تولید کالای مصرفی، واسطه‌ای و سرمایه‌ای مبادرت می‌نماید.

معمولاً کشورها یکی از تقسیم‌بندی‌های مربوط به تأثیر بر روی نرخ رشد و یکی از تقسیم‌بندی‌های مربوط به جامعیت و فراگیری را انتخاب می‌نمایند. به‌عنوان مثال:

۱. پاکستان استراتژی جایگزینی واردات گام به گام را در جهت خودکفایی انتخاب نمود.

۲. هند استراتژی جایگزینی واردات مطلق را در جهت خود اتکایی انتخاب نمود.

۳. ایران قبل از انقلاب اسلامی استراتژی جایگزینی واردات نسبی را در جهت تولید کالاهای مصرفی انتخاب نمود.

اکثر کارشناسان بر این عقیده‌اند که استراتژی جایگزینی واردات در تعداد زیادی از کشورهای در حال گذر مخصوصاً در آمریکای لاتین در اغلب موارد با شکست مواجه شده است. این استراتژی منتج به چهار نتیجه نامطلوب شده است:

۱. منتفع‌شونده اصلی جریان جایگزینی واردات شرکت‌های چندملیتی و فراملیتی بوده‌اند.

۲. این استراتژی موجب وخیم‌تر شدن تراز پرداخت‌های کشورهای در حال گذر شده است.

۳. نرخ مبادله به زیان کشورهای در حال گذر تغییر کرده است.

۴. این استراتژی براساس اندیشه تشویق صنعتی شدن از طریق ایجاد ارتباط بخش پیشرو و عقب‌مانده با بقیه متصور بوده ولی در عمل حتی سدراه صنعتی شدن گردید.

۳.۱۹ استراتژی تشویق صادرات

در این استراتژی بخش صادرات رهبری رشد اقتصادی را بر عهده دارد. کشور تا جایی که امکان دارد تلاش می‌کند مواد اولیه و کالاهای ساخته و نیم‌ساخته را صادر و ارزش لازم برای واردات کالاهای مورد نیاز را تأمین نماید. بخش مجزایی از اقتصاد به نام سکوی صادرات کالاهایی را تولید و صادر می‌کند. ارتباط این بخش با کل اقتصاد ضعیف است. کشور کالاهایی را برای فروش به مصرف‌کنندگان خارجی تولید می‌کند این استراتژی یک سلسله شرايطی را به اقتصاد تحمیل می‌کند زیرا کشوری که این استراتژی را انتخاب می‌کند برای ایجاد بازار کالا باید به هر کشوری که خریدار باشد کالا را بفروشد.

در کشورهای غربی استراتژی تشویق صادرات دنباله استراتژی جایگزینی واردات بوده است. یعنی ابتدا کالا را خودشان مصرف می‌کردند بعد مازاد آن را به سایر کشورها می‌فروختند در حالی که کشورهای جنوب‌شرقی آسیا مثل کره و هنگ کنگ خودشان مصرف‌کننده نیستند بلکه صادرات مستقل از بخش داخلی اقتصاد صورت می‌گیرد.

کشورهای غربی هم سرمایه لازم و هم مواد اولیه لازم را دارند در حالی که کشورهای جنوب‌شرقی آسیا فاقد مواد اولیه کافی هستند و به علت مزیت نیروی انسانی کمبود مواد اولیه و سرمایه را جبران می‌کنند. در این استراتژی کنترل دستمزد در اولویت هر برنامه‌ای قرار دارد. پایین بودن دستمزد موجب افزایش عرضه و کاهش تقاضای داخلی می‌شود. استراتژی تشویق صادرات لازمه‌اش کنترل شدید و انتخاب موضع تک‌حزبی در داخل و لیبرال بودن در خارج است یعنی هر کشوری خریدار باشد باید به آن بفروشد. به عبارت دیگر، استراتژی تشویق صادرات لازمه‌اش آزادی اقتصادی در خارج و کنترل شدید داخلی است.

۴.۱۹ استراتژی جایگزینی صادرات

در این استراتژی کشور به جای صدور مواد اولیه مثل نفت به صورت خام، آن را به کالای ساخته و نیم‌ساخته تبدیل و سپس صادر می‌نماید تا ارزش افزوده بیشتری به دست آورد. این استراتژی از اواسط دهه ۱۹۷۰ توسط «یونیدو» معرفی شد. این استراتژی موردی است و برای همه کشورها قابل توصیه نیست.

مزایای آن این است که اولاً ارزش افزوده زیادی ایجاد می‌کند، ثانیاً قیمت محصولاتی که تولید می‌کند از حاشیه امنیت بیشتری برخوردار است، به‌طور مثال نفت یا هر ماده اولیه اگر به‌صورت خام صادر شود قیمت را مشتری تعیین می‌کند ولی اگر به کالای ساخته شده تبدیل شود قیمت را فروشنده تعیین می‌کند.

در این استراتژی دو مسئله خیلی مهم است:

۱. **هزینه تولید:** برای تولید کالاهای ثانویه مثل بنزین یا کالاهای پتروشیمی اگر هزینه تولید داخلی از هزینه متوسط جهانی کمتر باشد استراتژی موفق خواهد بود. همچنین هرچه هزینه‌های مربوط به حمل و نقل کمتر باشد استراتژی موفق‌تر است.

۲. **نوع ماده اولیه:** تاکنون سه ماده اولیه چوب، قلع و نفت در استراتژی جایگزینی صادرات موفق بوده‌اند و بقیه مخصوصاً مواد فسادپذیر ناموفق بوده‌اند. مطالعات اخیر نشان داده است که این استراتژی موجب وابستگی بیشتری می‌شود زیرا کشور مجری این استراتژی ابتدا برای فروش مواد خام وابسته به مشتری است و بعد برای فروش کالای ساخته شده که رقیب بین‌المللی زیادی دارد وابسته خواهد بود.

خلاصه فصل نوزدهم

استراتژی به مفهوم دستورالعمل بلندمدت و فراگیر است. سیاست به معنی دستورالعمل کوتاه‌مدت، غیر فراگیر و محدود است که گاهی به جای استراتژی به‌کار می‌رود. تمام استراتژی‌ها پسوندی از تجارت خارجی دارند. ایده‌پردازان این استراتژی‌ها معتقدند بدون تجارت خارجی توسعه اقتصادی ممکن نیست. زیرا اصل مزیت نسبی موجب بهبود شیوه‌های تولید و تخصیص بهینه منابع می‌شود. همه این استراتژی‌ها از بخش صنعت نشأت می‌گیرند و این یک دلیل تاریخی دارد زیرا کشورهای توسعه‌یافته از نظر تولید کشاورزی به حد اشباع رسیده‌اند لذا کشاورزی را موجب توسعه نمی‌دانند مگر بین بخش صنعت و بخش کشاورزی ارتباط جدی وجود داشته باشد.

اولین استراتژی که بشر استفاده کرد استراتژی جایگزینی واردات و اولین کشور انگلستان بود. جایگزینی واردات به معنی توسعه صنعتی از طریق حمایت می‌باشد. در طول این استراتژی به تدریج کشور تولید داخلی را جایگزین تولیدات مشابه خارجی

می‌کند. این عمل لزوماً به معنی محدود کردن واردات نیست بلکه امکان دارد در کوتاه‌مدت حجم واردات افزایش یابد.

در استراتژی تشویق صادرات بخش صادرات رشد اقتصادی را بر عهده دارد، کشور تا جایی که امکان دارد تلاش می‌کند مواد اولیه و کالاهای ساخته و نیم‌ساخته را صادر و ارز لازم برای واردات کالاهای مورد نیاز را تأمین نماید. بخش مجزایی از اقتصاد به نام سکوی صادرات، کالاهایی را تولید و صادر می‌کند. ارتباط این بخش با کل اقتصاد ضعیف است.

در استراتژی جایگزینی صادرات کشور به جای صدور مواد اولیه مثل نفت خام، آن را به کالای ساخته و نیم‌ساخته تبدیل و سپس صادر می‌نماید تا ارزش افزوده بیشتری به دست آورد. این استراتژی از اواسط دهه ۱۹۷۰ توسط «یونیدو» معرفی شد. این استراتژی موردی است و برای همه کشورها قابل توصیه نیست. برای گذر از یک جامعه سنتی و رسیدن به جامعه صنعتی هر کشوری باید یک استراتژی بلندمدت انتخاب نماید. آن کشور ابتدا باید نیازهای داخلی را تأمین کند. برای این منظور استراتژی جایگزینی واردات مناسب به نظر می‌رسد.

خودآزمایی فصل نوزدهم

۱. سیاست اقتصادی را تعریف کنید.
۲. استراتژی توسعه اقتصادی را تعریف کنید.
۳. تفاوت سیاست اقتصادی و استراتژی توسعه اقتصادی را بیان کنید.
۴. انواع استراتژی اقتصادی را ذکر نمایید.
۵. استراتژی جایگزینی واردات را توضیح دهید.
۶. تقسیم‌بندی استراتژی جایگزینی واردات را تشریح نمایید.
۷. تقسیم‌بندی استراتژی جایگزینی واردات از نظر جامعیت و فراگیری را بیان کنید.
۸. استراتژی جایگزینی واردات نسبی را توضیح دهید.
۹. استراتژی جایگزینی واردات گام به گام را توضیح دهید.
۱۰. استراتژی جایگزینی واردات مطلق را توضیح دهید.
۱۱. تقسیم‌بندی استراتژی جایگزینی واردات از نظر تأثیر بر نرخ رشد را توضیح دهید.

۱۲. استراتژی جایگزینی واردات در جهت تولید کالاهای مصرفی را توضیح دهید.
۱۳. کشوری که می‌خواهد استراتژی جایگزینی واردات را در جهت تولید کالاهای مصرفی انتخاب نماید باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟
۱۴. استراتژی جایگزینی واردات در جهت خودکفایی را توضیح دهید.
۱۵. استراتژی جایگزینی واردات در جهت خوداتکایی را توضیح دهید.
۱۶. نتایج نامطلوب اجرای استراتژی جایگزینی واردات را ذکر نمایید.
۱۷. استراتژی تشویق صادرات را توضیح دهید.
۱۸. در استراتژی تشویق صادرات کدام بخش رهبری رشد اقتصادی را برعهده دارد؟
۱۹. استراتژی جایگزینی صادرات را توضیح دهید.
۲۰. مزایای استراتژی جایگزینی صادرات را ذکر نمایید.
۲۱. در استراتژی جایگزینی صادرات دو مسئله خیلی مهم است آنها را توضیح دهید.
۲۲. سیاست به معنی دستورالعمل و است.
۲۳. استراتژی جایگزینی واردات لازمه‌اش در داخل و خارجی است.
۲۴. در کشورهای غربی استراتژی تشویق صادرات دنباله بوده است.
۲۵. استراتژی تشویق صادرات لازمه‌اش در خارج و داخلی است.
۲۶. پاکستان استراتژی جایگزینی واردات گام به گام را در انتخاب نمود.
۲۷. هند استراتژی را در جهت خود اتکایی انتخاب نمود.
۲۸. ایران قبل از انقلاب اسلامی استراتژی جایگزینی واردات نسبی را در جهت انتخاب نمود.
۲۹. استراتژی به مفهوم دستورالعمل و است.
۳۰. کدام استراتژی توسعه صنعتی از طریق حمایت است؟
 - الف) جایگزینی واردات
 - ب) تشویق صادرات
 - ج) جایگزینی صادرات
 - د) ب و ج

فصل بیستم

برنامه ریزی اقتصادی

هدف کلی

هدف کلی فصل بیستم آشنایی دانشجویان با برنامه ریزی اقتصادی^۱ است.

هدف های رفتاری

دانشجو پس از مطالعه این فصل قادر خواهد بود:

۱. برنامه ریزی را تعریف کند.
۲. ماهیت برنامه ریزی اقتصادی را توضیح دهد.
۳. وضعیت مطلوب را تعریف کند.
۴. انواع برنامه ریزی از لحاظ دخالت دولت را توضیح دهد.
۵. برنامه ریزی دستوری را توضیح دهد.
۶. برنامه ریزی ارشادی را توضیح دهد.
۷. انواع برنامه ریزی از نظر مالی و فیزیکی را توضیح دهد.
۸. محدودیت های برنامه ریزی مالی در کشورهای در حال گذر را توضیح دهد.
۹. محدودیت های برنامه ریزی فیزیکی در کشورهای در حال گذر را توضیح دهد.
۱۰. انواع برنامه ریزی از نظر دوره زمانی را توضیح دهد.
۱۱. زیان های برنامه ریزی بلندمدت را توضیح دهد.

۱. این فصل قبلاً به صورت مقاله در مجله تعاون شماره ۱۶۰ مرداد ماه ۱۳۷۶ چاپ شده است.

۱۲. انواع برنامه‌ریزی از لحاظ وسعت را توضیح دهد.
۱۳. برنامه‌ریزی منطقه‌ای را توضیح دهد.
۱۴. برنامه‌ریزی بخشی را توضیح دهد.
۱۵. برنامه‌ریزی مشروط در مقابل برنامه‌ریزی تجویزی و اجباری را توضیح دهد.
۱۶. برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مختلط را توضیح دهد.
۱۷. هدف نهایی برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مختلط را توضیح دهد.
۱۸. برنامه‌ریزی آمایش سرزمین را تعریف کند.
۱۹. مدل برنامه‌ریزی را تعریف کند.
۲۰. انواع مدل‌های برنامه‌ریزی را نام ببرد.
۲۱. مدل جامع را تعریف کند.
۲۲. مدل چند بخشی را تعریف کند.
۲۳. مدل غیرمتمرکز را تعریف کند.
۲۴. مدل داده- ستاده را توضیح دهد.
۲۵. مدل تعادل عمومی قابل محاسبه (CGE) را توضیح دهد.
۲۶. مدل اقتصادسنجی کلان را توضیح دهد.
۲۷. برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران را به‌طور خلاصه توضیح دهد.
۲۸. هدف برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را ذکر نماید.
۲۹. هدف برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را ذکر نماید.
۳۰. هدف برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را ذکر نماید.
۳۱. نقطه قوت برنامه اول را ذکر نماید.

۲۰. ۱ مقدمه

تودارو این سؤال مهم را مطرح کرده است: «چرا تا همین اواخر همگان به فایده برنامه‌ریزی ایمان داشتند؟» اساساً به این دلیل که تصور می‌شد برنامه‌ریزی متمرکز ملی

تنها مکانیسم نهادی و سازمانی لازم برای فایق آمدن بر محدودیت‌های اصلی توسعه و تضمین رشد پایدار اقتصادی است. در بعضی موارد برنامه‌ریزی اقتصادی را کلید رمزی می‌دانستند که سریعاً وضع زندگی اسفناک کشورهای فقیر را به وضع شادکامانه‌ای تبدیل می‌کند. ولی متأسفانه موفقیت‌های برنامه‌ریزی آن چنان‌که تصور می‌شد نبوده است و امروزه نسبت به جذب برنامه‌ریزی تردید فزاینده‌ای به‌وجود آمده است (تودارو، ۱۳۷۷: ۴۴۳).

تمامی کشورها با هر نوع نظام اقتصادی در فعالیت‌های اقتصادی خود از برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند. بنابراین لازم است که با برنامه‌ریزی و انواع آن آشنا شویم. هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای نیست که از برنامه‌ریزی استفاده نکرده باشد، حتی کشورهای سرمایه‌داری برای تنظیم بازار و تولید کالاها و خدمات عمومی از برنامه‌ریزی استفاده می‌کنند.

۲۰. ۲ ماهیت برنامه‌ریزی اقتصادی

فروپاشی شوروی سابق و ایجاد کشورهای تازه استقلال‌یافته و گرایش آنها به سمت نظام بازار این باور را در بعضی از افراد ایجاد کرده است که کشورها برای ارتقاء سطح اقتصاد خود نیاز به برنامه ریزی ندارند. اما تاریخ اقتصادی جهان گواه آن است که هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای بدون برنامه‌ریزی توسعه‌یافته است. واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی و نظام بازار نیز مستلزم برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریزی توسعه با نظام برنامه‌ریزی متمرکز متفاوت است. برنامه به معنی مقررات یا نظامی برای انجام کار یا کارهای معین است و برنامه‌ریزی به معنی عمل یا فرایند یافتن و تنظیم کردن مقررات و نظام برای اجرای یک کار یا رشته‌ای از کارها می‌باشد.

برای برنامه‌ریزی تعاریف متعددی وجود دارد که بعضی از آنها را در اینجا می‌آوریم:

تودارو برنامه‌ریزی اقتصادی را تلاش آگاهانه دولت در جهت هماهنگی تصمیمات اقتصادی در بلندمدت و تأثیر گذاشتن، جهت دادن در برخی موارد حتی کنترل سطح رشد متغیرهای اصلی اقتصادی یک کشور (مانند درآمد، مصرف، اشتغال، سرمایه‌گذاری، پس‌انداز، صادرات و واردات و غیره) برای رسیدن به یک سلسله

هدف‌های از قبل تعیین شده توسعه می‌داند (تودارو، ۱۳۷۷: ۴۴۴).
 زوئیگ برنامه‌ریزی را به معنی برنامه‌ریزی همه‌جانبه اقتصاد ملی می‌داند
 (Zwig, ۱۹۶۸: ۲۰۱).

به نظر پرفسور رابیس برنامه‌ریزی اقتصادی عبارت از کنترل کلی ابعاد
 فعالیت‌های بخش خصوصی در تولید تجارت خارجی است (Rabis, ۱۹۸۱: ۱۰۴).
 نوری نائینی برنامه‌ریزی را روشی آگاهانه جهت دستیابی به اهداف مشخص و با
 لحاظ کردن محدودیت‌ها در گذر زمان تعریف می‌کند. عناصر آگاهی، روشمند بودن،
 هدف‌ها، محدودیت‌ها و زمان جزو ابعاد بسیار مهمی هستند که در تعریف برنامه‌ریزی
 از دیدگاه وی قرار دارند (نوری نائینی، ۱۳۷۱: ۱۷).

به نظر موسوی جهرمی برنامه‌ریزی اقتصادی فرایندی است که طی آن به صورت
 آگاهانه و ارادی به منظور حصول به اهداف مشخص اقتصادی مانند ایجاد تغییرات
 مطلوب در متغیرهای کلان اقتصادی چون تولید ناخالص ملی، مصرف، پس‌انداز،
 سرمایه‌گذاری و... تصمیم‌گیری می‌شود (موسوی جهرمی، ۱۳۸۲: ۲۲۶).

عاقلی برنامه‌ریزی را هدایت فعالیت‌های انسانی به سمت اهداف مشخص و به
 مفهوم کنترل فعالیت‌های اقتصادی می‌داند (عاقلی، ۱۳۸۱: ۱).

به نظر نگارنده برنامه‌ریزی اقتصادی فرایندی است که وضعیت موجود یک
 کشور را به وضعیت مطلوب تبدیل می‌کند.

وضعیت مطلوب وضعیتی است که تمام شاخص‌های توسعه نظیر توسعه انسانی،
 تأمین نیازهای اساسی، اشتغال، سواد، بهداشت و... وضعیت مناسبی داشته باشد.

برنامه‌ریزی اقتصادی در سطح کلان صورت می‌گیرد بنابراین یک فعالیت نهادی
 است که توسط دولت مرکزی و دستگاه برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. در کشور ما این
 مسئولیت بر عهده معاونت برنامه‌ریزی راهبردی ریاست جمهوری گذاشته شده است.

هر کدام از جوامع در حال گذر شرایط خاص سیاسی، اجتماعی، اقتصادی،
 فرهنگی و جغرافیایی دارند. لذا مشکلات آنها با یکدیگر متفاوت است و نمی‌توان با
 ارائه یک الگوی توسعه مشکلات آنها را برطرف نمود.

مطالعه الگوهای مختلف به ما کمک می‌کند تا بتوانیم موارد مثبت هر کدام از آنها
 را استخراج کنیم و با توجه به شرایط خاص کشور خودمان الگویی بومی و متناسب با

مسائل خاص ایران ارائه کنیم. بنابراین موقع مطالعه هر نظریه باید با دید نقادی به آنها نگاه کنیم. برای تخصیص بهینه منابع اقتصادی دو راه‌حل وجود دارد:

۱. استفاده از مکانیزم بازار

۲. استفاده از برنامه‌ریزی اقتصادی

به دلایل زیر مکانیزم بازار قادر به تخصیص بهینه منابع نیست:

۱. عدم وجود شرایط رقابت کامل که به دلایل مختلف رخ می‌دهد.

۲. در بعضی زمینه‌ها میزان سرمایه لازم به قدری زیاد است که واحدهای خصوصی توان سرمایه‌گذاری را یا ندارند و یا اگر دارند نهایتاً به انحصار منجر می‌گردد.

۳. اگر بازده سرمایه‌گذاری درازمدت و دوره بازگشت سرمایه طولانی باشد انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وجود ندارد.

لذا هر کشوری برای دست یافتن به توسعه اقتصادی مجبور به برنامه‌ریزی اقتصادی است.

۲۰. ۳ انواع برنامه‌ریزی از لحاظ دخالت دولت

از لحاظ دخالت دولت برنامه‌ریزی به دو نوع تقسیم می‌شود که به شرح آنها می‌پردازیم.

۱. برنامه‌ریزی دستوری

در این نوع برنامه‌ریزی فقط دولت متولی اجرای برنامه است. اهداف و بودجه توسط دولت تعیین می‌گردد مثل برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی تأمین اجتماعی؛ در این نوع برنامه‌ریزی آنچه از بالا توسط دولت دیکته می‌شود باید اجرا گردد و انعطافی در برنامه وجود ندارد.

۲. برنامه‌ریزی ارشادی

در این نوع برنامه‌ریزی دولت وظیفه ارشاد و هدایت را بر عهده دارد. انگیزه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد، سیستم جریمه و پاداش وجود دارد، از مکانیزم بازار استفاده

می‌شود، به‌طور مصنوعی و کاذب قیمت‌ها بالا و پایین می‌رود، با سوبسید و مالیات، دولت اقتصاد را در جهت اهداف برنامه هدایت می‌کند. در این نوع برنامه‌ریزی انگیزه‌هایی که دولت ایجاد می‌کند باید آنقدر باشد تا بخش خصوصی به دنبال آن حرکت کند. در غیر این صورت موفق نخواهد شد و حتی ممکن است فعالیت‌های بخش خصوصی مغایر با اهداف برنامه‌ها باشد.

بنابراین، در کشورهایی که نظام اقتصادی آنها مختلط است باید دو نوع برنامه‌ریزی وجود داشته باشد: به‌عنوان مثال برای آموزش و پرورش برنامه‌ریزی دستوری و برای کشاورزی و بعضی از صنایع برنامه‌ریزی ارشادی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲۰. ۴ انواع برنامه‌ریزی از نظر مالی و فیزیکی

برنامه‌ریزی مالی آن دسته از تکنیک‌ها یا روش‌های برنامه‌ریزی است که در آنها تأمین مالی برنامه و تخصیص بهینه منابع پولی و اعتباری مد نظر است. در حالی که برنامه‌ریزی فیزیکی شامل تخصیص کمی منابع به شکل نیروی انسانی، مواد اولیه و ماشین‌آلات است. در زیر به شرح هر کدام از آنها می‌پردازیم.

۱. برنامه‌ریزی مالی

تأمین منابع مالی کلید اصلی برنامه‌ریزی اقتصادی است. اگر منابع مالی کافی وجود داشته باشد، دستیابی به اهداف فیزیکی مشکل نخواهد بود. اما بدون وجود منابع مالی امکان دستیابی به اهداف برنامه امکان‌پذیر نخواهد بود. برنامه‌ریزی مالی به منظور ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضا و برای محاسبه هزینه‌ها و منافع پروژه‌های گوناگون عمرانی ضروری است.

۱. ۱ محدودیت‌های برنامه‌ریزی مالی در کشورهای در حال گذر

در کشورهای در حال گذر برای اجرای برنامه مالی محدودیت‌هایی به شرح زیر وجود دارد:

۱. در این کشورها نظام مالیات‌گیری برای بسیج منابع مالی گاهی اوقات اثر

معکوس بر میل نهایی به پس‌انداز دارد و تنها سبب انتقال وجوه از یک بخش به بخش دیگر می‌شود.

۲. در این کشورها بخش معاملات غیرپولی و تهاتری بسیار قوی است و بین بخش پولی و بخش غیرپولی عدم تعادل وجود دارد و احتمال بروز فشارهای تورمی در نتیجه کمبود عرضه زیاد است.

۳. با اجرای برنامه توسعه در این کشورها واردات کالا و خدمات افزایش می‌یابد لذا فشارهای منفی بر تراز پرداخت‌های خارجی اجتناب‌ناپذیر است.

۴. به علت رشد زیاد جمعیت نابرابری بین افرادی که توانسته‌اند شغلی پیدا کنند و گروه بیکار و تشنه کسب درآمد، افزایش می‌یابد.

۲. برنامه‌ریزی فیزیکی

برنامه‌ریزی فیزیکی تلاشی است برای کاربرد تمام منابع موجود در کشور و تخصیص مطلوب آن به منظور به حداکثر رساندن درآمد و اشتغال ملی و ایجاد تعادل فیزیکی در اقتصاد شامل ارزیابی صحیح سرمایه‌گذاری و تولید است.

۲. ۱ محدودیت‌های برنامه‌ریزی فیزیکی در کشورهای در حال گذر

۱. فقدان اطلاعات آماری در مورد منابع فیزیکی موجود در کشور: اگر اهداف فیزیکی متناسب با منابع فیزیکی موجود نباشد برنامه‌ریزی از ابتدا محکوم به شکست است.

۲. به علت وجود انواع دوگانگی در این کشورها ایجاد تعادل بین بخش‌های مختلف اقتصادی بسیار مشکل است. بخش کشاورزی و حتی بخش صنعت به شدت به شرایط جوی وابسته هستند، کاهش بارندگی هم محصولات کشاورزی و هم آب پشت سدها و در نتیجه تولید برق و نهایتاً محصولات صنعتی را کاهش می‌دهد. به این دلیل اسکارلانگه پیشنهاد می‌کند برای جلوگیری از کمبودها و حفظ تعادل بین داده‌ها و ستاده‌ها ایجاد انبارهای ذخیره عوامل فیزیکی ضروری است.

۳. کمبود منابع فیزیکی موجب افزایش فشارهای تورمی می‌شود. افزایش سطح قیمت‌ها در کشورهایی با سطح درآمد و پس‌انداز اندک بسیار خطرناک است.

۴. برنامه‌ریزی فیزیکی باید همراه و توأم با برنامه‌ریزی مالی باشد. اگر

برنامه‌ریزی بر اساس منابع فیزیکی، بدون توجه به وجود منابع مالی تهیه شود اهداف آن کماکان دور از دسترس باقی خواهد ماند.

۲۰. ۵ انواع برنامه‌ریزی از نظر دوره زمانی

برنامه‌ریزی از نظر دوره زمانی به برنامه‌ریزی سالانه و بلندمدت تقسیم می‌شود:

۱. برنامه‌ریزی سالانه

برنامه‌ریزی سالانه در حقیقت همان بودجه سالانه دولت است. در صورت اجرای برنامه توسعه به صورت میان‌مدت یا بلندمدت برنامه سالانه جزئی از برنامه بلندمدت به حساب می‌آید.

۲. برنامه‌ریزی بلندمدت

به برنامه‌هایی که شامل اهداف بلندمدت می‌باشد برنامه‌ریزی بلندمدت می‌گویند. برای دستیابی به این اهداف لااقل ۱۵ سال زمان لازم است. برنامه‌های بلندمدت معمولاً به چند برنامه کوتاه‌مدت ۲ یا ۳ ساله و یا برنامه‌های میان‌مدت ۵ یا ۶ ساله تقسیم می‌شود. برنامه‌های کوتاه‌مدت نسبت به برنامه‌های بلندمدت از دقت عمل بیشتری برخوردار است. زیرا در بلندمدت همه شرایط و متغیرهای اقتصادی تغییر می‌کند و دقت پیش‌بینی برنامه را کاهش می‌دهد.

۲. ۱ زیان‌های برنامه‌ریزی بلندمدت

برنامه‌ریزی بلندمدت زیان‌هایی به شرح زیر دارد:

۱. برنامه‌های بلندمدت انعطاف‌ناپذیر است و در بسیاری از آنها جایی برای انعطاف در مقابل تغییرات غیرقابل پیش‌بینی وجود ندارد.
۲. از نظر روانی تجدیدنظر اجباری در اهداف برنامه، خصوصاً اگر اهداف جدید از توجیه محکمی برخوردار نباشد اثرات منفی در روحیه مردم خواهد داشت.

۲۰. ۶ انواع برنامه‌ریزی از لحاظ وسعت

هر کدام از برنامه‌های بلندمدت، کوتاه‌مدت و میان‌مدت از لحاظ وسعت به برنامه‌های

منطقه‌ای و بخشی تقسیم می‌شوند:

۱. **برنامه‌ریزی منطقه‌ای:** شامل برنامه‌ریزی عمرانی در مناطق فرمانداری‌ها، بخش‌داری‌ها و روستاها می‌شود.

۲. **برنامه‌ریزی بخشی:** شامل اهداف بخش‌های مختلف اقتصاد یعنی صنعت، کشاورزی، آموزش، حمل و نقل، نفت و خدمات می‌شود.

۲۰. ۷ برنامه‌ریزی مشروط در مقابل برنامه‌ریزی تجویزی و اجباری

۱. **برنامه‌ریزی مشروط:** این نوع برنامه‌ریزی در فرانسه رایج است و از پیش تعیین شده نیست بلکه انعطاف‌پذیر است.

۲. **برنامه‌ریزی تجویزی و اجباری:** این برنامه‌ریزی بسیار جامع و انعطاف‌ناپذیر است و در آن مقامات برنامه‌ریزی تصمیم می‌گیرند به چه میزان سرمایه‌گذاری در هر بخش اقتصادی صورت گیرد و چه نوع کالا و خدماتی و به چه میزانی تولید شود.

۲۰. ۸ برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مختلط

اکثر کشورهای جهان دارای نظام اقتصادی مختلط هستند، اقتصاد مختلط به معنی وجود دو بخش اقتصادی دولتی و خصوصی در کنار یکدیگر در یک مجموعه اقتصادی است. در این نظام اقتصادی بخش دولتی سرمایه‌گذاری‌های مربوط به پروژه‌هایی که نیاز به سرمایه بیشتر دارد و نرخ بازده سرمایه در آنها اندک است را انجام می‌دهد. سرمایه‌گذاری در زمینه جاده‌سازی، راه آهن، تأمین برق، پست و تلگراف و هزینه‌های دفاعی و سایر خدمات عمومی بر عهده دولت است.

فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی غالباً در بخش‌های سود آور صنعتی، کشاورزی و خدمات متمرکز است. بنابراین در این نوع اقتصاد دولت زمینه فعالیت اقتصادی را برای بخش خصوصی فراهم می‌کند و با ایجاد تسهیلات اعتباری، پرداخت یارانه، اعمال معافیت‌های مالیاتی و گمرکی، تخصیص نیروی برق ارزان قیمت، و نیز از طریق رهنمودهای مستقیم و کنترل‌های اداری، فعالیت‌های بخش خصوصی را در مسیرهای مورد نظر هدایت می‌کند. در این نظام دولت در زمان‌های مناسب و به سود منافع عمومی و اجتماعی می‌تواند با پرداخت غرامت یا بدون غرامت صنایع خصوصی

را ملی اعلام نماید.

در اقتصاد مختلط علاوه بر بخش‌های دولتی و خصوصی، بخش تعاونی نیز می‌تواند وجود داشته باشد به ویژه در فعالیت‌های کشاورزی، تولید محصولات مصرفی و صنایع دستی. این بخش‌ها توسط مردم ایجاد می‌شود و دولت با کمک‌های مادی و معنوی خود آنها را در جهت اهداف برنامه هدایت می‌نماید.

برنامه‌ریزی در اقتصاد مختلط آزادی‌های موجود در چارچوب نظام سرمایه‌داری مانند آزادی مصرف، تولید، انتخاب شغل و حق مالکیت را تا حدی که منافع اجتماعی توده‌های مردم را به مخاطره نیندازد محترم می‌شمارد.

هدف نهایی از برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مختلط از بین بردن جنبه‌های منفی نظام سرمایه‌داری و تقویت جنبه‌های مثبت نظام دولتی در جهت افزایش رفاه اجتماعی مردم است.

۹.۲۰ برنامه‌ریزی آمایش سرزمین

آمایش از مصدر آمائیدن به معنی تنظیم رابطه انسان و فعالیت‌های او در سرزمین به منظور بهره‌برداری درخور و پایدار از جمیع امکانات انسانی و فضایی سرزمین در جهت بهبود وضع مادی و معنوی جامعه در طول زمان است (عاقلی، ۱۳۸۱: ۵۴). برای استفاده از تمام امکانات کشور و استفاده بهینه از منابع برای توسعه پایدار تمام مناطق و بخش‌های کشور برنامه‌ریزی آمایش سرزمین ضروری است.

۱۰.۲۰ مدل‌های برنامه‌ریزی

مدل‌های اقتصادی و روش‌های برنامه‌ریزی گوناگونی وجود دارد که یک کشور در حال گذر می‌تواند از میان آنها انتخاب کند. کشوری که می‌خواهد دست به برنامه‌ریزی توسعه بزند باید تعیین کند با توجه به شرایط خاصش کدام روش برنامه‌ریزی یا ترکیبی از آنها با هدف‌ها و نیازهایش مناسب‌تر است. هیچ برنامه از قبل تدوین شده‌ای وجود ندارد که بتواند یک کشور را به اهداف توسعه‌اش برساند زیرا شرایط، امکانات و اهداف کشورها با هم متفاوت و دائماً در حال تغییر است. فرایند برنامه‌ریزی مستلزم گفت و گوی دائم و مکانیزم «بازخورد» میان مسئولین اجرایی که اولویت‌ها را تعیین

می‌کنند و میان برنامه‌ریزان و آماردانان، محققین و بالاخره کارمندان وزارتخانه‌ها و ادارات است.

یک مدل برنامه‌ریزی روابط موجود بین متغیرهای اقتصادی را نشان می‌دهد. برنامه‌ریز سعی می‌کند با استفاده از تجربیات گذشته روند رویدادهای آتی اقتصادی را با در نظر گرفتن پیش فرض‌های ساده اقتصادی پیش‌بینی نماید.

مدل برنامه‌ریزی شامل یک رشته معادله است که هر کدام از آنها روابط بین متغیرهای موجود در آن زیر مجموعه را نشان می‌دهند. مدل برنامه‌ریزی که شامل یک رشته معادلات ریاضی است امکان تهیه برنامه اقتصادی برای رشد و توسعه اقتصادی را فراهم می‌کند. متغیرهای مدل ممکن است درون‌زا یا برون‌زا باشند. متغیرهایی نظیر درآمد ملی و مصرف ملی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری ملی که مقدار عددی و ارزش آنها در داخل اقتصاد ملی تعیین می‌شوند را متغیر درون‌زا می‌گویند. متغیرهایی نظیر قیمت کالاهای وارداتی و صادراتی و تغییرات تکنولوژیک که خارج از چارچوب نظام اقتصاد ملی تعیین می‌گردند را متغیرهای برون‌زا می‌نامند. انواع مدل برنامه‌ریزی وجود دارد که در زیر به شرح آنها می‌پردازیم.

۲۰. ۱۰. ۱ انواع مدل‌های برنامه‌ریزی

شش نوع از مهم‌ترین مدل‌های برنامه‌ریزی عبارتند از:

۱. مدل جامع

این مدل تمام متغیرهای کلان اقتصادی مانند مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و درآمد را شامل می‌شود و تغییرات آنها را در طی دوره‌های زمانی مورد بررسی قرار می‌دهد. این مدل به علت کمبود اطلاعات آماری درست و فقدان تسهیلات محاسباتی و سیستم‌های جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات در کشورهای در حال گذر قابل استفاده نمی‌باشد.

۲. مدل چندبخشی

این مدل تمام متغیرهای اصلی کلان اقتصادی را با بخش‌های اقتصادی که نقش

مهم‌تری در دستیابی به اهداف دارند ارتباط می‌دهد. این مدل برای بخش‌های مختلف اقتصاد به‌طور جداگانه برنامه‌ریزی می‌نماید.

۳. مدل غیر متمرکز

این مدل دارای متغیرهایی در سطح یک بخش معین اقتصاد و حتی یک پروژه معین اقتصادی می‌باشد که به منظور برنامه‌ریزی رشد یک بخش یا پروژه اقتصادی استفاده می‌شود. در مراحل اولیه روند توسعه اقتصادی که محدودیت آماری فراوان است و تنها می‌توان اطلاعات مربوط به فعالیت چند بخش اقتصادی را جمع‌آوری کرد این مدل مناسب است.

۴. مدل داده - ستاده

این مدل چارچوبی سازگار فراهم می‌کند تا با پیش‌بینی تولید و داده‌های مورد نیاز هر بخش بتواند تقاضای مورد نیاز هر بخش را جهت دستیابی به هدف مورد نظر GDP تأمین کند (افشاری، ۱۳۸۰: ۶۳).

ضعف مدل داده - ستاده این است که توزیع درآمد را نشان نمی‌دهد. این ضعف را می‌توان با وارد کردن حساب‌های نهادی در جدول داده - ستاده برطرف نمود.

۵. مدل تعادل عمومی قابل محاسبه (CGE)

این مدل به شبیه‌سازی کارکرد اقتصاد بازار می‌پردازد و مجموعه‌ای از قیمت‌ها (از جمله دستمزدها، قیمت‌های محصول و نرخ ارز) که تعادل را در تمامی بازارها (از جمله بازارهای کار، کالا و ارز خارجی) برقرار می‌کند به دست می‌آورد.

۶. مدل اقتصادسنجی کلان

مدل اقتصادسنجی (MEM)^۱ مجموعه‌ای از معادلات رفتاری، روابط نهادی و روابط تعریفی است که رفتارهای اصلی عوامل اقتصادی و فعالیت‌های یک اقتصاد را نشان می‌دهد.

۲۰. ۱۱ برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران

سابقه برنامه‌ریزی در ایران بر اساس تدوین برنامه‌های بلندمدت به بیش از نیم قرن می‌رسد. قبل از انقلاب اسلامی، پنج برنامه تهیه و اجرا شد و برنامه ششم تدوین شد ولی با وقوع انقلاب اسلامی اجرا نشد. پس از انقلاب اسلامی پنج برنامه تهیه شد که اولین آن به دلیل جنگ تحمیلی اجرا نشد. سه برنامه تاکنون اجرا شده و برنامه چهارم در حال اجرا است.

برنامه‌های اول و دوم قبل از انقلاب اسلامی ۷ ساله و برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم ۵ ساله بودند. برنامه‌های اول و دوم جامع و کامل نبودند و اهداف آنها بسیار کلی بودند ولی برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم خصوصیات یک برنامه جامع را داشتند و اهداف آنها تا حد زیادی مشخص بود.

۲۰. ۱۱. ۱ برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

هدف این برنامه از بین بردن عدم تعادل‌های اقتصادی و ایجاد شرایط لازم برای گذر از اقتصاد جنگی به یک اقتصاد با نرخ رشد سریع با استفاده از ظرفیت‌های استفاده نشده اقتصاد و همچنین تلاش برای گسترش ظرفیت‌های زیربنایی اقتصاد نظیر بخش‌های برق، آب، گاز و راه بود.

بررسی عملکرد برنامه اول

نقطه قوت برنامه اول این بود که موجب تحرک فعالیت‌های تولیدی گردید و اقتصاد از اواسط سال ۱۳۶۸ وارد مرحله رونق اقتصادی شد و کشور از یک دوره رکود طولانی خارج شد.

۲۰. ۱۱. ۲ برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴-۱۳۷۸)

هدف این برنامه دستیابی به عدالت اجتماعی، تقویت ارزش‌های فرهنگی و انقلابی با

توجه به بخش‌های اجتماعی، متعادل کردن روابط اقتصاد خارجی، افزایش کارایی نظام اداری و اصلاح روند خصوصی سازی در دستیابی به تعادل اقتصادی بود.

بررسی عملکرد برنامه دوم

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در طی برنامه دوم ۳/۸ درصد بوده که نسبت به هدف برنامه (۵/۲ درصد) کاهش چشم‌گیری داشته است. در طول برنامه نرخ تورم به ۲۶/۵ درصد رسید و در سال ۱۳۷۴ به ۴۹ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم در طول تاریخ اقتصادی ایران است.

۲۰. ۱۱. ۳ برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳)

هدف برنامه سوم بهبود مستمر سطح زندگی جامعه و کیفیت آن همچنین ارتقای اندیشه اسلامی و معنویت در جامعه، حفظ حریت انسان، توجه به حقوق مردم و تأکید بر آزادی‌های قانونی و امنیت اجتماعی و حفظ وحدت ملی است.

بررسی عملکرد برنامه سوم

در بخش اشتغال نرخ بیکاری از ۱۵ درصد به ۱۲/۵ درصد کاهش یافت. برای این منظور ورود نیروی کار خارجی محدود شد و سرمایه‌گذاری در مناطق محروم افزایش یافت.

خلاصه فصل بیستم

تودارو این سؤال مهم را مطرح کرده است: «چرا تا همین اواخر همگان به فایده برنامه‌ریزی ایمان داشتند؟» فرو پاشی شوروی سابق و ایجاد کشورهای تازه استقلال‌یافته و گرایش آنها به سمت نظام بازار این باور را در بعضی از افراد ایجاد کرده است که کشورها برای ارتقاء سطح اقتصاد خود نیاز به برنامه‌ریزی ندارند. برای برنامه‌ریزی تعاریف متعددی وجود دارد به نظر نگارنده برنامه‌ریزی اقتصادی فرایندی است که وضعیت موجود یک کشور را به وضعیت مطلوب تبدیل می‌کند. برای

تخصیص بهینه منابع اقتصادی دو راه‌حل وجود دارد:

۱. استفاده از مکانیزم بازار

۲. استفاده از برنامه‌ریزی اقتصادی

به دلایل زیر مکانیزم بازار قادر به تخصیص بهینه منابع نیست:

۱. عدم وجود شرایط رقابت کامل که به دلایل مختلف رخ می‌دهد.

۲. در بعضی زمینه‌ها میزان سرمایه لازم به قدری زیاد است که واحدهای خصوصی توان سرمایه‌گذاری را یا ندارند و یا اگر دارند نهایتاً به انحصار منجر می‌گردد.

۳. اگر بازده سرمایه‌گذاری درازمدت و دوره بازگشت سرمایه طولانی باشد انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی وجود ندارد.

لذا هر کشوری برای دست یافتن به توسعه اقتصادی مجبور به برنامه‌ریزی اقتصادی است.

از لحاظ دخالت دولت برنامه‌ریزی به دو نوع تقسیم می‌شود که به شرح آنها می‌پردازیم.

۱. برنامه‌ریزی دستوری

۲. برنامه‌ریزی ارشادی

برنامه‌ریزی مالی آن دسته از تکنیک‌ها یا روش‌های برنامه‌ریزی است که در آنها تأمین مالی برنامه و تخصیص بهینه منابع پولی و اعتباری مدنظر است. در کشورهای در حال گذر برای اجرای برنامه مالی محدودیت‌هایی وجود دارد.

برنامه‌ریزی فیزیکی تلاشی است برای کاربرد تمام منابع موجود در کشور و تخصیص مطلوب آن به منظور به حداکثر رساندن درآمد و اشتغال ملی. تعادل فیزیکی در اقتصاد شامل ارزیابی صحیح سرمایه‌گذاری و تولید است. در کشورهای در حال گذر برای اجرای برنامه فیزیکی محدودیت‌هایی وجود دارد.

برنامه‌ریزی از نظر دوره زمانی به برنامه‌ریزی سالانه و بلندمدت تقسیم می‌شود. برنامه‌ریزی بلندمدت زیان‌هایی برای اقتصاد دارد. برنامه‌ریزی از لحاظ وسعت دو نوع است:

۱. برنامه‌ریزی منطقه‌ای

۲. برنامه‌ریزی بخشی

تقسیم‌بندی دیگری به‌صورت برنامه‌ریزی مشروط در مقابل برنامه‌ریزی تجویزی و اجباری وجود دارد.

اکثر کشورهای جهان دارای نظام اقتصادی مختلط هستند، اقتصاد مختلط به معنی وجود دو بخش اقتصادی دولتی و خصوصی در کنار یکدیگر در یک مجموعه اقتصادی است.

هدف نهایی از برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مختلط از بین بردن جنبه‌های منفی نظام سرمایه‌داری و تقویت جنبه‌های مثبت نظام دولتی در جهت افزایش رفاه اجتماعی مردم است.

مدل‌های اقتصادی و روش‌های برنامه‌ریزی گوناگونی وجود دارد که یک کشور در حال گذر می‌تواند از میان آنها انتخاب کند.

یک مدل برنامه‌ریزی روابط موجود بین متغیرهای اقتصادی را نشان می‌دهد. برنامه‌ریز سعی می‌کند با استفاده از تجربیات گذشته روند رویدادهای آتی اقتصادی را با در نظر گرفتن پیش فرض‌های ساده اقتصادی پیش‌بینی نماید.

شش نوع از مهم‌ترین مدل‌های برنامه‌ریزی عبارتند از:

۱. مدل جامع
۲. مدل چند بخشی
۳. مدل غیرمتمرکز
۴. مدل داده- ستاده
۵. مدل تعادل عمومی قابل محاسبه (CGE)
۶. مدل اقتصادسنجی کلان

سابقه برنامه‌ریزی در ایران بر اساس تدوین برنامه‌های بلندمدت به بیش از نیم قرن می‌رسد. قبل از انقلاب اسلامی، پنج برنامه تهیه و اجرا شد و برنامه ششم تدوین شد ولی با وقوع انقلاب اسلامی اجرا نشد. پس از انقلاب اسلامی پنج برنامه تهیه شد که اولین آن به دلیل جنگ تحمیلی اجرا نشد. سه برنامه تاکنون اجرا شده و برنامه چهارم در حال اجرا است.

هدف برنامه اول از بین بردن عدم تعادل‌های اقتصادی و ایجاد شرایط لازم برای

گذر از اقتصاد جنگی به یک اقتصاد با نرخ رشد سریع بود. برنامه اول موجب تحرک فعالیت‌های تولیدی گردید.

هدف برنامه دوم دستیابی به عدالت اجتماعی، تقویت ارزش‌های فرهنگی و انقلابی با توجه به بخش‌های اجتماعی بود. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در طی برنامه دوم ۳/۸ درصد بود.

هدف برنامه سوم بهبود مستمر سطح زندگی جامعه و کیفیت آن همچنین ارتقای اندیشه اسلامی و معنویت در جامعه بود.

خودآزمایی فصل بیستم

۱. چرا تا همین اواخر همگان به فایده برنامه‌ریزی ایمان داشتند؟
۲. ماهیت برنامه‌ریزی اقتصادی را توضیح دهید.
۳. فرو پاشی شوروی سابق چه تأثیری بر قضاوت افراد در مورد برنامه‌ریزی داشته است؟
۴. برنامه‌ریزی را تعریف کنید.
۵. وضعیت مطلوب در برنامه‌ریزی را تعریف کنید.
۶. برای تخصیص بهینه منابع اقتصادی چه راه‌حل‌هایی وجود دارد؟
۷. چرا مکانیزم بازار قادر به تخصیص بهینه منابع نیست؟
۸. انواع برنامه‌ریزی از لحاظ دخالت دولت را توضیح دهید.
۹. برنامه‌ریزی دستوری را توضیح دهید.
۱۰. برنامه‌ریزی ارشادی را توضیح دهید.
۱۱. انواع برنامه‌ریزی از نظر مالی و فیزیکی را توضیح دهید.
۱۲. برنامه‌ریزی مالی چیست؟
۱۳. محدودیت‌های برنامه‌ریزی مالی در کشورهای در حال گذر را توضیح دهید.
۱۴. برنامه‌ریزی فیزیکی چیست؟
۱۵. محدودیت‌های برنامه‌ریزی فیزیکی در کشورهای در حال گذر را توضیح دهید.
۱۶. انواع برنامه‌ریزی از نظر دوره زمانی را توضیح دهید.
۱۷. برنامه‌ریزی سالانه چیست؟
۱۸. برنامه‌ریزی بلندمدت چیست؟

۱۹. زیان‌های برنامه‌ریزی بلندمدت را توضیح دهید.
۲۰. انواع برنامه‌ریزی از لحاظ وسعت را توضیح دهید.
۲۱. برنامه‌ریزی منطقه‌ای را توضیح دهید.
۲۲. برنامه‌ریزی بخشی را توضیح دهید.
۲۳. برنامه‌ریزی مشروط در مقابل برنامه‌ریزی تجویزی و اجباری را توضیح دهید.
۲۴. برنامه‌ریزی مشروط چیست؟
۲۵. برنامه‌ریزی تجویزی و اجباری چیست؟
۲۶. برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مختلط را توضیح دهید.
۲۷. هدف نهایی از برنامه‌ریزی در یک اقتصاد مختلط را توضیح دهید.
۲۸. مدل برنامه‌ریزی را تعریف کنید.
۲۹. انواع مدل‌های برنامه‌ریزی را نام ببرید.
۳۰. مدل جامع را تعریف کنید.
۳۱. مدل چند بخشی را تعریف کنید.
۳۲. مدل غیرمتمرکز را تعریف کنید.
۳۳. برنامه‌ریزی آمایش سرزمین را تعریف کنید.
۳۴. مدل داده - ستاده را توضیح دهید.
۳۵. مدل تعادل عمومی قابل محاسبه (CGE) را توضیح دهید.
۳۶. مدل اقتصادسنجی کلان را توضیح دهید.
۳۷. برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران را به‌طور خلاصه توضیح دهید.
۳۸. هدف برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را ذکر نمایید.
۳۹. هدف برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را ذکر نمایید.
۴۰. هدف برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را ذکر نمایید.
۴۱. نقطه قوت برنامه اول چه چیز بود؟
۴۲. در شوروی کدام برنامه‌ریزی اجرا می‌شد؟

- الف) متمرکز
ج) ارشادی
ب) غیرمتمرکز
د) منطقه‌ای
۴۳. در کشورهای با نظام اقتصادی مختلط کدام برنامه‌ریزی اجرا می‌شود؟
الف) متمرکز
ج) ارشادی
ب) غیرمتمرکز
د) الف و ج
۴۴. کدام گزینه هدف برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد؟
الف) عدم تعادل‌های اقتصادی
ب) دستیابی به عدالت اجتماعی
ج) بهبود مستمر سطح زندگی جامعه
د) الف و ج
۴۵. کدام گزینه هدف برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد؟
الف) عدم تعادل‌های اقتصادی
ب) دستیابی به عدالت اجتماعی
ج) بهبود مستمر سطح زندگی جامعه
د) الف و ج
۴۶. کدام گزینه هدف برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد؟
الف) عدم تعادل‌های اقتصادی
ب) دستیابی به عدالت اجتماعی
ج) بهبود مستمر سطح زندگی جامعه
د) الف و ج
۴۷. نقطه قوت برنامه اول چه چیز بود؟
الف) کاهش نرخ تورم
ج) کاهش نرخ بیکاری
ب) ایجاد تحرک فعالیت‌های تولیدی
د) انتقال تکنولوژی

PNU

() .
() .
() .

() .
() .
() .

() .
() .
() .
() .

() . () . () .
() . () . () .
() . () . () .

() . () . () .
() . () . () .

.
 .
 .
 .
 .
 .
 .
 .
 .
 .
 .

() . () . () .
 .() .

.
 .
 .
 .
 .
 .
 .
 .
 .
 .
 .

() . () . () .
 () . () . () .
 () . () . () .

() . () . () .
() .

() . () . () .
() . () . () .
() . () .

() . () . () .
() . () . () .
() . () .

.....

() . () . () .
 () . () . () .
 . () .



.....

() . () . () .
 () . () . () .

() . () . () .
.() .

() . () . () .
() . () . () .
.() .

() . () . () .
.() .

() . () .
 .() .

.

() . () . () .
 () . () . () .
 .() .

.

() . () . () .
 () . () . () .
 () . () . () .
 .() . () .

() . () .
() . () .
() . () .

() . () . () .
() . () . () .
() .

() . () . () .

() . () .

(/)

() .

() . () . () .
() . () . () .

() . () . () .

.
. .
. .
. .
. .

() . () .

() . () . () .
() .

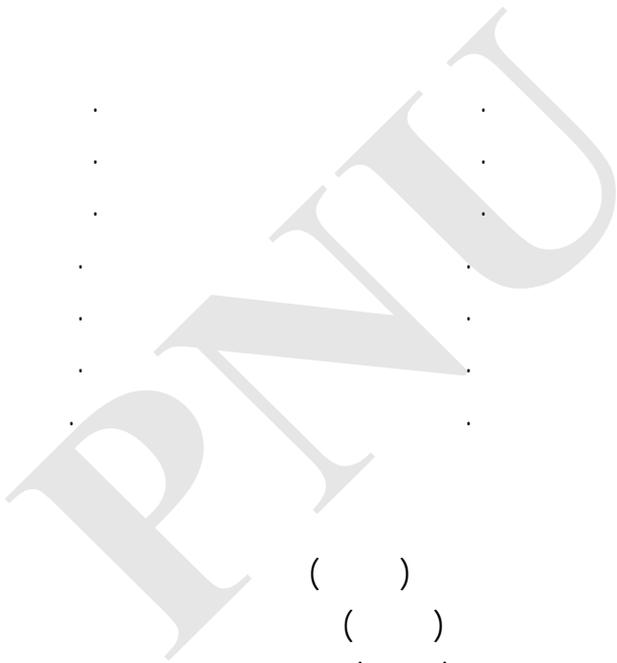
.
. .
. .
. .
. .
. .
. .
. .
. .
. .

()

()
()

()
()

()
()



()

()

()

()

()

()

()

()

()

PNU

() . () . () .
() . () . () .

کتابشناسی توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی

الف) فارسی

۱. آشوری، داریوش و دیگران (۱۳۷۵)، سنت، مدرنیته، پست‌مدرن، صراط.
۲. افشاری، زهرا (۱۳۷۰)، اقتصاد کشورهای با برنامه‌ریزی متمرکز، انتشارات دانشگاه الزهرا (س).
۳. اوانز، پیتر (۱۳۸۰)، توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه: عباس زندباف و عباس مخبر، انتشارات طرح نو.
۴. باران، پل (۱۳۵۹)، اقتصادسیاسی رشد، ترجمه کاوه آزادمنش، خوارزمی.
۵. (۱۳۸۲)، برنامه ویژه بزرگداشت دکترحسین عظیمی، شماره ۱۸، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۶. برنولی، جولیانو و دیگران (۱۳۸۰)، دولت رفاه در اروپا، انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین-اجتماعی.
۷. بروف (۱۳۶۹)، نظریه‌های توسعه‌نیافتگی، ترجمه گیلانی، ارشاد اسلامی.
۸. برومند، محمدتقی (۱۳۸۴)، جامعه مدنی از دیدگاه کارل مارکس، انتشارات بازی تیگر.
۹. بهشتی، محمد باقر (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی ایران، انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۰. پژویان، جمشید، فرهاد خداداد کاشی و یگانه موسوی جهرمی (۱۳۸۳)، کلیات علم اقتصاد، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۱۱. پولوس، ساخارو (۱۳۷۰)، آموزش برای توسعه، ترجمه پریدخت وحیدی و حمید سهرابی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
۱۲. تارو، لستر (۱۳۷۷)، رویارویی بزرگ، نبرد اقتصادی آینده ژاپن، اروپا و آمریکا، ترجمه: عزیز کیانود، انتشارات دیدار.
۱۳. تافلر، الوین (۱۳۷۰)، جابه‌جایی در قدرت، ترجمه: شهیندخت خوارزمی، خوارزمی.
۱۴. تاگتاک، سابرا (۱۳۵۱)، اقتصاد توسعه، ترجمه زهرا افشاری، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۵. تقوی، مهدی (۱۳۸۳)، اصول علم اقتصاد ۲ (اقتصاد کلان)، چاپ دوازدهم، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۶. تودارو، مایکل (۱۳۶۶)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد دوم، وزارت برنامه و بودجه.
۱۷. تودارو، مایکل (۱۳۶۷)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، چاپ سوم، وزارت برنامه و بودجه.
۱۸. تودارو، مایکل (۱۳۷۷)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ ششم، مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی.
۱۹. توماس، جی. جی، رائول ریسکاوایچ و وینچنزو سیستو (۱۳۸۶)، اقتصاد غیررسمی، ترجمه منوچهرنوربخش و کامران سپهری، مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی ج. ا. ا.

۲۰. جerald. ام و دادلی سیریز (۱۳۶۸)، پیشگامان توسعه، ترجمه سیدعلی اصغر هدایتی و علی یاسری، سمت.
۲۱. جمالزاده، محمدعلی (۱۳۶۲)، گنج‌شایگان، کتاب تهران.
۲۲. جیروند، عبدالله (۱۳۶۸)، توسعه اقتصادی، چاپ دوم، مولوی.
۲۳. خدادادکاشی، فرهاد (۱۳۸۵) اقتصاد کلان، دانشگاه پیام نور.
۲۴. خطیب، محمدعلی (۱۳۷۳)، اقتصاد توسعه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
۲۵. خلیلی شورینی، سهراب (۱۳۸۴)، پریشانی تفکر در برنامه‌ریزی در ایران، مؤسسه انتشارات یادواره کتاب.
۲۶. خورشیدی، غلامحسین (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر توسعه اقتصادی، انتشارات پرهام.
۲۷. دیوب، اس. سی (۱۳۷۷)، نوسازی و توسعه، ترجمه: مرتضی قره‌باغیان و مصطفی ضرغامی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۸. رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی توسعه، انتشارات نگاه.
۲۹. رابینسون، جون (۱۳۵۳)، مقدمه‌ای بر نظریه اشتغال، ترجمه: احمد شهشانی.
۳۰. راپرت، مارک، جوزف استیگلیتز و دیگران (۱۳۸۴)، جهانی‌سازی چالش‌ها و راهکارها ترجمه: سیدهادی عربی و همکاران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳۱. رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۰)، الگویی برای توسعه اقتصادی ایران، چاپ دوم، نشر توسعه.
۳۲. رضوی، مهدی و رسام مشرفی (۱۳۸۳)، «تحلیل دینامیکی اشتغال در اقتصاد ایران»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۸، صص ۱-۳۷.
۳۳. روزبهان، محمود (۱۳۸۱)، مبانی توسعه اقتصادی، انتشارات تابان.
۳۴. روستو، والت ویتمن (۱۳۷۴)، نظریه‌پردازان رشد اقتصادی: (کتاب اول) از هیوم تا ۱۹۳۹، ترجمه: مرتضی قره‌باغیان، انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
۳۵. سالتز، برایان و نوامی لانگفورد وود (۱۳۸۲)، تجارت الکترونیک، ترجمه محسن گرامی، انتشارات سیمای دانش.
۳۶. سالیوان، آرتور (۱۳۸۰)، «آموزش به صورت تابع تولید»، ترجمه: محمد لشکری، مجله سلسله‌الذهب، شماره ۳ و ۴، صص ۱۱۰-۱۲۱.
۳۷. ستاری‌فر، محمد (۱۳۷۴)، درآمدی بر سرمایه انسانی و توسعه، دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۸. سینگر، پیتر (۱۳۷۹)، مارکس، ترجمه: محمد اسکندری، طرح نو.
۳۹. شبانی، محمد (۱۳۸۶)، بازارهای پولی و مالی، سمت.
۴۰. شریعتی، علی (۱۳۶۰)، «انتظار عصر حاضر از زن مسلمان»، مجموعه آثار ۲۱، زن، نشر سبز، صص ۲۰۷-۲۴۰.
۴۱. شریعتی، علی (۱۳۶۱)، «آری اینچنین بود برادر»، مجموعه آثار ۲۲، مذهب علیه مذهب، نشر سبز، صص ۱۷۱-۱۹۲.
۴۲. شریعتی، علی (۱۳۶۱)، «به سرعقل آمدن سرمایه‌داری»، مجموعه آثار ۱۸، اسلام‌شناسی (۳)، نشر الهام، صص ۱۷۹-۲۰۷.
۴۳. شریعتی، علی (بی تا)، «جهت‌گیری طبقاتی اسلام»، مجموعه آثار ۱۰، نشر قلم.
۴۴. شمیم، احمد صدیقی (۱۳۸۲)، «یک روش پیشنهادی برای اقتصاد سیاسی اسلام»، ترجمه: محمد

- لشکری، نامه مفید، سال نهم، شماره ۳۵، فروردین و اردیبهشت، صص ۱۲۹-۱۵۸.
۴۵. شولتز، تودور (۱۳۶۷)، گذار از کشاورزی سنتی، ترجمه: محمدسعید نوری نائینی، نشرنی.
۴۶. شوماخر، ای. اف (۱۳۶۵)، اقتصاد با ابعاد انسانی، کوچک زیباست، ترجمه: علی رامین، چاپ دوم، سروش.
۴۷. صادقی، حسین و مسعود همایونی فر (۱۳۸۰)، «نقش کشاورزی در تأمین اشتغال و کاهش بیکاری»، پژوهش‌های اقتصادی، سال اول، شماره اول، صص ۱۷-۳۴.
۴۸. صفوی، بیژن (۱۳۸۳)، «بررسی قابلیت‌های اشتغال‌زایی بخش صنعت ایران»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۹، صص ۱۴۳-۱۶۷.
۴۹. طاهری، شهنام (۱۳۸۴)، توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، نشرهستان.
۵۰. عاقلی کهنه شهری، لطفعلی (۱۳۸۱)، درآمدی بر برنامه‌ریزی اقتصادی، همدان: انتشارات نورعلم.
۵۱. عرب مازار یزدی، علی (۱۳۸۰)، «اقتصاد سیاه در ایران: اندازه، علل و آثار آن در سه دهه اخیر»، مجله برنامه و بودجه شماره ۶۲ و ۶۳، صص ۳-۶۰.
۵۲. عربی، هادی و علیرضا لشگری (۱۳۸۳)، توسعه در آینه تحولات، تهران: سمت.
۵۳. عزتی، مرتضی (۱۳۸۴)، مباحثی در اقتصاد انتخابات، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۵۴. عظیمی، حسین (۱۳۸۳)، ایران امروز در آینه مباحث توسعه، چاپ سوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵۵. عظیمی، حسین (۱۳۷۱)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، نشرنی.
۵۶. عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۱)، «تحصیلات، مدارهای راه‌نما در بازار کار»، پژوهش‌های اقتصادی، سال دوم، شماره چهارم، صص ۲۹-۵۰.
۵۷. فرجادی، غلامعلی (۱۳۸۳)، «آموزش عالی و بیکاری تحصیل‌کره‌ها»، در کتاب بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام‌نور، صص ۵۵-۶۲.
۵۸. فرجادی، غلامعلی (۱۳۷۰)، درآمدی بر نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی، نشر البرز.
۵۹. فریدمن، میلتن و رز فریدمن (۱۳۷۸)، آزادی انتخاب، ترجمه: حسین حکیم‌زاده جهومی، نشر و پژوهش فرزاد روز.
۶۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۲)، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶۱. قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۰)، اقتصاد رشد و توسعه، جلد ۱، نشرنی.
۶۲. قره‌باغیان، مرتضی (۱۳۷۱)، اقتصاد رشد و توسعه، جلد ۲، نشرنی.
۶۳. قوامی، هادی (۱۳۸۲)، «بررسی تحولات خوداشتغالی با استفاده از روش‌شناسی تجزیه»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۱۵، صص ۶۳-۹۱.
۶۴. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، نشر مرکز.
۶۵. کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۸۱)، آدام اسمیت و ثروت ملل، امیرکبیر.
۶۶. کانث، راجانی (۱۳۷۴)، الگوهای نظری در اقتصاد توسعه، ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر دیدار.
۶۷. کجوری، حسین (۱۳۶۶)، نظارت و ارزشیابی توسعه روستایی، سازمان برنامه و بودجه.
۶۸. کوست، ایولا (۱۳۷۰)، کشورهای رو به توسعه، ترجمه: نادری، انقلاب اسلامی.
۶۹. کوبوسی، اتیف (۱۳۶۹)، نفت، صنعت و توسعه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، نشر قومس.

۷۰. گالبرایت، جان کنت (۱۳۶۹)، ماهیت فقرعمومی، ترجمه: عادل، چاپ دوم، اطلاعات.
۷۱. گالبرایت، جان کنت (۱۳۸۱)، آناتومی قدرت، ترجمه: محبوبه مهاجر، انتشارات سروش.
۷۲. گروه مؤلفان (۱۳۷۶)، کلیات علم اقتصاد، چاپ هفتم، انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
۷۳. گلدین، یان و ال. آبن ویتترز (۱۳۷۹)، اقتصاد توسعه پایدار، ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی) و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری، شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
۷۴. گلاس، ج. س. و جانسون (۱۳۷۳)، علم اقتصاد: پیشرفت، رکود یا انحطاط؟ درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد، ترجمه: محسن رنایی، انتشارات فلاح ایران.
۷۵. لئونتیف، واسیل (۱۳۶۵)، اقتصاد داده - ستانده، ترجمه: کورس صدیقی، وزارت برنامه و بودجه.
۷۶. لشکری، محمد (۱۳۸۲)، «آثار اقتصادی قاچاق کالا در کشور»، فصلنامه علمی پژوهشی شکا، شماره ۵، صص ۲-۸.
۷۷. لشکری، محمد (۱۳۷۶)، «استراتژی‌های توسعه اقتصادی»، تعاون، شماره ۱۶۳، صص ۴۳-۴۵.
۷۸. لشکری، محمد (۱۳۷۷)، «الگوی رشد مناسب برای شاهرود»، همایش شاهرود و توسعه، دانشگاه شاهرود، صص ۴۰۵-۴۱۳.
۷۹. لشکری، محمد (۱۳۷۷)، «بازده آموزش در چین»، مجله سلسله‌الذهب، صص ۸-۱۱۲.
۸۰. لشکری، محمد (۱۳۷۳)، «بازده آموزش: مقایسه بین بخش خصوصی و بخش دولتی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۸۱. لشکری، محمد (۱۳۷۶)، «بازده آموزش: مقایسه بین بخش خصوصی و بخش دولتی»، مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، جلد دوم، دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۴۵۹-۴۷۱.
۸۲. لشکری، محمد (۱۳۷۷)، «بررسی مشکلات ازدواج جوانان و ارائه راه‌حل‌های مناسب»، خلاصه مقالات همایش فرهنگ و خانواده، شاهرود، صص ۲۱-۲۲.
۸۳. لشکری، محمد (۱۳۷۶)، «برنامه‌ریزی اقتصادی»، تعاون، شماره ۱۶۰، صص ۴۵-۴۷ و ص ۵۴.
۸۴. لشکری، محمد (۱۳۸۴)، «بیکاری تعادلی: راهکاری برای به‌نظم‌کشیدن کارگران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۰-۲۱۹، صص ۱۶۲-۱۶۵.
۸۵. لشکری، محمد (۱۳۷۶)، «تأثیر متقابل اعتیاد و مسائل اقتصادی»، صص ۱-۱۳.
۸۶. لشکری، محمد (۱۳۷۶)، «جمعیت، توسعه و آثار متقابل آنها بر یکدیگر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۲۳-۱۲۴، صص ۱۷۲-۱۷۵.
۸۷. لشکری، محمد (۱۳۷۹)، «چشم‌انداز شاخص‌های عمده توسعه انسانی در دهه ۱۳۸۰»، خلاصه - مقالات اولین همایش دوسالانه اقتصاد ایران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ص ۹۷.
۸۸. لشکری، محمد (۱۳۸۲)، «روش‌های پیشگیری از اتلاف وقت در کشور»، کتاب مجموعه مقالات روش‌های پیشگیری از اتلاف منابع ملی، فرهنگستان علوم، صص ۳۶۳-۳۷۳.
۸۹. لشکری، محمد (۱۳۷۷)، «شاخص‌های رفاه اجتماعی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۳۱-۱۳۲، صص ۲۱۴-۲۲۱.
۹۰. لشکری، محمد (۱۳۷۸)، «شاخص‌های کمی و کیفی توسعه اجتماعی»، خلاصه مقالات همایش توسعه اجتماعی، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور، ص ۴۷.
۹۱. لشکری، محمد (۱۳۷۶)، «عوامل مؤثر در تعیین مرکز استان‌های جدید»، خلاصه مقالات همایش بررسی راهبردهای علمی و عملی تقسیم استان خراسان و نقش آن در توسعه، دانشگاه تربیت معلم

سبزوار، ص ۶۲.

۹۲. لشکری، محمد (۱۳۷۸)، «نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۳-۱۴۴، صص ۲۲۶-۲۳۱.
۹۳. لشکری، محمد و مهین رضائی (۱۳۷۸)، «مقایسه توزیع درآمد بین عوامل تولید در نظریه سرمایه‌داری و اقتصاد اسلامی»، کتاب مجموعه مقالات اولین همایش دو سالانه اقتصاداسلامی، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، صص ۸۱-۱۰۰.
۹۴. لشکری، محمد و مهین رضائی (۱۳۷۹)، «توزیع درآمد بین عوامل تولید»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۱-۱۶۲، صص ۱۷۲-۱۸۱.
۹۵. لوئیس، سر ویلیام آرتور (۱۳۷۰)، برنامه‌ریزی توسعه، ترجمه: مجید ارای‌نژاد، انتشارات امیرکبیر.
۹۶. لوکاس، رابرت ای. جی آر (۱۳۷۹)، «چرا سرمایه از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر جریان نمی‌یابد؟»، ترجمه کاظم یآوری و محمدلشکری، پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۱۶، صص ۱۵۱-۱۶۱.
۹۷. مارکس، کارل (۱۳۸۳) سرمایه، ترجمه: ایرج اسکندری، ۴ جلد، انتشارات فردوس.
۹۸. مارکس، کارل (۱۳۸۲)، «نابرابری به مثابه بازتاب مالکیت خصوصی بر رابطه اجتماعی»، توسعه و نابرابری، نوشته محمدجواد زاهدی، انتشارات دانشگاه پیام‌نور، صص ۱۹۲-۱۹۹.
۹۹. مارکس، کارل (۱۳۸۴)، کارمزدی و سرمایه، ارزش، قیمت و سود، ترجمه: میرجواد سید حسینی و نفیسه نمودیان پور، انتشارات لحظه.
۱۰۰. مارکس، کارل (۱۳۸۳)، فقر فلسفه، ترجمه‌مارتین آراکل، انتشارات اهورا.
۱۰۱. مالتو، ادمون و همکاران (۱۳۷۹)، راهبرد توسعه و مدیریت بازار، ترجمه: مهدی پازوکی و تیمور محمدی، جلد اول، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۱۰۲. متوسلی، محمود (۱۳۸۲)، توسعه اقتصادی، سمت.
۱۰۳. مدنی، امیرباقر (۱۳۷۰)، استراتژی‌های توسعه اقتصادی، چاپ دوم، شرکت باوران.
۱۰۴. مدنی، امیرباقر (۱۳۷۴)، موانع توسعه اقتصادی در ایران مقایسه با ژاپن، شهر آشوب.
۱۰۵. موسوی جهرمی، یگانه (۱۳۷۴)، توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۰۶. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۳)، «تعادل در بازار کار و استخراج عرضه‌کل در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاداسلامی، شماره ۱۵، صص ۹-۳۰.
۱۰۷. میرمعزی، سید حسین (۱۳۸۳)، «نظریه رفتار تولیدکننده و تقاضای کار اقتصاد اسلامی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۳، صص ۱۰۳-۱۳۳.
۱۰۸. میر، جرالد (۱۳۷۸)، مباحث اساسی اقتصاد توسعه، ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر نی.
۱۰۹. هایامی، یوجیرو (۱۳۸۰)، اقتصاد توسعه از فقر تا ثروت ملل، ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی)، نشر نی.
۱۱۰. هایلبرونر، رابرت. ل (۱۳۷۰)، بزرگان اقتصاد، ترجمه: احمدشهسا، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۱۱. هایلبرونر، رابرت. ل (۱۳۷۶)، سرمایه‌داری در قرن بیست و یکم، ترجمه احمد شهسا، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱۲. هایول، جونز (۱۳۷۰)، درآمدی به نظریه‌های جدید رشد اقتصادی، ترجمه: صالح لطفی، نشر دانشگاهی.
۱۱۳. همتی، عبدالناصر (۱۳۶۹)، مشکلات جهان سوم، چاپ دوم، سروش.

۱۱۴. هیرشمن، آلبرت (۱۳۷۹)، هواهای نفسانی و منافع، استدلال‌های سیاسی به طرفداری از سرمایه‌داری پیش از اوج‌گیری، ترجمه: محمد مالجو، نشر و پژوهش شیرازه.
۱۱۵. (۱۳۸۴)، مجموعه مقالات همایش اقتصاد و انتخابات، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱۶. گروه مؤلفان (۱۳۸۳)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه پیام نور.

ب) لاتین

1. Alchian, Armen A. and Demsetz, Harold (1972), " Production, Information Costs and Economic Organization", American Economic Review, December, 62, 777-95.
2. Hirschman Albert (1958), " The Strategy of Economic Development ", New Haven, Yale University Press.
3. Hobsbawm. H. T (1977), Re Age & Revolution, Europe 1789-1848, ABACUS, P.B.
4. Keynes, John Maynard (1936), The General Theory of Employment, Interest and Money; New York: Harcourt, Brace and Company.
5. Kindelberger C.P (1965), Economic Development, 2nd Edition.
6. Lewis, A. (1951), The Theory of Economic Growth, Macmillan.
7. Myrdal, G. (1975), Against the Stream, Critical Essays on Economics, The Macmillan press LTD. London.
8. Myrdal, G. (1975), Economic Theory and Underdeveloped Regions, The Macmillan press LTD. London.
9. Nelson, Richard. R (1956) " A Theory of the Low-Level Equilibrium Trap", American Economic Review, No. 21. pp. 894-908.
10. Nurkse. R (1953), Problems of Capital Formation in Underdeveloped Countries, Oxford: Basil and Blackwell.
11. Radhakrishnan. S. (1968), Eastern Religion and Western Thought, Delhi press.
12. Ricardo, D. (1966), On the Principles of Political Economy and Taxation, ed. P. Straffa, Cambridge University Press.
13. Rostow, W. W. (1960), The Stages of Economic Growth, Cambridge: Cambridge University Press.
14. Schumpeter, J. A. (1934), The Theory of Economic Development
15. Shapiro, Carl and Josef E. Stiglitz (1979), "Equilibrium as a worker Discipline Device", Journal of Political Economy, Vol. 88., No. 4. pp. 45 - 55.
16. Smith, A. (1937), An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations, ed. E. Cannan. 6th ed, New York: Modern Library.

خواننده محترم

این پرسشنامه به منظور ارتقای کیفیت کتاب‌های درسی و رفع نواقص آن‌ها تهیه شده است. دقت شما در پاسخگویی به این پرسشنامه در پایان هر نیمسال ما را در تحقق این هدف یاری خواهد کرد.

نام کتاب نام مؤلف/مترجم سال انتشار
 پاسخگو: عضو علمی پیام‌نور عضو علمی سایر دانشگاه‌ها رشته تخصصی سابقه تدریس
 دانشجوی پیام‌نور دانشجوی سایر دانشگاه‌ها رشته تحصیلی ورودی سال

سؤال	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم
۱. آیا از زمان تحویل و نحوه دسترسی به کتاب راضی بودید؟					
۲. آیا حجم کتاب با توجه به تعداد واحد مناسب بود؟					
۳. آیا راهنمایی‌های لازم برای مطالعه کتاب منظور شده بود؟					
۴. آیا در ترتیب مطالب کتاب سلسله مراتب شناختی (آسان به مشکل) رعایت شده بود؟					
۵. آیا تقسیم‌بندی مطالب در فصل‌ها یا بخش‌ها متناسب و بجا بود؟					
۶. آیا متن کتاب روان و ساده و جمله‌ها قابل فهم بود؟					
۷. آیا به‌روزر بودن مطالب و آمارها رعایت شده بود؟					
۸. آیا مطالب تکراری داشت؟					
۹. آیا پیوستگی مطالب با درس‌های پیش‌نیاز رعایت شده بود؟					
۱۰. آیا مثال‌ها، شکل‌ها، نمودارها، جدول‌ها و ... گویا بودند و در فهم مطلب تأثیر داشتند؟					
۱۱. مطالعه هدف‌های کلی، آموزشی/ رفتاری تا چه اندازه به درک بهتر شما کمک کرد؟					
۱۲. آیا خودآزمایی‌های کتاب به‌گونه‌ای بود که تمام مطالب درسی را شامل شود؟					
۱۳. آیا پاسخ خودآزمایی‌ها و تمرین‌ها کامل و گویا بود؟					
۱۴. چقدر با غلط‌های املایی و اشکال‌های چاپی مواجه شدید؟					
۱۵. آیا از کیفیت چاپ و صحافی کتاب راضی بودید؟					
۱۶. آیا طرح روی جلد کتاب با مطالب کتاب تناسب داشت؟					
۱۷. چنانچه دانشگاه وسایل کمک‌آموزشی از قبیل نوار، فیلم، لوح فشرده و ... در اختیاران گذارده، آیا به درک بهتر شما کمک کرده‌اند؟					
۱۸. تا چه اندازه این کتاب شما را از حضور در کلاس بی‌نیاز کرد؟					

در مجموع کتاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ عالی خوب متوسط ضعیف بسیار ضعیف
 لطفاً چنانچه با اشکال‌های تایپی یا محتوایی و مطالب تکراری مواجه شده‌اید، فهرستی از آن‌ها را با ذکر شماره صفحه ضمیمه کنید. در صورت تمایل سایر پیشنهادها را نیز بنویسید.

این پرسشنامه را پس از تکمیل از کتاب جدا کنید و به قسمت آموزش مرکز تحویل دهید یا مستقیماً به نشانی تهران، صندوق پستی ۳۳۳-۱۴۳۳۵، مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی کتاب ارسال فرمایید. آدرس وبگاه ما www.pnu.ac.ir است. با ورود به وبگاه، مسیر زیر را طی نمایید: ساختار دانشگاه/ معاونت‌ها/ فناوری اطلاعات/ مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی.

با تشکر

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی